

آشنایی با کشورهای اسلامی

با همکاری جمعی از پژوهشگران مرکز تحقیقات استراتژیک

زیر نظر: دکتر حسن روحانی

بسم الله الرحمن الرحیم

آشنایی با کشورهای اسلامی

نویسنده:

مرکز تحقیقات حج

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آشنایی با کشورهای اسلامی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : آشـنایی با کشورهای اسـلامی/ با همکاری جمعی از پژوهشـگران مرکز تحقیقات استراتژیک؛ زیر نظر حسن روحانی؛ تدوین مرکز تحقیقات حج.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۲۶۸ص.: جدول.

شابک : ۲۸۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۹۴-۹

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ چهارم)

یادداشت : چاپ چهارم.

موضوع : کشورهای اسلامی

شناسه افزوده : روحانی، حسن، ۱۳۲۷ -، ناظر

شناسه افزوده : ایران. ریاست جمهوری. مرکز تحقیقات استراتژیک

شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. مرکز تحقیقات حج

رده بندی کنگره : DS۳۵/۶/ر۹آ۵ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۹۰۹/۰۹۷۶۷۱

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۱۱۵۲۷

ص: ۱

پیشگفتار

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

ص: ۱۰

ص: ۱۱

ص: ۱۲

ص: ۱۳

ص: ۱۴

ص: ۱۵

جهان اسلام، ظرفیت‌ها و امکانات

بسم الله الرحمن الرحیم

جهان اسلام با داشتن بیش از یک پنجم جمعیت جهان، کشور و سرزمین‌های وسیعی که از شرق آسیا تا غرب آفریقا گسترده شده است، مجموعه‌متنوع و در عین حال توانمندی را تشکیل می‌دهد که به ویژه در چند دهه اخیر به مثابه یک هویت واحد مطرح شده است. «جهان اسلام» بیش از آنکه بیانگر یک موقعیت جغرافیایی باشد، معرف هویت بیش از یک و نیم میلیارد انسان است که دارای آیین و دینی مشترک هستند. آنچه که این جمعیت عظیم را علیرغم اختلافات نژادی، قومی و زبانی به یکدیگر پیوند می‌دهد، اعتقادات مشترک آنها نسبت به خدای واحد، قرآن، پیامبر گرامی اسلام و دستورات و احکامی است که خداوند توسط پیامبر و در قرآن کریم آنها را تبیین کرده است.

از لحاظ جغرافیایی می‌توان گفت پیروان اسلام در قاره‌های مختلف جهان حضور دارند. قاره آسیا بیش از یک میلیارد مسلمان جهان را در خود جای داده است. حدود ۳۹۱ میلیون مسلمان ساکن آفریقا هستند. بیش از ۲۰ میلیون مسلمان در اروپا و بیش از ۲۷ میلیون مسلمان در روسیه به سر می‌برند. همچنین حدود یک و نیم میلیون مسلمان در آمریکای لاتین و ۹ میلیون مسلمان در آمریکا و کانادا زندگی می کنند.

به دلیل وسعت سرزمین‌های اسلامی و میلیون‌ها مسلمانی که در نقاط مختلف زندگی می کنند، تنوع زبانی در جهان اسلام بسیار زیاد است. زبان‌های عربی، فارسی و ترکی از زبان‌های مهم در جهان اسلام محسوب می‌شوند. همچنین تعداد زیادی از مسلمانان در کشورهای پاکستان و هند به زبان اردو تکلم می کنند. حدود ۱۴ درصد از جمعیت مسلمانان که در کشورهای اندونزی و مالزی زندگی می کنند، به زبان مالایی سخن می گویند.

علاوه بر این، درکنار کشورهای اسلامی، کشورهایی وجود دارند که مسلمانان به صورت اقلیت در آنها زندگی می کنند. در این خصوص، برخی نظیر مسلمانان چین و بالکان از قرن‌ها پیش در این مناطق ساکن بوده‌اند و گروهی دیگر از مسلمانان نیز به صورت مهاجر در کشورهای اروپایی و آمریکایی زندگی می کنند.

یکی از امتیازات مهم مکتب اسلام که در آیات و روایات به آن اشاره شده، این است که اسلام منحصر به قوم، زبان، ملیت و جغرافیای خاصی نیست و دین جهانی به شمار می‌آید. از همین رو ملل مسلمان از نژادهای مختلف تشکیل شده‌اند. در ۱۹ کشور اسلامی، اکثریت با نژاد سامی و عرب است. البته اقلیت‌های دیگر نژادی نظیر کردها نیز در کشورهای عربی چون عراق و سوریه حضور دارند. در کشورهای آفریقایی عرب زبان نیز جمعیت‌های بربر دیده می‌شود. درمیان کشورهای مسلمان قاره آفریقا ۱۱ کشور دارای اکثریت سیاه پوست هستند. منشاء نژادی برخی از مسلمانان که در آسیا زندگی می کنند، زرد است و شامل تیره‌هایی نظیر مغولی تاتار، زرد مالایایی و زرد اندونزیایی می‌باشند. منشاء نژادی ایرانی‌ها، افغان‌ها و تاجیک‌ها، آریایی است و مردم پاکستان از نژاد سفید و تیره‌های سند و پنجابی هستند. جهان اسلام شامل ۵ کشور اسلامی است که پرجمعیت‌ترین آنها، اندونزی و کم جمعیت‌ترین آنها مالدیو است.

علاوه بر ویژگی جمعیتی، به لحاظ جغرافیایی، زیست محیطی و ذخایر طبیعی نیز سرزمین‌های اسلامی از شمار غنی‌ترین مناطق کره زمین به شمار می‌روند. امکانات و ویژگی‌های این سرزمین‌ها باعث شده است تا در طی قرن‌های متمادی، جهان اسلام نقش بسیار مهم و تأثیرگذاری در صحنه روابط بین‌الملل ایفا کند. کشورهای اسلامی بیش از درصد منابع انرژی جهان را که شاهرگ حیاتی نظام صنعتی به شمار می‌آید، در اختیار دارند و به لحاظ جغرافیایی و استراتژیک نیز کشورهای اسلامی بر بسیاری از دریاها و

آبراه‌های بزرگ مانند خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای سرخ و کانال سوئز احاطه دارند.
به دلیل تأکیدی که دین مبین اسلام بر کسب علم و دانش دارد، مسلمانان در چندین قرن پس از بعثت پیامبر گرامی اسلام فراگیری علم را چنان در دستورکار خود قرار دادند که در اندک زمانی، توانستند دروازه‌های علوم و فنون را فتح کنند و در روزگاری که غرب در عصر تاریکی به سر می‌برد، اندیشمندان مسلمان به کشفیات نوینی در عرصه‌های علمی دست یافتند و آرام آرام این حرکت علمی مسلمانان تا آندلس و قلب اروپا پیش رفت. اندیشمندان غربی از دستاوردهای علمی مسلمانان بهره گرفتند و توانستند پایه‌های تمدن امروز خویش را با استفاده از کشفیات و تولیدات علمی جهان اسلام بنا نمایند. اما با وجود آنکه جهان اسلام در روزگاری مرکز تولید و صدور علم محسوب می‌شد، یکباره با رکود علمی مواجه شد.
از سوی دیگر، با وجود آنکه مسلمانان در سال‌هایی که کشورهای اروپایی در وضعیت قرون وسطایی بسر می‌بردندصاحب تمدن عظیم و قدرتمندی بودند که بر بسیاری از مناطق جهان احاطه داشت، اما به دلیل بروز اختلافات شدید و تفرقه میان مسلمانان به وضعیتی دچار شدند که در آغاز قرن بیستم هیچ کشور اسلامی قدرتمندی در جهان و در صحنه روابط بین‌الملل حضور نداشت.
پیدایش فرقه‌های مذهبی و رواج خرافات و بدعت‌ها، افراط و تفریط در نحوه درک و فهم احکام اسلامی و شیوه‌های اجرائی آنان بویژه در زمینه مسائل اجتماعی ازجمله علل فاصله‌گرفتن مسلمانان از ارزش‌ها و سنن الهی بود. مسلمانان تفسیر واحدی از اسلام نداشته و گاه در برخی زمینه‌ها، دیدگاه‌های آنها با یکدیگر بسیار متفاوت بود. این تفاوت‌ها، موجب شد که در عمل نیز مسلمانان چندگونه و گاه متضاد رفتار کنند. این درحالی است که اسلام و مبانی آن، از یک حقیقت واحد سرچشمه می گیرد.

وضعیت موجود و چالش‌های پیش‌رو

به رغم سهم قابل توجه مسلمانان از جمعیت و منابع مادی جهانی، در حال حاضر سهم آنان از اقتصاد، سیاست، علم و فناوری جهانی چندان قابل توجه نیست. با وجود عضویت بیش از پنجاه و شش کشور مسلمان در سازمان ملل، نمایندگان کشورهای اسلامی تاثیر چندانی بر تصمیمات جهانی ندارند و حتی مجموعه‌بزرگتری مانند سازمان کنفرانس اسلامی نیز به دلیل اختلافات درونی نقش بسزایی در مسایل جهانی و منطقه‌ای ایفا نمی‌کند.
با توجه به جایگاه مهم انرژی در تحولات سیاسی و اقتصادی جهان، کشورهای اسلامی از ابزار بسیار قدرتمندی در این زمینه برخوردارند، اما متاسفانه در طول دهه‌های گذشته به دلیل تسلط قدرت‌های بزرگ بر بسیاری از کشورهای اسلامی، این کشورها جز در موارد اندکی نتوانسته‌اند از این ابزار در جهت حفظ و تأمین منافع مشروع خود بهره ببرند. از سوی دیگر به دلیل وابستگی سیاسی و فساد داخلی، این ابزار در خدمت رشد و توسعه مسلمانان قرار نگرفته و مسلمانان به رغم بهره‌مندی از منابع عظیم نفت و گاز، در سطوح پایینی از رشد و توسعه اقتصادی و همچنین در زمینه مسائل علمی و فناوری‌های پیشرفته قرار داشته‌اند.
یکی از بنیان‌های اصلی ضعف دولت‌های جهان اسلام در برقراری ثبات سیاسی داخلی را باید در ناکامی این کشورها در تکمیل پروژه دولت ملت‌سازی دانست. به‌طورکلی، عدم جذب‌تقاضاهای قومی، ظهور دولت‌های اقتدارگرا از متن نیمه‌تمام پروژه دولت ملت‌سازی و پیدایش چرخه ترکیبی از نزاع‌های قومی و بین دولتی در این کشورها، از جمله عواملی هستند که پروسه دولت ملت‌سازی را در میان کشورهای اسلامی به ضعف و رکود دچار ساخته‌اند. بنابراین استدلال، فقدان ثبات سیاسی و امنیت کافی در جوامع اسلامی ریشه در ناکامی این کشورها در خلق ایده‌هایی همچون انگاره هویت ملی و حاکمیت ملی یا به طور کلی پروسه دولت‌سازی دارد. اگرچه فشار عوامل محیطی نیز در این زمینه تاثیر بسیار اساسی دارند.
از طرفی یکی از معضلات موجود، ضعف بینش سیاسی برای وحدت است. برخی ازکشورهای اسلامی بر این اعتقادند که منافعشان از طریق ارتقای روابط با غرب زیر چتر تولیدات، تکنولوژی، آموزش، بازار و امنیت غربی بهتر تامین می‌شود. بی‌ثباتی سیاسی در

کشورهـای اسـلامی و تهدیـد جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای، بعضـی از کشورها را به معضل ناامنی دچار کرده است و در نتیجه آنها برای حمایت به غرب، خصوصاً آمریکا متوسل شده‌اند. این مسئله همچنین موجب شده است که بسیاری از کشورهای اسلامی برای تأمین امنیت خود به خرید انواع تسلیحات از کشورهای غربی روی آورند.

بر اسـاس برخی آمارهـا در حـدود دوسوم فروش تسـلیحات به کشورهـای در حـال توسـعه انجـام می‌شود و در این میـان، خاورمیانه بزرگ‌ترین خریدار آن است. در طی سـی سال گذشـته، هزینه‌های نظامی جهان عرب به تنهایی به صدها میلیارد دلار بالغ می‌شوند. مسلمانان حدود ۱۰ الی ۱۵ درصـد تولیـد ناخـالص ملی خود را به نیروی نظامی اختصاص می‌دهنـد که این رقم در سایر کشورهای جهان ۵/ ۴ درصد است.

در کنـار مسائـل و مشـکلات داخلی کشورهـای اسـلامی، رقـابت و برتری‌جـویی قـدرت‌های جهـان در منـاطق اسـتراتژیکی همچون خاورمیانه و خلیج فارس نیز مشـکلات و گرفتاری‌های زیادی را برای کشورهای منطقه ایجاد کرده است؛ اشـغال نظامی افغانسـتان و عراق را می‌توان از این دست برشمرد که نتایج ناگواری برای منطقه دربر داشته است.

به علاوه، فشار کشورهای غربی و تحریم‌های اقتصادی و مالی نیز یکی دیگر از مشـکلاتی است که بخشـی از مسلمانان با آن مواجه می‌باشـند. طبق آمار کمیسارای عالی حمایت از پناهندگان ملل متحد، بالغ بر سـیصد میلیون نفر مسـلمان تحت شـرایط بسیار سخت اقتصادی با حمایت سازمان ملل متحد زندگی می‌کنند که این وضـعیت مرگ هزاران نفر بی‌گناه را باعث می‌شود و تاثیر ویرانگری بر وضـعیت سیاسـی، اقتصـادی و اجتماعی جوامع کشورهای درگیر دارد. به علاوه مسـلمانان بی‌پناه و آواره از هر گروهی در جهان بیشتر هستند.

چالش‌های اقتصادی جهانی، شاید بزرگ‌ترین چالش پیش‌روی مسلمانان، در وضعیت جهانی شدن باشد. فقدان ساختارهای صنعتی و تجـاری قدرتمنـد، کشورهـای اسـلامی را در رونـد رقـابت جهانی برای کسب بازارهای بیشتر دچار مشـکل ساخته است. به همین دلیـل، کشورهای اسـلامی از یک سو نیازمنـد اتخاذ سیاست‌های اقتصادی موثر و منطقی به منظور افزایش قـدرت رقابت‌پـذیری در سطـح داخلی هسـتند و از سوی دیگر بایـد سـاز و کارهـای همکـاری را در میان خود تقویت نماینـد. همکاری‌های اقتصادی در این زمینه بایـد از طریق ایجـاد اتحادیه‌هـای گمرکی، توافقـات دوجـانبه و چنـدجانبه، منـاطق آزاد تجـاری و گروه‌های منطقه‌ای صورت گیرد. مسـلمانان برای افزایش قـدرت اقتصـادی جهـانی در معاملات بازرگـانی و میزان تاثیرگـذاری بر نوسانـات بازار جهانی، باید بتوانند استانداردهای بین‌المللی را رعایت و مهارت‌های لازم را در حیطه مزیت نسبی کسب کنند.

در حال حاضـر کشورهای جهان اسـلام، به تنهایی توانایی مقابله با فشارهای بازیگران قدرتمند جهانی را ندارند. ازاین‌رو با توجه به آنچه بیـان شـد و با توجه به شـرایط منطقه‌ای کشورهای جهان اسـلام، نیازی فوری به تاسـیس و گسترش سازمان‌های منطقه‌ای، مثل بانـک توسـعه اسـلامی، برای افزایش رقـابت و هـدایت صـحیح سـرمایه‌های موجـود، وجـود دارد. پی‌گیری سـیاست همکـاری بین مسلمانان و تنظیم سیاست‌های مشترک، منافع منطقه‌ای و جهانی آنها را تضمین می‌کند.

اگرچـه هـدف نهادهـایی چـون سازمـان کنفرانس اسـلامی تلاش برای گسـترش وحـدت و تفـاهم بیـن دولت‌هـای عضـو است، اما کشورهای اسـلامی از اختلافات درونی زیادی رنج می‌برند. در این میان حتی معضل و فاجعه بزرگی مانند فلسطین نیز نتوانسته است در کاهش این اختلافات نقش مؤثری ایفا کند. رفتارهای دوگانه برخی از کشورهای اسلامی در این زمینه تاکنون امکان دستیابی به یک وحدت‌رویه را در میان کشورهای اسلامی دشوار ساخته است.

علاوه بر ایـن، اختلافـات قـومی فرقـه‌ای در میـان مسـلمانان کـه اغلـب توسـط قـدرت‌های بیرونی دامن زده می‌شـود، یکـی دیگر از چالش‌های کنونی مسلمانان به حساب می‌آید. گسترش احساسات افراطی ملی‌گرایانه در کنار اختلافات ارضی کشورهای اسلامی و از همه مهم‌تر مسـئله اختلاـف میـان شـیعیان و اهـل تسـنن، یکی از بزرگترین معضـلاتی است که در حال حاضـر گریبان‌گیر جوامع

اسلامی می‌باشد. در سال‌های اخیر بهبود نسبی موقعیت شیعیان در لبنان و عراق موجب نگرانی برخی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گردیده و در نتیجه به تشدید تلاش‌های آنان از طریق افزایش تنش و اختلاف میان شیعیان و اهل تسنن منجر شده است. از سوی دیگر، امروزه برداشت‌های مختلف و گاه افراطی از اسلام، زمینه دخالت ابرقدرت‌ها را در برخی از کشورهای اسلامی پیش از گذشته فراهم کرده است. برای نمونه نگاه افراطی‌طالبان به اسلام و مغایرت رفتار آنها با اصول منطقی اسلام، بهانه‌ای برای کشورها و رسانه‌های غربی شده تا اسلام را مورد حمله شدید قرار دهند.

فرصت‌های پیش‌روی جهان اسلام

به طور کلی با توجه به شرایط موجود، می‌توان گفت که مسلمانان در جهان امروز چهار منبع مهم قدرت را در اختیار دارند:

توانمندی‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی و عقیدتی اسلام که در حال حاضر مهم‌ترین عامل قدرت و اتحاد کشورهای اسلامی به شمار می‌آید؛

منابع عظیم نفت و گاز و همچنین بسیاری دیگر از منابع مهم اقتصادی؛

جمعیت قابل توجه مسلمانان که نسبت به چند دهه گذشته از سطح دانش و تخصص بالایی برخوردار شده‌اند؛

موقعیت استراتژیک و ژئواستراتژیک کشورهای اسلامی.

آنچه مسلم است، این است که تعریف مشترک از هویت و منافع، عامل اصلی ایجاد یکپارچگی و وحدت درونی جهان اسلام می‌باشد. شایان ذکر است رفع اختلافات موجود، که اساساً ریشه در سنت‌های دیرین و مطرود دارد، خود اساس همبستگی و اتحاد می‌باشد. به عبارت دیگر، ابعاد سیاسی دین مبین اسلام به قدری گویا، واضح و روشن می‌باشد که صرف‌نظر از ایجاد هرگونه ساختاری قادر خواهد بود تا ملت اسلام را به طور خودجوش، در مسیری که باید بپیمایند، قرار دهد.

***مجموعه حاضر که بنا به سفارش معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظّم رهبری و با تلاش تنی چند از محققین مرکز تحقیقات استراتژیک تهیه و تنظیم شده است، کوششی در جهت فراهم ساختن زمینه‌های آشنایی هرچه بیشتر با مسلمانان برخی از کشورهای مهم جهان اسلام می‌باشد. لازم به ذکر است که در این مجموعه تلاش شده است تا به طور ساده و روان برخی اطلاعات ضروری در این زمینه در اختیار خوانندگان محترم قرار گیرد.

حسن روحانی

رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک

تهران اردیبهشت ۱۳۸۷

ص: ۱۶

سیاست جهان سلطه در رابطه با اسلام و ...

اشاره

سیاست جهان سلطه

در رابطه با اسلام و کشورهای اسلامی

(طرح خاورمیانه‌ی بزرگ: نقشه‌ی راه آینده‌ی آمریکا برای منطقه)

پس از صلح وستفالی در سال، روابط بین‌الملل براساس یک الگوی لیبرالیستی شکل گرفته بود. شاکله اصلی این الگو، تفکیک و جدایی میان دو حوزه دیانت و سیاست و تابع قرار دادن حوزه دیانت از عوامل حاکم بر قدرت و سیاست بود. الگوی انقلاب اسلامی ایران این رابطه و معادله را پس از قرن‌ها دچار دگرگونی نموده و شالوده و خمیرمایه‌ی نظم لیبرالیستی بین‌المللی (یعنی انفصال و تبعید اجباری وحی از حوزه سیاست و اجتماع) را تهدید می‌نمود. اما در این دوره، ذهن استراتژیست‌های غربی درگیر مسأله فوری‌تر و مهم‌تری به نام جنگ سرد بود.

تا پیش از جنگ سرد، مفهوم ملت‌سازی نیز براساس الگوی نظم وستفالی، یعنی هویت براساس ملت و خاک، معرفی می‌شد. اما در طول جنگ سرد، غرب با هدف مقابله با اتحاد جماهیر شوروی و کمونیسم بین‌الملل، نظام سیاسی و ایدئولوژیک را به عنوان محور ملت‌سازی مطرح نمود. براین اساس جهان به دو بلوک شرق و غرب تقسیم شد.

با پایان جنگ سرد، اندیشمندان، تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران راهبرد کلان امنیت ملی در آمریکا در جست‌وجوی ترسیم نقشه راه آینده‌ی آمریکا در قرن بیست‌ویک بر آمدند و بر این امر متفق گردیدند که اسلام و حضور آن در صحنه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که در پی شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران در سال م (ش) به وجود آمده بود، چالش و تهدید اصلی فراروی نظم لیبرالیستی بین‌المللی به رهبری ایالات متحده در قرن جدید است. این حضور اسلام در چارچوب حضور در حاکمیت و حکومت جوامع پس از قرن‌ها در حاشیه بودن دین از صحنه اجتماعی، با موج چهارم دموکراسی و مردم‌سالاری پس از انقلاب اسلامی ایران آغاز شده بود.

تصویری که ایالات متحده به عنوان مدیر و ناظم نظم لیبرالیستی بین‌المللی در اوایل قرن بیست‌ویک با آن مواجه بود، رشد اسلام‌خواهی ملت‌ها از یک سو و ناتوانی دولت‌ها در هدایت و مدیریت این نضج از سوی دیگر بود.

با طرح موضوع جایگزین شدن اسلام و حاکمیت وحی در صحنه‌های ملی و فراملی، بار دیگر موضوع مقابله با یک اندیشه و ایدئولوژی در میان اندیشمندان، تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران اروپایی و آمریکایی مطرح شد. لذا با الهام از روش قیاسی و رجعت به نیمه دوم قرن بیست و جایگزین نمودن کمونیسم و فاشیسم با اسلام، تلاش نمودند موضوع «خطر اسلام» را به عنوان یک مذهب و تمدن جهانی در قالب جنگ تمدن‌ها یا تقابل آرمان‌های نظم لیبرالیستی بین‌المللی با حاکمیت وحی به طور جدی مطرح و پیگیری نمایند.

اما انقلاب اسلامی ایران که براساس قدرت منطق و اقناع‌سازی رهبر فقید و کبیر انقلاب و منطق حکمت و موعظه حسنه و مجادله به احسن و بنیان‌های مستدل و استوار الهی و مردمی شکل گرفته بود، بهانه‌های لازم را برای غرب در جهت ایجاد یک جریان هماهنگ علیه اسلام فراهم نمی‌ساخت و در واقع آن‌ها را به لحاظ منطق خلع سلاح می‌نمود. در واقع، منطق انقلاب اسلامی ایران و

مردم سالاری دینی ناشی از آن، بهانه‌های غرب را برای به چالش کشیدن اسلام به عنوان عامل خشونت و عقب‌ماندگی سلب می‌کرد.

نظم لیبرالیستی بین‌المللی در نیمه‌ی اول قرن بیست فاشیسم و نازیسم و در نیمه دوم آن، کمونیسم را دشمن و رقیب خویش معرفی می‌کرد و براساس آن راهبرد کلان امنیت ملی ایالات متحده آمریکا به عنوان ناظم و مدیر این نظم رقم خورده بود. در آغاز قرن بیست‌ویک، چین هنوز چالش‌گر بالقوه بود و نمی‌توانست در قالب بالفعل به عنوان رقیب نظم لیبرالیستی بین‌المللی تلقی و معرفی شود، اما گرایش به اسلام و حاکمیت وحی که پس از انقلاب اسلامی در ایران به وجود آمد از چنان پیچیدگی و مهارت‌های فرهنگی و از چنان رهبری داهیانه و خردمندانه‌ای برخوردار بود که به غرب اجازه نمی‌داد راهبرد کلان امنیت ملی والزامات نظامی، امنیتی، سیاسی و صرف هزینه‌های هنگفت را برای مقابله با انقلاب اسلامی توجیه نماید.

وقایع یازدهم سپتامبر این فرصت و بهانه را فراهم کرد. خشونت و تروریسمی که توسط اقلیتی از مسلمانان دارای گرایشات خاص سلفی و به نام اسلام به اجرا گذاشته شد، این فرصت را در اختیار نظم لیبرال دموکراسی، خصوصاً گرایشات نومحافظه‌کار آنان قرارداد تا اهداف خود را عملی و عملیاتی نماید و دشمنی را که برای استمرار خویش بدان نیاز داشت یافته و از آن به نحو کامل بهره‌برداری کند. لذا پس از وقایع یازدهم سپتامبر، آمریکا در راستای همان طرح‌های مقابله با اسلام، طرح خاورمیانه بزرگ‌تر را ارائه نمود.

نظم لیبرالیستی کلید واژه‌ی اصلی درک طرح خاورمیانه‌ی بزرگ‌تر (وسیع‌تر) می‌باشد. طرح خاورمیانه بزرگ‌تر نه یک طرح مستقل، بلکه بخشی از راهبرد کلان امنیت ملی آمریکا برای استقرار یک نظم لیبرالیستی بین‌المللی در منطقه اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا و استمرار آن در سطح و صحنه جهانی است. پس از این وقایع بود که مفاهیمی مانند جنگ سوم جهانی و جنگ طولانی مدت و پایان‌ناپذیر و نهایتاً جنگ صلیبی میان تمدن غرب و آن چه که آن‌ها فاشیسم اسلامی می‌نامیدند در ادبیات سیاسی غرب مطرح و رایج شد. اندیشمندان و تحلیل‌گران اروپا و آمریکا درصدد آسیب‌شناسی علل عقب‌افتادگی جوامع شرقی و اسلامی برآمده و در نهایت، نظم لیبرالیستی بین‌المللی و لیبرال دموکراسی حاکم بر غرب را به عنوان تنها الگو و درمان و پیشگیری معرفی نمودند.

برای جلوگیری از رشد روند اسلام‌خواهی، جهان سلطه به فکر جلوگیری از زمینه‌ها و عللی افتاد که این گرایش را موجب می‌شوند. بدین ترتیب در محافل فکری و تصمیم‌سازی‌های کلان در اروپا و آمریکا این مسأله در دستور کار قرار گرفت که علل گرایش جوامع و ملل جهان به شکل عام و خاورمیانه و شمال آفریقا به شکل خاص به اسلام و حکومت اسلامی در اواخر قرن بیست و اوایل قرن بیست‌ویکم چیست؟ پس از بررسی‌های تاریخی و جامعه شناختی بسیار، به این جمع‌بندی رسیدند که گریز از استبداد سیاسی و حرمان اجتماعی و محرومیت‌های موجود، عامل اصلی گرایش ملل و به ویژه جوانان و بانوان به اسلام و حاکمیت وحی است. آنان به این نتیجه رسیدند که با ایجاد فرصت مشارکت در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای اقشار گوناگون و به ویژه جوانان و زنان می‌توان از گرایش آنان به اسلام جلوگیری نمود.

بدین ترتیب طرح خاورمیانه بزرگ‌تر را می‌توان فرآیند پیش‌گیرانه یا پیش‌دستانه و هم چنین درمان برای گرایش به حکومت دینی و حاکمیت وحی انگاشت. اگر چه میان خود تصمیم‌سازان و حتی اندیشمندان غربی میان تقدم و تأخر و اولویت‌بندی لیبرالیسم و دموکراسی نسبت به یکدیگر، اختلاف‌نظر وجود داشته و دارد. نحله‌های نومحافظه‌کار غالباً بر لزوم و اولویت برقراری دموکراسی در این مناطق تأکید داشته‌اند و به همین دلیل حتی با توسل به قوه قهریه به دنبال برقراری دموکراسی‌های هدایت شده در سرزمین‌های شرق اسلامی بر آمدند. حمله به دو کشور اسلامی افغانستان و عراق توسط دولت نومحافظه‌کار بوش پسر، به این نگرش بی‌ارتباط نبود. آنان معتقدند می‌توان از طریق بهره‌گیری از قوه قهریه نظامی برتر نیروهای مسلح ایالات متحده، به ملت‌سازی

در ممالك اسلامی دست زد و از این طریق تا سالیان متمادی امنیت و منافع آمریکا و غرب را تأمین نمود. بدین ترتیب، دموکراسی هدایت شده و نوسازی اجباری در کشورهای مسلمان از طریق اشغال نظامی را می‌توان راهکار نومحافظه‌کاران برای تأمین امنیت ملی و منافع ملی آمریکا و غرب در قرن بیست‌ویک دانست.

اما نولیبرال‌ها با تأکید بر اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی، اعلام می‌کردند که برقراری مردم‌سالاری بدون لیبرالیسم، نه تنها مانع حاکمیت وحی محور نخواهد شد، بلکه بدان مشروعیت خواهد بخشید. آنان با تأکید بر مکانیسم «اقناع اجماع اجبار» به دنبال بهینه‌سازی عملکرد دولت‌های مستبد موجود در جهان اسلام خصوصاً منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و استفاده از توانمندی‌های دولت‌های موجود دوست غرب، برای ایجاد تغییرات تدریجی از طریق لیبرالیزه کردن صحنه اجتماع، سیاست، اقتصاد و فرهنگ (و نه ملت‌سازی و سرنگونی دولت‌های مستبد به شکل اجباری و قهری که مورد توصیه محافظه‌کاران بود) هستند.

در این راستا، آمریکا و غرب باید به دنبال دستاویز عامه پسندتری جهت آغاز مرحله جدید تهاجم خود علیه دنیای اسلام می‌گشتند و موضوع «تروریسم» این بهانه را در اختیار آنان قرار می‌داد. تروریسم و استفاده از خشونت جهت نیل به اهداف سیاسی از دیر باز مطرح و علیه دولت‌ها، ملت‌ها و گروه‌های مختلف به کار گرفته شده است. طرح موضوع فاشیسم اسلامی و تروریسم اسلامی توسط غرب به ویژه آمریکا نمایانگر این امر بود که برخورد با اصل گرایش به وحی و حضور اسلام در صحنه حکومت و حاکمیت به تنهایی نمی‌توانست عامل و محوریتی برای سامان‌دهی راهبرد کلان غرب در صیانت از استمرار نظم لیبرالیستی بین‌المللی تلقی شود، اما خشونت‌ورزی و تروریسم اقلیتی از مسلمانان که از ارتکاب هیچ جنایتی ابا نداشته و شنیع‌ترین اقدامات را علیه مخالفان خویش اعمال می‌نمایند، می‌توانست و می‌تواند جایگزین کمونیسم، فاشیسم و نازیسم در قرن بیست‌ویک گردیده و لزوم مقابله با آن در قالب یک جنگ جهانی مورد تأکید قرار گیرد. گفتار و کردار اصحاب منطق زور و قوه قهریه تحت هر عنوان و مسلکی باعث می‌گردد که اهل قدرت منطق و اقناع‌سازی از طریق گفت‌وگو، مذاکره، مکاتبه و مبادله افکار و آراء (آن گونه که در متن صریح وحی بدان اشاره شده است)، در محاق قرار گیرند و تحت‌الشعاع این جو واقع گردند.

ایالات متحده خود، تجلی عینی تضاد و دوگانگی میان دموکراسی (حاکمیت اکثریت مردم) و لیبرالیسم (حاکمیت نخبگان واجد شرایط و صاحب صلاحیت) براساس قواعد و ضوابط از پیش تعیین شده است. انتخاب دو مرحله‌ای رئیس جمهور آمریکا توسط آراء عمومی و سپس توسط کالج الکترال در همین رهگذر معنا می‌یابد. بدین ترتیب آمریکا به عنوان ناظم و مدیر نظم لیبرالیستی بین‌المللی، آشکارا این امر را به نمایش می‌گذارد که در لیبرال دموکراسی به طور عام و طرح خاورمیانه‌ی بزرگ‌تر به طور خاص دموکراسی تابع لیبرالیسم و در خدمت آن می‌باشد و بدون لیبرالیسم، دموکراسی، فاقد مشروعیت و صلاحیت برای اداره اجتماع، سیاست و حکومت است. تفکیك جوامع و نظام‌های سیاسی به چهار مجموعه «استبداد لیبرالیستی»، «دموکراسی غیرلیبرال»، «لیبرال دموکراسی» و «استبداد غیرلیبرال» بر همین اساس می‌باشد. بنابراین، آغاز قرن بیست‌ویک را باید تقابل و تعاطی میان دو نظم «لیبرال دموکراسی» و «دموکراسی غیرلیبرال» دانست.

لیبرال دموکراسی استبداد لیبرالیستی دموکراسی غیر لیبرال

اما همان طور که در نمودار خطی فوق ملاحظه می‌شود، در حد فاصل این دو جریان آغازین قرن بیست‌ویک، سازمان‌دهی و مدیریت جوامع مسلمان در خاورمیانه و شمال آفریقا براساس الگوی «استبداد لیبرالیستی» است که در آن صحنه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به شدت لیبرالیزه شده اما حوزه سیاست کماکان استبدادی باقی می‌ماند تا استمرار نظم لیبرالیستی بین‌المللی به رهبری ایالات متحده آمریکا را تضمین نماید و از شکل گیری یا موفقیت دموکراسی‌های وحی محور جلوگیری به عمل آید.

نظم لیبرالیستی بین‌المللی مورد نظر غرب، براساس اصالت «مذهب مدنی» شکل گرفته است که در آن مذهب در قالب یك نظام سیاسی حاکم بر یك محیط جغرافیایی مشخص و مرزبندی شده (دولت ملی) مشروعیت می‌یابد و در واقع تابعی از مدنیت آن

جامعه محسوب می‌شود. در نقطه مقابل این امر، اندیشه‌ی سیاسی اسلام بر «مدنیت مذهبی» استوار است که تلاش می‌نماید جوامع و نظام‌های گوناگون اجتماعی بشر را از طریق «اقناع اجماع اجبار» دینی نماید. طرح خاورمیانه‌ی بزرگ‌تر در قالب نظم لیبرالیستی بین‌المللی، تجلی عینی، عملی و نظری جهانی‌سازی مذهب مدنی است و این امر درست در نقطه مقابل مدنیت مذهبی و تلاش جهت جهانی شدن آن است. به عبارت دیگر، نظم لیبرالیستی بین‌المللی مستتر در طرح خاورمیانه‌ی بزرگ‌تر، همانند خود لیبرالیسم است. یعنی به نفی مذهب در حوزه فردی و خصوصی نمی‌پردازد بلکه تأکید دارد که وحی و حاکمیت الهی نباید به حوزه سیاست، اقتصاد، امنیت و اجتماع یعنی جایگاه و جولانگاه حاکمان ثروت و قدرت در نظام‌های سیاسی مختلف تسری یابد. لذا ماهیت نظم لیبرالیستی موجود در طرح خاورمیانه‌ی بزرگ‌تر را نباید یک رویکرد پیشرو و آینده‌نگر، بلکه باید رویکردی کاملًا معطوف به گذشته و نظم شکل‌گرفته ناشی از صلح و ستفالی در دانست.

بدین ترتیب از نظر آمریکا و غرب، همان گونه که ورود اروپا به عصر مدرنیسم به دنبال صلح وستفالی، پس از جنگ‌های ساله‌ی مذهبی میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها () انجام شد و این جنگ‌ها در واقع عامل سازمان‌دهی نظم و صلح وستفالی به شمار می‌آید، در شرایط فعلی نیز ایجاد تغییر، دگرگونی و بحران و جنگ در مناطق اسلامی خصوصاً خاورمیانه و شمال آفریقا می‌تواند زمینه‌ساز استقرار ثبات و آرامش محسوب گردد. این فرآیند به اصطلاح «تخریب سازنده»، در واقع همان «تخلیه انرژی قبل از استقرار صلح» است که از ارکان و ابعاد اصلی نظم لیبرالیستی بین‌المللی به نحو عام و طرح خاورمیانه‌ی بزرگ‌تر به شکل خاص تلقی می‌شود.

از زمان استقلال آمریکا تاکنون، منطق حاکم بر راهبرد کلان امنیت ملی ایالات متحده آمریکا «امنیت مطلق» از طریق تفوق و حاکمیت و استیلای نظامی و عملیات پیش‌دستانه علیه چالشگران و دشمنان بالقوه و بالفعل واقعی و خیالی بوده و هست.

بدین ترتیب مبدأ تاریخی طرح خاورمیانه‌ی بزرگ‌تر را نیز که در راستای همین راهبرد کلان یعنی جهت ایجاد امنیت مطلق برای ایالات متحده آمریکا می‌باشد باید به همان زمان استقلال آمریکا باز گرداند. همان گونه که گفته شد، در قرن نوزده این چالشگر و دشمن، امپراتوری انگلستان، در نیمه اول قرن بیستم فاشیسم و نازیسم و در نیمه دوم قرن بیستم اتحاد جماهیر شوروی و کمونیسم و در قرن بیست‌ویک موج چهارم دموکراسی و حاکمیت وحی به عنوان دشمن آرمانی و الهامی و چین به عنوان رقیب جغرافیایی و سیاسی است. طرح خاورمیانه‌ی بزرگ‌تر از این‌رو می‌بایست در قالب راهبرد کلان امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در طول تاریخ لااقل دو قرن اخیر، برای استقرار و استمرار «امنیت مطلق» برای خود درک و فهم گردد:

قرن چالشگر جغرافیایی چالش‌گر ایدئولوژیک

قرن امپراتوری انگلستان

قرن نیمه‌ی اول قرن: آلمان+ ژاپن

نیمه دوم قرن: شوروی نیمه‌ی اول قرن: فاشیسم+ نازیسم

نیمه‌ی دوم قرن: کمونیسم

قرن نیمه‌ی دوم قرن: چین نیمه‌ی اول قرن: اسلام و حاکمیت وحی

این جدول نشان می‌دهد که جهان اسلام (خصوصاً خاورمیانه و شمال آفریقا)، از یک سو و چین از سوی دیگر، خطر بالقوه و بالفعل برای آمریکا ترسیم شده‌اند و تنها در صورت انقیاد و تسلیم محض و یا اضمحلال و نابودی قدرت دشمن و رقیب، تهدیدات علیه امنیت مطلق ایالات متحده رفع یا دفع می‌گردد. این نگاه، شالوده‌ی راهبرد کلان امنیت ملی ایالات متحده آمریکا را در قرن بیست‌ویک تشکیل می‌دهد و بدون حصول اطمینان از امنیت مطلق و حذف آسیب‌پذیری به شکل مطلق و تام، این کشور دست از تلاش بر نخواهد داشت. هر الگویی که یک تهدید واقعی و یا فرضی را به شکل بالقوه یا بالفعل به نمایش بگذارد، از نظر آمریکا تنها دو گزاره‌ی انقیاد و تسلیم و یا اضمحلال و نابودی را در پیش‌رو دارد.

از آن جا که ماهیت آمریکا با نظم لیبرالیستی بین‌المللی گره خورده است، هر آن چه که تهدید بالقوه یا بالفعل این نظم باشد، تهدید علیه امنیت مطلق ایالات متحده نیز محسوب شده و با آن مقابله خواهد شد. راهبرد کلان امنیت ملی آمریکا که در قالب طرح خاورمیانه‌ی بزرگ‌تر خود نمایی کرده است، در واقع تلاش برای مقابله با اسلام به عنوان چالشگر ایدئولوژیک علیه نظم لیبرالیستی بین‌المللی و علیه منافع و امنیت مطلق آمریکاست و این همان طرح‌هایی است که آمریکا می‌خواهد در منطقه اجرا نماید و از آن به عنوان «درد زایمان» در منطقه یاد می کند.

بدین ترتیب اهداف آمریکا و غرب نه ایجاد اصلاحات و تغییرات مردمی حقیقی و دموکراتیزه کردن مناطق اسلامی (خاورمیانه و شمال آفریقا)، بلکه لیبرالیزه کردن و تغییر انگاره‌های قومی و دینی و گفتارها و رفتارهای متناسب با آن که در این جوامع موجود است، به قواعد و هنجارهای لیبرالیستی و هم سو با غرب است. ضمن آن که قواعد موجود در جوامع شرق اسلامی از نظر غرب و جهان سلطه، دارای مبانی دینی و وابسته به دوران ماقبل مدرن تصور شده‌اند و نظم لیبرالیستی و قواعد مربوط به آن مترادف با مدرنیته انگاشته شده‌اند. لذا از نظر آنان تغییر قواعد موجود در این جوامع به قواعد مدرن امری اجتناب‌ناپذیر عنوان شده است.

براین اساس، اهداف آمریکا و غرب از ارائه طرح خاورمیانه‌ی بزرگ‌تر را می‌توان بدین شکل خلاصه کرد:

دشمن جدید و خطر بالفعلی را برای طراحی و اجرای راهبرد کلان امنیت ملی ایالات متحده آمریکا معرفی نمایند.

لزوم رویکردی آفندی، امپراتوری و براساس اجبار اجماع اقناع را با استفاده از نیروهای مسلح آمریکا و متحدان آن به منظور استمرار نظم لیبرالیستی بین‌المللی در راهبرد کلان خود علیه اسلام و مسلمانان نهادینه نمایند.

استیلاـ و برتری علی‌الاطلاق آمریکا و غرب را در حوزه‌های نظامی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی، برای دهه‌های متوالی در نظام بین‌المللی در قالب مقابله با تهدید فاشیسم و تروریسم اسلامی تضمین نمایند.

تسلط بر منابع اصلی انرژی (نفت و گاز به عنوان منابع اولیه ثروت و قدرت در قرن بیست‌ویک) را تضمین و با رقبایی که با استفاده از این منابع قصد چالش گری دارند، به شکل پیش‌دستانه مقابله نمایند.

عوامل (بالفعل و بالقوه) مخل منافع و امنیت آمریکا و غرب در قرن بیست‌ویک را که ممکن است به چالشگری دست بزنند، در نطفه خفه نموده و انحصار قدرت هسته‌ای را نیز توسط خود تضمین نمایند. (۱)

۱- در تدوین این مقاله از کتاب «امنیت انرژی و انرژی امنیت» نوشت دکتر حسن حسینی از انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک بهره‌برداری شده است.

ص: ۱۷

مواضع جمهوری اسلامی ایران ... جریان‌های مختلف ...

مواضع نظام جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با

اشاره

جریان‌های مختلف موجود در کشورهای اسلامی

مقدمه

گروه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی در کشورهای اسلامی در قالب تشکل‌های مختلف همانند احزاب، سازمان‌های سیاسی نظامی،

OGN

و غیره به چشم می‌خورند. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در قالب دیپلماسی نرم یا دیپلماسی عمومی (ycamolpiD cilbuP) با آن‌ها در ارتباط قرار گیرد و اهداف و منافع ملی خود را علاوه بر شیوه‌های کلاسیک یعنی روابط بین‌الدولی و دیپلماسی رسمی، از این کانال نیز پیگیری نماید. البته در بحث حاضر، امکان بررسی تمامی آن‌ها وجود ندارد و به ناچار روی مهم‌ترین و اثرگذارترین این گروه‌ها بحث خواهیم کرد. در این بعد، گروه‌ها و احزاب مهم جهان اسلام به دو دسته‌ی کلی قابل تقسیم هستند:

الف گروه‌ها و احزاب اسلام گرا (مذهبی)؛

ب گروه‌ها و احزاب غیر آن.

به جهت تناسب موضوع، بحث ما در مورد دسته نخست است و در این میان نیز دو گروه قابل شناسایی است:

آن دسته از سازمان‌های اسلامی که دارای رابطه تعریف شده‌ای با جمهوری اسلامی ایران هستند. به عنوان مثال می‌توان از حزب الله لبنان و حماس یا جهاد اسلامی در فلسطین اشغالی نام برد.

از آن جا که در کتاب حاضر، موضوع حزبا ... در مبحث لبنان و موضوع گروه‌های فلسطینی در مبحث فلسطین مورد توجه قرار گرفته‌اند، در این جا اشاره‌ای اجمالی درباره حزبا ... خواهد شد.

گروه‌هایی که چنین رابطه تعریف شده‌ای ندارند و در این بخش نیز دو گروه بزرگ و با اهمیت اخوان‌المسلمین و القاعده را که اولی گرایش سلفی معتدل و دومی گرایش سلفی افراطی با مشخصه ضد شیعی دارد مورد بررسی اجمالی قرار خواهیم داد.

اگر چه در این بخش ما از گروه نخست به اختصار یاد خواهیم کرد و نوع نگاه جمهوری اسلامی ایران به آنان را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد. باز هم به دلیل تناسب موضوع، بحث اصلی را به دو گروه اخوان و القاعده اختصاص می‌دهیم و منافع جمهوری اسلامی ایران را در چگونگی برخورد با این دو گروه بررسی خواهیم کرد:

حزب‌الله

جنبش حزب‌الله از بدو تشکیل خود در سال تاکنون تنها یک اثر مکتوب که بیانگر مواضع این حزب باشد انتشار داده است که همانا اعلامیه اعلام موجودیت خود در سال و در سالگرد شهادت شهید شیخ راغب حرب، در حسینیه شیاح بیروت بوده است. لذا این نامه سرگشاده را که در یک کتابچه صفحه‌ای تنظیم شده است می‌توان منشور یا «مانیفست سیاسی حزبا ...» نامید. همین کتابچه در

واقع نوع نگاه و رویکرد ایران به حزب‌الله را به خوبی تبیین خواهد کرد:

این نـامه که بـا آیه‌ای از قرآن آغـاز و به شـهید راغب حرب و سـایر شـهیدان لبنان تقـدیم می‌شود، حزب‌الله را ادامه دهنـده‌ی راهی می‌دانـد کـه امـام خمینی و انقلاب اسـلامی ایران پیشـتاز آن بوده‌انـد. هم‌چنیـن حزب‌الله خـود را یـک سازمـان شـیعی امـا بخش تفکیک‌ناپـذیری از پیکره‌ی امت واحـده اسـلامی در سراسـر جهـان می‌دانـد. حزبا ... خود را پیرو ولی فقیه و منبع فرهنگ خود را قرآن و سـنت معصومین (ع) و فتـاوای مراجع تقلیـد زمان اعلام می کنـد و قـدرت نظامی خود را بی‌نهایت می‌دانـد، زیرا در صورت اعلام جهاد، تمام افراد به یک مبارز تبدیل می‌شوند. حزبا ... معتقد است تمامی اسـتکبار جهانی به جنگ علیه مسـلمین برخاسته و ریشه‌ی تمام مصـیبت‌ها آمریکاست. نهایتاً رویارویی اجتناب‌ناپذیر است و اهداف حزبا ... عبارت از اخراج نهایی اسرائیل، آمریکا، فرانسه و هم‌پیمانـان آنـان از لبنـان، محـاکمه عادلانـه خـائنین داخلی و اعطای حق تعیین سـرنوشت به ملت لبنان می‌باشـد. مسـیحیان مارونی را از سیاست‌هایی که سـبب تعصـبات قومی می‌شود بر حـذر داشـته و به وحـدت فراخوانـده است. حزبا ... معتقـد به لزوم ریشه کنی و نابودی اسرائیل و ضرورت اتحاد مسلمانان و پیروی علمای اسلام از اندیشه‌های امام خمینی است و ....

همین سیر و بررسی اجمالی از منشور حزبا ... به تنهایی می‌تواند بیان کننده‌ی نوع نگاه جمهوری اسلامی ایران به این گروه باشد. زیرا تمامی مواد لازم برای اتحاد و همراهی و هماهنگی ایران را با حزبا ... در خود گنجانده است و شاید این تنها گروه و گزینه‌ی منحصـر به فرد در جهان اسلام برای ایجاد یک اتحاد استراتژیک شیعی که هم منافع شیعیان لبنان و هم منافع جمهوری اسلامی ایران را تـأمین می‌نمایـد باشـد. حزبا ... از یـک نگاه، عمق استراتژیک جمهوری اسـلامی ایران در خاورمیانه و یک عامل بازدارنـده در مقابـل اقـدامات احتمـالی رژیم صـهیونیستی علیه ایران محسوب می‌شود. بـدین ترتیب حمـایت همه‌جـانبه معنوی و سیاسـی ایران از تمامی شیعیان جهان و خصوصاً شیعیان لبنان امری کاملًا عادی و مشروع تلقی می‌شود.

اخوان‌المسلمین

اشاره

از آن جا که اسـلام از دروازه مصـر وارد آفریقا شده، لذا همواره آفریقای مسلمان از دریچه‌ی مصر به جهان اسلام می‌نگریسته و در طول تاریخ اسـلامی، مصر جوامع اسلامی آفریقا را تغذیه نموده است. نظر به توانمندی‌ها و امکانات مصر در گذشته و حال، همیشه این کشور تغـذیه کننده‌ی عمده تفکرات مذهبی جهان اهل سـنت بوده و بسـیاری از علمای برجسـته‌ی اهل سـنت که در کشورهای اسلامی مشغول تبلیغ می‌باشند یا مصری هستند و یا فارغ التحصیل دانشگاه الأزهر می‌باشند.

بالا بودن سطح علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در مصر این امکان را فراهم کرده است تا این کشور به مهد و کانون اندیشه‌های متعدد سیاسـی، اجتماعی و مذهبی تبدیل شود. پناه بردن سـیدجمال‌الدین اسدآبادی به مصـر به همین دلیل بوده و بخش عمده‌ای از موفقیت‌های وی نیز در دوران اقامت او در قاهره حاصل شده است.

یکی از مهم‌ترین جنبش‌های اسلامی شکل گرفته در مصر، جنبش اخوان‌المسلمین است و از این کانون، اندیشه‌ها و افکار خود را به سایر کشورهای اسـلامی نیز گسترش داد. در حال حاضر ستون فقرات جنبش‌های اسلامی در جهان به ویژه در آفریقا و خاورمیانه را اخوان یـا اخوانی‌هـای سـابق تشـکیل می‌دهنـد. رهبران اصـلی دو گروه جهـاد اسـلامی و جمـاعت اسـلامی از اعضـای سـابق جنبش اخوان‌المسـلمین می‌باشـند. به رغم تفاوت دیدگاه شاخه‌های مختلف اخوان‌المسـلمین در کشورهای اسلامی، می‌توان تأکید کرد که هم چنان مصـر مرکز اصلی و مؤثر تصمیم‌گیری ایشان است. محمد مهدی عاکف، رهبر معنوی فعلی اخوان‌المسلمین در مصر مستقر است.

در حال حاضر حدود حزب سیاسی عمده در مصر مشغول فعالیت هستند که برخی از آن‌ها احزاب اسلام‌گرا محسوب می‌شوند. گروه‌های اسلامی مصر به دلیل عدم امکان فعالیت قانونی، بالأجبار دارای فعالیت‌های زیرزمینی هستند که مهم‌ترین این گروه‌ها اخوان‌المسلمین است که البته فعالیت زیرزمینی نداشته و به طور علنی ولی غیر قانونی به فعالیت می‌پردازد. یکی از احزاب مهم مصر، یعنی حزب کار عمدتاً از طریق ائتلاف با اخوان‌المسلمین فعالیت می‌کند. یکی از ثمرات نزدیکی این دو حزب سیاسی و مذهبی این است که اخوان‌المسلمین بتواند در میان سندیکاهای صنفی مصر، حضوری فعال پیدا کند. به عنوان مثال از اواخر دهه هشتاد، اخوان‌المسلمین تصمیم گرفت تا با شرکت در انتخابات سندیکاهای مختلف (همانند سندیکاهای پزشکان، کارگران، مهندسان، دانشگاهیان، دندانپزشکان، داروسازان و ...) در اداره آنها نقش محوری ایفا نماید و بدین ترتیب توانست با سیطره بر اکثر سندیکاها، آن‌ها را به صحنه سیاسی وارد نماید و از حالت صنفی صرف خارج سازد. البته دولت مصر نتوانست این وضعیت را تحمل نماید و حتی با مداخله آشکار در مسائل صنفی، شوراهای قانونی و منتخب سندیکاهای مذکور را که اکثراً از اعضای اخوان‌المسلمین بودند منحل و برکنار نمود. اما به هر حال همین مقدار حضور اخوانی‌ها در این سندیکاها، نقش مهمی در سیاسی شدن آن‌ها ایفا کرد و این وضعیت کماکان ادامه دارد.

همان گونه که گفته شد، اخوان المسلمین به دلیل سابقه تاریخی، گرایشات اسلامی سلفی معتدل، تشکیلات منسجم و بسیار قوی و سلسله مراتب ایدئولوژیک و روحانی، قابلیت بسیاری برای استمرار حیات سیاسی و نیز توسعه به سایر نقاط جهان اسلام و عرب از خود نشان داده است. به طوری که امروزه ستون فقرات بسیاری از نهضت‌هایی را که در گوشه و کنار جهان عرب و با نام‌های گوناگون فعالیت‌های آشکار و پنهانی را دارند تشکیل می‌دهد. اخوان امروزه در مصر، سوریه، عراق، اردن، فلسطین، سودان، لیبی، الجزایر، یمن، عربستان، کویت و حتی ترکیه و پاکستان و اندونزی و غیر آنها فعال است و نمایندگانی را در مجالس این کشورها در اختیار دارد. اخوان‌المسلمین از توان بازیگری سیاسی بالایی برخوردار است و در هر کشوری که فرصت و ظرفیت فعالیت سیاسی پیدا نموده است، حتی تا بالاترین مراتب سیاسی پیش‌رفته است. به عنوان مثال حزب عدالت و توسعه، یعنی همان اسلام‌گرایانی که حکومت را در ترکیه در اختیار گرفتند دارای گرایشات اخوانی هستند. در فلسطین نیز در پی نخستین مشارکت حماس به عنوان یک سازمان اخوانی در انتخابات، با کسب اکثریت بالا به دولت دست یافتند. اگر چه بعدها با فشار آمریکا، اروپا و اسرائیل این حق قانونی از آنان سلب شد. اخوان حتی در یک انتخابات نیمه آزاد در مصر، به کسب بیش از هشتاد کرسی در پارلمان نائل شد و نمایندگان زیادی در برخی مجالس عربی همانند اردن در اختیار دارد.

جمهوری اسلامی ایران مناسب است به دلایل زیر، ارتباطات خود را با اخوان‌المسلمین گسترش داده و از توانایی‌ها و نفوذ آن به نحو احسن استفاده نماید:

ظرفیت بالای سیاسی اخوان‌المسلمین؛

ماهیت متعادل و معتدل ایدئولوژیک و اسلام‌گرایانه‌ی اخوان که معتقد به لزوم وحدت همه‌ی گرایشات اسلامی در راه دستیابی به آرمان وحدت اسلامی است و این امر با آرمان‌های انقلاب اسلامی بسیار نزدیک است؛

نفوذ اخوان‌المسلمین در میان افکار عمومی، روشنفکران و حتی دولت مردان در بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی؛

استفاده از رابطه با اخوان به عنوان پل ارتباطگیری با سایر جریان‌های سنی مذهب در جهان اسلام.

القاعده

اشاره

در سال‌های اخیر، شاهد تشکیل و گسترش گروهی سیاسی، نظامی با عنوان "القاعده "بوده‌ایم. آنچه در نخستین مرحله به ذهن متبادر می‌شود، مذهب سنی از نوع وهابیت، ملیّت‌های عمدتاً عربی، شیوه‌های مبارزاتی خشونت‌آمیز و تروریستی و ماهیت ظاهراً ضد آمریکایی و ضد غربی آن است. دلایل متعددی که نهایتاً به امنیت ملی کشورمان معطوف هستند، لزوم شناخت ماهیت این سازمان و سازمان‌های اقماری آن را اجتناب ناپذیر می‌نمایند، تا بدین وسیله این خطر از حیطه منافع و امنیت ملی ایران دور نگاه داشته شود.

تفکرات ایدئولوژیک القاعده

اشاره

مذهب مورد نظر القاعده وهابیت است. وهابیت ترکیبی است از چهار میراث تاریخی شامل:

الف میراث وهابیت از خوارج همانند:

۱ کافر پنداشتن بقیه مسلمانان به جز خودشان.
۲ عداوت سخت با حضرت علی (ع) و خاندان او و تکفیر شیعیان.
۳ اخذ به ظاهر الفاظ قرآن و سنت بدون لحاظ مبانی عقلی و بدعت دانستن هر چیزی که در قرآن و سنت نیامده است.

ب میراث وهابیت از مذهب حنبلی:

۱ از نظرفقهی می‌توان آنان را در زمره اهل حدیث دانست.
۲ تمسک به «سلف صالح».

ج میراث وهابیت از کلام اشعری:

به معنای مخالفت شدید با رأی و استدلال عقلی و مخالفت با منطق، فلسفه و علم کلام.

د میراث از ابن تیمّیه:

که مهمترین اصول عقاید وی عبارتند از:
۱ تجسیم خداوند، قائل بودن به جبر، انکار حسن و قبح ذاتی افعال.
۲ ارائه تعریف جدیدی از "بدعت."
۳ تحریم زیارت قبور انبیاء و صلحا و ساخت گنبد و ضریح بر آنها و تحریم درخواست شفاعت، دعا، زیارت، توسل، استغاثه و سوگند به غیر خدا.

وهابیت جدید (القاعده) و طرح سؤالی برای جمهوری اسلامی ایران

پس از آن که دولت سعودی با حمایت وهابیان و بهره گیری از نیروی آنان توانست با حذف همه‌ی رقبا در عربستان به قدرت برسد، با دو نیرو مواجه بود: یکی زمامداران امور دینی در نجد که سخت به تعالیم وهابی پایبند بودند و با هر چیز تازه‌ای حتی استفاده از تلگراف و اتومبیل تحت عنوان بدعت به شدت مخالفت می کردند، و دیگری موج تمدن جدید بود که نظام حکومت، به بسیاری از آن‌ها نیاز داشت. دولت سعودی کوشید تا ایده‌ی وهابیت را متناسب با ضرورت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جدید تعدیل نماید. اگر چه در این کار توفیق نسبی به دست آورد، اما راه چاره‌ی بهتر را در تفکیک دو حوزه سیاسی و مذهبی دیده و بدین جهت حوزه سیاسی، اقتصادی و ... حکومتی را در انحصار آل سعود نگاه داشت و حوزه دینی را به خاندان آل شیخ (نسل محمدبن عبدالوهاب) سپرد.

به هر حال مقتضیات زمان، جامعه متعصب عربستان را به برخی تعدیل‌ها نسبت به واپس گرایی و تعصبات وهابی واداشت، به طوری که اینک وهابیت در عربستان، شکل تلطیف شده و ترکیبی از وهابیت عبدالعزیز و رهبران مذهبی آن همراه با فرهنگ مصرفی طبقه متوسط سعودی است. این دو حوزه در ارتباط با یکدیگر و با بهره گیری از دلارهای نفتی، به گسترش حوزه وهابیت فراتر از سرزمین عربستان همت گماشتند و سراسر ممالك اسلامی را هدف قرار دادند. در این میان نسل جوان و جدید وهابی که به یمن رشد اقتصادی، از اواخر دهه ۶۰ میلادی به این سو، در داخل و خارج عربستان خصوصاً اروپا و آمریکا تحصیل کرده بودند، با واقعیت‌های جدیدی آشنا شدند، که امکان انطباق آن‌ها با نظام حکومتی سعودی و یا حوزه‌های علمیه بسیط و متعصب وهابی نجد و مدینه وجود نداشت. این نسل حتی تلفیق مذهب وهابی را با برخی از اشکال مدرنیسم که توسط آل سعود برای ایجاد هماهنگی میان سنت و مدرنیسم ایجاد شده بود نمی‌پسندیدند و راه چاره را مدرنیزه کردن و انجام اصلاحات هر دو بخش فوق در جامعه سعودی می‌دانستند، تا ضمن نوسازی نظام سیاسی، اندیشه‌ی خالص وهابی را نیز منطبق با مقتضیات زمان گسترش دهند. از آن‌جا که جامعه عربستان امکان برآورده شدن مسالمت‌آمیز این خواسته‌ها را فراهم نمی کرد، به تدریج رویکرد مبارزه‌ی مسلحانه تحت عنوان "جهاد "در میان آنان تقویت شد و تشکل‌هایی در این زمینه شکل گرفت. دولت سعودی که خطر را احساس کرده بود با استفاده از موقعیت تجاوز نظامی شوروی سابق به افغانستان، این گروه‌های جوان، پرشور و عملگرا را تحت عنوان جهاد با کفار و دفاع از دارالاسلام البته با همکاری و حمایت‌های نظامی و اطلاعاتی آمریکا و سازمان سیا با پول و امکانات فراوان راهی افغانستان نمود. حضور برخی جوانان داوطلب جهاد از کشورهای عربی و سایر نقاط جهان، سبب برقراری ارتباط میان آنان شده و بن‌لادن توانست سرکردگی آنان را به دست گیرد. با شکل گیری هسته‌های اولیه "القاعده، "به تدریج دامنه آن گسترش یافت و امروزه شعبه‌ها و حتی گرایش‌های متفاوتی به شکل یک سازمان چند ملیتی با مرکزیت گروه بن‌لادن در نقاط مختلف جهان از جمله آسیای جنوب شرقی، افغانستان، پاکستان و شبه قاره، آسیای مرکزی، کشورهای عربی و حتی اروپا فعال هستند. بدین ترتیب القاعده و سازمان‌های اقماری آن را می‌توان دومین نسل از تجدیدنظر طلبی‌های وهابی دانست که به اصول زیرپای‌بند است:

۱ پای‌بندی به تمامی آن چه که در آغاز بحث در تعریف وهابیت بیان شده است، همراه با کمی تعدیل در ضدیت با خردگرایی در مسائل دینی.

۲ مبارزه با آل سعود و سایر حکومت‌های وابسته به کفار در جهان اسلام.

۳ تشدید عداوت با خاندان اهل بیت (ع) و اعتقادات شیعی و جواز قتل شیعیان و هر کسی که با وهابیان به مقابله برخیزد.

۴ تشدید گرایش به سلفی گری و وجوب تبلیغ آن در جهان.

۵ گسترش اندیشه‌ی جهاد به هر دو صحنه نظری و عملی (یعنی هم وجوب مبارزه با تمامی مخالفان و هم وجوب مهیا ساختن کلیه امکانات و افراد برای تحقق آن) و لزوم بهره گیری از مدرن‌ترین امکانات نظامی در راه این هدف.

۶ وجوب جهاد با کفار و مشرکین که امروزه آمریکا بارزترین مظهر آن به شمار می‌رود، خصوصاً بدان دلیل که سرزمین و

حکومت‌های اسلامی را در سیطره خود دارد.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود وهابیت که روزی با حیله‌ها و نقشه‌های استعمار انگلستان و با هدف ایجاد تفرقه میان مسلمانان توسط مسترهمفر، جاسوس معروف بریتانیا ایجاد و بعدها نیز با هدف تجزیه امپراتوری عثمانی با کمک انگلیسی‌ها در عربستان به قدرت رسیده و در مرحله سوم توسط آمریکا و سیا با هدف مقابله با شوروی در راستای رقابت دو بلوک شرق و غرب در دوران جنگ سرد تجهیز وحمایت شده بود، و در مرحله چهارم نیز پس از فروپاشی شوروی، وهابیت در شکل طالبانی آن با حمایت همه جانبه آمریکا در افغانستان به قدرت رسید تا به عنوان رقیب، اهرم فشار و تهدیدی علیه جمهوری اسلامی ایران باشد، امروزه ظاهراً به یکی از دشمنان آنان تبدیل شده است.

تاکنون این تصور وجود داشته است که وهابی گری در همان شکل سنتی خود (به عنوان اندیشه‌ای متصلب که عمدتاً گروهی از عوام اهل‌سنت را از طریق تحریک احساسات متعصبانه برمی‌انگیخته است)، چیزی است که به دلیل ناسازگاری با ترقیات فکری و فرهنگی بشری و چیره شدن رویکردهای عقل گرایانه و مداراجویانه در روابط بین ملل و مذاهب در عصر جدید، به تدریج کارآیی خود را از دست خواهد داد. امّا اینک به نظر می‌رسد باید در مورد نوع نگاه سنتی نسبت به وهابی گری تجدیدنظر اساسی به عمل آید و ضرورت این کار خصوصاً با توجه به رویکرد و اقدامات "القاعده "بیشتر می‌شود. امروزه طرفداران و فعالان القاعده، اعراب بدوی شترسوار نجدی و روحانیون متعصّب تحصیل کرده مدارس مدینه، که معتقد به تحریم استفاده از دستاوردهای تکنولوژیک بشر همانند اتومبیل و تلفن یا تحریم رانندگی زنان و ... بودند، نیستند؛ بلکه عمدتاً جوانان تحصیل کرده و آشنا به علوم جدید خصوصاً تحصیل کرده‌های کشورهای غرب هستند. به علاوه، امروزه اگر چه حکومت‌وهابی به طور رسمی فقط در عربستان سعودی پا برجاست ولی گرایش‌های وهابی در میان برخی دولت‌مردان بسیاری از کشورهای عربی همانند امارات متحده و غیرعربی همانند پاکستان وجود دارد. امروزه وهابیت به دنبال به دست‌گیری قدرت در کشورهای اسلامی است و نمونه‌ی حکومت منسوخ طالبان در افغانستان از آن جمله است. عوامل حوادث ۱۱ سپتامبر عمدتاً دانشجویان یا فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، خصوصاً از کشورهای اروپایی یا آمریکا بودند که هر یک مدتی را نیز در این کشورها زندگی کرده و با فرهنگ، تمدن و زندگی مدرن غربی نیز آشنایی کامل داشتند. عمده رهبران القاعده پزشک، مهندس و امثال آن هستند. خود بن‌لادن به عنوان شاخص‌ترین فرد این تفکر، پیش از این از نزدیکترین دوستان و متحدین آمریکا بود و بیشترین سرمایه‌های خانوادگی آنان در اروپا و آمریکا در گردش بوده و هست.

راهکارهای ایران در قبال چگونگی برخورد با القاعده

۱ ایران نباید القاعده را صرفاً به عنوان یک جریان در حوزه سیاسی امنیتی و یا صرفاً در چارچوب روابط ایران با عربستان جست‌وجو نماید. حتی امروزه باید این سؤال مطرح شود که اصولًا خاندان آل سعود که به اقتضاء شرایط سیاسی و حکومت، تا حدودی از برخی از اصول اولیه وهابیت عدول کرده‌اند، چه جایگاهی در میان وهابیان جدید دارند؟ به عبارت دیگر ایران باید سیاست خارجی خود را در مورد گروه‌های وهابی همانند القاعده و حکومت وهابی آل سعود از یکدیگر تفکیک نماید. بنابراین، سطح بحث اختلاف و تفاوت‌ها میان وهابیون قدیمی با القاعده را نباید صرفاً به تقابل سنت و مدرنیسم تقلیل داده و بگوئیم جوانان عرب وهابی در اثر تحصیل و زندگی در غرب با مسائل سیاسی جهان آشنا شده و به تقابل با غرب کشیده شده‌اند. زیرا این همان تقلیل ماهیت بحث درباره القاعده به مباحث سیاسی و امنیتی خواهد بود و ما را از هویت واقعی و فرهنگی این تفکر جدید غافل خواهد نمود.

به نظر می‌رسد در کشور ما پیرامون ابعاد فرهنگی وهابیت جدید که القاعده نمونه بارز آن است کار نشده و عمده مطالعات و تحقیقات در ابعاد سیاسی و امنیتی متمرکز بوده است. شاید یکی از دلایل عدم وجود یک راهبرد مشخص در روند سیاست خارجی

ایران در قبال چگونگی برخورد با القاعده، همین عدم شناخت درست در قبال آن باشد. این مسأله سبب شده است برخی، القاعده و تفکر نو وهابی را یک فرصت برای ایران تلقی کنند که با استفاده از توانایی‌های سیاسی و نظامی خود، آمریکا و دیگر مخالفین اسلام را مورد حمله قرار می‌دهد و باید مورد حمایت و کمک قرار گیرد، یا لااقل از ایجاد موانع در قبال فعالیت‌های القاعده خودداری گردد و برخی دیگر با استناد به دیدگاه فکری القاعده که دشمنان خونی شیعه محسوب می‌شوند معتقدند باید با آنان مقابله صورت گیرد و عدم مقابله جدی ایران با آنان را ناشی از این نگرانی می‌داند که آنان حملات تروریستی خود را علیه ایران سازماندهی کنند.

جمهوری اسلامی ایران باید در مورد نوع فعالیت‌های تبلیغی دستگاه‌های رسانه‌ای ایران در قبال اقدامات القاعده در عراق دقت زیادی مبذول دارد. جهت‌گیری‌های تبلیغی این رسانه‌ها به گونه‌ای است که گویا ایران از اتفاقاتی که در عراق توسط طرفداران القاعده و البته بقایای رژیم بعث می‌افتد، خرسند است. این عمل بدبینی و تأثیرات سوئی را در میان برخی از شیعیان عراق که این اقدامات را برخلاف منافع و مصالح خود می‌دانند نسبت به ایران به وجود می‌آورد و آنان گهگاه نگرانی و نارضائی خود را از آن اعلام داشته‌اند. این رویکرد تبلیغی ایران ناشی از همان نوع نگرش نسبت به القاعده است که صرفاً آن را یک جریان سیاسی نظامی و امنیتی می‌بینند نه یک جریان فکری و فرهنگی و در نتیجه اقدامات آنان را در چارچوب مقاومت مشروع مردم عراق تعریف می کند.

دلایل لزوم توجه بیشتر ایران به ماهیت فکری و فرهنگی القاعده

ایران به دلایل متعددی باید در مورد ماهیت نو وهابیون خصوصاً القاعده و سازمان‌های اقماری آن در کشورهای مختلف تحقیقات عمیق و دقیقی انجام دهد. زیرا این امر به دلایل چهارگانه‌ی ذیل، امروزه صرف‌نظر از ارتباطش با حوزه امنیت ملی ایران، به ماهیت سیاسی، فکری و فرهنگی آن نیز بستگی دارد:

القاعده به عنوان یک جریان فکری

القاعده، امروزه یک حرکت فکری در دنیای اسلام است که در میان نسل جدید دنیای اسلام و اهل سنت از فیلیپین تا غرب آفریقا در حال رشد کردن است و به نظر می‌رسد به شدت تأثیرگذار شده و به همین دلیل ماندگار خواهد شد. خصوصاً با توجه به این نکته که بخشی از مسلمانان اهل سنت گرایش بیشتری به تفکر افراطی سنی پیدا کرده‌اند و این امر خود زمینه‌ی رشد و ظهور بیشتر القاعده و پرچم‌داری آن را فراهم می کند.

الهام‌بخشی القاعده

از آن‌جا که القاعده نهضتی فرهنگی است که به عنوان پدیده‌ای تأثیرگذار در آینده‌ی منطقه و جهان اسلام به راه افتاده است، یکی از مسائلی که برای جمهوری اسلامی ایران به عنوان داعیه‌دار حرکت فرهنگی در جهان اسلام پیش می‌آید این است که آیا با وجود این تفکر و اقداماتی که القاعده در پیش گرفته است، آن هدفی را که ایران از زمان انقلاب اسلامی تاکنون مدنظر داشته و در تدوین چشم‌انداز ۲۰ ساله نیز بر آن صحه گذارده شده است (یعنی الهام‌بخشی در جهان اسلام)، قابل تحقق خواهد بود. به نظر می‌رسد این دو الهام‌بخشی (انقلاب اسلامی ووهابیت جدید) با یکدیگر در تعارض قرار گرفته‌اند.

ماهیت ضد شیعی جریان القاعده

شکی نیست که این ماهیت که از بنیادهای فکری وهابیت سرچشـمه می گیرد، سـبب می‌شود این تفکر، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان کشور مقتدر شـیعی با حکومت مذهبی به عنوان دشمن یا لااقل رقیب ایدئولوژیک خود بشناسد. به علاوه بزرگ‌ترین رسالت خود را که همان مبارزه با شـیعیان است در نخستین فرصتی که برای آنان به دست آیـد علیه ایران با هر حکومتی سازماندهی نماید. القاعده نخستین بارقه‌های رقابت و دشمنی با شیعیان و ایران را در افغانستان و حمایت مالی و سیاسی برای تشکیل حکومت طالبان و کشـتن دیپلمات‌هـای ایرانی، و سـپس در عراق در مـواردی چون "تلاش برای پیشـگیری از حضور و نفوذ ایران "،"جلوگیری از به قدرت‌رسـیدن شـیعیان در عراق "و "تلاش برای کشـتار شیعیان عراق "نشان داده است. همین هویت ضد شیعی، ضرورت بازشناسی دقیق ماهیت فکری و فرهنگی این گروه را برای ایران دو چندان می‌نماید.

توجه به نفوذ تفکر القاعده به مناطق سنی‌نشین ایران

یکی دیگر از دلایلی که ایران باید نسبت به شـناسایی ماهیت تفکر القاعده اقدام کند، رشد این تفکر در میان نسل جوان اهل سـنت در نواحی سنی‌نشـین ایران، خصوصـاً در سیسـتان و بلوچسـتان، است. گزارش‌هـا حـاکی از تبلیغـات وسـیع آنـان و گرایش برخی از جوانان سنی ایران به این تفکر است.

ص: ۱۸

عربستان سعودی

مشخصات و شرایط عمومی عربستان سعودی

پیش زمینه تاریخی

اشاره

سرزمین عربستان دارای پیشینه تاریخی کهنی است که به روزگار حضرت ابراهیم باز می‌گردد. بعد از ظهور اسلام، عربستان کنونی مرکز جهان اسلام بود و دو شهر مقدس مکه و مدینه در کانون آن قرار داشتند. در قرون اولیه اسلام امویان و عباسیان بر عربستان حاکم بودند. در قرون اخیر عربستان تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی قرار داشت و با ظهور فرقه وهابیت از قرن نوزدهم، سرنوشت سیاسی این سرزمین دچار تغییر شد.

بعد از جنگ جهانی اول و با همکاری وهابیون و آل سعود و حمایت انگلستان، کشور کنونی عربستان سعودی به تدریج شکل گرفت. در سال، امیرعبدالعزیز بن سعود خود را پادشاه عربستان سعودی خواند و در سال میلادی سرزمین‌های تحت فرمان خود را که چهار پنجم شبه جزیره عربستان را شامل می‌شد، رسماً عربستان سعودی نامید. با تأسیس عربستان سعودی در سال، آل سعود تاکنون با ایدئولوژی وهابیت و همچنین درآمد سرشار ناشی از فروش نفت بر این کشور حاکمیت دارد و اکنون عربستان به عنوان یکی از اصلی‌ترین کشورهای منطقه خلیج فارس محسوب می‌شود.

موقعیت جغرافیایی

کشور عربستان سعودی از نظر طول و عرض جغرافیایی در درجه شمالی و درجه شرقی قرار دارد. همسایگان این کشور شامل عراق، اردن، کویت، عمان، قطر، امارات متحده عربی، یمن و بحرین است. مساحت آن// کیلومتر مربع، طول مرزهای خاکی آن/ کیلومتر و طول مرزهای آبی آن/ کیلومتر می‌باشد.

طول مرزهای خشکی عربستان به تفکیک همسایگان عبارتنداز: عراق کیلومتر، اردن کیلومتر، کویت کیلومتر، عمان کیلومتر، قطر کیلومتر، امارات متحده عربی کیلومتر و یمن کیلومتر است.

جمعیت

جمعیت عربستان سعودی در جولای سال، در حدود ۱۳۷/ ۹۱۰/ ۲۷ نفر برآورد شد که شامل حدود ۶۷۰/ ۶۷۵/ ۵ نفر آن اتباع بیگانه مقیم این کشور هستند. حدود درصد سعودی‌ها از نظر قومی عرب هستند، درصد از جنوب آسیا یا نسل‌های جنوب آسیایی می‌باشند که شامل هندی‌ها، پاکستانی‌ها و بنگلادشی‌ها است. علاوه بر این برخی شهروندان از نسل‌های آسیایی و آفریقای شرقی و زیرصحرا هستند. بسیاری از اعراب از کشورهای نزدیک به این پادشاهی استخدام شده‌اند. بیش از میلیون مهاجر از سراسر کشورهای جهان در عربستان وجود دارند که شامل هندی:/ میلیون، بنگلادشی: میلیون، فیلیپینی: ۰/، پاکستانی:/، مصری:/، یمنی:/، اندونزیایی:/، سریلانکایی:/، سودانی:/، سوری:/ و ترک:/ نفر است. حدود/ نفر نیز غربی در عربستان سعودی ساکن می‌باشند.

اکثر جمعیت عربستان پیرو وهابیت و سلفی گرایی (سنی) هستند، جمعیت شیعی این کشور حدود تا درصد برآورد می‌شود که اغلب در استان‌های شرقی و در حاشیه خلیج فارس و سپس استان‌های جنوب غربی در مرز یمن، مکه و به ویژه مدینه و سایر شهرهای بزرگ این کشور زندگی می کنند.

ساختار اجتماعی فرهنگی

جامعه عربستان بر پایه روابط قبیله‌ای استوار است. وجود تعصب و علقه نیرومند قبیله‌ای به علاوه مذهب، شکل دهنده کلی فرهنگ جامعه می‌باشد. با این که دین اسلام در این سرزمین ظهور نمود و مدت زمانی این سرزمین مرکزیت جهان اسلام را به عهده داشت، اما از آنجا که در سرزمین فوق قبیله‌های زیادی زندگی می کنند و هر کدام آداب و رسوم خاص خود را به عنوان یک میراث نگهداری می کنند، نتوانستند با بهره گیری از آیین اسلام به تمدنی بزرگ دست یابند.
جامعه عربستان یک جامعه سنتی است و از خصایص ویژه آن به مانند دیگر جوامع جهان سوم، تبعیض شدید طبقاتی می‌باشد. اختلاط مردم بومی کشور با مهاجران یک بافت اجتماعی ناهماهنگ را تشکیل داده است. این طبقه به وجود آمده به همراه کسبه، کارگران و کشاورزان در مقابل طبقه مرفه و اشرافی و وابستگان دولتی کمتر مورد حمایت قرار می گیرند. به طور کلی آداب و رسوم مردم عربستان تحت تأثیر فرهنگ اسلامی قرار دارد. در کنار آداب و رسوم به جا مانده از فرهنگ اسلامی، فرهنگ قبیله‌ای و بیابانی نیز در میان مردم دیده می‌شود.
دین در میان مردم عربستان نفوذ زیادی داشته، در اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن نقش اساس ایفا می کند. این کشور براساس ظواهر شریعت اسلامی اداره می‌شود و قوانینی چون قصاص و تعزیرات در آن اجرا می‌شوند. هیچ دینی غیر از اسلام پذیرفته نیست و اماکن مذهبی غیراسلامی همچون کلیسا، کنیسه و ... در آن وجود ندارد. رسانه‌های عمومی، احکام اسلامی را تبلیغ و ترویج نموده، از نشر و پخش هرگونه سخن و برنامه خلاف شئون دینی جلوگیری می‌شود. جناح مذهبی و سنت گرایان از قدرت و نقش بسیار زیادی در حکومت وجامعه عربستان برخوردار هستند.
اکثر مردم عربستان از اهل تسنن می‌باشند و این کشور براساس مذهب وهابیت اداره می‌شود؛ بیشتر مردم نجد پیرو مذهب حنبلی و منطقه حجاز بیشتر مالکی مذهب‌اند و شاید به همین دلیل بود که آیین محمدبن عبدالوهاب که بیشتر بر اصول اعتقادات و آرای فقهی حنبلی تکیه می کرد، ابتدا در میان مردم نجد انتشار یافت. در شهر مدینه منوره، منطقه الشرقیه تعداد نسبتاً قابل توجهی از شیعیان امامیه زندگی می کنند و در عسیر و نجران نیز گروهی از اسماعیلیه وجود دارند. بخشی از یمنی‌های مقیم عربستان نیز زیدی مذهب هستند.

ساختار حکومت

ماهیت رژیم سیاسی عربستان پادشاهی مطلقه و موروثی بوده، قدرت به طور انحصاری در اختیار خاندان سعودی است. در این کشور به ظاهر سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه از یکدیگر متمایز و مجزا شده‌اند، اما نوع رژیم به شیوه اختلاط قوا بوده، همه امور قائم به ذات پادشاه است. عربستان به استان (ایالت) تقسیم می‌شود که مسئولان هر یک از این استان‌ها با عنوان «امیر» از میان خاندان آل سعود برگزیده می‌شود.
در عربستان هیچ گونه حزب سیاسی و انتخاباتی وجود ندارد و می‌توان گفت که اعمال حاکمیت در این کشور به صورت دیکتاتوری پدرسالاری است. در کشور عربستان پادشاه، رئیس حکومت، نخست‌وزیر و رئیس قوه مجریه بوده، افزون بر آن، متولی

خانه خدا و مسجد مدینه به حساب می‌آید. وی مرجع تمامی قوای سه‌گانه است و تمامی عزل و نصب‌ها با دستور او صورت می‌گیرد.

مجلس شورا، نهاد قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری کشور است. تمامی حقوق اعضا و وظایف آنان در تمامی زمینه‌ها به دستور پادشاه تعیین می‌شود. همچنین عزل و نصب رئیس مجلس شورا و معاون و دبیرکل مجلس به فرمان شاه صورت می‌گیرد و حقوق و وظایف آنها با فرمان پادشاه تعیین می‌شود.

در بخش قوه مجریه که شاه ریاست آن را بر عهده دارد، تمامی وزرای کابینه از جانب او عزل یا نصب می‌شوند و در برابر شاه مسئول هستند. از سوی دیگر، چنانچه بین تصمیمات مجلس شورا و رئیس مجلس وزرا اتفاق نظر به وجود نیاید، تصمیم گیرنده نهایی، پادشاه خواهد بود.

در عربستان قوه قضائیه نیز مانند دو قوه دیگر به طور مستقیم زیرنظر شاه قرار دارد. اعضای شورای مالی قضایی از قاضی ارشد تشکیل شده و به طور کلی تمامی قضات این قوه از جانب پادشاه تعیین و یا عزل می‌شوند. عزل و نصب وزیر دادگستری نیز از سوی شاه صورت می‌گیرد.

تصمیم‌گیری‌های استراتژیک در عربستان عمدتاً از جانب شاه صورت می‌گیرد، زیرا شاه از طریق هیأت وزیران در کشور حکومت می‌کند که ریاست آن را خود بر عهده دارد و اغلب هیأت وزیران و مجلس نقش مشورتی دارند. گاه قدرت و سیاستگذاری شاه به دلیل رعایت قوانین اسلامی (شریعت)، سنن و آداب و رسوم آل سعود محدود می‌شود، به این معنا که وی باید موافقت خانواده سلطنتی و علما را جلب کند. در حال حاضر ملک عبدالله، پادشاه عربستان سعودی است.

ساختار و شرایط اقتصادی

ساختار اقتصادی عربستان سعودی براساس تولید و فروش نفت قرار دارد؛ در حدود درصد درآمدهای بودجه‌ای و درصد درآمد صادراتی این کشور از صنعت نفت است. صنعت نفت در حدود درصد تولید ناخالص داخلی عربستان را تشکیل می‌دهد. عربستان سعودی به طور رسمی میلیارد بشکه منابع نفتی دارد که درصد منابع نفتی ثابت شده جهانی را تشکیل می‌دهد.

کاهش شدید قیمت نفت در سال، ضربه شدیدی بر اقتصاد عربستان بود که سبب شد محصولات عمده داخلی به میزان درصد کاهش یابد و کسری بودجه به/ میلیارد دلار برسد. از تولیدات عمده داخلی این کشور، درصد به بخش کشاورزی، درصد به بخش صنعت و درصد به بخش خدمات تعلق دارد. نیروی کار عربستان در حدود میلیون نفر بوده و از این میزان درصد در بخش دولتی، درصد در بخش صنعت، ساختمان و نفت، درصد در بخش خدمات و درصد در بخش کشاورزی اشتغال دارند. صنایع عمده این کشور شامل تولید نفت، پالایش نفت و پتروشیمی ابتدایی، کارخانه فولاد و سیمان ساختمان و پلاستیک می‌باشد. محصولات کشاورزی اصلی آن نیز شامل گندم، جو، گوجه فرنگی، هندوانه، لیمو، گوسفند، مرغ، تخم‌مرغ و شیر می‌باشد.

افزایش‌های اخیر قیمت نفت باعث رونق نفتی دوم این کشور شده است وبودجه عربستان سعودی را به بالای میلیارد دلار در سال رساند.

یکی از مشکلات اساسی اقتصاد عربستان سعودی، تکنولوژی و سرمایه است. زیرا اکثر صنایع موجود با سرمایه‌گذاری خارجی شکل گرفته و دلیل حمایت عربستان از صنایعی که هزینه‌های آن سالانه به میلیاردها دلار سوبسید می‌رسد و کارآیی لازم را ندارند، تنها می‌تواند کسب پرستیژ در سطح داخلی و بین‌المللی باشد. از مشکلات دیگر، فقدان نیروی کار بومی و اتکاء به بیگانگان است. هم‌اکنون بیش از یک سوم جمعیت ساکن در عربستان خارجی هستند و تمامی امور تولیدی، مدیریتی و خدماتی به وسیله این افراد انجام می‌شود. هزینه‌های بسیار زیاد بودجه دفاعی، گسترش سیستم‌های پیچیده و پرهزینه الکترونیکی و خرید

سرسام‌آور و حیرت‌انگیز تسلیحات نظامی نیز از دیگر مشکلات و عارضه‌ای داخلی در اقتصاد عربستان است.

جریان‌ها و گروه‌های سیاسی عربستان سعودی

در عربستان سعودی تفاوت چندانی بین سیاست و حکومت وجود ندارد، از این‌رو خانواده سلطنتی هسته مرکزی نظام حکومتی سیاسی سعودی را تشکیل می‌دهد. گروه‌ها و جریان‌های سیاسی مستقل از حاکمیت در عربستان سعودی وجود ندارد و رقابت‌ها در قالب جریان‌های درونی آل سعود در جریان است.

در حال حاضر سه جناح عمده در داخل آل سعود وجود دارد که هریک درصدد قبضه کردن قدرت است. گروه اول خاندان فهد است که از دهه، به صورت گروه غالب در خانواده سعودی بوده است و از نایف بن عبدالعزیز، سلطان بن عبدالعزیز، سلمان بن عبدالعزیز و ... تشکیل شده و همگی از یک مادر بوده و به قبیله سدید وابسته‌اند. گروه دوم که ملک عبدالله از آن خانئتم در حال حاضر پادشاه عربستان است، از مادر دیگری هستند که به قبیله شمر وابسته‌اند. سعود بن فیصل، وزیر امور خارجه نیز از این گروه است. گروه سوم، فرزندان فیصل هستند که فاقد تشکیلات گروهی هستند و افرادی چون خالد بن فیصل و ترکی فیصل به آن تعلق دارند.

در کنار این گروه و جریان‌های سیاسی حاکم برخی گروه‌های سیاسی دیگر از جمله گروه‌های لیبرال و مذهبی نیز در عربستان سعودی فعالیت می‌کنند، اما هنوز به سطح قابل توجهی از تأثیرگذاری نرسیده‌اند.

سیاست خارجی ایران در قبال عربستان سعودی

روابط ایران با عربستان سعودی بعد از انقلاب اسلامی دارای فراز و نشیب‌ها و مراحل مختلفی بوده است. در ابتدا روابط دو کشور عادی بود، اما به تدریج این روابط تیره شد. مراسم حج در سال و حمله پلیس سعودی به حجاج ایرانی و کشتار تن از حجاج به قطع کامل روابط دو کشور منجر شد. در این دوره برگزاری گردهمایی جنبش‌های آزادیبخش و حمایت سعودی‌ها از صدام در جنگ با ایران از عوامل دیگر تیرگی روابط بود.

با پایان جنگ ایران و عراق به تدریج روابط دو کشور بهبود یافت و در سال بار دیگر روابط بین دو کشور برقرار شد. از سال شروع مجدد روابط دو کشور تا سال که شروع کار دولت خاتمی بود (دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی)، مرحله تنش‌زدایی و بسترسازی روابط دو کشور محسوب می‌شود. در دوره‌های بعدی روابط دو کشور به صورتی مؤثرتر بهبود یافت.

روابط ایران و عربستان سعودی پس از حضور امیرعبدالله بن عبدالعزیز، ولیعهد عربستان در اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران و در پی آن، دیدار آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و متعاقب آن سفر وزیر دفاع و سایر وزرای دو کشور رو به گسترش نهاد. سیاست تنش‌زدایی آقای خاتمی با همسایگان عربی در افزایش پیوندها و تعاملات بین ایران و عربستان سعودی مؤثر بود و بعد از آن نیز دولت ایران سیاست تعامل و افزایش پیوندها و همکاری‌ها با این کشور را دنبال می‌کند.

ایران و عربستان سعودی در سطح منطقه به عنوان دو بازیگر اصلی، رقیب و تأثیرگذار محسوب می‌شوند و در تعیین روند امور و تحولات خاورمیانه نقش عمده‌ای دارند. با این حال برخی اختلافات از جمله درخصوص نحوه حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس و حل و فصل بحران‌ها و مسایل منطقه‌ای چون مسایل عراق، فلسطین و لبنان در میان دو کشور وجود دارد.

ایران به رغم برخی اختلاف‌نظرها با عربستان سعودی در خصوص مسایل منطقه‌ای، خواستار تداوم همکاری‌ها و تعاملات دو جانبه است و عربستان در سیاست خارجی ایران همواره نقش بالایی دارد. این کشور به لحاظ جایگاه برتر در جهان عرب، منطقه خلیج

فارس و حتی جهان اسلام تأثیرگذاری بالایی در تحولات پیرامونی ایران دارد و این مسأله هم‌فکری‌ها و تعاملات دو سویه را گریزناپذیر می‌سازد.

ص: ۱۹

ص: ۲۰

عراق

مشخصات و شرایط عمومی عراق

پیش‌زمینه تاریخی

کشور کنونی عراق تـا قبل از جنگ جهانی اول بخشـی از امپراتوری عثمانی محسوب می‌شـد. با آغاز جنگ جهانی اول و فروپاشـی امپراتوری عثمانی، سـرزمین کنونی عراق تحت اشـغال انگلسـتان درآمـد و با تصویب جامعه ملل، عراق تحت قیومت انگلسـتان قرار گرفت. در سال، عراق به استقلال رسید و رژیم پادشاهی اداره امور این کشور را بر عهده گرفت. در سال، کودتای عبدالکریم قاسم به رژیم پادشاهی در این کشور پایان داد و شـروع جمهوری در عراق آغاز شد. در سال با کودتایی دیگر عبدالسـلام عارف و سپس عبـدالرحمان عـارف به قـدرت رسـیدند. سـرانجام در سـال با کودتای حزب بعث، سـران بعثی کنترل این کشور را تا سال در دسـت گرفتند.

اشغال عراق توسط آمریکا در مارس، به فروپاشی رژیم بعث انجامید. در ژوئن، دولت موقت اداره امور عراق را به دست گرفت و با برگزاری انتخابـات و تشـکیل مجمع ملی انتقالی در ژانویه، دولت انتقالی عراق شـکل گرفت. این دولت با تـدوین پیش‌نویس قانون اساسی آن را در اکتبر به همه‌پرسی گذاشت و قانون اساسی به تصویب مردم رسید. با برگزاری انتخابات، اعضای مجلس نمایندگان با عضو از سوی مردم عراق انتخاب شدنـد و سـپس اولین دولت دایمی عراق به نخست وزیری نوری المالکی شـیعی مذهب آغاز به کار کرد.

موقعیت جغرافیایی

عراق کشـوری اسـت کـه در مرکز خاورمیـانه و ساحـل غربی خلیـج فـارس قرار دارد. کـل مسـاحت عراق/ کیلومـتر مربـع است که/ کیلومـتر مربع آن را خشـکی و/ کیلومـتر مربع آن را آب‌هـای داخلی تشـکیل می‌دهـد. عراق دارای/ کیلومتر مرز خشـکی است که/ کیلومتر آن بـا ایران، کیلومتر با اردن، کیلومتر با کویت، کیلومتر با عربسـتان سـعودی، کیلومتر با سوریه و کیلومتر آن با ترکیه است. علاوه بر این عراق دارای کیلومتر مرز آبی در حاشیه خلیج فارس است.

جمعیت

براسـاس آخرین آمـار مربوط به جولاـی، جمعیت عراق// نفر است. از این میزان/ درصد زیر سال،/ درصـد بین تا سال و درصـد نیز بالاـی سـال هســتند. نرخ رشـد جمعیـت در ایـن کشـور در حـال حاضـر/ درصـد و نرخ مرگ و میر/ مـورد در هر هزار نفر جمعیت می‌باشد. با وجود این آمارهای دیگری نیز وجود دارد که نرخ مرگ و میر در عراق را به دلیل شـرایطی جنگی تا/ مورد در هزار نفر نیز ذکر می‌کنـد. امیـد بـه زنـدگی در عراق نیز/ سـال اسـت. از جمعیت عراق بین تـا درصـد عرب، تـا درصـد کرد و درصـد بقیه را ترکمن‌ها، آشوری‌ها، یزیدی‌ها و سایر اقلیت‌های قومی تشکیل می‌دهند. از نظر ترکیب مذهبی نیز درصد جمعیت عراق را مسلمانان تشـکیل می‌دهند که بین تا درصد آن شیعه و تا درصد سنی مذهب هستند. درصد باقی مانده را نیز مسیحیان و سایر فرقه‌های مذهبی تشکیل می‌دهند.

ساختار اجتماعی فرهنگی

کشور عراق از نظر ساختـار اجتمـاعی فرهنگی به سه حوزه کاملًا متفاوت قابل تقسیم است. در حوزه مرکزی عراق اعراب سنی، در شمـال کردهـا و در جنوب شـیعیان سـکونت دارنـد و هر کـدام از این گروههـا دارای شاخصه‌هـای فرهنگی و اجتمـاعی خاص خود هسـتند. البته در کنار این سه گروه اصلی، هویت‌های فرهنگی اجتماعی کوچک‌تری نظیر ترکمن‌ها، آشوری‌ها و یزیدی‌ها نیز وجود دارند که دارای فرهنگ و عقاید متمایزی می‌باشند.

کردهـا عموماً در منـاطق بلنـد شـمالی، دره‌هـای مجـاور آن و در چهار اسـتان سـلیمانیه، اربیل، دهوک و کرکوک (تمیم) زنـدگی می‌کننـد. به غیر از این منـاطق که اکثریت قریب به اتفـاق کرد هسـتند، کردهـا در منـاطق مجاور نیز پراکنده‌انـد و جمعیت انبوهی از آنان تا حدود خانقین هم پخش شده‌اند. اصولًا پیوند و همبستگی کردها، قبیله‌ای است.

قبایلی چون هرکی، سورچی و زیباری توانسته‌اند هنوز پیوستگی بدوی سنتی خود را حفظ کنند.

اکثر کردها سـنی مذهب هستند و تنها بخشی از آنها تحت عنوان کردهای فیلی، که در اطراف خانقین سکونت دارند، شیعی مذهب هسـتند. کردها از ابتـدای تشـکیل عراق در جهت خودمختاری با دولت مرکزی این کشور مبارزه کرده‌اند و این مسـئله باعث تشدید گرایشات قومی در آنها شده است؛ در مجموع، عنصر قومیت نسبت به مذهب در هویت کردها پررنگ‌تر است؛ کردهای عراق که از نظر قومی به ایرانی‌ها نزدیک هسـتند، بر فرهنگ، زبان و قومیت کردی خود بسـیار تأکید دارند و همواره سعی کرده‌اند تا خود را از اکثریت اعراب عراق متمایز سازند.

بعد از فروپاشـی رژیم بعث در سال، کردها با تشـکیل ایالات فدرال نیمه خودمختار در شـمال عراق، از نظر اجتماعی دارای آزادیو خودمختاری زیادی شده‌اند؛ تا آنجا که در این دوره زبان کردی در کنار زبان عربی به عنوان زبان رسـمی عراق در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است.

شیعیان که اکثریت جمعیت عراق را تشـکیل می‌دهند، بیشتر در مناطق جنوبی و مرکزی عراق سـکونت دارند. نسبت به مبدأ و آغاز گرایش مردم عراق به تشیع اختلاف نظر وجود دارد. برخلاف استنادات تاریخی نسبت به تشکیل خلافت حضرت علی (ع) در کوفه و مبانی حمایتی کوفه و بصره از قیام حضـرت امام حسـین (ع)، پژوهشـگران غیراسـلامی، عمـده قدرت شـیعیان عراق امروزی را به بخش‌های تازه مسلمان شده استناد می‌دهند و حتی برخی پیدایش جامعه شیعی در عراق را در پی تحولات قرن نوزدهم می‌دانند.

شیعیان عراق از نظر فرهنگی نشانگر ترکیب فرهنگ خاصـی هسـتند که از دو مجموعه فرهنگی قوی عربی و مـذهب شـیعی تشـکیل می‌شود. قومیت عربی شـیعیان عراق آنها را به اعراب سـنی پیونـد می‌دهـد و آنها از نظر آداب و رسوم و پیوندهای قبیله‌ای با اعراب اشتراکات زیادی دارنـد، اما مذهب شـیعی باعث تمایز فرهنگی آنها از جهان عرب اهل سـنت می‌شود. وجود مقبره امامان شـیعی در شهرهـای مقـدس عراق همچون کربلاـ و نجف، و همچنین وجود حوزه علمیه نجف و در نتیجه حضور دایمی علمـای شـیعی در این شهرها باعث تقویت فرهنگ شیعی شده است و این امر شیعیان عراق را از نظر فرهنگی به ایرانیان شیعی مذهب نزدیک ساخته است.

به رغم حاکمیت رژیم‌های سـکولار و غیردینی در عراق طی سال‌های گذشـته، هنوز فرهنگ شـیعی و رفتارهای مبتنی بر آن در این کشور قوی است و تحولات عراق بعد از صدام این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد.

اعراب سنی بخش دیگری از ساختار فرهنگی اجتماعی عراق را تشکیل می‌دهند. این بخش از ساختار فرهنگی عراق براساس قومیت عربی و مـذهب سـنی ایجـاد شـده و بـه دلیـل حـاکمیت اقلیت اعراب سـنی در طـول دهه‌هـای گذشـته در عراق تقـویت شـده است. گرایشات و عصبیت عربی این بخش از فرهنگ عراق بسیار قدرتمنـد بوده و پان عربیسم به عنوان یک ایـدئولوژی سیاسـی فعال در عراق و حتی جهان عرب در این فرهنگ ریشه داشـته است. این بخش از ساختار فرهنگی عراق به دلیل حمایت‌های نظام سیاسـی در پی تسلط بر سایر بخش‌ها و همسان‌سازی فرهنگی بوده است.

ساختار حکومت

با اشغال عراق توسط نیروهای آمریکا در سال، رژیم بعث این کشور فروپاشید و به تدریج با برگزاری دو انتخابات پارلمانی و یک انتخابات همه‌پرسی قانون اساسی، نظام سیاسی جدید عراق شکل گرفت. براساس قانون اساسی دایمی جدید عراق، این کشور دارای نظام جمهوری دموکراتیک فدرال است و نظام حکومتی آن پارلمانی است.

اعضای پارلمان به واسطه انتخابات به صورت مستقیم از سوی مردم تعیین می‌شوند و پارلمان نیز شورای ریاست جمهوری، متشکل از رئیس جمهور و دو معاونش را انتخاب می‌کند. رئیس جمهور نیز نخست‌وزیر را مسئول تشکیل کابینه می‌کند. به دلیل تنوع قومی و مذهبی و مشارکت نمایندگان تمام گروه‌ها در پارلمان، پست‌های سیاسی حکومت و هیأت دولت بین احزاب و گروه‌های مختلف طبق میزان نمایندگان آنها تقسیم می‌شود. در حال حاضر نخست وزیر شیعه، رئیس جمهور کرد و رئیس مجلس در عراق سنی مذهب است.

دولت عراق فدرال و متشکل از یک دولت مرکزی در بغداد و ایالات‌ها و واحدهای فدرال خواهد بود، اما اکنون تنها یک دولت فدرال کردی در شمال عراق حاکمیت دارد. وظایف و حاکمیت دولت بین دولت مرکزی و واحدهای فدرال تقسیم می‌شود و تشکیل واحدهای فدرال براساس نظرات اعمالی مردم استان‌ها و از طریق انتخابات صورت خواهد گرفت.

قوای حکومتی شامل قوه قضائیه، مجریه و مقننه می‌باشد و در حال حاضر از نماینده پارلمان حدود کرسی در اختیار شیعیان است و ائتلاف عراق یکپارچه که عمدتاً متشکل از احزاب و گروه‌های اسلامی شیعی چون حزب الدعوه، مجلس اعلی و گروه صدر است، بر پارلمان عراق مسلط می‌باشند. نخست‌وزیر کنونی شیعی مذهب عراق، نوری مالکی نیز از اعضای ارشد حزب الدعوه می‌باشد.

ساختار و شرایط اقتصادی

ساختار اقتصادی عراق همانند تمامی کشورهای حاشیه خلیج فارس براساس تولید و فروش نفت قرار دارد. عراق سومین کشور دارنده نفت در دنیا است و هزینه تولید نفت در آن کشور، کمترین حد هزینه‌های تولید نفت در دنیاست. در سال، درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام درصد تولید ناخالص داخلی و درصد درآمدهای دولت را تشکیل داد. در این سال به دلیل جنگ و ضربات ناشی از اشغال این کشور از سال و همچنین تبعات تحریم‌های بین‌المللی و جنگ‌های زمان رژیم بعث، عراق جایگاه پانزدهمین تولید کننده نفت دنیا را به خود اختصاص داد.

براساس گزارش ناظران ویژه بازسازی عراق، بخش نفت عراق با چالش‌های فنی در تولید، حمل و نقل و ذخیره‌سازی نفت خام و فرآورده‌های نفتی روبه‌رو است. این بخش همچنین با مشکلاتی از قبیل مدیریت قیمت و واردات، مبارزه با قاچاق و فساد مالی، بهبود بخشیدن تخصیص بودجه و اجرای آن و حفظ عملیات‌های نفتی روبه‌رو است. تولید نفت در عراق هنوز به سطح قبل از حمله آمریکا نرسیده است. ذخایر اثبات شده نفت عراق میلیارد بشکه است.

اقتصاد عراق با پشت سرگذاشتن بیش از یک دهه تحریم‌های اقتصادی و جنگ از دهه، به شدت تضعیف شده است و به سرمایه‌گذاری و نوسازی نیاز دارد. براساس گزارش‌ها، بازسازی طولانی مدت و اساسی عراق بیش از میلیارد دلار هزینه در برخواهد داشت که حداقل یک سوم این مبلغ به بخش نفت، گاز و برق اختصاص می‌یابد.

در شرایط کنونی مردم عراق در وضعیت بسیار نامناسب اقتصادی به سر می‌برند و دولت عراق قادر به تأمین نیازهای اساسی و ایجاد اشتغال برای آنها نیست و اکنون نرخ بیکاری در عراق به طور رسمی/ درصد است. در عین حال وزیر بازرگانی عراق اعلام کرده است که نرخ بیکاری ملی و کم‌کاری در این کشور بین تا درصد می‌باشد و وزیر کار و امور اجتماعی عراق نیز این آمار را بیش از

درصد اعلام می‌کند. شرایط جنگی و منازعات فرقه‌ای به آوارگی بیش از چهار میلیون عراقی انجامیده و این امر وضعیت اقتصادی را بحرانی‌تر کرده است.

جریان‌ها و گروه‌های سیاسی عراق

جریان‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی عراق عمدتاً در راستای تقسیم‌بندی‌ها و شکاف‌های قومی فرقه‌ای عراق تشکیل شده‌اند و در این چارچوب فعالیت می‌کنند. در زمان حکومت صدام حسین، حزب بعث تنها حزب رسمی فعال در عراق بود و سایر احزاب و گروه‌ها به ویژه جریان‌های شیعی و کرد به صورت مخفی و عمدتاً در مقابل رژیم بعث فعالیت می‌کردند. با فروپاشی رژیم بعث احزاب وگروه‌های سیاسی مختلفی تشکیل شد و فعالیت گروه‌های موجود در عرصه سیاسی به شدت افزایش یافت. این احزاب شامل گروه‌های مختلفی از قومیت‌های و فرقه‌های مختلف عراق و با گرایش‌های متفاوت اسلامی، سکولار، ملی‌گرا و کمونیستی است.

در انتخابات سال‌های گذشته در عراق، گروه‌های موجود در قالب اتحادها و ائتلاف‌هایی سازماندهی و در عرصه رقابت‌های سیاسی مشارکت کردند. از جمله مهمترین ائتلاف‌ها می‌توان به ائتلاف کردستان، ائتلاف عراق یکپارچه، فهرست‌های عراق (العراقیه)، جبهه توافق عراق و جبهه گفت‌وگوی ملی عراق اشاره کرد.

ائتلاف کردستان از دو حزب اصلی کردهای عراق یعنی اتحادیه میهنی و حزب دموکرات و اتحادیه اسلامی کردستان تشکیل می‌شود. اتحادیه میهنی توسط جلال طالبانی که هم اکنون رئیس جمهور عراق است رهبری می‌شود و در سلیمانیه متمرکز است. حزب دموکرات کردستان توسط مسعود طالبانی رئیس دولت کردستان در شمال عراق رهبری می‌شود و نیچروان بارزانی از اعضای ارشد این حزب نیز پست نخست‌وزیر دولت کردستان عراق را در اختیار دارد. احزاب کرد با در دست داشتن بخشی از کرسی‌های مجلس عراق، قسمتی از قدرت مرکزی به ویژه پست ریاست جمهوری را در اختیار دارند و مهمتر از آن با تشکیل دولت نیمه خودمختار کردی در شمال عراق در پی تحکیم فدرالیسم کردی هستند.

ائتلاف عراق یکپارچه که در برگیرنده بخش عمده‌ای از احزاب شیعی اسلامی و برخی احزاب کوچک‌تر دیگر است، بزرگ‌ترین ائتلاف سیاسی عراق را در حال حاضر تشکیل می‌دهد و بیشترین کرسی‌ها را در مجلس این کشور در اختیار دارد. اصلی‌ترین احزاب و گروه‌های این ائتلاف سیاسی شامل حزب الدعوه اسلامی، مجلس اعلی اسلامی عراق (مجلس اعلای انقلاب اسلامی سابق)، گروه صدر و حزب فضیلت می‌باشد.

حزب الدعوه اسلامی از قدیمی‌ترین احزاب اسلامی شیعی عراق است و رهبری آن را ابراهیم جعفری (نخست وزیر انتقالی عراق) بر عهده دارد. نوری مالکی نخست‌وزیر کنونی عراق از اعضای ارشد این حزب است. مجلس اعلای اسلامی عراق در دهه در ایران و در جهت سازماندهی گروه‌های شیعی مخالف صدام تشکیل شد و بعد از فروپاشی رژیم بعث با رهبری آیتا ... محمدباقر حیکم به عراق منتقل شد. بعد از شهادت آیتا ... حکیم، عبدالعزیز حکیم در حال حاضر رهبری این گروه را بر عهده دارد. وی در عین حال رهبری ائتلاف عراق یکپارچه را نیز به عهده دارد.

گروه صدر، دیگر گروه شیعی این ائتلاف است که از هواداران و پیروان مرحوم آیت‌الله محمدصادق صدر، پدر مقتدا، رهبر کنونی این گروه تشکیل می‌شود. این گروه برخلاف حزب الدعوه و مجلس اعلی فاقد سابقه تاریخی است و بلافاصله بعد از فروپاشی رژیم بعث تشکیل و گسترش یافت. اکنون این گروه دارای پایگاه اجتماعی قابل توجهی در میان شیعیان عراق و به ویژه گروه فقیر و پایین دستی شیعی است. شهرك صدر بغداد یکی از کانون‌های اصلی فعالیت این گروه محسوب می‌شود، اما علاوه بر این، گروه مذکور در شهرهایی چون نجف نیز فعالیت‌های قابل توجهی دارد. گروه صدر در مقایسه با دیگر گروه‌ها رادیکال‌تر و دارای

گرایشات ضد آمریکایی قوی‌تری است و همین امر منجر به بروز اختلافاتی در میان این گروه و سایر گروه‌های ائتلاف یکپارچه عراق شده است. حزب فضیلت نسبت به سه گروه مذکور کوچک‌تر است و توسط محمدعلی یعقوبی رهبری می‌شود و بیشتر در مناطق جنوبی عراق چون بصره هوادارانی دارد.

فهرست العراقیه یا فهرست ملی عراق از برخی گروه‌های ملی‌گرای عراقی تشکیل می‌شود و حزب توافق ملی عراق به رهبری ایاد علاوی اصلی‌ترین حزب این فهرست است که به رغم حمایت‌های غرب در انتخابات عراق، موفقیت عمده‌ای کسب نکرد.

در میان گروه‌های سنی عراق، جبهه توافق عراق و جبهه گفت‌وگوی ملی عراق که متشکل از احزاب مختلف هستند، برجستگی بیشتری دارند و بخشی از کرسی‌های محلی عراق و ریاست آن را به خود اختصاص داده‌اند. جبهه توافق عراق متشکل از سه حزب عمده سنی است و ریاست آن را عدنان الدلیمی برعهده دارد و رهبری جبهه گفت‌وگوی ملی عراق نیز بر عهده صالح مطلق می‌باشد.

علاوه برائتلاف و گروه‌های مذکور، احزاب و شخصیت‌های سیاسی دیگری نیز در عراق فعالیت می‌کنند که برجستگی و نقش کمتری در صحنه سیاسی عراق دارند. کنگره ملی عراق به رهبری احمد صلیبی و سازمان عمل اسلامی به رهبری آیتا ... مدرسی از جمله گروه‌های شیعی کوچک‌تر محسوب می‌شوند. آیتا ... سیستانی نیز از شخصیت‌های مذهبی شیعی تأثیرگذار در عرصه سیاسی عراق در دوره جدید و حامی اصلی ائتلاف عراق یکپارچه به شمار می‌روند.

سیاست خارجی ایران در قبال عراق پس از صدام

عراق در دوره بعث به عنوان تهدید امنیتی عمده‌ای برای ایران بوده است و جنگ تحمیلی هشت ساله به عنوان نمونه عینی چنین تهدیدی تلقی می‌شود. با فروپاشی رژیم بعث و مشارکت تمامی گروه‌های عراق در عرصه سیاسی این کشور، رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال این کشور نیز وارد مرحله جدیدی شده است که در پی گسترش و تعمیق روابط دوستانه دو جانبه است. محورهای اصلی رویکرد سیاست خارجی ایران در دوره جدید را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

حمایت از دموکراسی‌سازی در عراق

در دهه‌های گذشته، اقلیت اعراب سنی و به ویژه بعثی‌ها بر ساختار سیاسی عراق مسلط بودند و شیعیان و کردها مشارکت چندانی در حکومت مرکزی نداشتند. با تأکید بر روندهای دموکراتیک در دولت‌سازی جدید درعراق، تمام گروه‌های قومی فرقه‌ای عراق در ساختار سیاسی این کشور مشارکت دارند و جمهوری اسلامی ایران نیز در جهت ایجاد ثبات و کاهش تهدیدات امنیتی، از روند دموکراسی‌سازی در این کشور حمایت می‌کند. در این راستا ایران از ابتدا به شدت از دولت جدید عراق حمایت کرد و دولتی فراگیر و متشکل از تمام گروه‌های قومی فرقه‌ای را در جهت ثبات‌سازی و کاهش تهدیدات امنیتی عراق، برای منطقه مهم دانست.

بهبود تصویر ایران در افکار عمومی عراق

با توجه به حاکمیت حزب بعث بر عراق و تبلیغات ضد ایرانی آن و در نتیجه گسترش دیدگاه‌های منفی در قبال ایران در دهه‌های گذشته، جمهوری اسلامی ایران طی چند سال گذشته تلاش کرده است تا تصویر ایران در افکار عمومی عراق را بهبود بخشد و در این راستا فعالیت‌های تبلیغی و حمایتی متعددی در حال انجام است.

حمایت از گروه‌های شیعی

ایران از مشارکت تمام گروه‌های عراقی در ساختار قدرت بر اساس قواعد دموکراتیک حمایت می‌کند، اما گروه‌های شیعی با توجه به روابط مذهبی و فرهنگی با مردم ایران و فقدان حمایت‌های منطقه‌ای و جهانی از آنها، حائز اهمیت بیشتری هستند و جمهوری اسلامی ایران سعی دارد تا از آنها در دستیابی به حقوق سیاسی و اجتماعی خود حمایت بیشتری به عمل آورد.

تلاش برای برقراری رابطه استراتژیک

ایران و عراق طی دهه‌های گذشته فاقد روابطی دوستانه و پایدار بوده‌اند و در روابط دو جانبه خصومت بر دوستی غلبه داشته است. در دوره جدید، جمهوری اسلامی ایران سعی دارد تا با گسترش تعاملات خود با عراق در ابعاد و حوزه‌های مختلف، روابط خود با این کشور را به سطح استراتژیک ارتقاء دهد تا دو کشور بتوانند با استفاده از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های یکدیگر به سطح بالاتری از قدرت و توسعه دست یابند.

کمک به بازسازی عراق

با توجه به تخریب زیرساخت‌های اقتصادی عراق و نیازمندی‌های اقتصادی وسیع مردم این کشور، جمهوری اسلامی ایران در راستای کمک به بهبود شرایط اقتصادی مردم عراق به افزایش تعاملات تجاری خود، برق‌رسانی، مشارکت در بازسازی، سوخت‌رسانی و انوع فعالیت‌های دیگر در این حوزه تلاش کرده است.

ص: ۲۱

ص: ۲۲

شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس

اشاره

خلیج فارس از دیر باز تا زمان ظهور اسلام، تحت تصرف امپراتوری‌های ایران قرار داشت و ایرانیان از این آبراه برای دسترسی به هند، مصر و دیگر نواحی بهره می‌بردند. اعراب پس از ظهور اسلام و تصرف ایران به دست سپاهیان مسلمان، به خلیج‌فارس دسترسی پیدا کردند اما پس از تشکیل مجدد سلسله‌های ایرانی، اعراب به تدریج از سواحل شمالی خلیج فارس رانده شدند اما سواحل جنوبی را کماکان در اختیار داشتند.

با آغاز عصر استعمار، برخی از اروپائیان برای دسترسی به مناطق و منابع جدید به نقاط مختلف جهان هجوم بردند و خلیج فارس یکی از وسوسه انگیزترین این مناطق بود. با قطع شدن راه ابریشم، راه‌های دریایی اهمیت زیادی یافتند و لذا ابتدا پرتغالی‌ها و سپس دولت عثمانی و آنگاه انگلیسی‌ها () و هلندی‌ها () در این منطقه حضور و سلطه یافتند و پس از بروز رقابت‌های شدید میان استعمارگران، سرانجام انگلیسی‌ها بر این منطقه تسلط کامل یافتند. یکی از انگیزه‌های مهم انگلیسی‌ها برای تسلط بر خلیج فارس، تسلط بر هندوستان بود.

انگلستان برای تثبیت قدرت خود، بسیاری از شیوخ منطقه را تحت حمایت و حاکمیت خود در آورد و با هدف تضعیف دولت‌های ایران و عثمانی که رقبای منطقه‌ای او محسوب می‌شدند، به تقویت این شیخ‌نشین‌ها و تقویت حس جدایی در آنان پرداخت. با وقوع دو جنگ جهانی و کشانیده شدن منطقه به این دو جنگ، قدرت انگلستان به تدریج تضعیف گردید تا جایی که انگلستان در سال ناچار شد نیروهای نظامی و پایگاه‌های خود را از شرق سوئز خارج کند. اما انگلستان قبل از خروج از منطقه، با هدف حفظ دوستان قدیمی و پایگاه‌های خود، سعی در استقلال این سرزمین‌ها و تشکیل کشورهای کوچک در منطقه نمود. تشکیل چهار کشور امارات متحده عربی، کویت، قطر و بحرین در همین راستا انجام شد. ما در نوشتار حاضر به بررسی اجمالی وضعیت و شرایط این چهار کشور خواهیم پرداخت. اما پیش از آن به وجوه مشترک ساختاری این کشورها اشاره خواهیم کرد:

منافع مشترک؛

زبان و مذهب مشترک؛

ساختارهای اجتماعی و نظام‌های حکومتی مشابه؛

شرایط نسبتاً یکسان توسعه اقتصادی؛

موقعیت و شرایط تقریباً مشابه اقلیمی و جغرافیایی.

امارات متحده عربی

امارات متحده عربی که در سال به استقلال دست یافت دارای جمعیتی حدود/ میلیون نفر است که بیش از/ میلیون نفر از آنان غیر اماراتی هستند. دین رسمی آن اسلام، پایتخت این کشور ابوظبی، زبان رسمی آن عربی و پول رایج آن درهم اماراتی است. مساحت کشور کیلومتر مربع و همسایه‌ی جنوبی ایران در خلیج فارس است. این کشور از هفت امیرنشین (ابوظبی، دبی، شارجه، ام‌القوین، رأس‌الخیمه، عجمان و فجیره) تشکیل شده است و از نظر استراتژیک در یکی از حساس‌ترین مناطق جهان واقع شده است. این کشور دارای یکی از غنی‌ترین معادن نفت جهان بوده و با ذخایری معادل/ میلیارد بشکه، تقریباً ده درصد کل ذخایر نفتی جهان

را در خود جای داده است. میزان تولید روزانه نفت این کشور حدود/ میلیون بشکه در روز است. خاندان آل نهیان که در عین حال حاکمان ابوظبی نیز هستند، بر این کشور حکومت می‌رانند و امیرنشین دبی به عنوان قطب و مرکز تجاری این کشور محسوب می‌شود که با برنامه‌ریزی‌های مناسب توانسته است شبکه‌های عظیمی از هتل‌ها و مراکز گردشگری و تجارت‌خانه‌های بین‌المللی را در آنجا دایر و دفاتر و نمایندگی شرکت‌های بزرگ تولیدی و تجاری را در این شهر مستقر نماید.

این امارت‌های هفت‌گانه تا پیش تحت‌الحمایه انگلستان بودند اما با اعلام انگلستان مبنی بر خروج از منطقه، شیخ‌نشین‌های منطقه به تکاپو افتادند و سرانجام انگلستان از ادغام آن‌ها در یکدیگر، این کشور را به وجود آورد. شورای عالی رهبری (فدرال) متشکل از حکام هفت امیرنشین، بالاترین مقام در عزل و نصب مقامات کشوری است و یک نفر را از میان خود به عنوان رئیس حکومت انتخاب می‌کند. رئیس حکومت بالاترین قدرت اجرایی کشور است که بر فعالیت قوای سه‌گانه نظارت و اشراف دارد. رئیس حکومت و شورای عالی فدرال نقشی دیکتاتورگونه دارند و تمام امور کشور زیر نظر و مطابق میل آنان انجام می‌شود و قوای سه‌گانه، استقلال چندانی از خود ندارند، خصوصاً از آن جهت که تمامی چهل عضو «مجلس الأتحادالوطنی» و نیز نخست‌وزیر و اعضای کابینه و هر پنج قاضی دادگاه عالی فدرال را شورای عالی فدرال انتخاب می‌کند.

کشور امارات دارای روابط بسیار صمیمانه با قدرت‌های بزرگ آمریکا، اتحادیه اروپایی، چین و نیز برخی از کشورهای مهم منطقه همانند پاکستان و هندوستان است. در مورد روابط این کشور با ایران این نکته حائز اهمیت است که دو کشور روابط تجاری وا قتصادی مناسبی دارند اما مسأله جزایر سه‌گانه بر این روابط سایه‌افکنده است.

نگاهی به پیشینه‌ی این جزایر نشان می‌دهد که این جزایر از زمان هخامنشیان به بعد طبق اسناد و نقشه‌ها و واقعیات مسلم تاریخی جزء امپراتوری ایران بوده‌اند. تنها در اواخر دوره‌ی زندیه برخی از اعضای قبیله «جواسم» که در شارجه و رأس الخیمه اقامت داشتند، به بندر لنگه در ایران مهاجرت کرده و تابعیت ایران را پذیرفتند. پس از مدتی اداره بندر لنگه و جزایر تابعه آن یعنی همین جزایر سه‌گانه از طرف دولت ایران به آنان واگذار و پس از مدتی نیز (در سال شمسی) از آنان باز پس گرفته شد. با حضور انگلستان در منطقه، دولت ایران بارها برای اعمال حاکمیت خود بر جزایر اقدام کرد اما با تهدید انگلیس مبنی بر توسل به زور روبرو شد و بالأخره انگلستان به نیابت از شیوخ امارات متصالحه، این جزایر را تصرف کرد. این اشغال همواره با اعتراض دولت ایران مواجه بود تا نهایتاً با اعلام خروج انگلستان از خلیج فارس در سال ایران نیروهای نظامی خود را در این جزایر پیاده کرده و آن را به تصرف خود در آورد.

از آن پس کشور تازه تأسیس امارات به این امر اعتراض کرده و مدعی حاکمیت خود بر این جزایر شده است. این امر به یک روند فرسایشی در روابط میان کشورهای عربی منطقه و ایران تبدیل شده است زیرا ادعای امارات با حمایت سایر کشورهای عربی منطقه که بعدها در قالب شورای همکاری خلیج فارس متشکل شده‌اند همراه بوده است. امارات متحده گام به گام بر شدت ادعاهای خود افزوده است به طوری که اینک در هر یک از مجامع عربی، منطقه‌ای یا بین‌المللی که امارات حضور داشته باشد تلاش بسیاری را مبذول می‌دارد تا یک بند از بیانیه پایانی آن اجلاس به موضوع جزایر سه‌گانه و درخواست از ایران برای رفع اشغال آن‌ها اختصاص یابد. کشمکش ایران و امارات بر سر این جزایر، یکی از مهم‌ترین موانع موجود در بهبود روابط و همکاری‌های دو کشور به حساب می‌آید.

ایران این سه جزیره را جزء لاینفک خاک خود می‌داند و درخواست امارات برای ارجاع پرونده به دیوان داوری بین‌المللی را رد کرده است. اگر چه در این کشمکش، امارات متحده عربی از سوی شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب و برخی از کشورهای منطقه و خارج از منطقه حمایت می‌شود اما ایران سعی کرده است هم‌چنان روابط رسمی خود را با این کشور حفظ کند. به طوری که شمار زیادی از ایرانیان در امارات مشغول به کار هستند و ایران یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری دبی است.

کویت

کشور کویت که در سال میلادی از بریتانیا کسب استقلال کرد، در جنوب غربی ایران و در نقطه تلاقی سه قدرت مهم و اصلی منطقه‌ای یعنی ایران، عراق، عربستان سعودی و خلیج فارس واقع شده است. این کشور دارای حدود/ میلیون نفر جمعیت است که حدود/ میلیون نفر از آنان غیرکویتی هستند. از این میان بیش از درصد جمعیت مسلمان (درصد سنی و درصد شیعه) بوده و دارای وسعتی معادل کیلومتر مربع است و بدین لحاظ کشور کوچکی محسوب می‌شود. برای مثال وسعت عربستان برابر وسعت کویت است و به همین دلیل کویت فاقد عمق استراتژیک بوده و بدین ترتیب یکی از کشورهای آسیب‌پذیر منطقه به شمار می‌آید. عراق همواره نسبت به این کشور دارای ادعاهای حاکمیتی بوده و یک بار نیز در سال با تجاوز رژیم بعثی عراق و اشغال کویت مواجه بوده است. خاندان صباح که از اخلاف قبیله «عنیزه» در عربستان هستند به صورت موروثی بر این کشور حکمرانی می‌کنند. کویت در طول تاریخ توسط قدرت‌های مختلف منطقه اداره می‌شده است و در سال، انگلیسی‌ها بر این سرزمین تسلط پیدا کردند و در سال، شیخ مبارک، امیر وقت کویت طی قراردادی با انگلیسی‌ها به تحت‌الحمایگی این کشور تن داد. کویت در از انگلستان استقلال یافت تا این که در سال توسط رژیم بعثی عراق اشغال شد و در همان سال نیز توسط نیروهای سازمان ملل به رهبری آمریکا از اشغال عراق خارج شد.

کویت نیز همانند امارات متحده عربی دارای ده درصد ذخایر شناخته شده‌ی نفت در جهان بوده و بدین لحاظ از نظر ژئواکونومیکی موقعیت بسیار ارزشمندی دارد. همین ثروت سرشار، کویت را نه تنها مورد طمع همسایگانی چون صدام معدوم، بلکه دیگر کشورهای قدرتمند قرار داده است. در واقع لشکرکشی متحدین به رهبری آمریکا به کویت و اخراج عراق از این کشور، نه برای خود کویت، بلکه به علت وجود ذخایر نفتی آن بود و لذا برخی جنگ خلیج فارس را «جنگ نفت» نامیدند.

نظام حکومتی کویت متشکل از سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه است و طبق قانون اساسی نظام تفکیک قوا بر آن حاکم است. اما در عمل امیر کویت بر هر سه قوه اعمال نفوذ می‌کند. زیرا علاوه بر آن که ریاست قوه مجریه را بر عهده دارد، ریاست مجلس امت را نیز داراست و احکام قضایی نیز با نام وی صادر می‌شود. آل صباح متشکل از دو خاندان «السالم» و «الجابر» است که عموزاده یکدیگرند و به نوبت یکی از اعضاء این دو خاندان به عنوان امیر کویت انتخاب می‌شود. لذا ولیعهد و امیر کویت همواره پسر عمو هستند. ولیعهد سمت نخست‌وزیری را نیز بر عهده دارد. در میان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، کویت از دموکراسی بیشتری برخوردار است زیرا نمایندگان مجلس امت با رأی مردم انتخاب می‌شوند و زنان از حق رأی برخوردار هستند. در عین حال مجلس در امور کشور و تصمیم‌گیری‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند. به عنوان مثال مجلس می‌تواند قوانین و لوایح را بررسی و تصویب کند، فرمان‌های صادر شده از سوی امیر را رد کند، وزیران دولت را استیضاح نموده و در صورت لزوم رأی عدم اعتماد به وزیران بدهد. نهادهای مدنی و گروه‌ها در کویت از آزادی بیان نسبی برخوردار هستند اما حزب سیاسی قانونی در این کشور وجود ندارد و به همین دلیل و به دلیل حکومت موروثی و نیز تقید به چارچوب‌های سنتی و بسته، کشوری نیمه دیکتاتوری محسوب می‌شود. اگر چه پس از آزادسازی کویت از اشغال عراق و حضور کشورهای غربی در این کشور، تعدادی از گروه‌های سیاسی در قالب جنبش، اتحاد، ائتلاف و غیره در این کشور به وجود آمده‌اند.

کویت دارای روابط حسنه با قدرت‌های بزرگ خصوصاً انگلستان (به دلیل سابقه تاریخی) و آمریکا (خصوصاً پس از آزادسازی کویت از اشغال عراق) می‌باشد. هم چنین روابط خوبی با فرانسه، روسیه و چین دارد. اگر چه اختلافات مرزی با ایران، عراق و عربستان دارد اما در مجموع با کشورهای منطقه روابط مناسبی دارد. پس از استقلال کویت در، ایران از نخستین کشورهایی بود که آن را به رسمیت شناخت. در سال، سفارت ایران در کویت افتتاح شد و روابط دو کشور رو به بهبود نهاد. اما باز پس گیری جزایر

سه‌گانه توسط ایران که به واکنش منفی برخی از کشورهای عربی از جمله کویت به سود امارات منتهی شد، سبب سردی روابط دو کشور شد. وقوع انقلاب اسلامی ایران نوعی وحشت و اضطراب در میان شیخ‌نشین‌های منطقه به وجود آورد و اگر چه کویت حکومت جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت، اما حوادث پس از آن خصوصاً حمایت‌های بی‌دریغ و همه جانبه‌ی کویت از رژیم عراق در تجاوز هشت ساله علیه ایران و رفتارهای غیردوستانه‌ی این کشور در حمایت از ادعاهای امارات متحده عربی در قبال جزایر سه‌گانه، سبب سردی هر چه بیشتر روابط ایران و کویت شد. علی‌رغم همه‌ی این‌ها، ایران پس از تجاوز عراق به کویت، بلافاصله آن را محکوم کرد و از کویت حمایت نمود. آوارگان کویتی را پناه داد و پس از رفع اشغال نیز همکاری بسیاری در مهار آتش‌سوزی چاه‌های نفت کویت ارائه نمود. اگر چه پس از آن روابط دو کشور رو به بهبود نهاد و دو کشور مبادلات اقتصادی، تجاری، فرهنگی و سیاسی بسیاری با یکدیگر دارند، اما حمایت‌های کویت از ادعاهای امارات که در قالب اجلاس‌های شورای همکاری خلیج فارس انجام می‌شود، به عنوان یک لکه سیاه کماکان بردامان دیپلماسی کویت در قبال ایران وجود دارد.

قطر

امیرنشین قطر شبه جزیره‌ای است که از سمت جنوب به خاک اصلی شبه جزیره عربستان متصل بوده و از سمت شمال در داخل خلیج فارس پیش روی کرده است. مساحت این کشور معادل کیلومتر مربع و جمعیت آن حدود نهصدهزار نفر است. پایتخت آن شهر دوحه و واحد پول ریال قطری است.

قطر به سبب جمعیت و وسعت کم از عمق استراتژیک برخوردار نیست اما به دلایلی چون برخورداری از ذخایر قابل توجه گاز، قرار گرفتن در قلب منطه خلیج فارس و امکان دسترسی آسان به دو طرف خلیج فارس، همسایگی با عربستان و نزدیکی با ایران و به دلیل قرار گرفتن در مرکز خلیج فارس که این کشور را به مکان مناسبی جهت استقرار نیروهای نظامی خارجی و نیروهای نظامی مشترک شورای همکاری خلیج فارس تبدیل کرده است، از اهمیت استراتژیک برخوردار است.

در حال حاضر خاندان «آل ثانی» بر این کشور حکمرانی می‌کنند و پیش از آنان خاندان «آل خلیفه» حکمرانان قطر بودند. قطر در سال به قلمرو امپراتوری عثمانی ضمیمه شد اما در سال میلادی که خاندان آل ثانی در این سرزمین روی کار آمدند، انگلیسی‌ها بر این سرزمین تسلط یافتند. خاندان آل ثانی در سال قراردادی را با انگلیسی‌ها امضاء کردند که این سرزمین را کاملًا در سلطه انگلیسی‌ها قرار داد. با تصمیم انگلستان در سال مبنی بر خارج کردن نیروهای خود از خلیج فارس و شرق کانال سوئز، قطر خواستار اتحاد با بحرین و امارات عربی متحده شد. اما این مذاکرات به جایی نرسید و سرانجام قطر در سال اعلام استقلال کرد.

رژیم سیاسی این کشور سنتی و موروثی است و امیر با تصمیم و اجماع بزرگان خاندان سلطنتی انتخاب می‌شود. امیر، رئیس کشور و حکومت است و بر تمامی قوا ریاست و نظارت دارد. از سوی دیگر، شورای مشورتی (مجلس) بر هیأت وزیران نظارت می‌کند و هیأت وزیران در برابر امیر مسئول و پاسخگو است. امیر بر ساختار قضایی کشور نیز نظارت کامل دارد. انتخاب نخست‌وزیر، عزل و نصب تمامی عضو شورای مشورتی و اعضای هیأت وزیران، عزل و نصب فرماندهان عالی نظامی و مقامات عالی قضایی، صدور فرمان‌ها و امضاء تمام معاهدات نیز به عهده امیر است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد ساختار حکومتی قطر بر پایه‌ی اختلاط قوا استوار باشد.

تا پیش از روی کار آمدن امیرفعلی در سال، در قطر انتخابات عمومی وجود نداشت و تشکیل احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری نیز ممنوع بود. بدین ترتیب در کنار اختلاط قوا می‌توان از نوعی دیکتاتوری قبیلگی و سنتی نیز نام برد. اگر چه با روی کار آمدن امیر فعلی «شیخ حمدبن خلیفه آل ثانی» فارغ‌التحصیل دانشکده نظامی انگلستان که با کودتای آرام، پدرش را بر کنار کرده و خود به قدرت رسیده است، برخی اقدامات محدود برای ایجاد اصلاحات ساختاری در قطر انجام گرفته است. به عنوان مثال

می‌توان از تـدوین قـانون اساسـی جدیـد نـام برد که در آن برگزاری انتخابات شورای مرکزی شـهرداری‌ها، دادن حق رأی به زنان، ایجاد شورای مشورتی (مجلس) انتصابی توسط امیر و کاهش سانسور در رسانه‌ها تأکید شده است.

قطر همانند سایر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس که پس از استقلال تحت سلطه انگلستان بودند، پس از استقلال نیز روابط خود را کماکان حفظ کرد. روابط نزدیکی با قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا دارد. خصوصاً پس از حمله عراق به کویت قطر به آمریکا بسیار نزدیک شد تا جایی که با امضاء موافقت‌نامه‌ی همکاری دفاعی میان دو کشور، آمریکا امکان دسترسی به پایگاه‌های نظامی قطر را پیدا کرد. در این توافق‌نامه هم چنین موضوع استقرار نیروهای نظامی آمریکا و اجرای مانورهای مشترک نظامی مطرح شده است. سرانجام پس از حمله آمریکا به عراق در سال و درخواست عربستان از آمریکا برای خارج کردن نیروها و پایگاه‌های نظامی‌اش از خاک این کشور، قطر به مرکز اصلی فرماندهی و استقرار نیروهای نظامی آمریکا در منطقه تبدیل شد.

قطر با عربستان دارای اختلافات مرزی شدید هستند و قطر همواره نگران رفتارهای خصمانه عربستان نسبت به تمامیت ارضی خویش است. در جدیدترین مورد، عربستان در سال منطقه وسیعی را در جنوب شرقی قطر به تصرف خود در آورده است و بدین ترتیب ضمن دست‌یابی به سواحل خلیج فارس در شرق قطر، موفق شده است ارتباط زمینی قطر را با امارات عربی متحده قطع و این کشور را در محاصره خود آورد.

روابط سیاسی ایران و قطر به سال‌های پیش از استقلال این کشور باز می‌گردد. یک ماه پس از اعلام استقلال قطر، ایران این کشور را به رسمیت شناخت و سفارت دو کشور افتتاح شد. قطر پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ضمن ارسال پیام تبریکی برای امام خمینی (ره)، جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخت.

اما رفتارهای بعدی قطر از جمله اعطای کمک‌های مالی به عراق در زمان جنگ علیه ایران در قالب شورا ی همکاری خلیج فارس و تحت فشار عربستان (علی‌رغم موضع سیاسی تقریباً بی‌طرفانه‌قطر) و هم‌چنین حمایت از ادعاهای امارات در قبال جزایر سه‌گانه‌ی ایرانی، رشته‌های اعتماد میان ایران و قطر را سست نمود. با حمله عراق به کویت، قطر دوباره به سمت ایران متمایل شد و نخستین دولت منطقه بود که خواستار اجرای مجدد قرار دارد الجزایر میان ایران و عراق شد. ایران و قطر هم چنین دارای منابع مشترک گاز در خلیج فارس خصوصاً در حوزه پارس جنوبی هستند و در این میان قطر پیش‌تر و بیش‌تر از ایران به برداشت و صدور گاز این منابع مشترک اقدام نموده است.

بحرین

مجمع الجزایر بحرین با جمعیتی حدود یک میلیون و پنجاه هزار نفر کشوری کوچک در جنوب خلیج فارس است که حدود یک سوم از جمعیت آن غیر بحرینی هستند. این جزایر با مرکزیت شهر منامه و با مساحتی معادل کیلومتر مربع همانند سایر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس در سال از استعمار انگلستان جدا شده و به استقلال دست یافت. واحد پول این کشور دینار بحرینی است.

جزایر بحرین از دیر باز به عنوان پل ارتباطی میان اروپا و خاور دور، اروپا و هند، اروپا و خلیج فارس اهمیت ویژه‌ای داشت و مرکز پر رونقی برای تجارت و تبادلات فرهنگی محسوب می‌شد.

بحرین تا پایان عصر ساسانی در قلمرو امپراتوری ایران (که بر سراسر شبه جزیره عربستان تسلط داشت)، قرار داشت. پس از ورود اسلام به ایران نیز از زمان دیلمیان (آل بویه) به این سو بحرین جزء خاک ایران محسوب می‌شد. اگر چه در مقاطعی ابتدا زنگیان و سپس قرمطیان (اسماعیلیان) بر بحرین و برخی نواحی خلیج فارس مسلط شدند. بحرین در سال به تصرف استعمارگران پرتغالی درآمد اما در سال مجدداً و این بار توسط صفویان به خاک ایران منضم شد. با کوچ قبیله «آل خلیفه» به بحرین، این جزیره در سال میلادی و در زمان کریم خان زند از ایران جدا شد و در از سوی انگلیسی‌ها اشغال شد و طی قرارداد میان انگلیسی‌ها و خاندان آل

خلیفه به تحت‌الحمایگی انگلستان درآمد. ایران همواره در پی اعاده حاکمیت خود بر بحرین بود اما در سال و پس از مجادلات بسیار و تحت فشار اعراب و انگلستان و سازمان ملل، طی یک رأی‌گیری به جدایی از ایران رأی داد و به استقلال دست یافت.

بدین ترتیب دو تفاوت اصلی بحرین با سایر شیخ‌نشین‌ها این است که اولًا این جزیره اگر چه مدت‌ها تحت سلطه انگلستان بود اما تا پیش از استقلال رسماً جزء قلمرو خاک ایران محسوب می‌شد و ثانیاً اکثریت (بیش از درصد) جمعیت این کشور را شیعیان تشکیل می‌دهند. اگر چه اقلیت سنی قدرت مطلق را در این کشور در دست دارند.

بحرین اگر چه از نظر وسعت کوچک‌ترین کشور حوزه خلیج فارس محسوب می‌شود اما اولًا دارای نقش مهمی در تبادلات تجاری و تبادلات پولی و بانکی منطقه بوده و ثانیاً مرکز مهمی برای جذابیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی تلقی می‌شود.

موقعیت استراتژیک بحرین با ایجاد ارتباط زمینی با خاک عربستان از طریق احداث پلی به طول کیلومتر که در سال افتتاح شد، تقویت شده است و علاوه بر آن احداث این پل نقش مهمی در ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و توریسم ایفا کرده است.

ماهیت رژیم سیاسی این کشور پادشاهی مشروطه است و طبق قانون اساسی، ظاهراً نظام استقلال قوای سه‌گانه در این کشور وجود دارد. اما در عمل هر سه قوه زیر نظر امیر قرار دارند. امیر دارای اختیار تعیین و عزل ولیعهد، نخست‌وزیر، اعضای کابینه، عزل و نصب هر مقام مملکتی، مقامات عالی قضایی و نظامی و استانداران بوده و تمامی تصمیمات مهم مملکتی توسط وی انجام می‌گیرد. البته طبق قانون اساسی نمایندگان مجلس با رأی مردم و برای یک دوره‌ی چهار ساله برگزیده می‌شوند. نظام قضایی بحرین همانند قطر، دارای دو دادگاه «مدنی» و «شرعی» است. نظام قضایی این کشور براساس قوانین اسلامی و حقوق قضایی انگلستان تدوین شده است.

در این کشور فعالیت احزاب سیاسی ممنوع شده است و حزب قانونی وجود ندارد. اما برخی از گروه‌های بنیادگرای شیعه و گروه‌های کمونیست و چپ به صورت مخفیانه و غیرقانونی در این کشور فعالیت می‌کنند.

بحرین در سیاست خارجی همواره کشوری میانه‌رو بوده و سعی در هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و دوری از مناقشه با همسایگان دارد. بحرین در سیاست‌های منطقه‌ای تابع شورای همکاری خلیج فارس خصوصاً عربستان و در سیاست‌های بین‌العربی و موضوع فلسطین تابع اتحادیه عرب است. نزدیکی جغرافیایی بحرین به عربستان و نگرانی بحرین از مناقشات و رقابت‌های دو کشور قدرتمند همسایه یعنی ایران و عراق و وجود اکثریت شیعه در بحرین سبب شده است تا دولت بحرین به دامان دیگر کشور قدرتمند منطقه یعنی پادشاهی عربستان پناه برده و به آن نزدیک شود. چهارمین عاملی که سبب نزدیکی هر چه بیشتر بحرین به عربستان شده این است که برخلاف ایران پس از انقلاب اسلامی و عراق که دارای نظام جمهوری رادیکال بوده‌اند، عربستان دارای ساختار سلطنتی موروثی مشابه بحرین است.

بحرین هم چنین دارای روابط بسیار نزدیکی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای خصوصاً انگلستان و آمریکاست. به طوری که از سال میلادی به این سو مقر اصلی فرماندهی ناوگان پنجم دریایی آمریکا همواره در بحرین واقع است و در سال، بوش، رئیس جمهور آمریکا بحرین را به عنوان یکی از متحدان اصلی آمریکا در منطقه معرفی کرد.

پس از استقلال بحرین از ایران در زمان رژیم پادشاهی ایران، ایران و بحرین به تدریج روابط دیپلماتیک برقرار کردند اما وقوع انقلاب اسلامی، نگرانی شدید بحرین را برانگیخت. شیعیان بحرین در دهه میلادی تحت تأثیر معنوی انقلاب اسلامی ایران دست به اعتراضات وسیع زده و خواستار احقاق حقوق پایمال شده‌ی تاریخی خود و سهم خود از حاکمیت به تناسب درصد اکثریت جمعیتی خود شدند. اما دولت بحرین با حمایت کشورهای منطقه و قدرت‌های خارجی، این حرکت‌ها را به شدت سرکوب کرد و ایران را به همکاری در طرح‌های براندازی رژیم پادشاهی بحرین متهم کرد. این امر سبب تیرگی روابط دو کشور شد.

ایران و بحرین روابط دیپلماتیک خود را مجدداً در سال از سر گرفتند اما به هر حال عواملی چون حمایت‌های پی در پی بحرین از

ادعاهای امارات در قبال جزایر سه گانه‌ی ایرانی که در قالب بیانیه‌های شورای همکاری خلیج فارس انجام می گیرد، دادن رأی ممتنع در مجامع بین‌المللی از جمله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و درخواست بحرین از شورای همکاری خلیج فارس برای صدور قطعنامه‌ی شدید علیه ایران، روابط دو کشور را در سطح پایین نگاه داشته است. اگر چه در سال‌های اخیر بحرین تلاش‌هایی برای تنش‌زدایی و ارتقاء سطح روابط خود با ایران انجام داده است.

ص: ۲۳

ص: ۲۴

عمان

مشخصات و شرایط عمومی عمان

پیش زمینه تاریخی

اشاره

عمـان کشوری است که تاریـخ آن بـا فراز و نشیب‌های بسیاری همراه بوده است. این کشور در قرن نهم میلادی به اوج رونق خود رسید و با گذشت زمان این عظمت را از دست داد. اختلافات مذهبی و برخوردهای ناشی از آن، که بین سنی‌ها و اباضـی‌ها آغاز شده بود، به مرور زمان به درگیری‌هایی بین امامت و سلطنت منجر شد. با آغاز قرن شانزدهم میلادی پرتغالی‌ها به عمان حمله کرده و این کشور را به تصـرف خود درآوردند. در حدود سال میلادی جنگ میان طرفداران امام و مخالفان او بالا گرفت و با درخواست امام مسـقط، نیروهای ایرانی به دسـتور «نادرشاه» وارد عمان شـده، بعـد از شـکست رقیبان در آنجا ماندنـد. قوای ایرانی دو بار دیگر وارد عمان شـده و در سال بخش‌های مهمی از آن را به تصـرف خود درآوردنـد، اما با قتل نادرشاه و به هم ریختـن اوضاع داخلی ایران، این سـرزمین از دست نیروهای ایرانی خارج شد. پس از این سال‌ها «احمد بن‌سـعید» با شـکست رقبا به سـلطنت عمان رسید و سلسـله «آل سـعید» را بنیان‌گذاری کرد. با مرگ وی و بالا گرفتن اختلاف بر سـر جانشـینی‌اش، بار دیگر دوران سقوط این سرزمین آغـاز شـد. بـا از دسـت دادن قـدرت مرکزی، سـلطه انگلیسـی‌ها بر این کشـور روز به روز افزایش یـافت، به گـونه‌ای که بـا امضـای قراردادهایی میان دو کشور، عمان به صورت کشور تحت الحمایه انگلسـتان در آمـد. این کشور در بیست دسامبر به اسـتقلال کامل خود از انگلستان دست یافت.

در این سال‌هـا «سـلطان سـعید بین تیمور» بر عمان حکمرانی می‌کرد. او در سال جانشـین پـدر خود شـد و تا سال، کشور را مبتنی بر روش‌های بسـیار محافظه‌کارانه اداره کرد، به طوری که در زمان سـلطنت او هیچ گونه وسایل ارتباط جمعی در عمان وجود نداشت. در سال فرزنـد وی سـلطان قابوس با کودتایی بدون خونریزی پدر را سـرنگون کرد و خود به قدرت رسـید. سـلطان قابوس برخلاف پدر سعی دارد تا عمان را از انزوا خارج ساخته، زمینه‌های توسعه آن را فراهم سازد.

موقعیت جغرافیایی

طول و عرض جغرافیایی کشور عمان درجه شمالی و درجه شرقی است. همسایگان آن شامل عربستان سعودی، امارات متحده عربی و یمن است. مسـاحت عمـان، کیلومـتر مربـع، طول مرزهـای خـاکی آن، کیلومـتر و طول مرزهـای آبی آن، کیلومـتر می‌باشـد. طول مرزهای این کشور به تفکیک همسایگان شامل عربستان سعودی: کیلومتر، امارات متحده عربی: کیلومتر و یمن: کیلومتر است.

جمعیت

جمعیت کشور عمان در حـدود،، هزار نفر می‌باشد. از عمان در حدود درصد جمعیت در مسـقط پایتخت این کشور و باطنه زندگی می‌کننـد؛ در حـدود هزار نفر در منطقه ظفار زنـدگی می‌کننـد و حدود، نفر در شـبه جزیره مسـندام زندگی می‌کنند. در حدود، نفر

مهاجر در عمان زندگی می‌کنند که غلب آنها کارگران خارجی از پاکستان، بنگلادش، مصر، اردن، هند و فیلیپین هستند.
در کل جمعیت این کشور در حدود درصد از فرقه اباضیه هستند. سنی‌ها حدود درصد جمعیت و شیعیان جعفری درصد جمعیت عمان را تشکیل می‌دهند. درصد باقی مانده جمعیت این کشور را هندوها، مسیحی‌ها و سایر اقلیت‌ها تشکیل می‌دهند که اغلب آنها مهاجر هستند.

ساختار اجتماعی فرهنگی

پیروان فرقه اباضیه اکثریت جمعیت عمان را تشکیل می‌دهند. این گروه از مسلمانان پیرو «عبدالله بن عباد» بوده و در سراسر عمان سکونت گزیده‌اند. اهل سنت عمان در استان جنوبی «ظفار» و «سور» و نواحی اطراف آن حضور دارند. شیعیان به عنوان سومین گروه مذهبی عمان خود به سه گروه «عجم‌ها» و «لوایتا» و «بحارنه» تقسیم شده‌اند و بیشتر در امتداد ساحل باطنه و منطقه مسقط مطرح زندگی می‌کنند. مسیحیان نیز در شهرهای مسقط و سلاله سکنی دارند.
با توجه به این که دین رسمی عمان اسلام است، سایر ادیان نقشی در ساختار سیاسی کشور ندارند. در این میان اکثریت مردم عمان پیرو مذهب اباضی بوده و درت در دست آن‌هاست. با توجه به این که از صدر اسلام تاکنون حکومت در عمان در دست رهبران مذهبی بوده، امروزه نیز نفوذ مذهب در این کشور زیاد است و کشور طبق اصول شرعی فرقه اباضی اداره می‌شود. سلطان قابوس با وجود تلاش برای اداره مملکت به شکلی غیر مذهبی هنوز نتوانسته‌است در این زمینه به موفقیت دست یابد و شرایط حاکم بر جامعه کاملًا مذهبی و مبتنی بر اصول شرعی اباضیه است.

ساختار حکومت

ماهیت حکومت عمان سلطنت مطلقه است و همه امور در شخص سلطان خلاصه می‌شود. با توجه به اینکه در عمان قانون اساسی وجود ندارد، قوای سه‌گانه از یکدیگر تفکیک و مجزا نمی‌شوند و سلطان بر هر سه قوه تسلط داشته و وظایف آن‌ها را مشخص می‌کند.
سلطنت در عمان موروثی است و جانشین سلطان، سه روز پس از مرگ یا کناره‌گیری وی از جانب خاندان سلطنتی انتخاب می‌شود و اداره کشور را در دست می‌گیرد. سلطان افزون بر مقام سلطنت، ریاست حکومت، مقام نخست وزیری و فرماندهی کل نیروهای مسلح را بر عهده دارد. وزرای کابینه به دست سلطان منصوب می‌شوند. اعضای مجلس دولت نیز از سوی شاه انتخاب می‌شوند؛ همچنین رئیس مجلس شورا، رؤسای قوه قضائیه و قضات دادگاه‌ها از سوی شاه تعیین می‌شوند.
در حکومت پادشاهی و سلطنتی عمان، همه چیز قائم به ذات سلطان است. تمام قوانین و تصمیم‌گیری‌های مهم با فرمان سلطان صادر می‌شود و تمامی آنها لازم‌الاجرا است. قوانین، احکام و فرمان‌ها از جانب شخص سلطان به تصویب می‌رسند. همچنین پیمان‌ها، قراردادها و منشورهای بین‌المللی پس از تأیید و امضای سلطان به طور رسمی اعلام می‌شوند. سلطان در تصمیم‌گیری‌های خود از مشورت با وزراء و نمایندگان مجالس نیز بهره می‌برد. در عمان تشکیل هرگونه حزب سیاسی و انجمن ممنوع است.

ساختار و شاریط اقتصادی

نظام اقتصادی عمان را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:
تا: دوران توسعه اقتصادی

تا: کاهش هزینه‌ها و بهینه‌سازی به دلیل سقوط بهای نفت در سال و.

تاکنون: رشد و توسعه پایدار

اقتصاد عمان در طول مجموعه‌ای از برنامه‌های توسعه تحول پیدا کرد که با برنامه پنج ساله اول () آغاز شد. به دستور سلطان قابوس، چشم‌انداز اقتصادی عمان تا سال در پایان نخستین مرحله از توسعه کشور تدوین شد. چشم‌انداز اهداف اقتصادی و اجتماعی کشور در طول سال مرحله دوم روند اقتصادی () را طراحی می کند.

صادرات تجاری نفت اردن در سال آغاز شد و از آن زمان میدان‌های نفتی بسیار بیشتری اکتشاف و توسعه یافته‌اند. در ماه ژوئن سال، میدان نفتی جدیدی در جنوب عمان کشف شد که تداوم حیات تجاری منابع نفتی را نشان داد. میزان ذخایر نفت عمان/ میلیارد بشکه (برآورد سال) است. میزان ذخایر گاز این کشور نیز/ تریلیون فوت مکعب () می‌باشد. کالاهای صادراتی مهم عمان شامل نفت، صادرات مجدد کالاے ماهی، فلزات و منسوجات است و کالاهای وارداتی مهم آن نیز شامل ماشین‌آلات و تجهیزات حمل و نقل، کالاهای صنعتی مواد غذایی و روغن صنعتی است.

مهم‌ترین منبع در آمد کشور عمان در حال حاضر صادرات نفت است که حدود درصد از درآمد صادرات و درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است. پس از نفت بخشی از درآمد کشور از طریق گاز مایع تأمین می‌شود که/ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص می‌دهند و صادرات مجدد کالا منبع دیگری برای تأمین درآمد کشور به شمار می‌آید. همچنین صادرات محصولات کشاورزی و دریایی درصد از صادرات غیرنفتی کشور عمان را تشکیل می‌دهند و نقش مهمی را در تأمین درآمد کشور ایفا می کنند.

روابط عمان و ایران

در سال برقراری روابط رسمی بین ایران و عمان اعلام شد. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، آخرین نیروهای ارتش ایران که پس از سرکوبی جنبش ظفار همچنان در عمان باقی مانده بودند، اندکی پس از انقلاب به کشور بازگشتند. با آغاز جنگ ایران و عراق، دولت عمان بی‌طرفی خود را اعلام کرد اما رسانه‌های این کشور به طرفداری و حمایت از مواضع رژیم عراق می‌پرداختند. با این همه پس از فتح خرمشهر دولت عمان مواضع خود را تعدیل کرده، تبلیغات خود را کاهش داد و با حفظ بی‌طرفی سعی در جلب نظر مجدد ایران کرد. روابط اقتصادی ایران و عمان از دهه به تدریج آغاز شد و گسترش یافت و مقامات دو کشور با یکدیگر دیدار و گفت و گو کردند. بدین‌سان حجم مبادلات بازرگانی میان ایران و عمان افزایش یافت.

در سال‌های اخیر روابط بازرگانی و اقتصادی میان دو کشور از جمله همکاری‌های فنی در زمینه کشاورزی، ماهی‌گیری و دامداری و تسهیل روند واردات دام زنده از ایران و همچنین همکاری در زمینه نفت و گاز و فلزات (مس) افزایش یافته است. روابط ایران با عمان بیشتر در چارچوب روابط ایران با سایر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس قرار می گیرد. ولی عمان جهت‌گیری مثبت‌تری در سیاست خارجی خود نسبت به ایران دارد و تنش‌زدایی و تعاملات دو سویه را ترجیح می‌دهد. با این حال دو کشور در برخی موارد چون حضور نیروهای خارجی در منطقه و مسایل منطقه‌ای اختلاف‌نظرهایی نیز دارند.

ص: ۲۵

ترکیه

موقعیت جغرافیایی

ترکیه در غرب قاره آسیا قرار گرفته‌است. منطقه جغرافیائی که ترکیه در آن قرار دارد آناتولی و آسیای کوچک (آسیای صغیر) نیز نامیده می‌شود. ترکیه، سرزمینی در غرب آسیا و جنوب شرق اروپا، در نیمکره شمالی (تا درجه عرض شمالی و تا درجه طول شرقی) با وسعتی معادل/ کیلومتر مربع (/ کیلومتر مربع در قاره اروپا)، از دو شبه جزیره آناتولی (درصد خاک ترکیه و بخش آسیایی) و تراس شرقی (درصد خاک ترکیه و بخش اروپایی) تشکیل یافته است. ترکیه از سه طرف به دریا راه دارد و دو همسایه اروپایی و شش همسایه آسیایی دارد، از شمال شرق کیلومتر مرز با کشورهای مشترک‌المنافع، از شرق کیلومتر مرز با ایران، از جنوب با عراق و سوریه (و کیلومتر) و از غرب با یونان و بلغارستان (و کیلومتر) مرز مشترک دارد و دریاهای سیاه (شمال ترکیه)، مرمره و اژه (شمال غرب و غرب)، مدیترانه (جنوب)، از طریق دو تنگه بسفر و داردانل به دریاهای آزاد مرتبط می‌شود و از لحاظ جغرافیایی موقعیت مناسب بحری به این کشور می‌دهند. منطقه آناتولی شرقی مرتفع ترین و بلندترین منطقه ترکیه است.

موقعیت استراتژیک

اشاره

موقعیت خاص جغرافیایی ترکیه موجب شده است که این کشور از موقعیت استراتژیکی برخوردار باشد. این سرزمین همانند پلی دو منطقه مهم و استراتژیکی بالکان و خاورمیانه را به یکدیگر متصل می‌کند. وجود نفت در خاورمیانه و بحران‌های متعدد در این منطقه باعث افزایش اهمیت ترکیه شده است. همچنین نزدیکی این کشور به دریای سیاه، اژه، مدیترانه و وجود دو تنگه مهم بسفر و داردانل، باعث شده است کالاهای مصرفی اروپا از طریق ترکیه به خاورمیانه ارسال شود. ترکیه پیوندگاه دو قاره مهم آسیا و اروپا است. از دیدگاه وسعت، ترکیه با/ کیلومتر مربع مساحت (کمتر از نصف مساحت ایران)، سی و پنجمین کشور جهان به شمار می‌آید. این کشور از نظر استراتژیکی اهمیت به سزایی دارد، زیرا حلقه‌ی رابط بین اروپا و آسیا می‌باشد. سواحل شمال، جنوب و غرب ترکیه، دارای آب و هوای مدیترانه با زمستان‌های کوتاه ومعتدل و تابستان‌های گرم و طولانی است. قسمت‌های مرکزی‌ترکیه، خشک و لم‌یزرع بوده و میانگین بارش سالانه آن، کمتر از ۲۵ سانتی متر است. علاوه بر دامپروری، کشاورزی نیز درآن معمول است و محصولات عمده آن عبارتند از: گندم، جو، تنباکو، زیتون، نیشکر، چای ومیوه. ترکیه از لحاظ تولید آهن، فولاد، کروم، زغال سنگ و لیگنیت در خاورمیانه، موقعیت بالایی دارد.

تاریخ

دولت عثمانی به دلیل شکست در جنگ اول جهانی از هم پاشید. در این جنگ، عثمانی مورد تهاجم بریتانیا و متحدانش واقع شد. پس از سقوط عثمانی، مصطفی کمال پاشا به دلیل سازماندهی مقاومت ملی علیه دول خارجی، قهرمان ملی ترکیه گردید و توانست جمهوری ترکیه را بر پایه اصل جدایی دین از سیاست بنا کند و ملقب به آتاتورک شد. ترکیه فعلی در سال، به رهبری مصطفی کمال پاشا (آتاتورک)، جانشین امپراتوری عثمانی شد.

بعد از یک دوران تک‌حزبی و حکومتی نسبتاً غیر دموکراتیک، در سال، حزب دموکرات از گروه سیاسی مخالف، قدرت را به

دست گرفت، به تعداد احزاب اضافه شد و تعدد احزاب سیاسی پذیرفته شد. مهمترین احزاب در صحنه سیاسی فعلی ترکیه عبارتند از: حزب عدالت و توسعه، حزب مام میهن، حزب جمهوری خواه خلق، حزب راه راست، حزب ملی گرای حرکت، حزب دموکراتیک چپ، حزب سعادت، حزب ترکیه نوین و ...

آزادی‌های سیاسی در دوره‌هایی با کودتاهای نظامیان در سال‌های، و شکسته شد. در حال حاضر ترکیه یکی از دموکرات‌ترین کشورهای اسلامی می‌باشد که ارزش‌های مردم‌سالارانه در آن در حال نهادینه شدن هستند. با این حال هنوز نظامیان در صحنه سیاسی ترکیه بازیگری قدرتمند شناخته می‌شوند و هرگاه لازم بدانند دست به اقداماتی غیر متعارف می‌زنند.

در سال، ترکیه با دخالت نظامی خود علیه کودتای یونانیان در قبرس، مانع از الحاق قبرس به یونان شد.

در سال، نیروهای نظامی، دولت اربکان را که با برنامه‌های اسلامی روی کار آمده بود، ساقط کرد.

از سال تاکنون، حزب کارگران کردستان و حکومت ترکیه درگیری‌های نظامی بسیاری داشته‌اند که باعث مرگ بیش از/ نفر شده است.

مردم ترکیه و زبان آنها

زبان اکثر اهالی ترکیه، ترکی استانبولی است اما در کنار آن زبان‌های کردی، عربی و ارمنی نیز در میان گروه‌های قومی استفاده می‌شود.

کردهای ترکیه بیشتر در جنوب شرقی و شرق این کشور زندگی می‌کنند. گروهای قومی کوچک‌تر در ترکیه عبارت‌اند از: آذری‌ها (شمال شرق)، لازها (شمال)، عرب‌ها (جنوب) و ارمنی‌ها (استانبول).

ترک‌های ترکیه از اقوام ترک سلجوقی بودند که از آسیای میانه به فلات آناتولی کوچ کردند و پس از غلبه بر امپراتوری بیزانس (روم شرقی)، امپراتوری عثمانی را در آنجا بنا نهادند.

مذهب در ترکیه

اشاره

نخستین قانون اساسی جمهوری ترکیه که در سال ۱۹۲۴ میلادی تهیه شده است، دین رسمی جامعه را اسلام تعیین نموده است. لیکن در اصلاحات قانونی سال ۱۹۲۸، این ماده قانونی حذف و با تاکید بر جدایی دین از سیاست، ترکیه کشوری با دولت و حکومت لائیک (تفکیک دین از سیاست) معرفی گردیده است. بنابر آخرین آمار موجود در ترکیه، حدود ۹۸ درصد جمعیت این کشور را مسلمانان و ۲ درصد را مسیحیان و کلیمیان و دیگر ادیان تشکیل می‌دهند.

مسلمانان ترکیه اکثراً تابع مذهب تسنن می‌باشند که از میان آنها حنفی‌ها بزرگترین گروه محسوب می‌گردند و عمدتاً در مرکز و غرب ترکیه ساکن هستند. شافعی‌ها با جمعیتی کمتر در مناطق شرقی ترکیه مستقر و اکثراً کرد هستند. شمار پیراوان مذاهب دیگر بسیار کم می‌باشد. روی هم رفته پیروان ادیان در ترکیه به دو قسمت تقسیم می‌شوند:

الف) پیرامون اسلام که خود به چندین فرقه و مذهب تقسیم می‌شوند و اهم آنها عبارتند از:

حنفی‌ها، جمعیت قابل ملاحظه‌ای از اهل سنت ترکیه را تشکیل می‌دهند.

شافعی‌ها، شاخه‌ای از اهل سنت که پیروان آن را بیشتر کردها تشکیل می‌دهند.

پیراوان سایر فرق اهل سنت و طریقت‌ها.

علویان (به چهار دسته با نامهای رافضی، باطنی، حروفی و بکتاشی تقسیم و بنابر آمار رسمی دولت ترکیه حدود ۱۲ میلیون نفر پیرو دارد).

شیعیان، پیرو مذهب جعفری بوده و نزدیک به یک میلیون و دویست هزار نفر هستند.

ب) پیروان سایر ادیان:

مسیحیان شامل فرق پروتستان، کاتولیک، ارامنه و ....

یهودیان (حدود ۳۰ هزار نفر در این کشور سکونت دارند).

سیستم سیاسی ترکیه

اشاره

نظام سیاسی ترکیه، نظام دموکراسی پارلمانی است و مسؤلیت سیاسی و اجرایی بر عهده نخست وزیر است که خود توسط پارلمان انتخاب می‌شود. این نظام سیاسی جمهوری و سکولار است. پارلمان ترکیه متشکل از نماینده است که برای یک دوره پنج ساله توسط مردم به صورت مستقیم انتخاب می‌شوند. پارلمان تنها رکن قانونگذاری در ترکیه می‌باشد. هر حزبی که اکثریت را در انتخابات پارلمانی کسب کند مجاز است کابینه را تشکیل دهد، در غیر این صورت حکومت ائتلافی تشکیل می‌شود. رئیس جمهور ترکیه توسط نمایندگان پارلمان برای یک دوره هفت ساله انتخاب می‌شود. مطابق قانون اساسی ترکیه، رئیس جمهوری با رأی دست کم دو سوم از ۵۵۰ نماینده مجلس ملی برای دوره‌ای هفت ساله انتخاب می‌شود و در صورتی که هیچ یک از نامزدهای احراز این سمت نتواند در دور اول و دوم رأی گیری به این حد نصاب دست یابد، رأی گیری به دور سوم کشیده می‌شود و فقط دو نامزد واجد بیشترین آرا به مرحله سوم رقابت راه پیدا می‌کنند. نامزدی که اکثریت مطلق آرا را کسب کند برنده انتخابات اعلام می‌شود. در صورتی که رأی‌گیری دور سوم هم به گزینش رئیس جمهوری منجر نشود، پارلمان منحل می‌شود و انتخابات زود هنگام برگزار می‌شود. پارلمان بعدی موظف به انتخاب رئیس جمهور خواهد بود. طبق قانون اساسی، رئیس جمهور ترکیه می‌تواند مصوبات پارلمان را برای یک بار رد کند و در صورت تصویب مجدد طرح در پارلمان یا باید طرح پارلمان را تائید کند و یا آن را به رفراندوم بگذارد. قوه قضائیه ترکیه مستقل می‌باشد؛ قضات بر اساس اصول قانون اساسی، رویه‌های قضایی و تجربیات فردی قضاوت می‌کنند و مقامات اجرایی و دولتی حق دخالت، اعمال نظر و ارائه توصیه به دادگاه را ندارند و مکلف به پیروی از رأی دادگاه می‌باشند. طبق قانون اساسی، تمام شهروندان ترکیه حق دارند رأی دهند، کاندیدا شوند و در فعالیت‌های سیاسی و حزبی شرکت نمایند. حداقل سن رأی‌دهی در ترکیه سال می‌باشد و رأی دادن باید به صورت منفی باشد.

روابط خارجی ترکیه

در دوران جنگ سرد، ترکیه به عنوان جزئی از بلوک غرب شناخته می‌شد. ترکیه در اوایل دوره جنگ سرد (م)، به علت وحشتی که از حمله شوروی سابق داشت، به عنوان بازوی شرقی بلوک غرب به پیمان نظامی ناتو پیوست و پس از فروپاشی شوروی احتمال می‌رفت که از اهمیت نقش ترکیه کاسته شود اما به علت همجوار شدن این کشور با کشورهای مشترک‌المنافع (جمهوری

آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) و وجود منابع نفت و گاز در این منطقه، دوباره مورد توجه غرب قرار گرفت. ترکیه در دوره اشغال کویت به دست نیروهای عراق و در جنگ خلیج فارس ()، به موازات جبهه سعودی، جبهه‌ای در شمال عراق گشود و فعالانه علیه حضور نظامی عراق در کویت به نیروهای متحدین کمک کرد. پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران ()، کشورهای غربی سعی کردند از طریق نفوذ ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز و انحصاری ساختن بازارهای این مناطق، از نفوذ ایران بکاهند و حضور خود را از این طریق افزایش دهند.

ترکیه در سال به عضویت سازمان ملل در آمد و در سال به ناتو پیوست. ترکیه عضو جنبی جامعه اروپا است و اکنون با اجرای اصلاحاتی سعی در تحکیم و تقویت اقتصاد و مردم سالاری دارد تا بتواند مذاکرات برای عضویت کامل و نهایی در اتحادیه اروپا را آغاز نماید.

ترکیه با تمام کشورهای جهان رابطه سیاسی دارد و دستگاه سیاست خارجی این کشور یکی از فعال‌ترین نهادهای این کشور می‌باشد. در سال‌های اخیر ترکیه توجه خاصی به مسایل خاورمیانه و مناطق پیرامونی خود نشان داده است. با ایران هم روابط مناسبی چه به صورت دو جانبه و چه شرکت در نهادهای منطقه‌ای از قبیل دی اسلامی، سازمان اکو و سازمان کنفرانس اسلامی دارد.

مشکلات ترکیه با کشورهای همجوار

ترکیه از دیرباز با برخی همسایگان خود مرزهایی ناآرام داشته است. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

دشمنی دیر ینه با ارمنستان (همسایه شرقی)؛

مرزهای ناآرام با عراق، تجاوز به خاک این کشور در بخش‌های شمالی و اجرای طرح‌های تحت پوشش ((PAG که از طریق آن ترکیه کنترل مصب‌های دجله و فرات و بهره‌برداری یک‌جانبه و پرکردن مخازن آب را انجام می‌دهد و انقطاع جریان آب این دو رودخانه همواره موجب نگرانی دو کشور سوریه و عراق است؛

مسئله کردها و تنش با ایران، جمعیت کردهای ترکیه و فعالیت‌های مرزی آنها گاه مسائلی را به وجود آورده که بر روابط دو کشور تأثیر داشته است؛

مشکلات ترکیه در خارج از قلمروی ملی به سه کشور یونان، مقدونیه و قبرس مرتبط است. ترکیه همواره با یونان بر سر حوزه دریای اژه، محدوده پرواز، حوزه فلات قاره و حقوق اقلیت ترک اختلاف دارد؛

ترکیه مشکلاتی هم با سوریه بر سرمسائلی مانند نحوه استفاده از آب رودهای دجله و فرات و کردها دارد.

دانستنی هایی در مورد ترکیه

استانبول تنها شهری در دنیاست که بین ۲ قاره آسیا و اروپا واقع شده و طی هزاران سال پایتخت ۳ امپراتوری بزرگ روم، بیزانس و عثمانی بوده است.

اولین منطقه مسکونی که قدمت آن به ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد، در چاتال هویوک ((kuyohlatahC واقع در کشور ترکیه، قرار گرفته‌اند. همچنین‌مقبره (هالی کارناس) sussanracilaH در بدروم و معبد (آرتمیس) simetrA الهه ماه و شکار در افس، که دو اثر از عجایب هفتگانه دنیا می‌باشد، در ترکیه قرار گرفته است.

اروپایی‌ها به وسیله ترک‌ها قهوه را شناختند.

اولین نقاشی روی دیوار که نمایشگر انفجار آتشفشان نزدیک کوه حسن داغ ((gadnasaH می‌باشد، بر روی دیوار خانه چاتال

هویوک در ترکیه ترسیم شده است.

اولین سکه در ساردیس ترکیه که پایتخت باستانی پادشاه لیدیا در اواخر قرن ۱۷ قبل از میلاد بوده، ضرب شده است.

گل‌های زیبای لاله که امروزه مرکز پرورش آن در هلند است برای اولین بار در سال‌های ۱۵۰۰ میلادی از استانبول به وین و از آنجا به هلند برده شده است.

با ارزش‌ترین فرش ابریشم دنیا در موزه مولانا در قونیه ترکیه قرار دارد و در سفری که مارکوپولو در قرن ۱۳ به قونیه داشته است، از این فرش به عنوان بهترین و زیباترین فرش دنیا یاد کرده است.

آخرین روزهای زندگی حضرت مریم در خانه سنگی کوچکی در افس ترکیه سپری گشته و آن خانه امروزه زیارتگاه هزاران مسیحی از سراسر دنیا می‌باشد.

بر اساس نوشته‌های کتاب مقدس و همچنین نظر باستان‌شناسان، کشتی نوح بر فراز کوه آغری در کشور ترکیه فرود آمده است.

هفت کلیسای

Philadelphia Sardis, Thyatira, Pergamum, Smyrna, Ephesus

و Laodicea که از آنها در کتاب وحی (انجیل) نام برده شده است، در ترکیه واقع شده‌اند.

کلیسای St. Peter در آنتالیا در جنوب ترکیه اولین محل عبادت مسیحیان، غاری بوده است که Peter روحانی در آنجا موعظه می‌کرده و در سال ۱۹۶۳، پاپ این محل را به عنوان اولین کلیسای جامع به دنیا معرفی کرد. هر ساله در ۲۹ ژوئن، مسیحیان از سراسر جهان برای زیارت به این مکان سفر می‌کنند. این مکان میزبان زیارت‌گران مسیحی از سراسر دنیا می‌باشد.

آناتولی، محل تولد تعداد زیادی از شخصیت‌های افسانه‌ای چون هومر شاعر، پادشاه میداس، هرودوت و St. Paul روحانی بوده است.

St. Nicholas

که امروزه به بابا نوئل معروف است، در منطقه Demre (سواحل دریایی مدیترانه) به دنیا آمده و در آنجا زندگی خود را سپری کرده است. مردم معتقدند تابوتی که در کلیسای St. Nicholas قرار دارد متعلق به بابا نوئل می‌باشد. ۱۴. احمد چلبی، از اهالی ترکیه، اولین شخصی بود که در قرن ۱۷ توسط دو بال از برج گالاتا پرواز کرد و در منطقه اوسکودار فرود آمد.

ص: ۲۶

فلسطین

اشاره

فلسطین مهد ادیان توحیدی بزرگ تاریخ و محل تلاقی تمدن‌هاست. سرزمین پربرکت و زیبایی که از لحاظ سوق‌الجیشی، سیاحتی و دینی یکی از مهم‌ترین نقاط دنیا است. فلسطین در منتهی‌الیه غرب قاره آسیا و در شرق مدیترانه واقع شده است. فلسطین علاوه بر جایگاه دینی که مهد انبیاء و ادیان آسمانی است، به دلیل قرار گرفتن در خاورمیانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قرار گرفتن فلسطین در میان تمدن‌های متخاصم کهن از یکسو و تشدید درگیری‌نیروهای مهاجم برای تسلط و تصرف آن از سوی دیگر اهمیت و حساسیت موقعیت آن را دوچندان کرده است.

فلسطین از شرق به اردن، از غرب به دریای مدیترانه، از شمال و شمال شرقی به سوریه و لبنان و از جنوب به شبه جزیره مصر (سینا) و خلیج‌عقبه محدود می‌شود.

تاریخ فلسطین

انسان‌های اولیه دوازده هزار سال قبل از میلاد مسیح در فلسطین زندگی می‌کردند. باستان‌شناسان در برخی از این مناطق استخوان‌های انسان‌های اولیه را یافته‌اند. شهرهای اریحا، مجد و غزه از کهن‌ترین شهرهای جهان به حساب می‌آیند. به دلیل وضعیت جغرافیایی، رونق کسب و کار و کشاورزی، مهاجرت به این سرزمین از چند هزار سال قبل از میلاد آغاز شد. نخستین گروه مهاجر، کنعانی‌ها بودند. کنعانی‌ها از تبار کنعان بن سام بن نوح (ع) می‌باشند. این گروه ساکنان اصلی فلسطین محسوب می‌شوند و سرزمین فلسطین به واسطه نام آنها «ارض کنعان» لقب گرفت. کنعانی‌ها ساکنان اصلی فلسطین شدند و با اشتغال به کشاورزی، دامپروری و تجارت، در پی‌ریزی این تمدن کهن تلاش نمودند. کنعانی‌ها قریب به ۲۰۰ شهر از جمله شهرهای معروف قدس و نابلس را بنا کردند. در قرن سیزدهم پیش از میلاد قبایل جنگجویی از جزیره کرت و دریای اژه وارد فلسطین شدند که نام اصلی آنان tselep بود. پلست‌ها، دشت ساحلی از غزه تا حیفا را به تصرف خود درآوردند. پس از زمانی فلسطینی‌ها جذب آیین کنعانی شدند و الهه آنها (دایگون، بعل و عشتار) را می‌پرستیدند.

فنیقی‌ها در حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد به فلسطین مهاجرت نمودند و شهر اورسالم را بنا نهادند. (قدس)

پس از آن نبطی‌ها که فرقه‌ای عرب‌تبار بودند به فلسطین مهاجرت نمودند. این قوم قرن ششم پیش از میلاد از جزیره العرب به این منطقه آمدند.

حضرت ابراهیم (ع) متعاقب شروع دعوت توحیدی‌اش، حوالی سال ۲۰۰۰ قبل از میلاد به منظور صیانت از دین خود به همراه برادرزاده‌اش حضرت لوط به فلسطین مهاجرت نمود. حضرت ابراهیم در شهر الخلیل (هبرون) اقامت گزید. حضرت ابراهیم از همسر اول خود سارا صاحب فرزندی به نام حضرت اسحاق شد و قبل از آن نیز از همسر دوم خود هاجر، حضرت اسماعیل متولد شده بود. حضرت یعقوب فرزند حضرت اسحاق بود، از حضرت یعقوب فرزندانی متولد می‌شوند که یکی از آنان حضرت یوسف بود. حضرت یعقوب و فرزندانش در دوره پادشاهی حضرت یوسف به مصر عزیمت می‌کنند. فرزندان حضرت یعقوب در مصر باقی ماندند و سال‌ها بعد به همراه حضرت موسی (ع)، پیامبر برگزیده خدا به فلسطین رجعت نمودند.

پیامبران بنی‌اسرائیل در سرزمین فلسطین به ارشاد و هدایت مردمان آن بلاد مشغول می‌گردند. در زمان حضرت داود (ع) و حضرت

سلیمان (ع)، قوم بنی‌اسرائیل به شوکت می‌رسند.

پس از فوت حضرت سلیمان بین یهودیان و ساکنان آن دیار درگیری‌هایی رخ می‌دهد و دو حکومت یکی در شمال به نام اسرائیل و به پایتختی سامریا و دیگری در جنوب به نام یهودا به پایتختی اورشلیم تشکیل می گردد. جنگ و خونریزی میان این دو حکومت بالا- می گیرد و ماجرا با تسلط آشوریان بر حکومت اسرائیل پایان می‌پذیرد. حکومت یهودا نیز توسط بخت‌النصر پادشاه کلدانی (بابل) سرنگون شد و یهودیان به بردگی و اسارت درآمدند.

با سرنگونی حکومت بابل توسط کوروش هخامنشی، پادشاه ایران، فلسطین تحت فرمانروایی کوروش درآمد و وی به یهودیان اجازه بازگشت به فلسطین را داد. یونانی‌ها در سال ۴۷۹ قبل از میلاد، در نبرد دریایی «سلامین» در جنگ با جانشینان داریوش هخامنشی به پیروزی رسیدند و اسکندر مقدونی توانست حکومت ایرانی‌ها را پایان بخشد؛ از آن زمان قدس و فلسطین کاملًا به اشغال یونانی‌ها درآمد. پس از یونانی‌ها، سلوکیان و پس از آن رومی‌ها فلسطین را به اشغال خود درآوردند. در دوره تسلط رومی‌ها حضرت مسیح (ع) در شهر بیت‌اللحم دیده به جهان گشود. یهودیان در دربار حکام رومی علیه مسیح و حواریونش توطئه می کردند و در نهایت حضرت مسیح (ع) به صلیب کشیده شد. پس از پیوستن رومی‌ها به دین مسیح و تجزیه امپراتوری روم، قسطنطنیه، پایتخت امپراتوری روم شرقی شد و بیزانس نام گرفت. ملکه هلینا مادر امپراتور قسطنطنیه در سال ۳۲۶ میلادی از فلسطین دیدار و کلیسای قیامت را در قدس و کلیسای المهد را در بیت‌اللحم بنا نهاد.

فلسطین شهر اسلام

در دوره رسالت حضرت محمد (ص)، فلسطین تحت حاکمیت دولت بیزانس بود. فلسطین تداعی‌بخش خاطراتی برای رسول‌اکرم بود. فلسطین مسیر مسافرت‌های تجار مکه به شام بود، همچنین جد پیامبر، هاشم عبدمناف در شهر غزه مدفون می‌باشد و پدر حضرت محمد (ص) نیز در یکی از شهرهای تجاری در شام فوت نمود. حضرت محمد (ص) به دستور پروردگار پس از مدتی که رو به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند رو به کعبه آوردند:

«سبحان الذی اسری بعبده لیلًا من المسجدالحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله».

پس از نبرد موته و غزوه تبوک در زمان حیات پیامبر اسلام، فلسطین در سال ۱۵ هجری و در زمان خلیفه دوم عمر بن خطاب در نبرد برموک توسط سپاه تحت رهبری خالد بن ولید به تصرف مسلمانان درآمد. عمر، اولین خلیفه مسلمانان بود که شخصاً راهی فلسطین شد.

پس از آن عبدالملک مروان، خلیفه پنجم اموی مجسمه بزرگی درآن دیار ساخت که به مسجد الصخره معروف است. فرزند وی ولید بن عبدالملک، مسجدالاقصی را بازسازی نمود و از آن زمان منطقه پیرامون مسجد، حرم شریف نام گرفت. پس از اموی‌ها، عباسیون نیز به قدس اهمیت ویژه‌ای می‌دادند. سلسله فاطمیون مصر، فلسطین را از سیطره عباسی‌ها خارج ساخت که این باعث تحلیل قوای مسلمانان شد.

صلیبی‌ها به فلسطین حمله نمودند و فاطمیون را شکست دادند. اما در سال ۵۸۳ هجری، صلاح‌الدین ایوبی، سردار سپاه اسلام بر صلیبی‌ها فاتح گردید. مملوکیان (جانشینان ایوبی‌ها) بر تاتارها پیروز گردیدند. عثمانی‌ها در اوت ۱۵۱۶ میلادی با پیروزی بر مملوکیان وارد فلسطین شدند و ۴۰۰ سال بر سرزمین فلسطین حکومت نمودند.

پس از وقوع انقلاب فرانسه در ۱۷، ناپلئون به منظور مقابله امپراتوری فرانسه با عثمانی و اشغال مصر و شام به فلسطین حمله کرد. احمد پاشا، سردار عثمانی در عکا موفق شد سربازان فرانسوی را شکست دهد. حکومت عثمانی‌ها بر فلسطین تا پایان جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی ادامه داشت.

یهودیان قرن‌ها سرگشته و تحت فشار حکام قرار داشتند؛ عده‌ای از یهودیان طرفدار بازگشت به آنچه «سرزمین موعود» می‌خواندند بودند. شخصی که اولین بار واژه صهیونیسم را به کار برد «ناتال پیرناوم»، خبرنگار یهودی اتریشی در سال ۱۸۹۳ بود. با نقش‌آفرینی تئودور هرتزل، رهبر صهیونیستی یهودیان، جنبش صهیونیستی متحول گردید. وی در سال ۱۸۹۶ در کتابی تحت عنوان «دولت یهود»، دیدگاه‌های خود را درخصوص مسئله یهودیان و لزوم کوچ یهودیان و اسکان آنها مطرح نمود. هرتزل در تاریخ ۲۹ اوت ۱۸۹۷، نخستین کنگره صهیونیستی در شهر بال سوئیس را پایه‌ریزی نمود که می‌توان گفت صهیونیسم سیاسی در آن کنگره تولد یافت.

پس از مرگ هرتزل (۱۹۰۴)، حیم وایزمن ریاست سیاسی‌ها را برعهده گرفت. وایزمن در طول جنگ جهانی اول با انگلیس و فرانسه روابط نزدیکی برقرار نمود. از سوی دیگر بریتانیا نیز دست به کار شد و با اعزام «لورنس»، افسر سرشناس خود و ملاقات او با شریف حسین (شریف مکه)، موفق شد وی را علیه دولت عثمانی و ترک‌ها بشوراند. بریتانیا وعده‌های دروغینی به شریف مکه داد که مناطق آزاد شده عربی را به وی واگذار نماید. سپاهیان عرب که از سوی فیصل و عبدالله (فرزندان شریف حسین) فرماندهی می‌شدند، نقش مهمی در شکست دولت عثمانی داشتند. بریتانیا به شریف حسین و عرب‌ها خیانت نمود و طی مذاکراتی پنهانی با فرانسه که به توافق سایکس پیکو مشهور گردید، مصر، اردن، عراق و فلسطین به بریتانیا و سوریه و لبنان در اختیار فرانسه قرار گرفت. در اعلامیه بالفور در ۱۹۱۷، که توسط لرد آرتور بالفور وزیر خارجه بریتانیا به روچیلد، سرمایه‌دار معروف یهودی نگاشته شد، تشکیل کشور مستقل برای یهودیان وعده داده شد و بریتانیا به منظور کسب قیمومیت بر فلسطین سعی و تلاش نمود تا کار برپایی موطنی برای قوم یهود در این مکان را تحصیل کند. این مسئله در کنفرانس سان‌ریمو در ۱۹۲۰ صورت عملی به خود گرفت و در ژوئن ۱۹۲۲، از سوی جامعه ملل به تصویب رسید.

در طی دهه‌های ۲۰، ۳۰ و ۴۰ میلادی، سران یهودی در ارتباط نزدیک با دولت بریتانیا مقدمات مهاجرت یهودیان و خرید زمین‌های اعراب محلی را به وجود آوردند. وقایع جنگ دوم جهانی و آزار بخشی از یهودیان توسط آلمان نازی سبب گردید که یهودیان با بزرگ‌نمایی و مظلوم‌نمایی در سطح جهان زمینه را برای تشکیل دولت مستقل یهودی بیش از گذشته آماده ببینند.

در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، جامعه ملل با اکثریت رأی به تقسیم فلسطین داد و سرزمین تاریخی فلسطین را به دو کشور جداگانه یهودی و عربی تقسیم نمود و بیت‌المقدس را نیز تحت کنترل بین‌المللی درآورد (قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی). این طرح (طرح جدایی) را رهبران یهودی پذیرفتند (شامل آژانس‌های بین‌المللی یهود)، اما رهبران فلسطینی و اعراب آن را رد نمودند. در ۱۵ می ۱۹۴۸، دولت یهودی اسرائیل اعلام موجودیت نمود و حیم وایزمن اولین رئیس‌جمهور و دیوید بن گوریون، اولین نخست‌وزیر اسرائیل معرفی شدند. ارتش آزادی‌بخش عربی (لبنان، سوریه، عراق، مصر و اردن) به همراه اعراب محلی به اسرائیل حمله نمودند و جنگ اول اعراب و اسرائیل آغاز گردید. پس از جنگ ۱۹۴۸ تا قبل از جنگ ۱۹۶۷ (شش روزه)، نوار غزه در کنترل مصر و کرانه غربی قسمت شرقی و بیت‌المقدس در اختیار اردن قرار گرفت (قسمت‌های غربی در اختیار اسرائیل بود). اسرائیل در جنگ ژوئن ۱۹۶۷، سرزمین‌های عربی کرانه غربی رود اردن، نوار غزه، صحرای سینا و بلندی‌های جولان را به تصرف خود درآورد. براساس قطعنامه‌های ۳۳۸ و ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد، اسرائیل بایستی به مرزهای پیش از جنگ (۱۹۶۷) بازمی‌گشت.

در سال ۱۹۸۸، برای اولین بار سازمان آزادی‌بخش فلسطین که نمایندگی فلسطینی‌ها را برعهده داشت، با پذیرش قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ اصل زمین در برابر صلح را پذیرفت.

یاسر عرفات، رهبر جنبش فتح و رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین با شرکت در کنفرانس صلح مادرید (۱۹۹۱) و اسلو (۱۹۹۳)، موجودیت دولت یهودی اسرائیل را پذیرفت و در ازای آن اسرائیل حکومت خودگردان فلسطین را در اراضی کرانه غربی و غزه به رسمیت شناخت.

در حال حاضر حدود ۴۰۰. ۰۰۰. ۱ نفر فلسطینی در نوار غزه ساکن می‌باشند و حدود ۵/ ۲ میلیون نفر در محدوده کرانه غربی و نزدیک به ۲/ ۱ میلیون نفر عرب فلسطینی در سرزمین‌های سال ۱۹۴۸ (اسرائیل) زندگی می‌کنند. سرزمین فلسطین همچنان در اشغال به سر می‌برد اما هویت فلسطینی همچنان پویا، زنده و مقاوم است. یک دوره دو ساله مذاکرات سازش در سال ۲۰۰۰ و پس از گفت‌وگوهای صلح کمپ‌دیوید به دلیل زیاده‌خواهی‌های طرف اسرائیلی و چشم‌پوشی از حقوق اصلی فلسطینی‌ها از جمله بازگشت کامل آوارگان و پایتختی بیت‌المقدس برای دولت فلسطینی و لزوم عقب‌نشینی کامل اسرائیل از اراضی اشغال سال ۱۹۶۷، به شکست انجامید که به دنبال آن دومین انتفاضه مردم فلسطین معروف به انتفاضه الاقصی آغاز شد و ۴ سال به طول انجامید. متأسفانه طی چند دهه اخیر بین نیروها و جریانات فلسطینی اختلافات و تفاوت نظرهایی مشاهده گردیده است که به آرمان‌آزادی فلسطین لطمه زده است. جدال‌های فرسایشی جنبش‌فتح، به عنوان قدیمی‌ترین نیروی سیاسی و اجتماعی فلسطینی، با جنبش مقاومت اسلامی حماس در مورد نوع نگاه به اسرائیل و تسلط بر حکومت خودگردان همچنان ادامه دارد.

فتح و حماس هر دو ادعای حمایت از آرمان فلسطین را دارند و طرف دیگر را به عدول از این آرمان متهم می‌نمایند.

آنچه پس از دهه‌ها اشغالگری و تجاوز و ترور مشخص گردیده است آن است که اسرائیل محکوم و مجبور به پایان اشغال و تجاوز است. رژیم اسرائیل که از بدو تشکیل خود تاکنون همواره دغدغه بقا و نابودی داشته است، برای حفظ یک کشور یهودی بر آن است تا با واگذاری بخش‌هایی از اراضی اشغالی ۱۹۶۷، و تحمیل خواست‌های خود به فلسطینی‌ها، از تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی‌ممانعت کند.

مسائل کلیدی و لاینحل همچنان باقی مانده است: مسئله آوارگان، تعیین مرزها و سرنوشت بیت‌المقدس مسائلی می‌باشند که باعث استمرار مناقشه فلسطینی اسرائیلی شده‌اند.

گروه‌ها و نیروهای اصلی در فلسطین

۱ حرکه التحریر الوطنی الفلسطینیه (جنبش فتح)

به رهبری محمود عباس، ریاست دولت خودگردان، قدیمی‌ترین و ریشه‌دارترین نیرو و جنبش سیاسی فلسطین که در سال ۱۹۶۵ پایه‌ریزی گردید.

اعضای کمیته مرکزی جنبش فتح، رده‌های بالای سازمان‌آزادی‌بخش فلسطین و اعضای ارشد دولت خودگردان طی دو دهه اخیر بوده‌اند. مواضع و رویکرد فتح با سایر نیروهای مبارز جهادی یکسان نیست. شاخه نظامی جنبش فتح گروه‌های الاقصی برخلاف کادر سیاسی جنبش، حملاتی را علیه اسرائیل طراحی و اجرا نموده است. از اعضای شاخص فتح، محمود عباس، احمد قریع، صائب عریقات و مروان برغوثی می‌باشند.

۲ حرکه المقاومه الاسلامیه (جنبش مقاومت اسلامی حماس)

در سال ۱۹۸۷، توسط شیخ احمد یاسین رهبر فقید جنبش، پایه‌ریزی گردید. نامشروع دانستن اسرائیل و لزوم مبارزه با آن تا آزادی تمام سرزمین فلسطین از اصول اساسی جنبش حماس می‌باشد. جنبش حماس پس از سال‌ها دوری از فرایندهای سیاسی در سال ۲۰۰۵، با شرکت در انتخابات شوراهای محلی و در سال ۲۰۰۶ با شرکت در انتخابات پارلمانی توانست پیروزی چشم‌گیری کسب نماید.

در طول انتفاضه اول و دوم، حماس به عنوان مهم‌ترین گروه مبارز شناخته شد. رهبران فعلی جنبش، خالد مشعل، اسماعیل هنیه،

محمود الزهار و موسی ابومرزوق می‌باشند.

۳ جنبش جهاد اسلامی

این جنبش نیز دیدگاه‌ها و مبانی نظری نزدیک به حماس دارد. دکتر فتحی شقاقی دبیر کل سابق جهاد اسلامی در سال ۱۹۹۵، توسط عوامل اطلاعاتی اسرائیل به شهادت رسید.
هم‌اینک دکتر رمضان عبدالله، دبیر کل جهاد اسلامی است. جهاد اسلامی برخلاف حماس در انتخابات پارلمانی و شوراهای محلی شرکت نکرد.

۳ جبهه خلق برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل) به دبیر کلی احمد جبرئل

۴ جبهه آزادیبخش فلسطین

۵ جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین

۶ جبهه مقاومت مردمی فلسطین

۷ موضع جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی از بدو تشکیل تاکنون همواره از موضع حمایت از مستضعفین جهان و با توجه خاص به سرنوشت فلسطین به عنوان اولین قبله‌گاه مسلمانان جهان موضع کاملًا مشخص و نمایانی داشته است. جمهوری اسلامی، رژیم اسرائیل را رژیمی مجعول و نامشروع می‌داند که ناقض حقوق ساکنان اصلی سرزمین تاریخی فلسطین شده‌اند. آن هم در دوران پس از قرارداد صلح کمپ دیوید که توسط انورسادات، رئیس‌جمهور پیشین مصر، گمان بر آن بود که انسجام اسلامی و وحدت ملت‌های مسلمان در برابر رژیم اسرائیل کمرنگ شده است. امام خمینی با اعلام آخرین جمعه ماه رمضان به عنوان روز جهانی قدس، توطئه دشمنان را برای تضعیف اهمیت و نقش فلسطین در جهان اسلام، نقش بر آب نمود. ایران از حرکت مقاومت مردم فلسطین در طول انتفاضه اول و دوم حمایت کامل نموده است و حمایت‌های مادی و معنوی خود را از مردم فلسطین دریغ نکرده است.
ایران نسبت به روند صلح خاورمیانه به دلیل آنکه به حقوق اولیه فلسطینی‌ها توجهی نشان نمی‌داد و بستری برای استمرار سیاست‌های اشغالگرانه اسرائیل بود، رویکردی اعتراضی نشان داد و با انتقاد از روند مذاکرات در طول دهه ۹۰ میلادی، حل بحران خاورمیانه و پایان مناقشه خونین فلسطینی و اسرائیلی را در گرو انجام رفراندوم برای تعیین سرنوشت ساکنان اصلی، اعم از مسلمانان، یهودیان و مسیحیان می‌داند.
ایران به دلیل آنکه سازمان آزادی‌بخش فلسطین، دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت، نسبت به این جنبش و رهبران آن موضع انتقادی داشته است. اما حمایت کامل خود را از جنبش حکومت اسلامی حماس و جهاد اسلامی و سایر نیروهای مقاوم و مبارز نشان داده است. پس از پیروزی قابل توجه و چشمگیر حماس در انتخابات اوایل سال ۲۰۰۶ میلادی، جمهوری اسلامی حمایت‌های سیاسی و معنوی خود را از جنبش ادامه داد.
در شرایط فعلی موضع رسمی جمهوری اسلامی حمایت از برگزاری یک رفراندوم با حضور و مشارکت تمامی ساکنان سرزمین تاریخی فلسطین برای تعیین سرنوشت خود، بازگشت آوارگان فلسطینی و تشکیل دولت مستقل فلسطینی به پایتختی بیت‌المقدس می‌باشد که به طور صریح در مواضع رهبران و سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران به چشم می‌خورد. ایران از موضع انفعالی و

همراه با رخوت و سستی برخی از سران کشورهای عربی انتقاد نموده است و روابط سیاسی خود را طی دو دهه گذشته با مصر به حالت تعلیق درآورده است.

موضع مدبرانه جمهوری اسلامی مبنی بر تعیین سرنوشت سیاسی فلسطین توسط ساکنان آن، رژیم اسرائیل را در حالتی انفعالی قرار داده است. ایران به دلیل حمایت خود از جنبش‌های مبارز و آزادی‌بخش حماس و جهاد اسلامی از سوی رژیم اسرائیل و حامی اصلی آن آمریکا متهم به حمایت از تروریسم گردیده است.

ص: ۲۷

ص: ۲۸

لبنان

اشاره

جمهوری لبنان (الجمهوریه اللبنانیه) کشوری کوچک، زیبا و کوهستانی در خاورمیانه و در سمت شرقی دریای مدیترانه است. لبنان از سمت شمال و شرق با سوریه و از جنوب با اسرائیل هم‌مرز می‌باشد. پرچم لبنان به شکل یک درخت سدر سبزرنگ با پس‌زمینه سفید در وسط با دو حاشیه قرمز در بالا و پایین می‌باشد. بنا به ساختار خاص قومی و اجتماعی، لبنان ساختار و نظام سیاسی ویژه‌ای دارد و قدرت سیاسی در بین قومیت‌ها و مذاهب مختلف تقسیم گردیده است.

تا پیش از جنگ‌های داخلی در لبنان (۱۹۹۰ ۱۹۷۵)، لبنان کشور آرام و زیبایی بود و بیروت پایتخت آن به عروس خاورمیانه شهرت داشت و درآمد کشور از بابت توریسم، کشاورزی و بانکداری مطلوب ارزیابی می گردید. بیروت به نوعی پایتخت بانکی جهان عرب محسوب می گردید و «سوئیس خاورمیانه» نیز از آن نام برده میشد. زیبایی‌های طبیعی و امنیت مطلوب، موجبات جذب سرمایه‌های خارجی را تا پیش از جنگ‌های داخلی در لبنان فراهم آورده بود و بیروت از سوی برخی‌به پاریس خاورمیانه نیز مشهور بود.

موقعیت جغرافیایی و شرایط آب و هوایی

لبنان در منطقه جنوب غربی آسیا واقع است و ساحلی به طول ۲۲۵ کیلومتر با دریای مدیترانه دارد. لبنان ۳۷۵ کیلومتر با سوریه و ۷۹ کیلومتر با اسرائیل مرز مشترک دارد. قسمتی از مرز جنوبی لبنان که همچنان تحت اشغال اسرائیل است مزارع شبعا نام دارد.

وسعت لبنان ۱۰۴۵۲ کیلومترمربع می‌باشد و از لحاظ بزرگی، رده ۱۶۶ را در بین کشورهای جهان داراست. لبنان دارای آب و هوای معتدل مدیترانه‌ای با زمستان‌های سرد و بارانی و تابستان‌های گرم و شرجی است.

میزان بارش باران و برف در لبنان بالاست. قسمت‌های شرقی و شمالی در قیاس با کوه‌های غربی لبنان به دلیل مسافت دورتر از دریا میزان بارش کمتری دارد. لبنان دارای جنگل‌های وسیع درختان سدر می‌باشد که سدر به نماد ملی لبنان نیز تبدیل شده است. لبنان شامل ۶ استان و ۲۵ ناحیه است. نواحی خود به چندین منطقه تقسیم می‌شوند که این نواحی نیز شامل چندین شهر و روستا می‌باشند. استان‌های لبنان شامل استان بیروت (که تنها محدود به شهر بیروت می گردد)، استان بقاع (که شامل نواحی هرمل، بعلبک، زهله، بقاع غربی و رایشه می گردد)، استان نبطیه (جبل عامل) که شامل نبطیه، حصبیه، مرجعیون و نبت جبیل می گردد، استان شمالی (الشمال) شامل ۷ ناحیه عکار، طرابلس، زغرتا، بشری، البترون، الکوره و المینیه دانیه می گردد، استان جنوبی (الجنوب) شامل صیدا، صور و جزین و استان جبل لبنان (جبل البنانیه) شامل جمیل، کسروان، المتن، بعبدا، عالیه، و الشموف می‌باشد.

ساختار جمعیتی و مذهبی

به خاطر حساسیت‌های سیاسی و مذهبی هیچ سرشماری رسمی تا سال ۱۹۳۲ در لبنان صورت نپذیرفته بود. برطبق آخرین آمار (ژوئیه ۲۰۰۶)، جمعیت لبنان ۰۰۰. ۸۷۴. ۳ برآورد شده است. ۶۰ درصد از جمعیت لبنان مسلمان (سنی، شیعه، دروزی و علوی) و ۴۰ درصد مسیحی هستند (غالباً مارونی، ارتدوکس یونانی، کاتولیک یونانی، کلیسای آشوری و ارضی) می‌باشند.

لبنان دارای جمعیت کوچکی از کردها نیز می‌باشد که از مناطق شمالی سوریه و جنوب شرق ترکیه مهاجرت نموده‌اند و بین ۷۵ تا

۱۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شونـد که در مناطق سنی‌نشـین زندگی می‌کنند. کردها طی سال‌های اخیر توانسـته‌اند شـهروندی دولت لبنان را کسب نمایند. شیعیان (به تنهایی) بزرگ‌ترین فرقه در لبنان می‌باشند.

حدود ۱۶ میلیون نفر با نسب و اصالت لبنانی در سراسر دنیا زندگی می‌کنند. برزیل دارای بزرگ‌ترین جوامع لبنانی است. آرژانتین، استرالیا، کانادا، کلمبیا، فرانسه، انگلیس، مکزیک، ونزوئلا و آمریکا دارای جوامع لبنانی بزرگی هستند.

حدود ۴۰۰ هزار نفر آواره فلسطینی نیز از سال ۱۹۴۸ در لبنان زندگی می‌کنند.

تاریخ لبنان

تاریخ لبنان به ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد بازمی‌گردد. لبنان کنونی در سـرزمین بابل واقع شـده بود که از قدیمی‌ترین اجتماعات انسانی محسوب می‌گردد. لبنـان میزبـان فنیقی‌هـایی بود که در ساحل مـدیترانه زنـدگی می‌کردنـد. پس از آنکه بابل به تصـرف کوروش، پادشاه ایران درآمـد، آن سـرزمین تا دو سده تحت حکمرانی ایرانی‌ها قرار گرفت، اما اسـکندر مقدونی در جنگ با سپاهیان ایرانی تـوانست پیروز گردد و شـهر صـور را پـایتخت فنیقی‌هـا نمـود. لبنـان برای سـده‌های متمـادی تحت حـاکمیت ایرانی‌هـا، مقـدونی‌ها، رومی‌ها، بیزانس، اعراب، صلیبی‌ها و عثمانی‌ها بود.

لبنـان برای ۴۰۰ سـال در قلمرو عثمـانی بـود (در منطقه‌ای که سـوریه بزرگ نامیـده می‌شـد). سـال ۱۹۱۶، این منـاطق به قسـمتی از حـاکمیت فرانسه درآمـد (در طول جنـگ اول جهـانی). پس از جنـگ جهـانی اول سوریه و لبنان کنونی تحت حاکمیت فرانسه قرار گرفت.

در اول سپتامبر ۱۹۲۶، فرانسه، جمهوری لبنان را تشـکیل داد. این جمهوری قسمتی مجزا از سوریه بود و تحت تسلط فرانسوی‌ها قرار گرفت. در طول جنـگ جهـانی دوم، انگلیس برای مقابله با آلمان نازی، نیروهایی به سوریه و لبنان اعزام نمود. در ۲۶ نوامبر ۱۹۴۱، ژنرال چارلز دوژاله فرانسوی تحت فشارهای داخلی و خارجی، اسـتقلال لبنان از فرانسه را مورد شـناسایی قرار داد و دو سال بعـد در نوامبر ۱۹۴۳، پس از برگزاری انتخابات، دولت جدید لبنان آغاز به کار نمود و رسماً در ۲۲ نوامبر ۱۹۴، استقلال لبنان اعلام گردید. آخرین نیروهای فرانسوی در ۱۹۴۶، لبنان را ترک کردند. طبق یک توافق ملی نانوشته از سال ۱۹۴۳، رئیس‌جمهور از بین مسیحی‌ها و نخست‌وزیر از میان مسلمانان برگزیده می‌شد.

در سال ۱۹۷۵، جنگ داخلی در لبنان آغاز گردیـد و ۱۵ سال به طول انجامیـد و خسارات فراوان جانی، اقتصادی و سیاسـی برجای گـذاشت و لبنان را از یک کشور پیشـرفته و غنی به کشوری نیازمنـد و فقیر مبـدل ساخت. آمار کشـته شدگان در جنگ داخلی بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار نفر برآورد شده است. جنگ در سال ۱۹۹۰، با امضای قرارداد صلح طائف پایان پذیرفت.

در طول جنگ، مبارزان و اعضای سازمان آزادی‌بخش فلسطین (که پس از جمعه سیاه در سپتامبر ۱۹۷۲، از اردن خارج و در لبنان مقیم بودند)، از لبنان برای حمله به اسرائیل استفاده می‌نمودند. لبنان دو بار طی سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ مورد تجاوز و اشغال اسرائیل قرار گرفت. اسـرائیل تـا سال ۲۰۰۰، قسـمت‌های بزرگی از جنـوب لبنـان را در اختیـار داشت و پس از آن مجبـور به خروج از لبنـان گردید.

عقب‌نشـینی نیروهـای اسـرائیلی محصول مقـاومت جنبش مقـاومت اسـلامی حزب‌الله لبنـان بود که به عنوان نیروی نظامی، سیاسـی و اجتماعی مهم و تأثیرگذار در سال ۱۹۸۲ تأسیس گردیده بود. اسرائیل براساس قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت می‌بایست از لبنان خارج گردد اما ۱۸ سال اشغالگری را ادامه داد. مزارع شعبا همچنان در اشغال اسرائیل است.

فرهنگ و زبان

لبنان به دلیل ساختار اجتماعی خاص خود و وجود قومیت‌ها و مذاهب گوناگون دارای فرهنگ‌های متنوع و متفاوتی است. مسیحی‌ها غالباً خود را غیرعرب می‌دانند. بافت جمعیتی در لبنان موزائیکی است و فرهنگ مردم برخاسته از این تفاوت‌ها و تمایزات است. لبنان را می‌توان یک تقاطع و چهارراه بین دو فرهنگ غرب و شرق دانست. این تصویر واضحی است از فرهنگ جاری در لبنان: آمیزه‌ای از فرهنگ مسلمانان، مسیحی‌ها، اعراب و ارمنی‌ها.

اما غیراعراب در لبنان در محیطی متولد و رشد می‌کنند که یک محیط دیالکتیک کاملًا عربی است. زبان، موسیقی، هنر و دیگر مسائل مربوط به حوزه فرهنگ اگرچه متفاوت اما در کنار هم و با تسامح در حال تعامل هستند. جوان امروز لبنانی اگرچه ظاهری غربی و مدرن دارد و با سنت‌های خاورمیانه‌ای تفاوت دارد؛ اما به لبنان متحد همچنان وفادار است. فرهنگ جاری در لبنان تبلوری از فرهنگ چند هزار ساله فینیقی‌ها، یونانی‌ها، آشوری‌ها، ایرانی‌ها، رومی‌ها، اعراب و ترک‌های عثمانی می‌باشد و طی چند دهه اخیر فرهنگ فرانسوی نیز به این مجموعه اضافه گردیده است.

لبنان بزرگراهی است که اروپا را به خاورمیانه و جهان عرب را به دنیای غرب متصل می‌نماید و زبان رسمی لبنان عربی و فرانسوی است.

نظام سیاسی

سیستم سیاسی در لبنان پارلمانی است. نظام پارلمانی در لبنان متأثر از وضعیت فرقه‌ای، اجتماعی و مذهبی خاص این کشور می‌باشد. این سیستم به گونه‌ای طراحی شده است که تمامی اقوام و مذاهب در آن سهمی از قدرت سیاسی داشته باشند. برطبق این توافق، رئیس جمهور از میان مسیحیان مارونی، نخست‌وزیر از میان مسلمانان سنی مذهب، رئیس پارلمان از بین شیعیان و معاون نخست‌وزیر از بین مسیحیان ارتدوکس انتخاب می‌شود. پارلمان لبنان دارای ۱۲۸ کرسی است که به طور مساوی بین مسیحیان و مسلمانان تقسیم شده است. این توافق حاصل قرارداد طائف (۱۹۹۰) می‌باشد که به جنگ‌های داخلی در لبنان پایان داد. تا قبل از این توافق سهم مسیحیان در قدرت سیاسی بیشتر از مسلمانان بود.

انتخابات پارلمانی هر چهار سال یک بار برگزار می‌شود و فرد معرفی شده از جانب حزب یا ائتلاف پیروز نخست‌وزیر خواهد شد. رئیس‌جمهور لبنان برای یک دوره ۶ ساله توسط پارلمان برگزیده می‌شود. اما این مسئله با تمدید یک دوره ۳ ساله ریاست جمهوری الیاس هراوی (۱۹۹۵) و امیل لحود (۲۰۰۴)، رعایت نگردید.

تقسیم قضایی لبنان تابع قوانین ناپلئونی (نظام قضایی فرانسه) می‌باشد، اما هر کدام از مذاهب مختلف دادگاه‌های خاص خود را در مورد قوانین مربوط به ازدواج، طلاق و ... دارا می‌باشند.

تحولات جاری

فضای سیاسی لبنان به دلیل ساختار خاص اجتماعی، قومی و مذهبی آن همواره مستعد بحران و تنش است. تاریخ و جغرافیای لبنان شرایط خاصی را برای این کشور زیبا و کوچک حکمفرما کرده است. با پایان یک دوره ۱۵ ساله درگیری و خونریزی داخلی، با امضای توافق طائف (۱۹۹۰)، لبنان وارد مرحله تازه‌ای گردید و به خصوص در دوره نخست‌وزیری رفیق حریری، نخست‌وزیر فقید لبنان، بازسازی و احیای شرایط اقتصادی پس از جنگ سرلوحه برنامه‌های دولت قرار گرفت و لبنان در این دوره شاهد رشد و شکوفایی اقتصادی بود. طوفان سیاسی بر لبنان در سپتامبر سال ۲۰۰۴، با تمدید دوره سه ساله ریاست جمهوری امیل لحود توسط پارلمان لبنان آغاز گردید. مخالفان تداوم ریاست جمهوری وی، پارلمان را تحت نفوذ و هدایت سوریه و دمشق را در تصمیم پارلمان دخیل می‌دانستند.

با تصویب قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت و مداخلات آشکار آمریکا و فرانسه و افزایش فشارهای داخلی و خارجی به سوریه، تحولات به گونه‌ای دیگر در حال حرکت بود. ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر، در ۱۴ فوریه سال ۲۰۰۵، نقطه عطفی در درگیری‌ها و رویارویی‌های سیاسی در لبنان بود. اگرچه دو گروه لبنانی با دو ایده و نگرش سیاسی متفاوت تا به حال از رویارویی‌های مستقیم نظامی و مسلحانه خودداری نموده‌اند اما شرایط در لبنان همچنان ملتهب و ناآرام است.

با آغاز اعتراضات خیابانی هواداران گروهی که به گروه ۱۴ مارس معروف شده‌اند، ارتش سوریه پس از ۲۹ سال حضور نظامی مجبور به ترک لبنان گردید.

با انتخابات پارلمانی در لبنان، گروه مخالفان حضور و نفوذ سیاسی سوریه در ائتلاف گروه المستقبل به ریاست سعد حریری (فرزند نخست‌وزیر مقتول) و ولید جنبلاط (رهبر حزب سوسیالیست ترقی‌خواه)، موفق شدند اکثریت (نه چندان محکم) را به دست آورند. گروه حریری جنبلاط که از حمایت بخشی از مسیحیان لبنان نیز برخوردار بود، نتوانست اکثریت را به دست آورد. در مقابل گروه مخالفان ائتلاف حاکم، شامل جنبش حزب‌الله و امل و گروه میشل عون (جریان ملی آزاد)، توانستند یک بلوک نسبتاً قوی و بزرگ را در پارلمان به دست آورند. جدال دو گروه در لبنان، فراتر از مجادلات روزمره طبیعی است و نشانگر رویارویی و تقابل دو دیدگاه، نگرش و طرز تفکر است.

شورای امنیت با صدورقطعنامه‌ای پس از ترور حریری، کمیسیون تحقیقی را مسئول شناخت عوامل ترور وی نموده است. کمیسیون مذکور در گزارش اولیه خود مقامات اطلاعاتی و امنیتی سوریه را مسبب ترور حریری دانست اما گزارش نهایی خود را منتشر نساخته است.

پس از ترور حریری اعتراضات مخالفان حضور نظامی سوریه تا چند هفته برگزار گردید که رسانه‌های غربی سعی نمودند با شبیه‌سازی انقلاب نارنجی در اوکراین این تظاهرات را محلی برای نمایش مخالفت عموم مردم با حزب‌الله، سوریه و ایران قرار دهند که البته در این کار موفق نشدند.

گروه حاکم ۱۴ مارس و حامیان خارجی‌اش (فرانسه، آمریکا و عربستان)، به دنبال آن بودند که با اتهام ارتباط حزب‌الله با سوریه و ایران و به بهانه لزوم خلع‌سلاح گروه‌های شبه‌نظامی، تلاش نمودند حزب‌الله را به حاشیه ببرند. اشتباه گروه حاکم ۱۴ مارس و حامیان‌اش نیز بر این استوار بود که به جایگاه نقش، توان تأثیرگذاری و سهم گروه حزب‌الله بی‌توجه بودند و از جریان ترور حریری به عنوان ابزاری برای به حاشیه بردن حزب‌الله سوء استفاده کردند.

حزب‌الله علاوه بر آنکه نمایندگی بخش عظیمی از شیعیان لبنان را برعهده دارد، به دلیل داشتن کارنامه درخشان در مقابله با اسرائیل که منتهی به خروج ارتش اسرائیلی در می ۲۰۰۰ شد؛ و اخیراً شکست دادن هیمنه و قدرت ارتش در جنگ ۳۳ روزه، در بین افکار عمومی لبنان از مقبولیت بیشتری برخوردار است.

خلع‌سلاح جنبش مقاومت تا وقتی که یک تکه از خاک لبنان همچنان در اشغال باشد و تهدیدات اسرائیل وجود داشته باشد میسر نخواهد بود. علاوه بر این، دبیرکل حزب‌الله، خلع‌سلاح جنبش را به تشکیل یک دولت و ارتش قوی، کارآمد و پاک منوط دانسته است.

حزبا ... اینک دارای ۱۴ کرسی در پارلمان لبنان است و دو وزیر نیز در کابینه دارد.

احزاب سیاسی

گروه المستقبل به رهبری سعد حریری؛

حزب سوسیالیست ترقی‌خواه به رهبری ولید جنبلاط (نماینده دروزی‌ها)؛

جنبش میهنی آزاد به رهبری ژنرال سابق میشل عون (هواداران وی بیشتر در بین مسیحیان شمال و منطقه متن قرار دارند و از حمایت سلیمان فرنجیه و شیل مور دو سیاست‌مدار برجسته مسیحی برخوردار است)؛

جنبش مقاومت اسلامی حزب‌الله در سال ۱۹۸۲ تشکیل گردید و عمدتاً شامل شیعیان جنوب لبنان می‌شود. دبیر کل سابق جنبش سیدعباس موسوی در حمله تروریستی اسرائیل در ۱۹۹۲ به شهادت رسید. از آن زمان به بعد سیدحسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله شده است. مناطق نفوذ و حضور هواداران حزب‌الله بیشتر در مناطق جنوب و بقاع (مشرق لبنان) و عالیه (در استان جبل لبنان) می‌باشد؛

جنبش امل به دبیرکلی نبیه بری که سال‌هاست ریاست مجلس لبنان را در اختیار دارد. جنبش امل نیز بخشی از بدنه شیعیان لبنان را نمایندگی می‌کند. جنبش امل در ارتباط و نزدیکی کاملی با حزب‌الله می‌باشد.

جنگ ۳۳ روزه

جنگ ۳۳ روزه بین حزب‌الله و ارتش اسرائیل پس از آن آغاز گردید که نیروهای حزب‌الله با حمله به یک پایگاه اسرائیلی در مرز لبنان و اسرائیل، سه سرباز اسرائیلی را کشته و دو سرباز دیگر را به گروگان گرفتند. پاسخ اسرائیل تهاجم وسیع و گسترده هوایی به لبنان بود. اسرائیل با تخریب گسترده مناطق غیرمسکونی و انهدام زیرساخت‌های لبنان سعی نمود که معادله جنگ را به سود خود رقم بزند. اسرائیل در طول جنگ پل‌ها، فرودگاه بین‌المللی بیروت، کارخانه‌ها، جاده‌ها و بندر بیروت و مناطق مسکونی را در جنوب بیروت و نیز شهرها و روستاهای جنوب و شرق را بمباران کرد. در این جنگ نزدیک به ۱۲۰۰ لبنانی کشته، ۴۴۰۰ نفر مجروح و ۳۰۰ .۰۰۰ نفر بی‌خانمان شدند. با تصویب قطعنامه ۱۷۰۱، آتش‌بس اعلام گردید و روز ۱۴ اوت ۲۰۰۵، جنگ پایان پذیرفت.

مقاومت و استواری مبارزان حزب‌الله در جبهه‌های زمینی و پرتاب بیش از ۴۰ .۰۰۰ موشک به مناطق شمالی اسرائیل، باعث شد که حزب‌الله به عنوان یک نیرو و جنبش عربی، شمال اسرائیل و به ویژه شهر مهم و اقتصادی حیفا را در ترس و ناامنی فرو برد. نتیجه جنگ شکست هیمنه ارتشی بود که تا پیش از این عملیات ادعای شکست‌ناپذیری داشت.

جدال‌های سیاسی در لبنان کماکان در جریان است و تشکیل دادگاه ترور حریری و انتخاب رئیس‌جمهور تازه برای لبنان، صحنه سیاسی را همچنان ملتهب نگه داشته است. به دلیل التهاب سیاسی موجود در لبنان و عدم اجماع نیروهای سیاسی بر سر موضوعات اختلافی، لبنان چند ماه بدون داشتن رئیس جمهور اداره می‌گردید.

موضع جمهوری اسلامی ایران

موضع رسمی جمهوری اسلامی همواره بر حفظ ثبات، تمامیت ارضی و وحدت تمامی نیروهای لبنانی در قبال زیاده‌طلبی‌های اسرائیل بوده است. وقوع انقلاب اسلامی، الهام‌بخش نیروها و جریانات اسلام‌گرا و مقاومی بود که برای چند دهه در حاشیه جریانات پان‌عربیستی و چپ‌گرا و عمدتاً سکولار قرار داشتند. نخستین جرقه نیروهای اسلام‌گرا و مبارز در سطح منطقه پس از پیروزی انقلاب، تشکیل جنبش مقاومت اسلامی حزب‌الله لبنان در سال ۱۹۸۲ بود. حزب‌الله امروز به نهاد مقاومت ملی مردم لبنان تبدیل گردیده و کارنامه درخشان جنبش در مبارزه اشغالگری اسرائیل به سرمایه‌ای معنوی برای مبارزان حزب‌الله و بدنه شیعی لبنان تبدیل شده است.

جمهوری اسلامی از بدو تشکیل حزب‌الله تاکنون حمایت‌های خود را از جنبش مقاومت اعلام کرده است و علاوه بر حمایت مسلحانه نیروهای مبارز حزب‌الله علیه اسرائیل، خواستار نقش‌آفرینی بیشتر حزب‌الله در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نیز گردیده است. جمهوری اسلامی تا به حال به دلیل حمایت از جنبش مقاومت اسلامی از سوی آمریکا و صهیونیسم جهانی متهم به حمایت از تروریسم گردیده است.

پس از جنگ ۳۳ روزه و موفقیت حزب‌الله و ناکام گذاشتن اسرائیل در دستیابی به اهداف‌اش و شکستن هیمنه و هیبت ارتشی که تا پیش از این داعیه شکست‌ناپذیری داشت، حزب‌ا ... به چهره‌ای مطلوب بین افکار عمومی لبنان و منطقه تبدیل شده است. امروز حزب‌الله به عنوان یک نیروی اجتماعی سیاسی تأثیرگذار و نقش‌آفرین توانسته است منافع کلی جهان اسلام را ارتقاء بخشد.

روابط ایران با جنبش امل نیز طی چند دهه اخیر روابط نزدیک و خوبی بوده است.

ص: ۲۹

ص: ۳۰

سوریه

موقعیت جغرافیایی و طبیعی

سوریه با کیلومتر مربع وسعت، هشتاد و هفتمین کشور جهان است که در جنوب غربی قاره آسیا، کنار دریای مدیترانه و در همسایگی کشورهای ترکیه در شمال، عراق در شرق و جنوب شرقی، اردن در جنوب، فلسطین در جنوب غربی و لبنان در غرب واقع شده‌است. آب و هوای آن در کناره‌ها و نواحی جنوب غربی معتدل و مرطوب (مدیترانه‌ای)، و در سایر نقاط گرم و خشک است. بلندترین نقطه آن از دریا، جبل شیخ با متر ارتفاع است. از رودهای مهم آن می‌توان به فرات، خابور، عاصی، عفرین، قوین و دجله اشاره داشت که رود فرات، با/ کیلومتر طولانی‌ترین آنها و حدود نیمی از آن در ترکیه و عراق جاری است. بندرهای مهم سوریه عبارت‌اند از لاذقیه، طرطوس و بانیاس که در کنار دریای مدیترانه واقع شده‌اند.

وجه تسمیه شام و سوریه

سوریه کنونی در گذشته بخش عمده‌ای از شام بوده‌است. سرزمین شام، کشورهای کنونی سوریه، لبنان، فلسطین و اردن را در بر می‌گرفته‌است و در حقیقت (الشام والشام) نامی بوده که جغرافیدانان عرب بر منطقه‌ای که از طرفی به دریای روم و بیابان ممتد از ایله تا فرات و از طرفی دیگر از فرات تا مرز روم محدود می‌شود نهاده‌اند؛ فضائل فراوانی در مورد شام ذکر کرده‌اند و بعضی از مورخان نیز احادیثی از پیامبر اسلام در مورد فضائل آن ارائه کرده‌اند که به نظر می‌رسد این احادیث را وابستگان و محدثان اموی ساخته‌اند تا به نحوی سرزمین شام را در مقابل شهر پیامبر اسلام یعنی مدینه النبی، مطرح نمایند؛ زیرا این سرزمین، مقر حکومتی بنی امیه بوده‌است.

نام کنونی سوریه را فرانسویان پس از فروپاشی عثمانی و مستعمره نمودن این کشور از روی تاریخ کهن این بخش از جهان و آشوریان باستانی بر این سرزمین نهادند.

تاریخ سوریه

سوریه کنونی که در گذشته همراه با کشورهای اردن، لبنان و فلسطین، بخشی از سرزمین شام محسوب می‌شد، سابقه‌ای بس دراز در تاریخ دارد که مورخان، این قدمت را به حدود پنج هزار سال پیش می‌رسانند. از آنجا که این سرزمین در طول مدت یاد شده، از فرهنگ و تمدن درخشانی برخوردار بوده، آثار و نشانه‌هایی از این تمدن بر جای مانده‌است. قبل از تسلط مسلمانان بر این کشور، اقوام مختلفی از جمله اقوام سامی، آموری، آرامی، مصری، آشوری، بابلی، یونانی، رومی و ایرانی که هر از چند گاهی این کشور را سکونت گاه خویش نموده و یا آن را در معرض تاخت و تاز قرار داده‌اند، نشانه‌هایی از تمدن خاص خویش را برای اعصار بعدی به یادگار گذاشته‌اند. با تصرف شام در سال سیزده یا شانزده هجری به وسیله سپاه اسلام، فرهنگ این دین جدید بر تمدن‌های چندین سده اقوام مذکور غلبه یافت. در قرن‌های پنجم و ششم هجری که مقارن با جنگ‌های صلیبی بود، حکام بسیار مقتدر و دینداری در این کشور بر اریکه سلطنت نشسته و پرچم جهاد علیه صلیبی‌ها و رومیان را برافراشتند. کسانی چون نورالدین محمود زنگی شهید، سلطان صلاح الدین ایوبی، ملک عادل ایوبی، ملک ظاهر بیبرس البندقداری، سیف الدوله حمدانی و ... که نه تنها امور جنگی و نظامی را در راس اقدامات خود قرار داده و به ایجاد پایگاه‌های نظامی، ساخت قلعه‌ها، حفر خندق‌ها و ... پرداختند که

امروزه وجود صدها اثر تاریخی از آن دوران بیانگر این مدعاست. در قرون بعدی، ممالیک و سرانجام ترکان عثمانی پس از استیلا بر این سرزمین، سیاست پیشگامان خود را تداوم بخشیده و ضمن حفاظت و بازسازی آن آثار اسلامی، به احداث بناهای دیگری نیز پرداختند.

پیش از اسلام

شام و سوریه کنونی یکی از قدیمی‌ترین مناطق مسکونی آسیا محسوب می‌شود. در هزاره سوم قبل از میلاد قوم سامی آموری در این سرزمین ساکن و حکومتی در آن تشکیل دادند که تا سال قبل از میلاد دوام آورد.
در اواخر قرن یازدهم قبل از میلاد، قوم دیگری به نام آرامی در این کشور مستقر شدند. در سال میلادی، پس از تجزیه دولت روم شرقی و غربی، این کشور جزو قلمرو و شاهنشاهی روم شرقی (بیزانس) گردید. به تدریج استیلای بیزانس بر سوریه ضعیف شد تا اینکه در قرن اول هجری (هفتم میلادی)، در زمان خلافت ابوبکر، خالد بن ولید، مامور تصرف آن گردید.

پس از اسلام

با ظهور اولین دولت اسلامی که در زمان پیامبر اسلام (ص) شکل گرفت، دوبار مرزهای امپراتوری روم در سرزمین شام موضوع درگیری‌های نظامی قرار گرفت. پیامبر (ص) در واپسین روزهای زندگی خود (سال یازدهم هجری)، سپاهی به فرماندهی اسامه بن زید و تمامی بزرگان صحابه برای گسترش اسلام و پاسخ به مخالفت‌های کفار به سرزمین شام تدارک دیده و اعزام ساخت؛ اما درست در همان روزها رحلت نمود. بعدها خلیفه ابوبکر، اعزام آن سپاه را دنبال کرد.

دوران معاصر

سوریه در سال میلادی، با فتح مصر توسط ناپلئون بناپارت به اشغال فرانسه در آمد. با استقلال نسبی مصر، سوریه نیز دوباره به عثمانی واگذار گردید. آزار مسیحیان و سرکوب شورش‌های آنان در این شهر، راه مداخله بیش از پیش دولت‌های اروپایی را به این کشور باز کرد. سرانجام در سال میلادی، فرانسه به‌عنوان کمک به سلطان عثمانی در اداره سوریه، نیروهای نظامی خود را در بیروت (که آن زمان جزو سوریه بود)، پیاده کرد. با ورود دولت عثمانی به جنگ جهانی اول در سال م، ملی گرایان عرب، زمینه را برای اجرای اهداف استقلال‌طلبانه خود مساعد دیده و شروع به فعالیت کردند. در همین زمان‌ها نیز زمینه برای ایجاد یک دولت یهودی در اسرائیل کنونی آغاز شده بود. در پایان جنگ جهانی اول و شکست عثمانی، امیر فیصل بن حسین (که بعدها پادشاه عراق شد)، از سوی کنگره مردم سوریه به پادشاهی این کشور انتخاب گردید. در سال میلادی با حکومت وی، موقعیت و مرکزیت سیاسی دمشق تثبیت گردید. در سال، نیروهای فرانسه و متفقین، این کشور را به‌تصرف خود درآوردند و سوریه و لبنان با رأی جامعه ملل، تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفتند. در سال، لبنان از سوریه تجزیه و کشوری جداگانه شد. پس از مذاکرات طولانی در سالهای و، توافق‌هایی برای تأسیس سوریه خودمختار به‌عمل آمد. با سقوط فرانسه به دست آلمان در جنگ جهانی دوم، سوریه تحت قیمومیت دولت فرانسه آزاد یا ویشی در آمد. در سال م، نیروهای انگلیس و فرانسه آزاد، سوریه را اشغال کردند. در همین سال سوریه استقلال خود را اعلام کرد و ژنرال کاترو، فرمانده نیروهای فرانسه آزاد استقلال و سپس تأسیس جمهوری سوریه را در شانزدهم سپتامبر م اعلام کرد و شیخ تاج الدین حسنی، رئیس جمهور شد. با این وجود استقلال سوریه تا سال ۱۹۴۴، عملا محقق نشد.

در سال، پس از جنگ با اسرائیل، قسمتی از خاک سوریه از جمله ارتفاعات جولان (گولان) و بخشی از قنیطره به‌تصرف اسرائیل

درآمد. سرانجام در سال، ارتشبد حافظ اسد با کودتایی قدرت را به دست گرفت و به ریاست جمهوری انتخاب شد.

در سال م، سوریه دوباره در جنگ اعراب و اسرائیل شرکت کرد و خسارات زیادی بر اسرائیل وارد آورد. در حال حاضر (۲۰۰۷)، ریاست جمهوری بر عهده بشاراسد، فرزند حافظ اسد است. فرزند دیگر وی ملقب به اباباسل، که همه مقدمات برای جانشینی او به قدرت آماده بود در یک سانحه کشته شد.

مردم سوریه

سوریه کشوری است با میلیون نفر جمعیت (سرشماری سال سازمان ملل متحد) و متشکل از گروه‌های نژادی و قومیت‌های گوناگون. در این کشور عرب‌هاحدود ۰ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند (این تعداد شامل هزار پناهنده‌فلسطینی نیز هست). کردها که ۰ درصد باقیمانده‌جمعیت را تشکیل می‌دهند، از تبار آریایی هستند و بیشتر در نواحی شمال شرقی و شمالی کشور زندگی می کنند. همچنین در این کشور اقلیت‌های زبانی کوچک آرامی (آشوری) و ارمنی نیز زندگی می کنند.

در آمد سرانه این کشور دلار آمریکا (حسب گزارش سال بانک جهانی) و امید به زندگی در این کشور سال برای مردان و سال برای زنان است.

وضعیت کردها در سوریه نسبت به دیگر کشورها ناگوارتر گزارش شده‌است. این اتهام در مورد حکومت بعثی سوریه، کشور که محل سکونت اقوام و گروه‌های زبانی متفاوت است، مطرح است که تنها یک هویت می‌شناخت و آن هویت عربی بود. موجودیت جامعه دو میلیونی کردها (و به قول منابع محلی الی میلیونی)، که ۰ درصد ساکنین سوریه (با جمعیت میلیون) را تشکیل می‌دهند، همواره از جانب حکومت حافظ اسد انکار می‌شد. کردها، (همانطور که در ترکیه و عراق)، بزرگ‌ترین گروه اقلیت نژادی در سوریه نیز هستند. با ظهور بشاراسد برخی اقدامات اصلاحی در این مسیر صورت گرفته است.

علیرغم اینکه نواحی کردنشین آن فقیرترین قسمت‌های این کشور است، در سال حکومت سوریه حق شهروندی صدها هزار تن از کردها را سلب نمود و حتی آنان را از آمار کشور نیز حذف کرد، که البته این تعداد، اکنون پس از گذشت بیش از سال افزایش یافته‌است. این تعداد از کارت شناسایی ملی ((DI محرومند که برای ضروری ترین، ابتدایی‌ترین و حیاتی‌ترین نیازهای خود همچون تحصیل، معالجه و غیره ... ضروری است. اصلاح این امور در دوره بشاراسد مورد توجه قرار گرفت، چنانکه در ژانویه، برخی منابع اعلام داشتند که‌سوریه قصد بازگردانی حق شهروندی به‌افراد نامبرده‌رادارد.

بعد از اینکه حافظ اسد، رهبر حزب بعث، در سال، به سمت رئیس جمهوری سوریه رسید، سرکوب و خفقان کردها و دیگر اقلیت‌های این کشور، به طور قابل ملاحظه‌ای تشدید یافت. بعثی‌های سوریه عملیاتی مشابه و همزمان با صدام حسین رهبر حزب بعث عراق و رئیس جمهور وقت این کشور که در کردستان عراق انجام می‌داد و حملات یا عملیات تعریب (عربی کردن منطقه) نامیده می‌شد را شروع کردند.

در مارس به دنبال یک مسابقه محلی فوتبال در شهر کردنشین قامشلی، نیروهای نظامی سوریه به سرکوب و کشتار مردم این شهر پرداختند که منجر به چندین روز درگیری میان مردم و نیروهای مسلح حکومتی شد و بیش از کشته و صدها مجروح به جای گذاشت و شمار بیشتری نیز بازداشت و روانه زندان‌ها شدند.

با وفات حافظ اسد در سال میلادی فضای سیاسی سوریه به سوی تجربه اصلاحات در داخل از سوی بشاراسد پیش رفت و از آن جمله صدها زندانی آزاد شدند. اصول متصلب عقیدتی و حزبی نیز تعدیلاتی به خود پذیرفتند. اما فشارهای بین‌المللی کاستی نگرفت و این عمدتاً به خاطر حاکمیت شدید دولت بر همه عرصه‌ها و از جمله عرصه‌های سیاسی و اقتصادی بود. با این حال سوریه توانست در سال، هنگام حمله آمریکا به عراق، به بهبود روابط خود با آمریکا بپردازد. اما در سال، پس از قتل رفیق حریری، روابط

سوریه و آمریکا و به تبع آن روابط سوریه و غرب مجدداً دچار بحران شد. سوریه هم در زمان حافظ اسد هم در زمان بشار، اصلی‌ترین کشور عرب بود که در برابر اسرائیل صف‌آرایی کرده بود و همین، رمز جایگاه ویژه سوریه در میان دیگر کشورهای عرب است. به همین دلیل سوریه با ایران با ثبات‌ترین روابط را در میان دیگر کشورهای جهان دارد.

مذاهب و فرق مذهبی در سوریه

مسلمانان این کشور ۶ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند و مسیحیان که/ ۳ درصد از جمعیت آن را به خود اختصاص می‌دهند، اقلیت نسبتاً چشمگیری در این کشور می‌باشند. حدود پنج هزار یهودی نیز در دمشق و اطراف آن زندگی می کنند.

سوریه پس از آغاز جنگ ایران و عراق روابط خود را با عراق به پایین ترین سطح ممکن رساند و از ایران حمایت کرد.

کشور سوریه‌دارای استان یا (به‌عربی محافظه) است. شهر دمشق نیز خود یک استان به‌شمار می‌آید. دمشق بزرگ‌ترین شهر و پایتخت سوریه‌است. حلب دومین شهر پرجمعیت سوریه‌است. دیگر شهرهای مهم و پرجمعیت سوریه عبارت‌اند از: لاذقیه، حمص، حماه، دیر الزور و معره النعمان. در نقشه‌های دولت سوریه استان ختای نیز که‌اکنون جزو خاک ترکیه‌است خاک سوریه به‌شمار می‌آید. بلندی‌های جولان به عربی: (هضبه الجولان) که‌جزو خاک سوریه‌است امروزه‌در تصرف کشور اسرائیل است.

پس از بعثت پیامبر اسلام، دو جنگ به نام‌های سریه موته و غزوه تبوک بر ضد رومیان در منطقه شامات درگرفت. پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، شام در سال چهاردهم هجرت در عصر خلافت ابوبکر فتح شد و باقی مناطق نیز به مرور زمان در عصر خلافت عمر تصرف شد. پس از فتح شام، حکومت آنجا به معاویه بن ابی سفیان واگذار شد. وی از آن تاریخ تا سال ۳۵ قمری از سوی خلفای سه گانه حاکم بود تا اینکه در سال ۳۵ با خلافت امام علی، از حکمرانی شام عزل شد، اما او زیر بار نرفت و این نزاع به جنگ صفین منتهی شد. پس از شهادت امام علی (ع)، معاویه با نیرنگ به حکومت رسید و شام را مرکز حکومت امویان قرار داد و تا سال ۱۲۷ قمری پایتخت باقی ماند. از آن پس عباسیان، حمدانیان، فاطمیان مصر، سلاجقه و عثمانیان بر آن دیار حکومت کردند تا اینکه در قرون اخیر پس از سلطه غربیان، این سرزمین از هم متلاشی و به چند کشور عربی تقسیم شد.

سوریه در قلب خاورمیانه واقع شده و هم مرز با ترکیه، عراق، اردن، فلسطین اشغالی و لبنان است. اکثر جمعیت، در سواحل دریای مدیترانه که حاصلخیزترین مناطق سوریه هستند، و نیزدر نواحی شمال شرقی که توسط رودهای فرات و «اورونته» آبیاری می‌شوند، سکونت دارند. مناطق جنوبی کشور، کوهستانی و مناطق شرقی، صحرایی است. نواحی‌ساحلی دارای آب و هوای مدیترانه‌ای با تابستان‌های گرم وخشک، و زمستان‌های معتدل ومرطوب می‌باشد. میانگین حرارت به ۴۳ درجه سانتی گراد، و میانگین بارش، به ۴۰ سانتی متر در سال بالغ می شود.

ص: ۳۱

مصر

اشاره

جمهوری عربی مصر در حوزه جغرافیایی شمال آفریقا و در منطقه خاورمیانه قرار گرفته است. وسعت کشور مصر بیش از یک میلیون کیلومتر مربع (۲) می‌باشد و از غرب به لیبی، از جنوب به سودان و از قسمت شرق به نوار غزه محدود می‌شود و ساحل شمالی مصر به دریای مدیترانه و ساحل شرقی آن به دریای سرخ می‌رسد. اکثر جمعیت میلیونی مصر در سواحل رود نیل زندگی می‌کنند (در محدوده هزار متر مربع) و منطقه بزرگ بیابانی مصر عموماً غیرمسکونی است. نیمی از شهروندان مصری در مناطق غربی زندگی می‌کنند و اکثریت آنها در شهرهای پر جمعیت و متراکم قاهره، اسکندریه و دیگر شهرهای بزرگ در دلتای نیل سکنی گزیده‌اند.

شهرت جهانی مصر به قدمت باستانی این کشور و وجود اهرم ثلاثه و فراعنه باز می‌گردد. واژه مصر ریشه‌ای سامی دارد و به معنای «دو تنگه» است (که نشان از جدایی دو سرزمین علیا و سفلی مصر می‌باشد). واژه مصر معانی تمدن، کلان شهر و مناطق مرزی را نیز شامل می‌شود. نام انگلیسی مصر (tpygE) از ریشه لغت یونانی sutpygeA گرفته شده است که واژه ژیتیوس از کیپتیوس از لغت tpoC به معنی قبلی اخذ شده است.

موقعیت جغرافیایی و شرایط آب و هوایی

مصر با وسعت بیش از یک میلیون متر مربع سی و هشتیمن کشور بزرگ دنیا است. با توجه به شرایط اقلیمی مصر، مراکز جمعیتی این کشور در کنار دره نیل و دلتای نیل واقع شده است و درصد از جمعیت مصر تنها در/ درصد از این سرزمین ساکن هستند. اهمیت نقش مصر در طول تاریخ به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی این منطقه بوده است. کانال سوئز که دریای مدیترانه را به دریای سرخ و اقیانوس هند وصل می‌کند در واقع کانال ارتباطی بین شرق و غرب دنیا تلقی می‌گردد و آسیا، آفریقا و اروپا را به هم وصل می‌کند.

به غیر از حاشیه دره رود نیل، سرزمین مصر بیابان و ماسه‌زار می‌باشد و طوفان‌های شنی مشخصه صحرای مصر می‌باشند. قسمت‌های بیابانی مصر شامل بیابان صحرا (arahaS) و بیابان لیبی می‌باشد. از بیابان‌های مصر در مصر باستان به عنوان سرزمین قرمز یاد می‌شد که پادشاهی مصر را از جانب تهدیدات جبهه غربی محافظت می‌نمود. شهرهای اصلی و مهم مصر شامل اسکندریه، آسوان، آسوت، قاهره، المحله، الکبری، حقد، لور، پورت سعید، شرم‌الشیخ، سوئز و المینا می‌باشد.

مصر عموماً منطقه کم‌بارانی است و در مناطق جنوب قاهره متوسط بارندگی سالانه حدود تا میلی‌متر می‌باشد. بالاترین میزان بارندگی سالانه متعلق به قسمت‌های کوچکی از نوار ساحل شمالی است که به میلی متر در سال می‌رسد. به جز مناطق ساحلی دریای سرخ، ساحل مدیترانه و ساحل رود نیل از آب و هوای نسبتاً معتدلی برخوردار است و بادهای منطقه شمالی از مدیترانه به اعتدال هوا کمک می‌کند. افزایش سطح آب دریا باعث مشکلاتی در ساحل مدیترانه گردیده است و می‌تواند در آینده تبعات و مشکلات اجتماعی و اقتصادی برای مصر به دنبال داشته باشد.

ساختار جمعیتی و مذهبی

مصر یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای خاورمیانه و دومین کشور پرجمعیت قاره آفریقاست. جمعیت مصر در حدود میلیون نفر تخمین زده می‌شود. بیشتر جمعیت مصر در کرانه‌های رود نیل و تقریباً در قاهره و اسکندریه ساکن هستند.

بین تا درصد از جمعیت مصر را مسلمانان تشکیل می‌دهند و بقیه مردم مصر غالباً مسیحی و ارتدوکس قبطی می‌باشند. مصر از لحاظ دموگرافیکی به منطقه بزرگ شهری و روستایی تقسیم می گردد.

مصری‌ها بزرگترین گروه قومی در مصر می‌باشند (درصد، در حدود/ میلیون نفر) و اقلیت‌های قومی شامل اعراب بدونین (که در بیابان‌های شرقی مصر و صحرای سینا زندگی می کنند) و بربرها می‌باشند.

مصر میزبان تعدادی آواره نیز می‌باشد که جمعیت آوارگان بین هزار تا میلیون نفر تخمین زده می‌شود. در بین آنها حدود هزار آواره فلسطینی و هزار آواره عراقی حضور دارند. مذهب نقش محوری و مهمی در زندگی مصری‌ها دارد. قاهره معروف به داشتن مساجد، مناره‌ها و کلیساست، تا درصد مردم مصر مسلمان هستند و اکثر آنها سنی مذهب و تعدادی از مسلمانان مصر تحت تعالیم صوفی‌ها قرار دارند و در مصر اقلیتی شیعه نیز زندگی می کنند.

مسیحی‌ها تا درصد جمعیت مصر را شامل می‌شوند که بیش از درصد آنها پیروان کلیسای ارتدوکس قبطی اسکندریه می‌باشند. اقلیت‌های دیگر مسیحی شامل کلیسای کاتولیک قبطی، کلیسای انجیلی قبطی، کلیسای ارتدوکس یونانی، کلیسای کاتولیک رومی، کلیسای کاتولیک ارمنی و ... می‌باشند.

بر طبق قانون اساسی مصر هیچ کدام از قوانین کشور نباید مغایر قوانین شریعت اسلام باشد. فرقه حنفی، خط غالب فکری اسلام سنی در مصر می‌باشد و وزارت اوقاف بر تمامی مساجد و روحانیون نظارت دارد. امامان جماعت و جمعه در دانشگاه الازهر آموزش می‌بیند و این دانشگاه به عنوان مرکز فکری مسلمانان در مصر محسوب می‌شود و مفتی‌های الازهر دارای حق صدور فتاوای مذهبی در مورد موضوعات مختلف می‌باشند.

دانشگاه الازهر مصر یکی از قدیمی‌ترین مراکز علمی جهان اسلام محسوب می‌شود و تأثیرات فکری و علمی فراوانی در دنیای اسلام بر جای گذارده است. از دیگر مؤسسات مذهبی مطرح مصر می‌توان کلیسای ارتدوکس قبطی اسکندریه را نام برد که میلیون مسیحی را در جهان، تحت تعالیم خود دارد.

آزادی‌های مذهبی در مصر تحت تأثیر فعالیت‌های اسلام‌گرا و سیاست‌های دولت مصر در نوسان بوده است. مسیحیان قبطی پس از کودتای جمال عبدالناصر، بیش از گذشته به حاشیه رفتند.

مسیحی‌های قبطی دارای محدودیت‌هایی برای استخدام در مراکز عمومی و امنیتی هستند و تحت تبعیض‌های اجتماعی قرار می‌گیرند و با وجود جمعیت تا درصدی نتوانسته‌اند، حقوق مدنی و سیاسی بالایی به دست آورند.

وزیر از وزیر در کابینه مصر قبطی هستند و از فرمانداری، تنها یک فرمانداری در اختیار قبطی‌هاست. مصر یکی از قدیمی‌ترین جوامع یهودی را دارا می‌باشد. غالب یهودیان مصر در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم از عثمانی و اروپا به مصر وارد شدند، اما پس از بحران سال کانال سوئز و جنگ مصر و اسرائیل، تعداد زیادی از یهودیان توسط جمال عبدالناصر از مصر اخراج شدند.

بهایی‌ها اقلیت دیگر ساکن در مصر هستند که جمعیت آنها به چند هزار نفر می‌رسد که مؤسسات و فعالیت جوامع‌شان از سوی دولت تحریم شده است. بهایی‌ها تاکنون حق اخذ کارت هویت ملی را نیز نداشتند.

فرهنگ مصری‌ها

فرهنگ مردمان مصر قدمتی هزار ساله دارد. مصر باستان جزو اولین تمدن‌های بشری بوده است و غنای فرهنگی مصر همواره الهام بخش جوامع پیرامونی این کشور در دنیای اسلام، شمال آفریقا و خاورمیانه بوده است. پس از عصر فراعنه، مصر تحت تأثیر فرهنگ

هلنیسم مسیحیت و اسلام قرار گرفته است و قاهره به عنوان بزرگترین شهر قاره آفریقا به یکی از مراکز آموزشی و فرهنگی تبدیل شده است. مصر بیشترین تعداد برندگان جایزه نوبل در قاره آفریقا و جهان عرب را دارا می‌باشد. طی یک دهه اخیر پطروس غالی، دبیر کل اسبق سازمان ملل و محمد البرادعی رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برندگان جایزه صلح نوبل بودند. کشور مصر در عرصه‌های هنری (آرشیتکت، موسیقی و برگزاری جشنواره‌ها و کارناوال‌های مذهبی) نیز در جهان عرب و شمال آفریقا شهره می‌باشد. قاهره به پایتخت فرهنگی جهان عرب نیز مشهور است.

تاریخ مصر

مصر زادگاه و مهد نخستین تمدن‌های بشری بوده است و آثار سکونت بشر در کنار رودنیل یافت شده است. پس از تغییرات آب و هوایی در حدود سال قبل از میلاد و تشکیل بیابان‌های مرکزی و غربی (صحرا)، جمعیت مصر به حاشیه رود نیل عزیمت نمودند. مهاجرت به سوی رود نیل باعث گسترش و رونق کشاورزی، اقتصاد و مظاهر تمدن گردید. اولین فرمانروایان مصر به سال قبل از میلاد بر می‌گردد که اهرام ثلاثه و مجسمه ابوالهول میراث تاریخی و باستانی آن دوران است. با شکست آخرین فرعون (نکتانبو دوم) در سال قبل از میلاد، توسط امپراتور ایران، دوره فراعنه در مصر پایان پذیرفت. پس از این شکست، مصر توسط یونانی‌ها و رومی‌ها بار دیگر سقوط کرد و به مدت سال تحت حاکمیت امپراتوری‌های خارجی قرار گرفت، قبل از اینکه مصر به جزیی از قلمرو بیزانس درآید. مسیحیت توسط سنت مارك در قرن اول میلادی به مصر آورده شد. در سال میلادی، کلیسای قبطی مصر تأسیس گردید.

امپراتوری بیزانس (روم شرقی) توانست با شکست لشکر ایران مجدداً کنترل مصر را در قرن هفتم میلادی در اختیار گیرد. اما در سال میلادی (قرن اول هجری)، مصر به تصرف اعراب مسلمان درآمد و قوانین اسلامی توسط خلیفه مسلمانان بر تمامی خاك مصر به مدت قرن اعمال گردید. (این دوره شامل خلافت فاطمیون مصر نیز می‌شود).

با پایان حکومت ایوبیان، مملوکیان (جانشین ایوبی‌ها) در قرن هفتم هجری (میلادی) کنترل مصر را در دست گرفته و فرمانروایی آنها بر مصر تا سال میلادی که ترك‌های عثمانی بر مصر مسلط شدند ادامه یافت.

حمله فرانسه به مصر تحت رهبری ناپلئون در، تأثیرات عظیم اجتماعی و فرهنگی بر جای گذاشت و مصری‌ها مبارزات خود علیه فراسوی‌ها را آغاز نمودند. در این دوره مصر شاهد جنگ‌های داخلی بین ترك‌های عثمانی، مملوکیان و آلبانیایی‌ها با نیروهای فرانسوی بود که در نهایت محمدعلی پاشا کنترل مصر را در اختیار گرفت. او در سال میلادی، فرمانروای مصر شد و تحت رهبری او اصلاحات در عرصه‌های کشاورزی و صنعتی آغاز گردید.

پس از تکمیل حفر کانال سوئز در توسط خدیو اسماعیل، مصر به محور مهم حمل و نقل دریایی جهان تبدیل گردید. به دلیل بدهی مالی سنگین مصر به قدرت‌های اروپایی، در سال، بریتانیا کنترل دولت مصر را به بهانه حمایت‌از منابع مالی بریتانیا به خصوص در کانال سوئز به دست گرفت و نیروهای نظامی خود را به اسکندریه و منطقه حاشیه کانال اعزام کرد. پس از شکست ارتش مصر نیروهای انگلیسی به قاهره رسیدند و دولت ملی را برکنار نمودند؛ اما عملًا تا سال، مصر یکی از استان‌های امپراتوری عثمانی محسوب می‌گردید.

تحرکات اعتراضی مردم مصر علیه انگلیسی‌ها در طی سال‌های پس از جنگ اول جهانی ادامه داشت و در نهایت در فوریه، استقلال کشور مصر از سوی انگلستان اعلام گردید و قانون اساسی مصر در سال، بر مبنای سیستم پارلمانی تصویب گردید. در سال با انعقاد پیمان مصر انگلستان بار دیگر زمینه ادامه مداخلات سیاسی و استمرار حضور نیروهای نظامی انگلیس فراهم گردید. تسلط انگلستان بر امور کشور باعث ایجاد اعتراضاتی شد که منجر به کودتای افسران آزاد علیه ملك فاروق، پادشاه مصر گردید. در ژوئن

جمهوری عربی مصر اعلام گردید و جمال عبدالناصر (رهبر جنبش افسران آزاد) به عنوان اولین رئیس جمهور مصر برگزیده شد و به طور رسمی در ژوئن استقلال کامل مصر از بریتانیا اعلام گردید.

اقدام ناصر در ملی کردن کانال سوئز در سال باعث بروز بحران کانال سوئز و جنگ بین مصر و دول غربی و اسرائیل گردید. سال پس از جنگ و اشغال صحرای سینا توسط اسرائیل، ناصر در گذشت و جانشین وی انور سادات بر خلاف ناصر رویکرد مثبت‌تری نسبت به ایالات متحده و غرب داشت تا به شوروی که از متحدین مصر در آن زمان به حساب می‌آمد.

در جنگ، علی‌رغم موفقیت اولیه ارتش مصر، در نهایت جنگ با حمایت کامل غرب از اسرائیل، با شکست مصر و سوریه پایان یافت. سادات در دیداری تاریخی در سال از بیت‌القدس، زمینه‌ساز انعقاد پیمان صلح کمپ دیوید در سال و صلح با اسرائیل شد. صلح مصر و اسرائیل ضربه‌ای سنگین به انسجام و اتحاد جبهه عربی در قبال اسرائیل بود و به دنبال آن مصر از اتحادیه عرب اخراج شد. سادات در توسط خالد اسلامبولی یک مبارز اسلام‌گرا ترور شد. از آن تاریخ تاکنون حسنی مبارک به عنوان رئیس جمهور مصر بر مسند قدرت مصر تکیه زده است.

نظام سیاسی و تقسیمات کشوری

مصر دارای استان می‌باشد که هر کدام از استان‌ها به مناطق کوچکتری تقسیم می‌گردد. استان مصر به شرح ذیل می‌باشند.

استان دقهلیه، بحرالاحمر، بحیره، قیوم، غربیه، اسکندریه، اسماعیلیه، جیزه، متوفیه، متیا، قاهره، قلبوبیه، وادی الحدید، شرقیه، سوبس، اسوان، اسبوط، بنی سویف، پورت سعید، دمباط، جنوب سینا، شمال سینا، کفرالشیخ، مطرح، قنا و سوهاج.

همان گونه که ذکر گردید درصد از مردم مصر تنها در/ درصد از این سرزمین و در کنار رود و دلتای نیل زندگی می‌کنند.

نوع نظام سیاسی مصر جمهوری می‌باشد و رئیس جمهور در رأس این کشور قرار می‌گیرد. پس از ترور سادات، حسنی‌مبارک از سال تاکنون بر مسند قدرت قرار دارد و حزب دولتی متبوع او حزب دموکراتیک ملی، حزب حاکم بر پارلمان است.

اگر چه نظام سیاسی بر سیستم چند حزبی استوار است اما عملًا طی نزدیک به دهه گذشته حزب حاکم دموکراتیک ملی با ایجاد شرایط محدود کننده برای سایر احزاب و جریان‌های سیاسی عملًا قدرت را به طور کامل در دست دارد.

مبارک، در سال اعلام کرد که دولت قصد اجرای سیاست‌های اصلاحی در قانون انتخابات کشور را دارد تا راه برای انتخابات ریاست جمهوری با حضور چند چهره میسر شود اما در عمل با ایجاد محدودیت برای شرکت اخوان‌المسلمین به عنوان اصلی‌ترین جریان سیاسی مذهبی و اجتماعی مصر و نیز محدودیت برای احزاب منتقد مانند حزب «وفد» و «الغد» زمینه را برای انتخاب مجدد خود هموار کرد. پس از اصلاح قوانین انتخاباتی، حضور نامزدهای احزاب در انتخابات ریاست جمهوری منوط به این مسئله شده بود که حزب مربوط توانسته باشد٪ از کرسی‌های پارلمان را به دست آورد، از طرف دولت به عنوان حزب سیاسی قانونی شناخته شده باشد و سال از عمر فعالیت سیاسی آن گذشته باشد.

اصلاح قانون انتخابات به دنبال آن بود که مجرای قانونی برای انتخاب نامزد حزب حاکم در انتخابات ریاست جمهوری آینده نیز از هم‌اکنون مهیا گردد. مبارک می‌کوشد تا فرزند خود جمال مبارک را به عنوان ریاست جمهور بعدی کشور بر مسند قدرت بنشاند.

احزاب سیاسی

اخوان‌المسلمین بزرگترین و تأثیرگذارترین جریان اجتماعی سیاسی و مذهبی در مصر به شمار می‌رود که توسط دولت مصر به عنوان حزبی غیر قانونی شناخته می‌شود. اخوان المسلمین در سال توسط حسن البنا در اسماعیلیه تأسیس شد. پیدایش این سازمان از یک سو در نتیجه جریان‌ها و شرایط خاص اجتماعی مصر و از سوی دیگر ناشی از شخصیت کاریزماتیک رهبر اخوان بود. جنبش

اخوان هـدف از تأسـیس خود را احیای اصول اساسـی اسـلام و تشـکیل یک جامعه سیاسـی مبتنی بر اصول اسـلام که با تهدیـدهای فرهنگی و سیاسـی غربی مقابله کند اعلام کرد. اخوان‌المسـلمین نماد و سـمبل اسلام میانه‌رو تلقی می گردد و در طول فعالیتش الهام بخش مکاتب و جریان‌های اسـلامی در جهان اسـلام بوده است. در حال حاضـر اخوان‌المسـلمین مهمترین جریان اجتماعی و سیاسی مخالف دولت مصر می‌باشد و دکتر مهدی عاکف رهبر اخوان‌المسلمین مصر می‌باشد.

حزب دموکراتیک ملی (حزب الوطنی الدیمقراطی)

حزب حاکم بر پارلمان مصـر که در سال توسط انور سادات تأسـیس گردید این حزب در انتخابات چند دهه گذشـته حسنی مبارک را برای ریاست جمهوری نامزد خود نمود و تلاش می‌نمایـد تا جمال مبارک که رهبر فعلی حزب می‌باشد را برای ریاست جمهوری آینده نامزد کند. حزب دموکراتیک ملی حزب اکثریت در پارلمان فعلی مصر می‌باشد.

حزب وفد (حزب الوفدالجدید)

از قـدیمی‌ترین احزاب مصـر است که در سال و پس از کودتای افسـران آزاد منحل شد اما فعالیت مجدد خود را در اوایل دهه آغاز نمود. منیر فحری عبدالنور رهبر فعلی حزب وفد است.

حزب متحد پیشرو

حزب ناصریت دموکراتیک عربی (حزب ناصری)

در اواخر دهه و در واکنش به سـیاست‌های انورسادات در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، تأسیس گردید این حزب ریشه‌های چپ و سوسیالیستی دارد و رهبر فعلی آن دیاالدین داود می‌باشد.

حزب لیبرال (حزب الاحرار)

حزب فردا (حزب الغد)

که رهبر آن ایمن نور یکی از شاخص‌ترین نیروهای مخالف رژیم فعلی مصـر می‌باشـد رویکرد این حزب سـکولاریستی است. ایمن نور انتقادات تندی علیه رژیم مبارک دارد.

سیاست خارجی مصر

موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک مصـر به علاوه وسـعت سرزمینی و جمعیت مناسب و تاریخ و تمدن کهن وغنی شرایط بالقوه‌ای را برای تأثیرگذاری مصر بر تحولات پیرامونی خود به وجود آورده است. جامعه مصر برخلاف دیگر جوامع جهان عرب از پویایی و نشـاط اجتمـاعی برخوردار بوده است و در طول قرن بیسـتم الهـام بخش افکـار و ایـده‌های پـان عربیستی و پان اسـلامیزم بوده است. کانـال سوئز به عنوان شـاهرگ و بزرگراه ارتباطی شـرق و غرب دنیا می‌شود و مصـر کشوری بزرگ و تأثیرگـذاری در خاورمیانه و آفریقا محسوب می‌شود و تأثیر فرهنگی و فکری جامعه مصر بر محیط عربی و اسـلامی خود مشهود بوده است. دبیرخانه و مرکزیت اتحادیه عرب در قاهره مسـتقر است و دبیرکل اتحادیه عرب به طور سـنتی شـهروند مصـر می‌باشد اگر چه مصـر در طول قرن بیستم، سردمدار مبارزات ضد اسـتعماری در شمال آفریقا و خاورمیانه بود و پس از ملی شدن کانال سوئز و جنگ با اسرائیل در سال‌های و الهام‌بخش مقاومت و مبارزه بر علیه اسـرائیل و ابرقدرت‌های حامی او تلقی می گردید، اما دولت مصـر پس از امضای توافق صـلح با اسـرائیل و شکسـتن جبهه اتحـاد عربی و اسـلامی و اعمـال سـیاست‌های خود کامه دولت مبارک در داخل و ایجاد محـدودیت برای فعالیت جنبش اخوان‌الملسـلمین و غالب گروه‌های سیاسـی اسـلام‌گرا در بین برخی از کشورهای خاورمیانه و افکار عمومی منطقه به

دنباله‌روی و همسویی با غرب و اسرائیل متهم است. سیاست خارجی دولت مبارك طی نزدیک به سه دهه گذشته اتحاد و نزدیکی با آمریکا و کشورهای غربی بوده است اگر چه مصر در سیاست خارجی خود همواره حرکتی زیگزاگی داشته اما می‌توان گفت در طی سال‌های اخیر قاهره بر تعهدات منطقه‌ای خود تأکید بیشتری داشته است.

مصر همچنان به عنوان یکی از وزنه‌های بسیار مهم در معادلات منطقه‌ای مطرح است و تلاش نموده است که همواره نقشی میانجی گرایانه و مثبت در تحولات منطقه ایفا نماید. سیاست رسمی دولت مصر در مورد فلسطین حمایت از تشکیل دولت مستقل فلسطین در سرزمین‌های اشغالی سال با پایتختی بیت‌المقدس بوده است و اگر چه در طی دهه اخیر حمایت کامل خود را از رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین و جنبش فتح و دولت خودگردان فلسطین نشان داده است اما درعین حال تلاش نموده است تا نقش میانجی گرانه‌ای بین نیروها و گروه‌های مختلف فلسطینی انجام دهد. می‌توان گفت نقش برتر مصر طی چند سال اخیر با نقش آفرینی و ابتکار عمل سعودی‌ها اندکی به حاشیه رفته است اما مصر همچنان نقش آفرین و تأثیر گذار است.

دولت مصر همچنین نقش مهمی در اتحادیه آفریقا بازی می‌کند و تلاش نموده است در مناقشات مختلف در سطح قاره آفریقا نقشی میانجی گرایانه داشته باشد.

طی چند سال اخیر مصر نگاه و رویکرد شرقی خود را بیشتر دنبال نموده است و نسبت به افزایش ارتباطات سیاسی و تجاری خود با روسیه و چین ابراز علاقه نموده است.

روابط با جمهوری اسلامی ایران

ایران و مصر به عنوان دو کشور محوری جهان اسلام در دو نقطه حساس و استراتژیک قرار گرفته‌اند. هر دو کشور وارث دو تمدن بزرگ و کهن هستند که در طول سالیان متمادی همواره در تعاملی نزدیک با هم به سر برده‌اند. ظهور اسلام و پذیرش آن از سوی دولت، این علقه‌های الفت را بیشتر به هم نزدیک نمود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به تبع آن تغییر رویکرد فضای منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به جمهوری اسلامی، روابط گرم و دوستانه دو کشور ایران و مصر هم رو به سردی گرائید. اگر نگاهی اجمالی به سیر تحولات سه دهه اخیر در مورد روابط ایران و مصر داشته باشیم در خواهیم یافت که موانع ارتباط بین دو کشور همگی مربوط به یک مقطع زمانی خاصر، می‌باشد. میزبانی مصر از شاه مخلوع ایران، امضای قرار داد کمپ دیوید، ادعای مصر مبنی بر حمایت ایران از اسلام گرایان منتقد دولت مصر و نامگذاری خیابانی در تهران به نام عامل قتل سادات را می‌توان از مهمترین عوامل قطع ارتباط با مصر دانست.

جمهوری اسلامی ایران با توجه به موقعیت استراتژیک خود و باعنایت به اصل عزت، حکمت و مصلحت طی یک دهه اخیر درصدد بهبود و توسعه روابط خود با دولت‌های منطقه و جهان اسلام برآمده است. در طی دهه گذشته روابط ایران مصر تأثر از معنای پیش آمد، اوایل انقلاب بود و با گذشت دهه از مقطع روابط دیپلماتیک بین دو کشور با توجه به تغییرات گسترده در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی ضرورت احیای روابط دو کشور مهم جهان اسلام بیش از گذشته ضرورت می‌یابد.

بهبود روابط بین ایران و مصر می‌تواند در راستای منافع ملی دو کشور و منافع ملی جهان اسلام باشد. امنیت و ثبات در دو منطقه استراتژیک سوئز و تنگه هرمز، افزایش حجم مبادلات اقتصادی و تجاری، رایزنی بیشتر در برابر توسعه‌طلبی‌های اسرائیل و حمایت از مردم فلسطین، همکاری بیشتر در نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی مانند گروه ۸ D و سازمان کنفرانس اسلامی می‌تواند از مهمترین پیامدهای تجدید روابط ایران و مصر باشد.

ص: ۳۲

الجزایر

موقعیت جغرافیایی

الجزایر از شمال شرق با تونس، از شرق با لیبی، از جنوب شرق با نیجر، از جنوب غرب با مالی و موریتانی، از غرب با صحرای غربی، از شمال غرب با مراکش و از شمال با دریای مدیترانه هم مرز می‌باشد.

الجزایر دومین کشور بزرگ در آفریقا به لحاظ مساحت می‌باشد. مساحت این کشور میلیون و هزار و کیلومتر مربع است، قسمت اعظم مناطق ساحلی الجزایر کوهستانی است و بنادر طبیعی اندکی دارد. منطقه‌ای که از ساحل شروع می‌شود و تا تل اطلس امتداد می‌یابد، حاصل‌خیز می‌باشد. در جنوب تل اطلس استپ‌هایی وجود دارند که تا اطلس صحرایی امتداد پیدا می‌کنند، صحرا در مناطق جنوبی‌تر قرار دارد. جبال هقار منطقه‌ای مرتفع در مرکز صحرا و در جنوب الجزایر است. شهرهای مهم الجزایر، الجزیره، اوران، قسطنطینه و عنابه می‌باشند.

شمال الجزایر آب و هوای معتدل مدیترانه‌ای دارد. در تل اطلس، درجه حرارت هوا در تابستان بین تا درجه سانتی‌گراد و در زمستان بین تا درجه سانتی‌گراد می‌باشد و رطوبت هوا زیاد است. در شرق الجزایر هوا اندکی سردتر است. از مشخصه‌های آب و هوایی الجزایر، بروز طوفان‌های شن می‌باشد. در الجزایر تنها بخشی از صحرا که در مدار رأس السرطان قرار می‌گیرد بسیار گرم است. میزان بارندگی در طول سواحل زیاد بوده و سالانه بین تا میلی‌متر برآورد می‌شود. بیشترین بارندگی در بخش مالی شرق الجزایر وجود دارد که به میلی‌متر در سال می‌رسد.

جمعیت

جمعیت الجزایر در حال حاضر حدود میلیون و هزار نفر می‌باشد. حدود٪ از مردم در مناطق شمالی و ساحلی زندگی می‌کنند. حدود/ میلیون نفر از جمعیت الجزایر زندگی عشایری دارند. حدود٪ از مردم الجزایر زیر سال سن دارند.٪ از جمعیت بربر، عرب می‌باشند و اهل تسنن هستند. مسلمانان غیرسنی عمدتاً اباضی می‌باشند. همچنین حدود مسیحی کاتولیک، مسیحی پروتستان و حدود یهودی در الجزایر زندگی می‌کنند.

تاریخ

مردم الجزایر در آغاز قرن هشتم میلادی با آمدن اعراب به این سرزمین به اسلام گرویدند و ابوالمهاجر دینار از سوی امویان حکومت را در سال میلادی در این منطقه دست گرفت. با روی کار آمدن فاطمیان در مصر، الجزایر در زمره خراجگزاران آنان درآمد، اما سلسله‌ای (زیریون) که به نیابت از آنان در الجزایر و تونس حکومت می‌کرد بر ضد آنان شورید و مذهب تسنن اختیار کرد. فاطمیان نیز برای مقابله با آن سلسله قبیله بنوهلال را که بسیار پرجمعیت بود، به منطقه فرستادند تا موجبات تضعیف آن سلسله را فراهم کنند و این آغاز عربی کردن منطقه بود. پس از آن، با روی کار آمدن دو سلسله بربر مرابطون و موحدون که از غرب برخاسته بودند، منطقه مدتی روی آرامش دید، اما با سقوط موحدون، الجزایر به صحنه نبرد سه دولت جانشین زیانیون الجزایر، حفصیون تونس و مرینیون مراکش تبدیل شد. در قرون پانزدهم و شانزدهم، اسپانیا به تاخت و تازهایی در الجزایر پرداخت و در سواحل آن چند آبادی ایجاد کرد.

در سال، الجزایر توسط خیرالدین و برادرش تحت سلطه امپراتوری عثمانی درآمد. فعالیت دزدان دریایی در آبهای مدیترانه و در نزدیکی ساحل الجزایر در اوائل قرن سبب بروز دو جنگ با ایالات متحده شد. همچنین ادامه این فعالیت‌ها باعث شد تا در سال کشتی‌های جنگی نیروهای دریایی انگلستان و هلند، بندر الجزیره و ناوگان کشتی‌های مستقر در آن را نابود سازند. همچنین، در این اوان، اسپانیایی‌ها بنادر الجزایر را به اشغال خود در آورند.

فرانسویان به بهانه توهین به کنسول خود در سال به الجزایر حمله کردند و به مدتی طولانی آن را به تصرف خود در آوردند. فرانسویان با خشونت تمام بر الجزایر حکم می‌راندند و در طی دوران سیطره خود بر آن/ میلیون الجزایری به هلاکت رسیدند. الجزایری‌ها با رهبرانی مانند عبدالقادر، احمد بی و فاطمه نسومر به مقاومت در برابر اشغالگران فرانسوی برخاستند. فرانسه الجزایر را به یکی از استان‌های خود تبدیل کرد و بدین ترتیب آن را بخشی از خاک فرانسه اعلام کرد.

در طی دوران اشغال ده‌ها هزار نفر از فرانسه، اسپانیا، ایتالیا و مالت عمدتاً برای کار در مزارع کشاورزی به الجزایر آمدند. از آغاز قرن، افراد اروپایی تبار مقیم الجزایر و نیز یهودیان الجزایری تابعیت فرانسوی به دست آوردند، در حالی که قسمت اعظم الجزایری‌های مسلمان (حتی آنان که در ارتش فرانسه خدمت کرده بودند) نه تابعیت فرانسه دریافت کردند و نه از حق رأی برخوردار شدند.

در سال، جبهه آزادیبخش ملی (NLF) عملیات چریکی استقلال طلبانه خود را آغاز کرد. پس از سال مبارزات آزادی‌بخش، ژنرال دوگل، رئیس جمهور وقت فرانسه که درک کرده بود دیگر عصر استعمار به سر رسیده است، در سال در الجزایر رفراندم برگزار کرد و اکثریت مردم به استقلال کامل الجزایر رأی دادند. احمد بن بلاء رهبر جبهه آزادیبخش ملی، به ریاست جمهوری الجزایر رسید. وی در سال طی یک کودتا توسط وزیر دفاع خود هواری بومدین از کار بر کنار شد.

پس از استقلال، الجزایر سیاست‌های اقتصادی سوسیالیستی در پیش گرفت و کشور به صورت تک حزبی اداره می‌شد. کشاورزی اشتراکی شد و برنامه‌های وسیعی برای صنعتی شدن کشور به اجرا در آمد. همچنین صنایع استخراج نفت ملی شد. افزایش بهای نفت در سال درآمد زیادی نصیب کشور ساخت، اما اقتصاد کشور را بیش از پیش به نفت وابسته نمود.

در زمینه سیاست خارجی، الجزایر از اعضای کشورهای غیر متعهد می‌باشد. الجزایر از ابتدای استقلال با همسایه خود مراکش روابط تیره‌ای داشته است و دو کشور حتی تا مرز جنگ با یکدیگر نیز پیش رفته‌اند. دو کشور دارای اختلافات ارضی هستند و مراکش الجزایر را به کمک به جبهه پولیساریو متهم می‌کند که برای استقلال صحرای غربی از مراکش مبارزه می‌کند.

در سال با مرگ بومدین، شاذلی بن جدید به جانشینی او برگزیده شد. با افزایش شهرنشینی و بالا رفتن سطح سواد، بافت اجتماعی کشور دستخوش دگرگونی شد و افزایش انتظارات در میان نسل جوان نارضایتی شدیدی را ایجاد کرد. جوانان ناراضی و سرخورده به هویت فراموش شده خود روی آوردند و در گروه‌های چپ از جمله جنبش‌های هویت بربر و گروه‌های اصول گرای اسلامی اجتماع کردند و به حکومت تک حزبی اعتراض کردند و در دانشگاه‌ها و خیابان‌ها با نیروهای پلیس در دهه درگیر شدند. در پائیز، بن‌جدید مجبور شد به نظام تک حزبی پایان دهد و برای نخستین بار در سال، انتخابات چند حزبی در کشور برگزار شد که در طی آن جبهه نجات اسلامی در دور اول به پیروزی رسید. به دنبال آن، ارتش مداخله کرد و از برگزاری دور دوم انتخابات جلوگیری به عمل آورد. با مداخله ارتش، بن جدید برکنار شد و کلیه احزاب سیاسی مذهبی منحل اعلام شدند که این امر منجر به وقوع جنگ داخلی در الجزایر شد که در فاصله ژانویه تا ژوئن به کشته شدن نفر از مبارزین اسلامی، نیروهای دولتی و غیرنظامیان انجامید.

ساختار اجتماعی فرهنگی

اکثر الجزایری‌ها بربر یا عرب هستند، البته عرب بودن یا بربر بودن براساس ملاحظات زبانی یا هویتی مشخص می‌شود. اما منشا و

ریشه کلیه الجزایری‌ها اقوام بربر می‌باشند. مسئله عرب بربر بیشتر جنبه هویتی دارد ونوعی تمایز نژادی، یا قومی به حساب نمی‌آید. اقوام بربر به چندین گروه قومی تقسیم می‌شوند: قبائلی در مناطق کوهستانی شمالی مرکزی، شاویه در کوهستان‌های اطلس شرقی، مزابیه در دره مزاب و طوارق در جنوب. تعداد اندکی آفریقایی سیاهپوست نیز در الجزایر زندگی می‌کنند. الجزایری‌های ترک‌تبار حدود٪ جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند که عمدتاً در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند.

اکثر الجزایری‌ها به عربی الجزایری تکلم می‌کنند. حدود٪ جمعیت به زبان عربی با گویش «درجه» صحبت می‌کنند. با این حال، در رسانه‌ها و در مناسبت‌های رسمی به زبان عربی استاندارد تکلم می‌شود. بربرها که تقریباً٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند عمدتاً به یکی از گویش‌های تامازیغت صحبت می‌کنند. اما اکثریت آنان عربی الجزایری نیز می‌دانند. عربی تنها زبان رسمی کشور است، اما اخیراً تامازیغت نیز به عنوان یک زبان ملی به رسمیت شناخته شده است. مسئله زبان به لحاظ سیاسی به ویژه برای اقلیت بربر حائز اهمیت و حساسیت می‌باشد. سیاست زبانی دولت مبنی بر عربی‌سازی عمدتاً در واکنش به سال استعمار فرانسه و نیز رواج ناسونالیسم عربی بوده است. فرانسه همچنان به عنوان زبان خارجی آموخته می‌شود و در مدارس به کودکان آموزش داده می‌شود. همچنین، در رسانه‌ها و بخش‌های بازرگانی از زبان فرانسه استفاده می‌شود.

آموزش در الجزایر برای کودکان تا ساله اجباری است. در الجزایر دانشگاه، کالج و انستیتو آموزش عالی وجود دارد. دانشگاه الجزیره که در سال تأسیس شده و در پایتخت واقع است، قدیمی‌ترین دانشگاه کشور محسوب می‌شود. الجزایر حدود نفر دانشجو دارد.٪ دانشجویان دانشگاه‌های الجزایر را زنان تشکیل می‌دهند و روز به روز به تعداد زنانی که وارد بازار کار می‌شوند، افزوده می‌شود.

نویسندگان بزرگی در قرن در الجزایر به دنیا آمده و در این کشور زندگی کرده‌اند. از آن میان می‌توان به آلبر کامو، فرانتس فانون و ژاک دریدا اشاره کرد. همچنین ابن خلدون، فیلسوف بزرگ مسلمان هر چند که در تونس به دنیا آمد، اما کتاب معروف خود «مقدمه» را هنگام اقامت در الجزایر به رشته تحریر در آورد. محمد دیب، کاتب یاسین، آسیا جبار، مالک بنابی نیز از دیگر نویسندگان معروف الجزایر هستند. به طور کلی، فرهنگ الجزایر بسیار تحت تأثیر فرهنگ اسلامی می‌باشد.

ساختار حکومت

رئیس جمهور در الجزایر برای یک دوره پنج ساله انتخاب می‌شود. این دوره برای یک بار دیگر نیز قابل تمدید می‌باشد. در الجزایر کلیه افراد بالای سال از حق رأی برخوردارند. رئیس جمهور ریاست شورای وزیران و شورای عالی امنیت را بر عهده دارد. او نخست وزیر را منصوب می‌کند. پارلمان الجزایر از دو مجلس تشکیل می‌شود: مجلس خلق ملی با عضو و شورای ملت با عضو. اعضای مجلس خلق ملی به مدت سال انتخاب می‌شوند.

به لحاظ تقسیمات کشوری، الجزایر دارای ولایت، شهرستان و شهر است.

اقتصاد

سوخت فسیلی ستون فقرات اقتصاد الجزایر را تشکیل می‌دهد. تقریباً٪ بودجه،٪ تولید ناخالص داخلی و بیش از٪ درآمد ناشی از صادرات از طریق منابع سوخت فسیلی تأمین می‌شود. به لحاظ ذخایر نفت، الجزایر با/ میلیارد بشکه ذخایر نفت ثابت شده مقام چهاردهم را در جهان داراست. همچنین، الجزایر دارای تریلیون فوت مکعب ذخایر اثبات شده گاز طبیعی است و از این لحاظ مقام هشتم را در جهان داراست.

در اواسط دهه، شاخص‌های اقتصادی و مالی کشور به دنبال انجام پاره‌ای اصلاحات در نظام اقتصادی کشور بهبود یافت. افزایش

بهای نفت و اتخاذ سیاست‌های مالی انقباضی طی سال‌های و سبب افزایش مازاد تجاری، افزایش ذخیره ارزی و کاهش بدهی‌های خارجی این کشور شد. دولت الجزایر در تلاش است تا با انجام سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی به اقتصاد خود تنوع ببخشد. الجزایر در سال با اتحادیه اروپا پیمان اتحاد امضا کرد که به موجب آن تعرفه‌ها پائین‌تر آمده و حجم مبادلات بازرگانی طرفین افزایش خواهد یافت.

از دیرباز، الجزایر به داشتن خاک حاصل‌خیز معروف بوده است.٪ از جمعیت الجزایر در بخش کشاورزی به کار اشتغال دارند. پنبه، غلات، سبزیجات، میوه‌جات از قبیل انجیر، خرما و مرکبات از جمله محصولات کشاورزی الجزایر می‌باشد. روغن زیتون برتولی که در الجزایر تولید می‌شود و به عنوان یک مارک ایتالیایی در جهان به فروش می‌رسد، از معروفیت خاصی برخوردارست.

روابط ایران و الجزایر

در سال‌های پیش از وقوع انقلاب اسلامی، روابط دو کشور ایران و الجزایر به دلیل مواضع انقلابی الجزایر چندان حسنه نبود و دو کشور تنها در چارچوب سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) همکاری‌های محدودی با یکدیگر داشتند. در حاشیه اجلاس سران اوپک در سال بود که الجزایر میان ایران و عراق به میانجی‌گری پرداخت و قرارداد معروف در خصوص اروندرود و مسئله کردها بین دو کشور ایران و عراق به امضا رسید.

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، با توجه به مواضع انقلابی دولت الجزایر و عضویت این کشور در گروه امتناع به همراه سوریه، لیبی، یمن و سازمان آزادیبخش فلسطین و نیز به دلیل خاطره خوبی که تاریخ مبارزات رهایی‌بخش الجزایر در اذهان انقلابیون ایرانی داشت، روابط دو کشور رو به گرمی گذاشت.

در سال، الجزایر در جریان حل و فصل ماجرای گروگان‌های آمریکایی در تهران نقش میانجی را ایفا کرد و از آن پس به عنوان حافظ منافع ایران در آمریکا اعلام شد. دو کشور در سال، پس از آنکه الجزایر ایران را متهم به حمایت از جبهه نجات اسلامی کرد، روابط خود را با یکدیگر قطع کردند. ایران این اتهامات را بی‌اساس دانست.

در اوائل سپتامبر، پس از ملاقات رؤسای جمهور دو کشور در حاشیه اجلاس سران هزاره سازمان ملل متحد، تصمیم به از سرگیری روابط دیپلماتیک بین دو کشور گرفته شد و از آن زمان به بعد همکاری‌های دو کشور به ویژه در زمینه‌های امور قضایی، مالی، صنعتی، نظامی و حمل و نقل هوایی رو به گسترش نهاد.

ص: ۳۳

مراکش

اشاره

مَراکِش یا مغرب، کشوری در شمال غربی آفریقا است. مراکش ساحلی طولانی با اقیانوس اطلس دارد که‌از شمال به‌جبل‌الطارق و دریای مدیترانه‌می‌رسد. کشور مراکش از شرق با کشور الجزایر، از غرب با اقیانوس اطلس، از جنوب با کشور موریتانی و از شمال با دریای مدیترانه همسایه‌است. مراکش ادعای مالکیت بر صحرای غربی را دارد و بخش عمده‌ای از آن را از سال، اداره‌کرده‌است. وضعیت صحرای غربی هنوز مورد اختلاف و مناقشه‌است. پایتخت مراکش شهر رباط است. نام «مراکش» در فارسی امروز معمولتر از «مغرب» است، زیرا نام بین‌المللی پادشاهی مغرب مراکو است که برگرفته از نام مراکش است. بنابراین، کاربرد نام مراکش به جای مغرب در زبان فارسی بهتر است به ویژه اینکه دولت آن کشور نام رسمی بین‌المللی مراکو را به رسمیت می‌شناسد و نه نام عربی المغرب. ترکیه تنها کشور دنیا است که از پادشاهی مراکش با نام کشور فاس نام می برد.

تاریخ

قبایل بربری یا آمازیغ ساکن منطقه شمال آفریقا از دیرباز دارای روابطی گسترده با ملل و تمدن‌های کهن فنیقی، کارتاژی، رومانی، وندالی و بیزانسی بوده‌اند. با این وجود هیچ یک از این تمدن‌ها توانائی تسلط کامل بر منطقه را نداشته‌اند چرا که قبایل ساکن آن دارای صفات متمایزی چون ایستادگی و مقاومت و همچنین آزادیخواهی و پایبندی به فرهنگ و زبان خود بودند. با رسیدن دعوت اسلامی به آن منطقه در سال هجری قمری (برابر سال میلادی)، ساکنان منطقه با اهداف اسلامی آشنا گشته و در نتیجه دین نوین اسلام را پذیرا شدند. اسلام سر انجام در سال هجری قمری (برابر سال میلادی) و به طور مشخص پس از گریز یکی از نوادگان پیامبر (ص)، معروف به مولا ـ ادریس بن عبدالله بن الحسن بن الحسن ابن علی، از دست حاکمان عباسی بغداد، اسلام به صورت ریشه‌ای و بنیادین در این منطقه گسترش یافت. مراکشیان وی را به امیرالمؤمنین بودن برگزیده و پس از بیعت و اعلام وفاداری، با کمک ایشان نخستین دولت اسلامی مستقل از خلافت مشرق عربی را بر پا نمودند که نام دولت ادریسیان را به خود گرفت. ساکنان و حکمرانان مراکش، گذشته از تفاوت‌های قبیله‌ای و ریشه‌ای خود، ضمن پایبندی عمیق به ارزش‌های اسلامی بر نشر و تبلیغ رسالت محمدی و اهداف آن نه تنها در سراسر کشور بلکه در مناطق جنوب و دیگر سرزمین‌های آفریقایی و همچنین در مناطق شمال و کشورهایی همچون اسپانیا، پرتغال و جنوب فرانسه همت گماردند.

سالهای، مصادف با حکومت‌های حسن اول، عبدالعزیز و مولای حفیظ است. این دوران در پرتو رقابت قدرت‌های بزرگ استعماری، مراکش استقلال خود را حفظ می کند. لیکن در سال، پس از موافقتنامه‌های الجزیره (م)، فرانسه بخش عظیمی از مراکش را اشغال می کند و از این سال به بعد مبارزه علنی مردم علیه سلطه فرانسه تحت رهبری عبدالکریم خطاب آغاز می گردد. در سال میلادی، محمدبن یوسف (محمد پنجم) به تخت سلطنت می‌نشیند و به علت مخالفت با سلطه فرانسویان، بدون اینکه خواهان گسستن کامل از فرانسه باشد تبدیل به یک چهره ملی می گردد که در آینده به پدر استقلال مراکش شهرت می‌یابد. فرانسه که حاضر به قبول استقلال مراکش نبود سعی کرد از برخی عناصر مرتجع علیه محمد پنجم استفاده نماید که در رأس آنها الجلاوی بود. لذا به خواسته هواداران الجلاوی که خواستار عزل محمد پنجم بودند جواب مثبت داد و محمدپنجم را به همراه خانواده‌اش به ماداگاسکار تبعید نمود. تبعید محمد پنجم نقش مثبتی در تحقق استقلال این کشور ایفا نمود و مردم خواستار بازگشت وی و اعلام

استقلال کشور شدند. از طرفی قیام‌الجزایر علیه فرانسه عاملی در جهت تضعیف حضور فرانسه در مراکش گردید و فرانسه به منظور جلوگیری از سرایت این قیام بر تمامی منطقه و فشارهای مردمی در داخل، به تدریج زمینه را برای پذیرش خواست عمومی مردم مراکش فراهم نمود. در نوامبر، محمد پنجم به کشور بازگشت و در مارس، فرانسه استقلال کشور مراکش را به رسمیت شناخت. پس از استقلال مراکش ملک محمد پنجم (تا مارس) و ملک حسن دوم (تا ژوئیه)، بر تخت سلطنت نشستند و از این پس تا کنون نیز ملک محمد ششم بر این کشور حکومت دارد.

جغرافیا

کشور پادشاهی مراکش که در زبان عربی به آن «المملکه المغربیه» گفته می‌شود، نخستین کشور شکل گرفته مغرب مسلمان است. این کشور در ایران به نام «مراکش» شناخته می‌شود. در سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد برحسب مورد زبانی، بنام coraM یا occoroM است چرا که واژه مغرب، مفهوم گسترده «مغرب بزرگ» (شامل کشورهای الجزایر، تونس و مراکش) را افاده می‌کند. مراکش نزدیکترین کشور آفریقایی به اروپا است که به وسیله تنگه جبل الطارق از آن جدا می‌گردد و در واقع فاصله میان مراکش و اسپانیا حدود کیلومتر است. مهم‌ترین بندرهای مراکش عبارتند از: کازابلانکا (دارالبیضاء)، طنجه، ناضور، محمدیه، آسفی و اگادیر. مهم‌ترین شهرهای مراکش نیز: رباط (پایتخت سیاسی اداری)، کازابلانکا (دارای مرکزیت اقتصادی تجاری)، فاس (دارای نوعی مرکزیت مذهبی فرهنگی)، مراکش (دژ فرهنگ بربر)، طنجه، اگادیر (شهرهای توریستی)، ایفرن، مکناس، وجده، تتوان، محمدیه و قنیطره (کنیترا) هستند.

شایان ذکر است دو شهر سبته و ملیلا ـ که مشرف بر دریای مدیترانه هستند در حاکمیت قرنی اسپانیا قرار دارند و از نظر دولت مراکش این دوشهر و چند جزیره کوچک دیگر متعلق به آنها است اما اسپانیا این سرزمین‌ها را اسپانیایی می‌داند که در این صورت/ کیلومتر به خاطر شهر سبته و/ کیلومتر به خاطر شهر ملیلا مرز زمینی با اسپانیا وجود دارد.

به طور کلی مراکش دارای آب و هوایی معتدل و بارانی است. این کشور در مناطق شمالی تحت تأثیر آب و هوای مدیترانه‌ای و در مناطق غربی و شمال غرب متأثر از آب و هوای اقیانوس اطلس است. در مناطق داخلی، مراکش دارای آب و هوای قاره‌ای بوده و در رشته کوه‌های اطلس بارش برف و باران بیشتر می‌شود. مناطق جنوبی دارای آب و هوای گرم و بیابانی است.

جمعیت مراکش (با احتساب صحرای غربی)، حدود میلیون نفر است که/ درصد را مردان و/ درصد را زنان تشکیل داده‌اند از این تعداد جمعیت درصد در مناطق شهری و درصد در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. تراکم جمعیت در هر کیلومتر مربع نفر و میانگین نفرات خانوار/ درصد است. میزان بیسوادی در کشور نیز حدود درصد جمعیت است که نرخ بیسوادی در زنان درصد و در مردان حدود درصد است. نرخ بیکاری در این کشور بالغ بر درصد جمعیت فعال است.

مراکش در ساحل جنوبی دریای مدیترانه و جنوب تنگه جبل الطارق قرار دارد که توسط آن ارتباط میان دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس فراهم می‌شود. از سویی مراکش از موقعیتی استراتژیک در میان کشورهای شمال آفریقا برخوردار است چرا که علاوه بر واقع شدن در حوزه جنوبی دریای مدیترانه و جنوب تنگه جبل الطارق و نزدیکی به اروپا (نزدیکترین کشور آفریقایی به اروپاست)، این کشور در مجاور اقیانوس اطلس است. ذخایر عظیم ماهیان مختلف در آب‌های نزدیک به این سرزمین قرار دارند. دسترسی به دریای آزاد و وجود منابع عظیم فسفات و دیگر مواد کانی بر اهمیت مراکش می‌افزاید و چنانچه صحرای غربی را به‌عنوان بخشی از این کشور در نظر بگیریم، بر امکانات راهبردی آن افزوده می‌گردد چرا که صحرای غربی دارای ذخایر نفتی، فسفات و گاز است و ذخایر ماهیان اقیانوس اطلس در آب‌های مجاور صحرای غربی بسیار غنی است.

ساختار سیاسی

پس از استقلال مراکش (مارس)، اولین قانون اساسی کشور در دسامبر، با برگزاری رفراندوم به تصویب رسید. مطابق این قانون اساسی پادشاه بالاترین مرجع چه از نظر سیاسی و چه از نظر مذهبی قلمداد می‌شود. پادشاهی مراکش حدود قرن عمر دارد و از ابتدا نیز با مذهب آمیخته بوده‌است. درواقع قانون اساسی مذکور درخصوص مرجعیت سیاسی مذهبی پادشاه آنچه را که قبلا وجود داشت در قالب قانون درآورد. قانون اساسی مراکش در مقاطع سال‌های،،، و ۹۶ در معرض جرح و تعدیل قرار گرفته‌است که مهم‌ترین تغییر آن مربوط به سال است که پارلمان مراکش دو مجلسی گردید. قانون اساسی کنونی (در همه‌پرسی مورخ سپتامبر به تصویب رسید) دارای یک دیباچه و صد و هشت اصل است که در سیزده بخش تنظیم گردیده‌است. مطابق اصل یکم، مراکش دارای نظام پادشاهی مشروطه، دموکراتیک و اجتماعی و مطابق اصل دوم، حاکمیت از آن مردم است.

اوضاع فرهنگی

مراکش در فرآیند تاریخی خود همواره از فرهنگی نسبتاً غنی و متنوع برخوردار بوده و هر نقطه آن نیز ضمن وابستگی به این میراث فرهنگی، ویژگی‌های خاص خود را دارا بوده‌است. جمعیت این کشور از دو قوم سامی عرب و بربرآمازیغ تشکیل شده که علاوه بر نقاط مشترک از جمله دین اسلام، میراث‌بر فرهنگ خاص خود هستند. بربرهای مراکش در تشکیل و تداوم فرهنگ و تمدن سازی کشور خود به میزان اعراب شریک بوده‌اند. از لحاظ تاریخی، مراکش در زمان هارون الرشید از سلطه بغداد خارج شده و تحت تسلط ترکان عثمانی نیز درنیامد. لذا با حفظ عنصر اسلامی ملی، بر فرهنگ مراکشی خود تأکید ورزیده‌است. مراکش تنها کشور در جهان عرب است که از سوی امپراتوری عثمانی مورد هجوم و تسخیر قرار نگرفت. به طور کلی می‌توان اذعان داشت که مراکش در مسیر تاریخی خود، از تبادلات فرهنگی با بیگانگان جز آنچه را که خودشان خواسته‌اند، سرباز زده و هویت فرهنگی خویش را در اولویت اول قرار داده‌اند. مردم مراکش همواره تلاش نموده‌اند در ی قرون به سنت‌های مذهبی ملی خود حتی در پوشیدن لباس پایبند باشند.

دین

مطابق اصل ششم قانون اساسی مراکش، دین رسمی کشور اسلام است. قانون اساسی در نوع مذهب سکوت اختیار کرده لیکن از دیرباز (قرن میلادی)، مذهب مالکی (امام مالک بن انس) در این کشور مستقر گشته و اکثریت قریب به اتفاق مردم پیرو مکتب فقهی امام مالک هستند. حاکمیت نیز تأکید زیادی بر وحدت مذهبی به‌عنوان یکی از پایه‌های وحدت مردم دارد. در مراکش تعداد اندکی مسیحی و یهودی زندگی می‌کنند. قسمت اعظم یهودیان مراکش حدود هزار نفر که در حال حاضرنسل آنها در اسرائیل به هزار نفر می‌رسد، در زمان ملک حسن دوم به اسرائیل مهاجرت کردند. یهودیان فعلی در دو شهر دارالبیضاء (کازابلانکا) و مراکش اقامت دارند. مطابق اصل ششم قانون اساسی، دولت موظف است آزادی انجام امور مذهبی را برای همگان تضمین نماید. شهر فاس از دیرباز و حتی از زمان تأسیس توسط سلسله ادریسیان، شهری مذهبی بوده و جهت تعلیم و تعلم فقه مالکی و علوم قرآنی بنیاد نهاده شده‌است. حوزه علمیه شهر فاس که «جامعه القروبین» نام دارد از بزرگ‌ترین حوزه‌های علمی مراکش است و طلاب تربیت شده در این حوزه به سراسر کشور و حتی دیگر نقاط اتحادیه مراکش بزرگ جهت تبلیغ مذهبی اعزام می‌شوند. حوزه علمیه دیگری به نام «مولای یوسف» در شهر مراکش که در واقع دژ فرهنگ اسلامی بربری است، وجود دارد. بدیهی است که علماء و فضلای برخاسته از این حوزه‌های علمیه، به ویژه در شهر فاس، در حکومت‌ها نقش و مشارکت داشته‌اند. مشایخ صوفیه که عمدتاً از

نژاد بربرند، دارای استقلال شخصی و نیز نفوذ و پایگاه مردمی می‌باشند. مردم مغرب و مسلمانان مالکی نسبت به سایر شاخه‌های اسلام از تسامح و بردباری بیشتری برخوردارند. این شاخه از اسلام با سمبلهای شیعی عناد ندارند و به طور کلی مردم عموماً نسبت به ایران احترام قائل هستند و آن را بلاد فارس و سرزمین سلمان فارسی می‌دانند و سلمان نزد آنها از احترام ویژه‌ای برخوردار است.

آثار تاریخی

آثار عمده تاریخی این کشور که عبارت‌اند از مساجد، آرامگاه‌های سلاطین و کاخ‌ها، در سه شهر تاریخی فاس، مکناس و شهر مراکش واقع هستند. البته در شهرهای کازابلانکا و رباط و شمال کشور مثل طنجه آثار تاریخی و سیاحتی بسیاری وجود دارد. مراکش که در سال توسط طایفه المراود بنا شد، مدت‌های زیادی مرکز فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور مغرب بوده‌است. تأثیر این شهر بر تمامی دنیای اسلام در غرب، از شمال آفریقا تا اندلس، مشاهده می‌شد. بناهای شگفت‌انگیز از آن دوران به جای مانده‌است که از آن جمله: مسجد کتبیه، قصبات، برج و بارو، درهای بسیار بزرگ، باغ‌ها و غیره را می‌توان نام برد. بعدها شاهکارهای معماری از قبیل کاخ aidnaB، مدرسه ابن یوسف، مقبره‌های سعدیون، بناهای مسکونی و تئاتر روباز جامع الفنا به این مجموعه اضافه شد. این شهر تا حدودی به اصفهان ایران شباهت دارد. البته بناهای تاریخی اصفهان به مراتب از مراکش عظیم‌تر و مهم‌تر هستند.

اوضاع اقتصادی

وجود بیش از کیلومتر ساحل، این کشور را از منابع عظیم دریایی و تجمع گونه‌های مختلف ماهیان بهره‌مند نموده و شرایط ممتازی را برای این کشور به وجود آورده‌است. هم اکنون مغرب در زمینه صادرات انواع ماهی مانند ساردین و نرم تنانی همچون هشت پا به اروپا، آمریکا و آسیا فعالیت دارد. اقتصاد مغرب بر چند عنصر ماهیگیری، کشاورزی، تجارت و صنعت توریسم متمرکز است. خاک کشور مغرب با توجه به آب هوای معتدلش و بارندگی، در زمینه کشاورزی بسیار مستعد می‌باشد. مناطق مرکزی و شمالی این کشور مملو از درختان زیتون و میوه است و در واقع این شرایط کشور مغرب را به یکی از صادر کنندگان عمده زیتون، تبدیل کرده‌است، میوه و سبزیجات نیز از اقلام دیگر صادراتی این کشور می‌باشد. مغرب با فاصله‌ای کمتر از کیلومتر بر روی دریا به جنوب کشور اسپانیا و در واقع قاره اروپا متصل می‌شود و همین امر باعث گردیده این کشور به عنوان پلی دو قاره آفریقا و اروپا را به یکدیگر متصل نماید. این کشور یکی از شرکای تجاری اروپا علی الخصوص فرانسه می‌باشد. عواملی همچون نزدیکی راه، زبان مشترک و قوانین جاری و از همه مهم‌تر اراده سیاسی، این امر را تسهیل نموده‌است. تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۰۵، بیش از میلیارد دلار بود.

ص: ۳۴

تونس

اشاره

جمهوری‌تونس‌با ۱۶۳ هزار و ۶۱۰ کیلومتر مربع‌مساحت، در شمال‌قاره آفریقا با لیبی‌والجزایر هم‌مرز است. این‌کشور از آب‌و هوای‌معتدلی برخوردار است. البته مناطق جنوبی تونس‌به علت مجاورت‌با صحرای مرکزی لیبی آب و هوایی‌خشک و بیابانی دارند. لذا در مناطق شمالی کشور تراکم جمعیت بیشتر و در مناطق جنوبی جمعیت کمتری دیده می‌شود. تونس کشوری توریستی است و همه ساله ۲ میلیون نفر خارجی از آن بازدید می‌کنند و از خوش آب و هواترین کشورهای شمال آفریقا محسوب می‌شود. پایتخت آن شهر تونس است. تونس دارای ۲۴ استان بوده و شهرهای سیاحتی آن: سوسه، حمامات، بنزرت، صفاقس، نابلس، قابس، باجه، قیروان و جندوبیه می‌باشد.

این کشور دارای ۹ میلیون‌و ۵۹۳ هزار نفر جمعیت‌بوده و نرخ‌رشد جمعیت‌حدود ۱۷/ ۱ درصد است‌و به‌طور میانگین‌در هر کیلومتر مربع‌از خاک‌این‌سرزمین ۶/ ۵۸ نفر زندگی‌می‌کنند.

۸۰ درصد از مردان‌و ۶۰ درصد از زنان‌بالای ۱۵ سال‌این‌کشور باسوادند. ۹۸ درصد از ساکنین این جمهوری از نژاد عرب‌و ۲ درصد از نژاد اروپایی‌هستند. همچنین ۹۸ درصد از آنها مسلمان (اهل سنت مالکی و شافعی)، یک‌درصد مسیحی‌و یک‌درصد یهودی‌اند. زبان رسمی تونس عربی است اما در امور بازرگانی از زبان فرانسوی استفاده می‌شود. مردم تونس، اصالتاً بربر هستند.

میزان‌تولید ناخالص داخلی تونس در پایان‌سال ۱۹۹۹، به‌بیش‌از ۴۳ میلیارد دلار رسید. ذخایر نفتی این کشور در حدود ۸/ ۳ میلیارد بشکه نفت و تولید روزانه نفت آن ۸۱ هزار بشکه است. درآمد سرانه ملی‌تونس حدود ۳ هزار دلار و مساحت زمین های قابل کشت تونس به زحمت ۲۰ درصداز کل مساحت کشور را تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین منابع تأمین ارز تونس عبارتند از: نساجی و چرم، توریسم، نفت و مشتقات آن، کود شیمیایی و فسفات، درآمد کارگران تونسی مهاجرو روغن زیتون.

تونس به دلیل دارا بودن مرز ساحلی دریای مدیترانه مورد توجه جهانگردان قرار گرفته و در میان صنایع این کشور صنعت توریسم پیشرفت درخشان و قابل توجهی داشته، به طوری که می‌تواند از این حیث برای سایر کشورهای در حال توسعه یک نمونه باشد. جهانگردی یکی از مهمترین منابع درآمد تونس محسوب می‌شود.

به جهت تسلط سیاسی و نظامی یکصد ساله فرانسه، تونس از تأثیرات فرهنگی این تسلط بی نصیب نمانده و این تأثیرات به‌ویژه در شهرهای بزرگ و پایتخت مشهود است.

در حال حاضر توجه به اسلام اصیل در بین اقشار جامعه از جمله دانشجویان گسترش یافته تا جایی که موجب تشکیل حزبی توسط مسلمانان گشته است.

مهمترین حوزه علمیه تونس مدرسه زیتونه است که‌به دانشکده معارف دینی دانشگاه تونس تبدیل شده است. مراکز و مؤسسات فرهنگی خارجی از قبیل مرکز آموزش زبان فرانسه، مجتمع‌های آموزشی انگلیسی و آمریکایی و مجتمع آموزشی کشور اردن در تونس وجود دارد. در تونس ۲۴۰ نشریه روزانه، هفته نامه و ماهنامه وجود دارد.

تونس در مارس ۱۹۵۶، به عنوان کشوری مستقل از استعمار فرانسه جدا شد. حبیب بورقیبه رهبر حزب دستور جدید به رهبری کشور رسید و پس از وی زین العابدین بن علی، ریاست جمهوری تونس را در اختیار گرفت و هنوز این کشور را اداره می‌کند.

سیاست خارجی

سیاست خارجی تونس بر اساس حفظ استقلال و تمامیت ارضی و حسن همجواری و توسعه روابط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی با دیگر کشورهاست که شامل تلاش جهت ایجاد همبستگی در منطقه مغرب عربی و ایجاد توافق و همکاری در میان اعراب و کشورهای اروپایی و کشورهای مدیترانه می‌باشد. به علت گرایش سران تونس، به خصوص بورقیبه، به غرب، این کشور در جرگه کشورهای وابسته به غرب قرار گرفت. اولویت سیاست خارجی تونس در وهله نخست کشورهای آفریقایی، به ویژه مغرب آفریقا، می‌باشد و در فصل اول قانون اساسی، تونس از کشورهای مغرب عربی اعلام شده است. حکومت این کشور، جمهوری چند حزبی با یک مجلس قانون‌گذاری و دارای وزارتخانه است. تونس یکی از اعضای اتحادیه عرب می‌باشد.

تونس در زمینه سیاست خارجی با پیروی از الگوی میانه‌روی فعال توانسته است نقش مؤثری در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، به ویژه در اتحادیه عرب و سازمان وحدت آفریقا، ایفا نماید. اتحادیه اروپا به عنوان یکی از مهم‌ترین شرکای اقتصادی تونس می‌باشد (در حدود ۶۰۰ هزار اتباع مهاجر تونسی در کشورهای مختلف اروپا و مشارکت اروپا در بیش از دوسوم سرمایه‌گذاری خارجی این کشور).

تونس از سال ۱۹۶۹، عضو مشورتی بازار مشترك اروپا است و در ۱۹۹۵، موافقتنامه اقتصادی با اتحادیه اروپا را در بروکسل امضاء کرد و به موجب آن تا سال ۲۰۰۷ میلادی موانع گمرکی بین دو طرف برداشته شد.

نظام حکومتی

رئیس جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه (و فرمانده کل قوا) می‌باشد که با انتخاب مردم به مدت ۵ سال رئیس جمهور و رئیس این قوه خواهد بود و بعد از انتخاب، هیأت دولت را جهت اخذ رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌کند. ریاست شورایعالی قضایی به عهده رئیس جمهور بوده و وی هر پانزده عضو آن را انتخاب می‌کند.

قوه مقننه

قوه مقننه تونس متشکل از دو مجلس نمایندگان و سنا می‌باشد.

تونس هم چنین دارای شوراهای مشورتی شامل:

شورای اقتصادی و اجتماعی، باهدف توصیه به دولت جهت اصلاحات و تعدیلات (اقتصادی و اجتماعی)، شوراهای شهر و شورای قانون اساسی برای بررسی قوانین زیربنایی و همچنین قوانین مربوط به حقوق و آزادی، و شورایعالی اسلامی، با هدف ارائه مشورت به دولت در اموردینی می‌باشد.

تونس و ایران

تونس از جمله کشورهای آفریقایی دارای روابط سیاسی دیرینه با دولت ایران است. به اعتقاد مورخین، ایران در آسیا و تونس در شمال آفریقا، کانون‌های عمده شکوفائی تمدن اسلامی بوده‌اند. دانشگاه زیتونه تونس، قدیمی‌ترین دانشگاه در تاریخ اسلام، کتاب‌های اندیشمندانی چون بیضاوی، زمخشری، رازی، جرجانی و طبری را مرجع قرار داده و برگزاری هزاره فردوسی در تونس نشانگر ارتباطات فرهنگی بین ملت‌های ایران و تونس بوده است. محمود قدالله، نویسنده معروف تونسی نیز کتابی در رابطه با محبت اهل بیت (س) در تونس نوشته که حاکی از احساسات مردم این کشور نسبت به اهل بیت رسوالله (س) می‌باشد.

روابط رسمی دو کشور از سال ۱۳۳۶ آغاز و در پانزدهم آبان همین سال سفارت ایران در تونس گشایش یافت. در سال ۱۳۴۳،

«حبیب بورقیبه»، رئیس جمهور تونس به ایران آمد و محمدرضا پهلوی متقابلًا در سال ۱۳۴۷ از تونس دیدار کرد. سفارت تونس در تهران در سال ۱۳۵۱ گشوده شـد. به دلیل وابسـتگی رژیم پهلوی به آمریکا و رژیم تونس به فرانسه، هر دو کشور در اردوگاه غرب جای داشتند و به همین منظور تا پیروزی انقلاب اسلامی دارای روابط خوبی بودند.

پس از استقرار جمهوری اسلامی، در سال ۱۹۸۲ دولت تونس به بهانه مشکلات مالی و در یک همسویی با رژیم عراق سفارت خود را در تهران تعطیل کرد. نماینـدگی جمهوری اسـلامی ایران در تونس نیز به سـطح کاردار تنزل پیـدا کرد. به دنبال پـذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسـط دولت‌هـای ایران و عراق و خـاتمه جنـگ تحمیلی و به دنبـال موضع‌گیری دبیرکل سازمان ملل متحـد مبنی بر شـناسایی عراق به عنوان آغـازگر جنگ، دولت تونس تمایل خود را نسبت به توسـعه روابط با جمهوری اسـلامی ایران اعلام کرد و در نتیجه پس از سال‌ها سفارت تونس در تهران با حضور سفیر این کشور بازگشایی شد و سفیر جمهوری اسلامی ایران به پایتخت آن کشور اعزام شد. سفر نخست وزیر تونس به ایران در سال ۱۳۷۹ و ملاقات وی با مقام معظم رهبری، سـفر فرستاده ویژه نخست وزیر تونس به ایران برای شـرکت در کنفرانس گفتگوی تمـدن‌ها، برگزاری اجلاـس کمیسـیون مشـترک اقتصـادی در تهران و تونس و امضـای سندهای متعدد همکاری، از جمله تحولات روابط فی‌مابین در سال‌های اخیر بوده است. در حال حاضـر نمایندگی‌های دو کشور در سطح سفیر در تهران و تونس دائر می‌باشند.

ص: ۳۵

افغانستان

تاریخ

آغاز پادشاهی احمد شاه ابدالی در سال میلادی، آغاز تاریخ مستقل افغانستان است. تا پیش از این تاریخ، این کشور تاریخ مشترکی با برخی از کشورهای همسایه‌اش به ویژه با تاریخ کشور ایران دارد. مهمترین تغییرات جغرافیایی افغانستان پس از این تاریخ عبارت است از:

۱ پیوستن هرات به افغانستان در معاهده پاریس در سال؛

۲ جدایی بلوچستان در سال؛

۳ جدایی نیمی از پشتونستان در معاهده دیورند در سال.

از تاریخ تا زمان استقلال در سال، افغانستان زیر سلطه دو امپراتوری آن دوران یعنی بریتانیا و روسیه بود. یک دوره کوتاه مدت دموکراسی و آزادی خواهی که از سال آغاز شده بود با کودتای کمونیستی به پایان رسید. در سال، یک نیروی خودجوش و چریکی به نام مجاهدین (که متشکل از گروههای مختلف اسلامی بود)، شکل گرفت و رژیم کمونیستی ساله را شکست داد. البته مجاهدین موفق به تشکیل دولت ملی نشدند و جای آنها را طالبان که از حمایت مادی و معنوی پاکستان سود می‌برد، گرفتند. طالبان نتوانست بقایای مجاهدین را که علیه آنها مقاومت می‌کردند به طور کامل سرکوب نماید. رژیم طالبان با حمله ائتلاف بینالمللی به رهبری آمریکا از هم پاشید. از سال میلادی و بعد از کنفرانس بن در اثر توافق گروه‌های افغان، دولت موقت به رهبری حامد کرزای روی کار آمد. حکومت در دسامبر میلادی به ریاست جمهوری حامد کرزای شکل گرفت و در دسامبر، مجلس قانون گذاری آن را تکمیل کرد.

موقعیت جغرافیایی

سرزمین افغانستان در طول تاریخ گلوگاه تهاجم به هند بوده است. جنگجویان بسیاری چون «اسکندر مقدونی» و «تیمور گورکانی» از پیچ و خم کوه‌ها و دره‌های این کشور خود را به هندوستان رسانده‌اند. علاوه بر این، تا قبل از کشف راه‌های آبی در قرون جدید و توسعه راههای هوایی، خط مسیر بازرگانی شرق و غرب راه ابریشم بود که از دشت شمال این کشور عبور می‌کرد. این راه محل عبور کاروان‌های جاده ابریشم از این سرزمین بوده که عموما از طریق قندهار به هند و از طریق بلخ به چین می‌رفت. افغانستان از نظر جغرافیایی بین تا درجه شرقی و بین تا درجه شمالی قرار دارد و مساحت آن/ کیلومتر مربع است که از نظر مساحت در جهان مقام چهلم و در قاره آسیا جایگاه یازدهم را دارا می‌باشد. مرزهای افغانستان کیلومتر است که مرزهای مشترک آن عبارتند از:

ایران (غرب): کیلومتر؛

ترکمنستان (شمال): کیلومتر؛

ازبکستان (شمال): کیلومتر؛

تاجیکستان (شمال): کیلومتر؛

چین (شرق): کیلومتر؛

پاکستان (جنوب): کیلومتر.

افغانستان دارای آب و هوای حاره‌ای، تابستان گرم و زمستان سرد، و از جمله کشورهایی است که محصور در کوهستان‌ها و خشکی‌ها میباشد. مناطق مختلف این کشور اغلب پوشیده از کوهاست اما در جنوب و جنوب شرقی مناطق پستی نیز وجود دارد. بلندترین نقطه: قله نوشاخ به ارتفاع/ متر از سطح دریا و پست‌ترین نقطه رود آمودریا به ارتفاع متر از سطح دریا است.

منابع طبیعی

از نظر منابع طبیعی در افغانستان می‌توان به گاز طبیعی، نفت، زغال سنگ، مس، کرومیت، طلق () (clat نوعی کانی شفاف به رنگ‌های سفید و سبز و خاکستری)، سولفات باریم، گوگرد، سرب، روی، سنگ آهن، نمک طعام و سنگ‌های قیمتی (گوهر) و اورانیوم اشاره کرد.

محیط زیست

شاید بتوان مهمترین مشکل زیست محیطی افغانستان را خطر انقراض حیواناتی چون پلنگ، سمور، غزال‌های وحشی، قوچ و ... دانست. این حیوانات بیشتر برای استفاده از پوستشان کشته میشوند. از شاخصترین محدودیت‌های زیست محیطی این کشور می‌توان به محدویت در دسترسی به منابع آب (مصرف کشاورزی و آشامیدنی)، چرای بیش از حد دام، آلودگی آب و هوا، عدم دسترسی به آب‌های آزاد و ... اشاره کرد. در افغانستان سیستم دفع زباله به روش مدرن تقریبا وجود ندارد. از بلایای طبیعی معمول این کشور نیز می‌توان به زلزله‌های متوالی در میان کوه‌های هندوکش، سیل و خشکسالی اشاره کرد.

ولایات

طبق آمار سال، افغانستان دارای ولایت است. پرجمعیتترین شهرهای افغانستان بهترتیب کابل، قندهار، مزار شریف، جلال آباد و ... هستند. روابط خویشاوندی و خانوادگی در میان مردم افغانستان بسیار نزدیک وصمیمانه است که این نشاندهنده عواطف و احساسات عمیق خانوادگی میباشد. البته هنوز در این کشور مسائل حاد میان مردم توسط ریش‌سفیدان و بزرگان حل و فصل می‌شود. اما افغانستان دارای ولایت (استان) است که نام آنها به شرح زیر می‌باشد:

ارزگان، بادغیس، بامیان، بدخشان، بغلان، بلخ، پروان، پکتیا، پکتیکا، پنجشیر، تخار، جوزجان، خوست، دایکندی، زابل، سر پل، سمنگان، غزنی، غور، فاریاب، فراه، قندهار، کابل، کاپیسا، کندوز، کنر، لغمان، لوگر، ننگرهار، نورستان، نیمروز، وردک.، هرات و هلمند.

جمعیت

جمعیت افغانستان حدود میلیون نفر برآورد می‌شود. براساس سرشماری مقدماتی کمیته ملی احصائیه، جمعیت افغانستان در سال، میلیون نفر است. گفته می‌شود از این تعداد// مرد و// نفرشان زن هستند که/ ۱ درصد جمعیت کشور شهرنشین می‌باشند. مرحله اصلی نفوس شماری افغانستان در ماه سنبله صورت خواهد گرفت. این آمار شامل میلیون‌ها مهاجر افغانی مقیم ایران، پاکستان و کشورهای دیگر نمی‌باشد. سازمان ملل پیش از این جمعیت افغانستان را میلیون نفر برآورد کرده بود.

آمار زیر به صورت تقریبی وضعیت سنی را در این کشور نشان می‌دهد.

تا سال: ۶ درصد؛ مرد/ زن؛

تا سال: ۳ درصد؛ مرد/ زن؛

به بالا: درصد؛ مرد/ زن؛

متوسط سن: ۳ سال.

وضعیت قومی و مذهبی

گروههای قومی و نژادی در افغانستان عبارتند از: پشتون، تاجیک، هزاره و ازبک، پشهیی، ایماق، ترکمن، بلوچ و .... از طرفی ۹ درصد مردم افغانستان را مسلمانان تشکیل میدهند که حدود ۰ درصد آنان مسلمان سنی و ۹ درصد شیعیان میباشند. مذاهب دیگری چون هندو و سیک نیز در افغانستان پیروانی دارد. پیش از جنگ‌های سال اخیر، اقلیت یهودیای نیز در افغانستان و بهویژه در شهر هرات وجود داشتند، اما امروزه اغلب آنان به اسرائیل مهاجرت کردهاند.

زبان

در مورد زبان، در این کشور باید به یک پراکندگی زبانی اشاره کرد. مردم افغانستان به یکی از زبان‌های دری (فارسی) ۰ درصد، پشتو ۵ درصد، ازبکی، ترکمنی، پشهیی، نورستانی و بلوچی سخن میگویند. بر اساس قانون اساسی افغانستان، زبانهای دری و پشتو زبان‌های رسمی دولت افغانستان میباشند و در مناطقی که گویشهای زبانی دیگر زیاد باشند، آن زبان به عنوان زبان رسمی سوم تلقی میشود. اگر کسی به یکی از دو زبان رسمی افغانستان تسلط داشته باشد، میتوان گفت تقریبا در برقراری ارتباط در هیچ جای افغانستان مشکلی ندارد. زبان غالب در کابل و بیشتر شهرهای شمال، مرکز و شمال غرب افغانستان دری است. زبان غالب در شهرهای قندهار و جلال‌آباد و بیشتر شهرهای جنوب شرق افغانستان پشتواست. زبان غالب در شهرهای شبرغان و میمنه، ازبکی است.

ماده شانزدهم قانون اساسی افغانستان زبانهای فارسی (در گویش رسمی و دولتی دری) و پشتو را زبانهای رسمی افغانستان اعلام می‌کند و چنین میگوید که: «زبان‌های پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی و پشّه‌یی، نورستانی، پامیری و سایر زبان‌های رایج در کشور، زبانهای رسمی دولت می‌باشند. در مناطقی که اکثریت مردم به یکی از زبان‌های ازبکی، ترکمنی، پشه‌یی، نورستانی، بلوچی و یا پامیری تکلم می‌نمایند، آن زبان علاوه بر پشتو و دری به حیث زبان سوم رسمی می‌باشد و نحوه تطبیق آن توسط قانون تنظیم می‌گردد. دولت برای تقویت و انکشاف همه زبانهای افغانستان برنامههای موثر طرح و تطبیق می‌نماید. نشر مطبوعات و رسانه‌های گروهی به تمام زبانهای رایج درکشور آزاد میباشد.

آموزش و پرورش

در زمان اشغال افغانستان توسط شوروی و جنگهای داخلی دهه، شالوده آموزش و پرورش از هم پاشید. در دوره قدرت طالبان دختران خانه‌نشین شده و اجازه تحصیل از آنها گرفته شد. در این دوره، به جای درسهای علمی مانند شیمی و فیزیک، در مدارس بیشتر بر آموزشهای مذهبی تاکید می‌شد. اکنون برآورد می‌شود که کمتر از نیمی از مدارس افغانستان دسترسی به آب آشامیدنی داشته باشند. پس از حمله آمریکا به افغانستان در سال میلادی و فروپاشی طالبان، با روی کار آمدن دولت انتقالی وضعیت تحصیل اندک اندک رو به بهبودی می‌رود اما با این وجود هنوز بیش از ۰ درصد مردم افغانستان از سواد خواندن و نوشتن بی بهره‌اند. در حال حاضر سیزده دانشگاه و شش مرکز تربیت معلم در سراسر افغانستان وجود دارد. در کنکور ورود به دانشگاه سال، هزار نفر شرکت کرده اند. برآورد مسئولان این است که حدود سی هزار دانشجو به علت نبود امکانات از ورود به دانشگاه محروم شوند. البته ۱۰ درصد بودجه سالانه افغانستان به امور آموزشی اختصاص دارد که از این میان هفت درصد آن مربوط به وزارت معارف

(آموزش وپرورش)، یک درصد مربوط به نهادهای تحقیقاتی و یک درصد مربوط به آموزش عالی است.

دولت

نظام قانونی

نظام حکومتی افغانستان جمهوری اسلامی است. براساس ساختار جدید در این کشور، قوانین بر اساس تعالیم دین اسلام است. بر اساس قانون اساسی، حکومت متبوع متعهد به قانون اساسی، یک کشور مترقی و کامیاب، یک نظام مبتنی بر عدالت اجتماعی، محفوظ نگه داشتن حقوق و کرامت انسانی مردم افغانستان، تفهیم و نهادینه کردن یک کشور دموکراتیزه، حفظ اتحاد ملی، برابری و تساوی حقوق اقوام و قبایل گوناگون ساکن در کشور است. براساس قانون اساسی، افغانستان متعهد به رعایت قوانین سازمان ملل و قوانین بینالمللی در دفاع از حقوق بشر است. براساس قانون اساسی افغانستان، یک جوان با سال سن تمام می‌تواند رای بدهد.

قوای اجراییه

۱ رئیس جمهور افغانستان: حامد کرزای؛

۲ وزیر خارجه افغانستان: دادفر سپنتا؛

قوه قانون‌گذاری

مجلس نمایندگان افغانستان (لویه جرگه): نفر؛

مجلس سنا افغانستان (مشرانو جرگه): نفر؛

ستره محکمه (دیوان عالی): عبدالسلام عظیمی؛

ارتش

ارتش ملی افغانستان ((Afghan National Army بعد از سقوط طالبان به تدریج شروع به تجدید سازمان کرد. در سال، نیروی هوایی این کشور رسما آغاز به کار کرد و البته خدمت سربازی در افغانستان اجباری نیست.

اقتصاد

افغانستان به لحاظ اقتصادی یکی از فقیرترین کشورهای جهان محسوب می‌شود که این امر ناشی از نابسامانی‌های سیاسی است. اقتصاد افغانستان بعد از فروپاشی حکومت طالبان در سال، رو به بهبودی نهاده است. نرخ آمار زیر خط فقر این کشور بسیار وحشتناک است؛ به موجب این نرخ از هر صد افغانی نفر آنان زیر خط فقر هستند. از دیگر نرخ‌های نگران کننده این کشور فقیر، نرخ درصدی بیکاری است. حدود درصد مردم کشاورز و بقیه شامل درصد در صنعت (اغلب بافندگی) و درصد در خدمات مشغول به کار هستند. به موجب آمار سال، میلیون نفر کارگر هستند. نرخ تورم در سال،/ و در سال بنا بر پیش بینی‌ها درصد است. عمده‌ترین صادرات این کشور به سه کشور آمریکا (/)، پاکستان () و هند (/) درصد است که حجم آن میلیون دلار تخمین زده می‌شود؛ و عمده‌ترین واردات این کشور عبارتند از: پاکستان (/)، آمریکا (/)، هند (/)، آلمان (/)، ترکمنستان (/)، روسیه (/)، کنیا (/) وترکیه (/) درصد می‌باشد که حجم آن به بیش از میلیارد دلار می‌رسد. بیشترین بدهی افغانستان به روسیه و بانک بینالمللی پول

است که بالغ بر میلیارد دلار می شود. پس از سقوط طالبان بیش از کشور جهان قول کمک دادند که به فاصله تا،/ میلیارد دلار به افغانستان کمک بلاعوض کنند. واحد پول افغانستان، افغانی نام دارد که از سال به بعد ارزش آن نسبت به دلار رو به افزایش است. سال مالی افغانستان از اول فروردین (مارس) تا اسفند (مارس) است. عمده‌ترین محصول صادراتی مرفین یا تریاک است. از دیگر اقلام صادراتی می‌توان به جامه پشمی بومی، فرش‌های دستباف، پوست گاو، گوسفند، سمور، پلنگ و مار اشاره کرد. به هر حال افغانستان، کوهستانی با آب و هوای سرد میباشد. این کشور دارای رشته کوههای بلند و سر به فلک کشیده زیادی میباشد. به دلیل سه دهه جنگ و خرابی این کشور از توسعه و پیشرفت بازمانده است. افغانستان معادن زیادی ندارد اما اگر در این بخش سرمایه گذاری و تحقیقات گسترده به عمل آید مطمئنا رشد اقتصادی سریعی را در پیش خواهد گرفت و نیز فرصتهای شغلی چشمگیری ایجاد خواهد شد. افغانستان دارای معادنی چون طلا، لاجورد، زمرد، فیروزه و معدن زغال سنگ میباشد. معدن زغال سنگ در استان بغلان که در نوع خود در جهان بی نظیر است، حدود ۱۳ نوع زغال سنگ از آن استخراج میشده و حتی در زمان جنگ نیز به فعالیت خود ادامه میداده است. بعضی از تجهیزات و وسائل موجود در این معدن به حدود ۴۵ سال پیش بر میگردد که از طرف دولت اتریش به افغانستان داده شده بود. البته به دلیل نبود دانش کافی و اطلاعات مفید چند تن از کارگران این معدن به دلیل استنشاق گازهای سمی موجود معدن جان خود را از دست دادند. در مورد صنایع نیز باید اشاره کرد که صنایع زیادی در افغانستان موجود نمیباشد و اگر هم باشد اطلاعات کافی در دسترس نیست. اما صنعت قالی بافی، فرشهای دستی، گلیم، نمد و جاجیم بافی به طور خود محور موجود میباشد. افغانستان سالانه حدود دو و نیم میلیون متر مربع فرش صادر میکند.

جنبشهای اسلامی

جنبشهای اسلامی زمانی در افغانستان شکل گرفت که مدرسههای رسمی ایجاد شد و حقوق اسلامی در دانشگاه کابل شروع به تربیت محققین در زمینه مسایل اسلامی در دهههای ۴۰ و ۵۰ کرد. حکومت، بسیاری از جوانان این دانشکده را برای ادامه تحصیل در رشته حقوق اسلامی به دانشگاه الازهر فرستاد. در اوایل دهه ۶۰ و زمانی که آنها به خانه برگشتند تحت تاثیر ایدههای اسلامی و اهداف سیاسی اخوانالمسلمین و مبارزات آنان علیه جمال عبدالناصر قرار گرفته بودند. این گروه تحت تاثیر تفکرات، نوشتهها و ترجمههای حسن البنا، سید قطب، معدووی و دیگران قرار داشتند. حامی این گروه در حال شکلگیری غلام محمود نیازی بود که بعدها رئیس دانشگاه شریعت کابل نیز گردید. متفکرین و اندیشمندان دینی اصلاح طلبی همچون منهاج الدین گاهیز، مولانا خلیس، مولوی فیزانی و دیگران گروههایی را خارج از دانشگاه تشکیل دادند.

پس از پذیرش قانون اساسی لیبرال ۱۹۶۴ افغانستان و ایجاد حزب کمونیست خلق در ۱ ژانویه ۱۹۶۵، فعالیتهای سیاسی این گروههای اسلامی تشدید شد. اظهارات و بیانیههای مختلف علیه حکومت و برخوردهای خشونت آمیز میان اعضای جنبشهای اسلامی و احزاب کمونیست، ویژگی بارز سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۲ بود. شاخه دانشجویی "سازمان جوانان مسلمان "با نام مستعار" برادران "فعالیتهایش را گسترش داد. در سال ۱۹۷۲، استادان دانشگاه نیز به طور رسمی اما مخفیانه در گروهی به عنوان "جماعت اسلامی افغانستان "سازمان دهی شدند و شورای اجرایی ۱۵ نفره‌ای را از دانشجویان و اعضای دانشکده تشکیل دادند که اساساً دارای ریشههای شهرستانی و شهری بودند. آنان غلام محمد نیازی را به عنوان بنیانگذار و رهبر غیررسمی خود معرفی کردند و برهان الدین ربانی را به امیری جنبش منصوب کردند.

اهداف اعلام شده جنبش، ایجاد یک نظم تماماً اسلامی بود که با هرگونه استثمار، نظم وترتیبات تبعیض آمیز سیاسی و اقتصادی، فساد، الحاد و کمونیست مخالفت میکرد. استراتژی اولیه این گروه همکاری به صورت منظم و صلح آمیز با حکومت و کمونیستها بود. پس از سقوط پادشاهی در ۱۷ ژولای ۱۹۷۳، محمد داد و حزب پرچم ((mahcrap حزب کمونیست حامی شوروی نیازی و

۱۸۰ عضو حکومت را زندانی و در ۲۹ می ۱۹۷۸ اعدام کردند.

فقط تعداد کمی از رهبران موفق به فرار شدند از جمله آنها گلبدین حکمت یار بود که توانست در دوران حکومت داد به پاکستان بگریزد. در ۱۹۷۵ آنها نتوانستند علیه داد شورش کنند. تلاشهای این گروهها زمانی موثرتر گردید که خود را در قالب مفهومی به نام "جهاد "علیه ائتلاف کمونیستی خلق/ پرچم که به دنبال یک کودتا به قدرت رسیده بودند، سازماندهی کردند. ۴ حزب از ۷ حزب اصلی مجاهدین که در مبارزات ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ علیه شورویها و متعاقباً جنگ داخلی پس از سقوط شوروی شرکت کرده بودند، در اصل گروههای کوچکی از جنبش اسلامی جماعت بودند. اهداف این گروهها مشابه بود اگر چه استراتژیها و شیوههای سازمان دهی متفاوتی داشتند. سازمانهای مختلف اسلامی شیعه افغان و سه تا از گروههای اسلامی سنتگرا پس از کودتای ۱۹۷۸ کمونیستها شکل گرفت.

اپوزوسیون اسلامی به طور جدی با رژیم کمونیست میجنگید و به همین دلیل توانست آنها را در آوریل ۱۹۹۲ شکست دهد و قدرت را برای ایجاد یک دولت اسلامی در افغانستان به دست گیرد. اسلامگرایان قادر به درک تفاوت نگرشهای سیاسی مختلف نبودند و این امر موجب جنگها و آشوبهای بسیاری در کشور گردید. جنگ، گروههای مختلف حکومت جدید که به وسیله ربانی هدایت میشد را به ستوه آورد و همین امر سقوط دولت را توسط طالبان تسهیل کرد.

جنبش اسلامی طالبان به وسیله محمد ملا عمر و دیگر دانشجویان مذهبی و در پاسخ به ناامنیهای سیاسی که در سراسر افغانستان به خاطر حکومت ربانی به وجود آمده بود، شکل گرفت. رهبران طالبان، بیشتر و یا تمام تحصیلات مذهبی خود را در مدرسههای جنبش محافظهکار دیوبندی ((idnaboed خوانده بودند که در مناطق شهری پشتون افغانستان و پاکستان بسیار قوی بودند. نگرش دئوباندی به اسلام نشات گرفته از ایدههای مذهبی یک هندی مسلمان یعنی محمد ابن عبدالوهاب است. هم چون پیروان وهاب در عربستان سعودی (موحدین)، این گونه از مسلمان نیز این گونه در مدارس دئورانیتربیت شده بودند که تفسیرهای لیبرال از متون مقدس را رها کنند و صرفاً به برداشتهای مو به مو و دقیق کلمات قرآن تاکید کنند. شباهت بین رویکردهای موحدین و دئوباندی به اسلام، طالبان را به پذیرا شدن سعودیهایی از قبیل اسامه بن لادن که اقامت دائم در افغانستان در ۱۹۹۵ یا ۱۹۹۶ (اطلاعات دقیقی در این مورد در دسترس نیست) گرفته بود، علاقهمند ساخت.

طالبان از بیشتر رهبران مجاهدین متنفر بود و به آنها همچون کسانی نگاه میکرد که اسلام حقیقی را به دلیل منافع شخصی خود رها ساختهاند. بنابراین در ۱۹۹۴، طالبان مبارزه را برای رها کردن کشور با تصرف قندهار (دومین شهر بزرگ افغانستان) آغاز کرد. تا تابستان ۱۹۹۶، بیشتر بخشهای شرقی، جنوبی و غربی افغانستان تحت کنترل طالبان قرار گرفت و پس از آن کابل اشغال شد و حکومت ربانی به شمال افغانستان فرار کرد. در شمال افغانستان، ربانی مقاومت علیه طالبان را سازمان دهی کرد. طالبان، حکومت را به رهبری ملا عمر تشکیل داد و در آگوست ۱۹۹۸، نیروهای طالبان بیشتر بخشهای شمالی را تصرف نموده و قسمتهای تحت کنترل ربانی کاهش یافت. بعد از گذشت ۳ سال و پس از حملات یازده سپتامبر، آمریکا با متهم کردن بن لادن و طالبان به دست داشتن در این حملات، به افغانستان حمله کرد و قدرت را از دست آنان خارج نمود.

احزابی که هم اکنون در افغانستان به فعالیت میپردازند به شرح زیر میباشد:

احزاب اصلی در حال فعالیت

جماعت اسلامی، جبهه ملی متحد، حزب وحدت، حزب اسلامی، حزب کنگره ملی افغانستان، جنبش ملی افغانستان و جنبش اسلامی ملی افغانستان.

احزاب اقلیت در حال فعالیت

حزب لیبرال دموکراتیک افغانستان، ملت افغان، حزب سیاسی محلی خلیل امین شینواری و فواد حبیب.

احزاب ممنوع شده

حزب دموکراتیک مردمی افغانستان طالبان، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، حزب دموکراتیک وطن افغانستان و سازمان آزادی بخش افغانستان.

در این زمینه عمدهترین گروههای اسلامی فعال در افغانستان را به طور مختصر توضیح می دهیم:

جماعت اسلامی

جماعت اسلامی یکی از احزاب اسلامی در افغانستان است که ارتباط نزدیکی با جنبشهای اسلامی در مصر دارد. این حزب قدیمیترین حزب در افغانستان به حساب میآید. از منظر ایدئولوژیکی این حزب بر پایه قوانین اسلامی است و البته میانه‌رو به حساب میآید. در طول جنگ با شوروی و جنگهای داخلی در افغانستان به عنوان یکی از قدرتمندترین گروههای مجاهدین به شمار میرفتند. اکثر اعضای این حزب از تاجیکهای شمالی و و افغانیهای غربی تشکیل شده‌اند. رهبری این حزب از سال ۱۹۶۸، بر عهده برهان الدین ربانی بود، اگرچه میتوان گفت قدرت اغلب در میان افراد در نوسان بود.

حزب وحدت

این حزب در حال حاضر به عنوان بزرگترین گروه سیاسی شیعه در حال فعالیت است. بیشتر اعضای آن از ساکنین منطقه مرکزی افغانستان که از نظر نژادی هزاره نام دارند تشکیل شده است. رهبر ایدئولوژیکی و بنیان گذار حزب، عبدل علی مزاری بود که ۹ گروه سیاسی شیعه و هزارا را در طی دوره تهاجم شوروی از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ متحد ساخت. حزب وحدت در مقاومت ملت افغانستان و شکست دادن نیروهای شوروی کمک بسیاری کرد. آنها همچنین به سقوط حکومت کمونیستی در کابل که عروسک دست شوروی (نجیب الله) بود نیز کمکهای فراوانی کردند. زمانی که یک حکومت جدید به وسیله جنگ سالاران حزب جماعت اسلامی توانست کابل را فتح کند، حزب وحدت هرگونه شرکت در کابینه آنان را رد کرد.

در طی حمله سال ۲۰۰۱ آمریکا به افغانستان و سقوط حکومت طالبان، یک حکومت انتقالی از گروههای مختلف از قبیل حزب وحدت تشکیل گردید. اعضای حزب وحدت در حال حاضر در پارلمان افغانستان فعالیت دارند.

حزب اسلامی

این حزب عموما به دلیل مبارزات سنگینی که با اشغال شوروی داشت شناخته میشود. رهبری و بنیانگذار این حزب "گلبدین حکمت یار "است که این حزب را در پاکستان و در سال ۱۹۷۵ تاسیس کرد و سازمان جوانان مسلمان را گسترش داد. حکمت یار و حزباش اساساً پشتونیهایی هستند که در نزدیکی مرز پاکستان علیه کمونیستهای شوروی فعالیت میکردند. مناطقی از قبیل کونار، لغمان، جلال آباد و پاکتیا از جمله حامیان قوی حزب اسلامی هستند.

در ۱۹۷۹، مولوی یوناس خلیس از حکمت یار جداشد و خودش یک حزب اسلامی به نام اقلیت خلیس که پایه قدرتش در ننگرهار بود تشکیل داد. بخش حکمت یار به عنوان حزب اسلامی گلبدین یا HIGبه عنوان یک سازمان تروریستی به وسیله نیروهای ائتلاف در افغانستان شناخته شد.

در حال حاضر بخش غیر نظامی حزب اسلامی به عنوان یک حزب اسلامی در افغانستان به وسیله ارغندیوال ثبت نام کرده است.

HIG

پیش از این عملیاتی در پاکستان داشت و در حال حاضر گفته میشود که با ملا عمر و بقایای طالبان متحد گردیده است. گزارشهای اخیر حکایت از این دارد که HIGو طالبان در حال حاضر فرماندهی تعداد قابل ملاحظه ای از نیروهای مبارز را در اختیار دارند. HIGاخیرا در حال مبارزه با ناتو و نیروهای آمریکایی در افغانستان است اما باید توجه داشت که این گروه در حال حاضر به هیچ وجه تواناییهای دهه هشتاد را ندارد.

جنبش اسلامی ملی افغانستان (جنبش ملی اسلامی افغانستان)

این یک حزب سیاسی ازبک در افغانستان است. رهبر این حزب ژنرال عبدل رشید دوستم است. گستره حزب چندان مشخص نیست. از زمان انتخابات پارلمانی، این حزب توانسته پایگاه غیر چریکی پیدا کند. این حزب به دلیل مخالفتهای بسیار زیاد خود با طالبان در دهه نود شناخته میشود.

ص: ۳۶

پاکستان

موقعیت سرزمینی

اشاره

پاکستان به لحاظ جغرافیایی در جنوب آسیا واقع شده است و این کشور در جنوب، با دریای عمان، در شرق با هند، در غرب با ایران و افغانستان و در شمال با چین دارای مرز مشترک می‌باشد. مساحت کل پاکستان بر حسب آمارهای متفاوت،/ ۸۰۳ و ۷۲۰/ ۷۷۸ کیلومتر مربع می‌باشد.

پاکستان به سه منطقه جغرافیایی شامل سرزمین‌های مرتفع شمالی، جلگه رود سند که خود به دو بخش سند و پنجاب تقسیم می‌شود و فلات بلوچستان تقسیم می گردد. گرچه در بسیاری از منابع، مناطق جغرافیایی پاکستان به تقسیمات کوچک‌تری ترسیم شده است، اما سه منطقه طبیعی یاد شده به راحتی می‌تواند سیستم ارتباطی این کشور را نشان دهد. این کشور از سمت جنوب، شرق و غرب می‌تواند سیستم ارتباطی مناسبی را با کشورهای دیگر برقرار کند. افزون بر این، وجود بندر بزرگ کراچی در جنوب این کشور باعث شده است تا پاکستان از امکانات لازم جهت دسترسی به آب‌های آزاد برخوردار باشد. ذکر این نکته ضروری است که اقیانوس هند مؤثرترین عامل در تسهیل ارتباطات این کشور با سایر کشورها به شمار می‌آید.

طول سواحل این کشور، ۱۰۴۶ کیلومتر است و آب و هوای آن گرم و خشک می‌باشد. از لحاظ منابع طبیعی، کشور چندان غنی‌ای به شمار نمی‌آید. زیرا به جز برخورداری از میزان متنابهی گاز طبیعی، در سایر منابع، بسیار فقیر است.

به لحاظ حوادث و بلایای طبیعی نیز پاکستان جزو کشورهای حادثه خیز است. به گونه‌ای که به طور متناوب زلزله‌هایی در شمال و غرب آن رخ می‌دهد و همچنین، سیل معمولاً پس از باران‌های شدیدی که موجب طغیان رودخانه سند می‌شود، بخش‌های مهمی از آن را فرا می گیرد.

از لحاظ وضعیت زیست محیطی نیز این کشور موقعیت مناسبی ندارد. منابع آبی آن به دلیل ضعف سیستم فاضلاب، به پساب‌های شهری، صنعتی و کشاورزی به شدت آلوده شده است. افزون بر این، این کشور در سالیان اخیر با پدیده فرسایش خاک و بیابان‌زایی نیز مواجه بوده است.

جمعیت

پاکستان دارای جمعیتی بیش از صد و شصت و چهار میلیون نفر است. در مقام مقایسه با سایر کشورها، رتبه ششم در جهان را دارا می‌باشد. ساختار سنی جمعیت پاکستان حاکی از این مطلب است که ۹/ ۳۶ درصد از آن را افراد صفر تا ۱۴ سال، ۸/ ۵۸ درصد را ۱۵ تا ۶۴ و تنها ۳/ ۴ درصد را افراد بالای ۶۵ سال تشکیل می‌دهند.

بر این مبنا، میانگین سنی جمعیت این کشور به طور کلی، ۹/ ۲۰ سال است که به تفکیک، میانگین سنی مردان ۷/ ۲۰ سال و میانگین سنی زنان ۲۱ سال است. این رقم به خوبی گویای آن است که پاکستان کشور بسیار جوانی است. نرخ زاد و ولد در این کشور، ۵۲/ ۲۷ درصد تولد در هر هزار نفر جمعیت است. دقت در هرم جمعیتی پاکستان نشان می‌دهد که نرخ رشد جمعیت جوان این کشوربسیار بالاست. بر مبنای آمارهای سال ۲۰۰۷، نرخ رشد جمعیت در این کشور ۸۲/ ۱ درصد است. بالا بودن نرخ رشد جمعیت جوان این کشور با توجه به توانایی محدود اقتصاد آن برای ایجاد شغل، موجب شده است که نرخ رشد بیکاری در این

کشور نیز به طور چشمگیری افزایش یابد. این جمعیت در چهار ایالت پنجاب، بلوچستان، سند و سرحد به طور نامتوازن پراکنده شده‌اند و همین امر سبب بروز مشکلاتی از جهت توزیع امکانات شده است. شاخص امید به زندگی در این کشور به طور کلی، ۷۵/ ۶۳ سال است که به طور تفکیکی، در مردان ۷۳/ ۶۲ سال و در زنان ۸۳/ ۶۴ سال می‌باشد.

میزان مبتلایان به بیماری ایدز در میان جمعیت این کشور ۱/ ۰ درصد است و بر مبنای برخی از آمارها، ۷۴ هزار نفر مبتلا به ایدز در این کشور زندگی می‌کنند. نرخ باسوادی در میان جمعیت ۱۵ سال به بالای این کشور، به طور کلی ۹/ ۴۹ درصد است. این نرخ در میان مردان ۶۳ درصد و در میان زنان ۳۶ درصد می‌باشد.

گروه‌های پنجابی، سندی، پشتون، بلوچ و مهاجر (مهاجرانی که در زمان تجزیه شبه قاره از هند به این کشور آمدند)، گروه‌های اصلی قومی‌در این کشور را تشکیل می‌دهند. به لحاظ دینی نیز در این کشور، ۹۷ درصد از جمعیت را مسلمانان تشکیل می‌دهند که از آن میان اهل سنت ۷۷ درصد هستند. سایر گروه‌های دینی شامل مسیحیان و هندوها، ۳ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند.

از لحاظ زبانی، ۴۸ درصد از مردم به گویش پنجابی، ۱۲ درصد به گویش سندی، ۱۰ درصد سیراکی، ۸ درصد پشتو، ۸ درصد اردو، ۳ درصد بلوچی، ۲ درصد هندو، ۱ درصد برآهویی و ۸ درصد به گویش بروشاسکی و سایر گویش‌ها تکلم می‌کنند. زبان انگلیسی عمدتاً در میان نخبگان این کشور و مقامات رده بالای دولت رواج دارد.

ساختار حکومتی

قوه مجریه

قوه مجریه پاکستان متشکل از رئیس جمهور، نخست وزیر، کابینه و شورای امنیت ملی است. طبق قانون اساسی پاکستان به دلیل اینکه نوع حکومت این کشور، جمهوری اسلامی‌است، رئیس جمهور آن باید مسلمان باشد. رئیس جمهور را هیأتی متشکل از اعضای سنا، مجلس ملی و اعضای مجالس ایالتی برای یک دوره پنج ساله انتخاب می‌کنند.

رئیس جمهور تنها می‌تواند برای دو دوره متوالی انتخاب شود. رئیس جمهور معمولًا در مقام مشاور نخست وزیر عمل می‌کند؛ البته دارای اختیارات قابل توجهی نیز هست که یکی از این اختیارات، قدرت انحلال مجلس ملی است.

بر اساس اصلاحیه قانون اساسی، از زمان ضیاءالحق، رئیس جمهور از میان اعضای مجلس ملی، نخست وزیر را انتخاب می‌کند و با کابینه فدرال همکاری می‌نماید. کابینه فدرال، شورایی است متشکل از وزرایی که رئیس جمهور با مشورت نخست وزیر انتخاب می‌کند.

قوه قانون گذاری

قوه قانون‌گذاری پاکستان یا مجلس شورا، متشکل از دو مجلس سنا و ملی است. اعضای مجلس ملی را افراد بالای بیست و یک سال به مدت پنج سال تعیین می‌کنند. کرسی‌های این مجلس به چهار ایالت پاکستان و مناطق قبیله‌ای تحت حکومت فدرال و پایتخت تقسیم می‌شود و حدود ۵ درصد از کرسی‌ها به اقلیت‌های مذهبی این کشور (مسیحیان، هندوها و سیک‌ها) اختصاص دارد. نمایندگان مجلس سنا را اعضای مجالس ایالتی مربوط به هر ایالت انتخاب می‌کنند. افزون بر این، نمایندگانی از مناطق قبیله‌ای تحت نظر دولت فدرال و ناحیه پایتخت نیز حضور دارند.

بر اساس قانون اساسی پاکستان، هنگامی‌که جایگاه ریاست جمهوری خالی است و تا زمانی که به طور رسمی‌رئیس جمهور جدیدی از طریق انتخابات تعیین شود، رئیس مجلس سنا عهده دار سمت ریاست جمهوری خواهد بود. هر دو مجلس ملی و سنا

دارای اختیـار قـانون گـذاری به جز تصویب لوایـح ملی کشور هسـتند. بودجه فـدرال و تمـامی لوایـح مالی دیگر را تنها مجلس ملی می‌تواند تصویب کند. رئیس جمهور اختیار دارد که از تصویب دیگر لوایح جلوگیری نماید مگر آنکه قوه مقننه در نشـستی متشکل از اعضای هر دو مجلس نظر رئیس جمهور را رد کند.
از دیگر مقام‌های مهم قوه قانون گـذاری می‌توان به دادسـتان کل، حسابرس کل و مسـئولان کمیسـیون سـرزمینی فدرال، کمیسـیون خدمات عمومی فدرال، انتخابات مرکزی و بازرسی کل اشاره نمود.

حکومت محلی و سیستم مجالس قانون گذاری

پاکستان به چهار ایالت منطقه پایتخت و مناطق قبیله‌ای تحت نظر دولت فدرال تقسیم می‌شود. پس از انتخاب رئیس‌الوزرای ایالت از سوی مجلس ایـالتی، رئیس جمهور نیز فرمانـدار را منصوب می‌کنـد. اعضـای مجالس ایالتی برای یک دوره پنـج ساله از طریق رأی مردم انتخاب می‌شوند.

قوه قضائیه

قوه قضـائیه پاکسـتان شامـل دیوان عـالی، دیوان‌هـای عـالی ایالتی و دیگر دادگاه‌هایی است که صـلاحیت رسیدگی قضایی به امور جنایی و مـدنی را دارند. رئیس جمهور علاوه بر انتصاب رئیس دیوان عالی، رئیس قضات را نیز تعیین می‌کند. دیگر قضات داد گاه عالی، پس از مشورت رئیس جمهور با رئیس قضات از سوی شخص رئیس جمهور منصوب می‌شوند.
رئیس قضات و دیگر قاضـیان دیوان عالی کشور می‌توانند تا سن شـصت و چهار سالگی به کار خود ادامه دهند. قضات دادگاه‌های عـالی ایـالتی را نیز رئیس جمهور پس از مشورت با رئیس قضات دیوان عالی، فرمانـدار ایالت و رئیس قضات دیوان عالی آن ایالت انتخاب می‌کند.
دادگاه ویژه دیگری به نام دادگاه فدرال شـریعت متشـکل از هشت قاضی مسلمان وجود دارد که شامل یک رئیس قضات (از سوی رئیس جمهـور) و سـه قاضـی از طبقـه علمـا و نخبگـان اسـلامی‌است. این دادگـاه دربـاره مطـابقت یـا عـدم تطـابق قـوانین بـا اسـلام تصـمیم‌گیری می‌نماید. هرگاه یک قانون آشکارا با اسلام تضاد داشته باشد، رئیس جمهور (چنانچه قوانین فدرال باشد)، یا فرماندار (در اموری که قانون مربوط به قوانین ایالتی باشد)، موظف خواهند بود که این قانون را با اسلام هماهنگ نمایند.
همچنین دادگاه‌هـای ویژه‌ای ماننـد دادگاه‌هـای مواد مخـدر، کـار، مـالی و خلاف کاری‌های بانکی، دادگاه‌های ویژه تروریست‌ها و عملیات تروریستی نیز وجود داشـته و به فعالیت مشـغولند. اداره محتسب نیز در بسـیاری از مناطق مسـلمان نشـین برای تضـمین اینکه هیـچ تخلفی نسبت به شـهروندان صورت نگیرد، تأسـیس شـده است. اعضای این اداره را رئیس جمهور به مدت چهار سال انتخاب می‌کند.

جایگاه قوا در اداره کشور

اشاره

وظایف و اختیارات قوه مجریه
از مهمترین اختیارات رئیس جمهور در مقام رئیس قوه مجریه، انحلال مجلس ملی است. رئیس جمهور می‌توانـد از تصویب لوایحی به غیر از لوایـح مـالی و بودجه فـدرال جلوگیری نمایـد مگر آنکه قوه مقننه در نشـستی متشکل از اعضـای هر دو مجلس که در آن

اکثریت اعضای هر دو مجلس حضور داشته باشند نظر رئیس جمهور را رد کنند و آن را نپذیرند.
نخست وزیر به عنوان دومین مقام قوه مجریه از اختیار تشکیل دولت برخوردار است و در واقع شخصیت اجرایی به شمار می‌آید. از سال ۱۹۹۹ تاکنون، پرویز مشرف که با کودتا قدرت را در این کشور به دست گرفت، ابتدا به عنوان رئیس اجرایی این کشور و بعد به عنوان رئیس جمهور همچنان قدرت را در دست دارد. نخست وزیر این کشور، شوکت عزیز است که اساساً یک بوروکرات به شمار می‌آید و مدتی نیز در بانک جهانی مشغول به فعالیت بوده است.

وظایف و اختیارات قوه مقننه

یکی از مهمترین اختیارات مجلس سنا، جایگزینی رئیس این مجلس در مقام ریاست جمهوری در موارد خاص است. طبق قانون اساسی پاکستان هنگامی که به دلایلی منصب ریاست جمهوری خالی است، تا زمانی که رئیس جمهور انتخاب شود، رئیس سنا عهده‌دار سمت ریاست جمهوری خواهد بود. مجلس ملی تنها ارگان در پاکستان است که می‌تواند بودجه فدرال و تمامی لوایح مالی دیگر را تصویب نماید.
از دیگر اختیارات اعضای مجلس ملی، دادن رأی عدم اعتماد به دولت است.

وظایف و اختیارات قوه قضائیه

قوه قضائیه پاکستان شامل دیوان عالی و دیوان‌های عالی ایالتی است که دارای صلاحیت رسیدگی قضایی به امور جنایی و مدنی هستند. آنچه از زمان تأسیس پاکستان تاکنون مشهود بوده است، نقش برتر قوه مجریه در صحنه سیاسی و حقوقی این کشور است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت قوه مجریه به نوعی بر بخش‌های مختلف اجرایی جامعه تسلط دارد. تنها نظامیان، ارتش و سرویس اطلاعاتی پاکستان ((ISI در صورت به خطر افتادن منافع خود می‌توانند در مقابل خواسته‌های قوه مجریه بایستند وحتی مسئولان قوه مجریه را نیز تغییر دهند. بنابراین قوه قضائیه در پاکستان چندان مستقل به شمار نمی‌آید.
هرایالت پاکستان از یک دولت و مجلس ایالتی برخوردار است که اختیارات قابل توجهی در امور قانون‌گذاری و اجرایی دارند. سیستم سیاسی این کشور، جمهوری است و بر اساس رقابت حزبی، نخست وزیر به عنوان مقام عالی اجرایی انتخاب می‌شود.

تکوین مذاهب در شبه قاره

اولین دینی که در این منطقه رواج یافت، آیین هندو بود که در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح به وسیله آریایی‌ها به این منطقه آورده شد. آریایی‌ها از روسیه و آسیای مرکزی در جست‌وجوی چراگاه‌های تازه برای گله‌های خود به این منطقه آمدند. آنها پرستش ایندرا خدای آسمان را که در سروده‌های ودایی باستان، ویران‌کننده دژها و دیوارهای بلند شهرها معرفی می‌شد را با خود آوردند.
بودا از دیگر آیین‌های مهمی بود که از سال ۵۲۸ قبل از میلاد در منطقه رواج یافت. سه سده پس از مرگ بودا، آشوکا فرمانروای بزرگ، شروع به ساختن بناهای تاریخی به یاد بودا کرد و به اشاعه تعلیمات بودا پرداخت. دو فرمان‌نامه سنگی بزرگ وی متعلق به حدود ۲۵۰ سال قبل از میلاد، در پاکستان و در نزدیک تاکسیله باستان دیده می‌شود.
فتوحات نظامی کانیشکا تعالیم بودایی را از طریق هند به سوی شرق انتشار داد و آیین بودا، طی سده‌ها، در سراسر شبه قاره هند به شکوفایی خود ادامه داد. پس از آن، آیین بودا به صورت دیگری از ویشنو، خدای هندو جلوه‌گر شد. بودیسم در شبه قاره هند پس از سال ۱۰۰۰ میلادی به صورت نوعی از فرقه خاص هندو درآمد. گسترش اسلام به امحای آن سرعت بخشید؛ در سده دوازدهم

چند دیر باقیمانده غارت شد. دین اسلام و آیین هندو جای آیین بودا را گرفت.

در عهد مغول‌ها، بخش عظیمی از شبه قاره هند به زیر حاکمیت مسلمانان درآمد. اما بسیاری از پادشاهان هندو همواره با سلطه مسلمانان مخالفت کردند و به مبارزه با آنها ادامه دادند. این دشمنی مداوم میان جوامع هندو و مسلمان همچنان تداوم یافت. بسیاری از هندوهای طبقه پایین، به واسطه جاذبه‌های آیین برابری اسلام و انزجار از نظام کاستی (طبقاتی)، به اسلام گرویدند. از این‌رو شمار مسلمانان در سراسر شبه قاره هند از طریق نفوذ روحانیون مسلمان و مبادله تدریجی آداب و رسوم و نه با تغییر اجباری دین، افزایش یافت.

در عهد مغولان، بخش بزرگی از شبه قاره تحت حاکمیت مسلمانان، یکپارچه شد. علاوه بر این، آنها سعی می‌کردند معابر شرک‌آلود هندی را تخریب کنند؛ ازجمله محمود غزنوی که در حمله به هند، بسیاری از معابر هندوها را ویران کرد. پیش از مغولان، غوریان که از سلسله افغان‌ها بودند، در هند سلطه داشتند. قطب‌الدین یکی از فرماندهان غوری خود را سلطان دهلی نامید و حکومتی اسلامی برپا ساخت که تا پیش از ورود مغولان پابرجا بود. وی در ازای ساختن هر مسجد، بیست و هفت معبد هند را ویران ساخت، سپس مناره باشکوهی به نام قطب منار برافراشت.

اکبرشاه، مغول بعدی بود که حاکمیت مغولان را بر بخش اعظم شبه قاره هند وسعت بخشید. او نخستین فردی بود که هندوان و مسلمانان را به کار با یکدیگر تشویق کرد؛ مالیات زیارت در معابر را از میان برداشت؛ اختلافات مذهبی مسلمانان و هندوان را زدود. وی در سال ۱۵۷۵ فرمان تأسیس عبادتگاهی در نزدیکی قصرش را صادر کرد که در آن، در مورد جنبه‌های متفاوت مذاهب مختلف هندو، جین (Jain)، اسلام و مسیحیت بحث و مناظره برپا می‌شد. اکبرشاه با برگزیدن بهترین قوانین از کلیه مذاهب، دین جدیدی پدید آورد، اما آن را بر شخص خود به عنوان امپراتور شبه الهی متمرکز ساخت. البته این اقدام، سیاست زیرکانه‌ای بود و چنان تأثیری داشت که احترام به سریر مغول، پس از آنکه قدرت سیاسی مؤثر خو را از دست داد، مدت‌های دراز تا سده نوزدهم همچنان باقی ماند.

اورنگ زیب، پسر اکبرشاه، مجدداً محدودیت‌هایی را برای هندوان وضع نمود و هزاران معبد هندو را تخریب کرد. مذهب جدید سیک‌ها مورد غضب وی واقع شد. زمانی که رهبر آنان، گورو (معلم روحانی (Guru از پذیرش اسلام سرباز زد، اورنگ وی را گردن زد و هزاران نفر از پیروانش را کشت. کینه میان سیک‌ها و مسلمانان از زمان اورنگ تاکنون باقی مانده است و علت اصلی کشتارهای فاجعه‌آمیز در هنگام جدایی پاکستان و هند بود. اورنگ در زندگی خود در امور دینی بسیار سختگیر بود. وی مساجد فراوانی از جمله مسجد سلطنتی لاهور موسوم به مسجد پادشاهی که از بزرگ‌ترین مساجد دنیاست را بنا نمود. پس از وی هندوها و دیگر گروه‌ها قوی شدند و با کمک سیک‌ها امپراتوری وی را تجزیه نموده و بر بخش‌هایی از آن حکم‌رانی کردند.

در سال، امپراتوری مغول در برابر حمله نادرشاه شکست خورد اما حکومت مغولان پس از بازگشت نادر به ایران تا سال تداوم یافت. سرانجام بریتانیا کنترل مستقیم شبه قاره را در دست گرفت تا اینکه با مبارزه هندوها و مسلمانان، دو کشور هند (با اکثریت هندو) و پاکستان (با اکثریت مسلمان) به استقلال دست یافتند. از آن به بعد، پاکستان که برمبنای اکثریت مسلمان تشکیل شده بود، اولین جمهوری اسلامی را تشکیل داد و سعی نمود تا برمبنای دین اسلام عمل نماید.

کشور پاکستان به نام دین اسلام و به عنوان کشوری خاص مسلمانان شبه قاره هند، تأسیس شد و از همان ابتدا نام و نشان اسلامی را برای خود حفظ کرده است.

اسلام، دین رسمی این کشور است و درصد از جمعیت پاکستان مسلمان هستند. اکثریت مسلمانان پاکستان، سنی و حنفی مذهب و گروهی نیز شافعی مسلک می‌باشند. اقلیت قابل توجهی در حدود/ تا درصد از جمعیت پاکستان، شیعه هستند. سایر گروه‌های مسلمان این کشور عبارت‌اند از: سادات، مغول‌ها، پتان‌ها، جوخه‌ها، اسماعیلی مذهبان پیرو فرقه نزای آقاخان، بهایی‌ها، احمدیه یا

قادیانی‌ها (مسلمانان پاکستان قادیانی‌ها را مسلمان نمی‌دانند؛ زیرا به نبوت پیامبر اسلام (ص) معتقد نیستند). قادیانی‌های پاکستان شاخه‌ای از قادیانی‌های اصلی در هند می‌باشند و مرکز آنان در جنوب غربی لاهور می‌باشد که نام آن را «ربوه» گذاشته‌اند. فعالیت این گروه در ترویج ملک خودشان به خصوص در غرب و آفریقا چشم‌گیر است. در تاریخ سپتامبر سال، مجلس شورای ملی پاکستان با اصلاح دو ماده از قانون اساسی پاکستان و درج این مطلب که تمامی کسانی که به نبوت و خاتمیت قطعی و کامل حضرت محمد (ص) ایمان و اذعان نداشته باشند از حوزه شمولیت اسلام خارج خواهند بود، قادیانی‌ها را غیرمسلمان دانستند. حدود درصد از جمعیت پاکستان مسیحی و/ درصد جمعیت هندو می‌باشند.

نفوذ ادیان در حاکمیت

اساس تشکیل پاکستان، دین اسلام بود. از این‌رو ادیان دیگر نقش چشم‌گیری در اوضاع سیاسی این کشور ایفا نمی‌کنند. قانون اساسی جدید پاکستان که در سال به تصویب رسید، این کشور را جمهوری اسلامی اعلام و معرفی کرده است. این کشور از معدود کشورهایی است که جز دین مشترك بین جمعیت آن، هیچ یك از عناصر تشکیل یك دولت ملی در محدوده سرزمینی خاص را بنا بر عرف سیاسی امروز قرار نداده است. در اصطلاح، ساختار جمعیتی این کشور را «موزائیك‌وار» می‌دانند که از اقوام و قبیله‌های مختلف تشکیل شده است. بنا بر قانون اساسی، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر باید مسلمان باشند اما همه اقلیت‌های مذهبی به نسبت تعدادشان در مجلس شورای ملی پاکستان دارای نماینده می‌باشند. اقلیت‌های دینی می‌توانند آزادانه مراسم و آیین‌های دینی خود را به جای آورند.

از همان ابتدای تشکیل حکومت پاکستان، تلاش برای استقرار هرچه بیشتر اصول اسلامی، علت وجودی تشکیل این کشور بوده است. دین اسلام تنها عامل وحدت‌بخش گروه‌های مختلف قومی و زبانی این کشور می‌باشد. قانون اساسی این کشور مبتنی بر اصول و ضوابط اسلامی بوده و مقرر می‌دارد که به منظور بررسی تناسب و تطابق قوانین موضوعه این کشور با شریعت اسلامی، شورایی تحت عنوان «شورای عقاید و احکام اسلامی» تشکیل گردد.

علاوه بر دایر بودن محاکم شریعت تحت نظر حکام شرع، قوانین کیفری نظامی نیز به نحوی اصلاح گردیده‌اند که به محاکم نظامی نیز اجازه اعمال قوانین کیفری و مجازات‌های اسلامی را اعطاء کرده است. قصاص، حدود و تغزیرات که از مجازات‌های اسلامی هستند، از سال‌های پیش در پاکستان اجرا می‌شده‌اند.

درگیری میان ادیان و مذاهب مختلف

هرچند حکومت پاکستان سعی کرده که تمامی گروه‌ها و فرقه‌های مختلف مذهبی در این کشور را در فعالیت‌های سیاسی مشارکت دهد، اما تاریخ این کشور با درگیری‌های قومی و مذهبی پیوند خورده است. از ابتدای جدایی پاکستان از هند، درگیری‌های شدیدی میان هندوها و مسلمانان اتفاق افتاد که هزاران کشته و آواره بر جای گذارده است و بسیاری از مسلمانان به پاکستان، و بسیاری از هندوها به هند پناه بردند. پس از آن نیز در داخل پاکستان درگیری‌های زیادی میان گروه‌های مختلف اسلامی به وقوع پیوست. در پاره‌ای موارد کشورهای خارجی نیز از فرقه خاصی حمایت می‌کنند و به این درگیری‌ها دامن می‌زنند.

آداب و سنن مذهبی و میزان پایبندی مردم به مذهب

پاکستانی‌ها نظیر سایر مسلمانان از آداب و سنن اسلامی پیروی می‌کنند. از زمانی که فرد پاکستانی به سن تکلیف می‌رسد، اسلام بخشی از زندگی روزانه وی را تشکیل می‌دهد. در شهرها و روستاها، مساجد فراوانی وجود دارد که اغلب مردم به خصوص در

روزهای جمعه که روز تعطیلی رسمی است، برای انجام نماز و فرایض دینی به آنجا می‌روند.
اغلب پاکستانی‌ها به اصول دین اسلام و احکام اسلامی نظیر نماز، روزه، خمس، زکات و حج مقید می‌باشند. در بین طبقات مختلف مردم پاکستان، آداب و رسوم و عقاید متفاوت به خصوص در زمینه‌های اعتقادات مذهبی دیده می‌شود.
عید فطر در پاکستان مانند آغاز سال در ایران است و حدود سه روز تعطیلی رسمی برای پاسداشت آن، اعلام شده است. عید قربان نیز با عظمت برگزار می‌شود. در سالروز تولد حضرت رسول‌اکرم (ص) نیز خیابان‌ها آذین بسته و جشن‌های مفصلی برپا می گردد.

تشکیلات مذهبی

علمای اهل سنت در پاکستان دو گروه می‌باشند و هر یک مدارس و مراکز مذهبی متعددی دارند:
۱ اهل حدیث که بسیار نزدیک به وهابیان هستند.
۲ اهل سنت: هرچند ممکن است جزو گروه خاصی از صوفیان نباشند، اما به هر حال ایدئولوژی صوفیانه دارند و به اهل تشیع از این نظر نزدیک می‌باشند.
شیعیان نیز به چند گروه تقسیم می‌شوند مانند اسماعیلیان و هر کدام مدارس خاصی خود را دارند. درجات دینی که در پاکستان به روحانیون در سطوح مختلف دینی اعطا می‌شود، عبارتند از:
۱ مولانا، مولانا قاری، مولانا حافظ: به کسانی که آگاه به علوم دینی باشند و در عین حال اهل منبر و وعظ و خطابه هستند، «مولانا» می گویند. کسانی که در عین آگاهی به علوم دینی، قرآن را به صورت دلنشین می‌خوانند، «مولانا قاری» خوانده می‌شوند. کسانی که حافظ قرآن باشند و در حفظ و تجدید و قرائت قرآن مهارت داشته باشند، «مولانا قاری حافظ» نامیده می‌شوند.
۲ ذاکر: به کسانی که به نعت و منقبت یا به مصیبت آل اطهار می‌پردازند و معمولاً شیعه می‌باشند، گفته می‌شود. نعت خوان، کسی است که حضرت رسول (ص) و خاندان وی را در شعر با ترنم می‌خواند و معمولاً سنی است.
۳ شیخ الحدیث: کسانی که به طلاب علوم دینی در پایان تحصیلات‌شان درس احادیث می‌دهند.
۴ مفتی: به بالاترین درجه روحانیون مذهبی در پاکستان اطلاق می‌شود. مراجع طراز اول تقلید به این عنوان خوانده می‌شوند.
۵ شیخ المشایخ: به پیشوای فرقه صوفیان و اقطاب و مراد سالکان گفته می‌شود. مشایخ به اقطابی می گویند که چشم و چراغ پیروان و قریب به درجه شیخ‌المشایخ هستند. در اصطلاح ادبی، به مربی سالکان و رئیس اهل خانقاه که تعلیم و تربیت رهروان طریقت را مانند مدرسان و مربیان طالب علم در مدارس به عهده دارند، شیخ، پیر، قطب یا مراد می‌نامند.

حوزه‌های دینی و رهبران مذهبی

روحانیون در پاکستان دو گروه سنی و شیعی می‌باشند و هرکدام مراکز دینی مخصوصی دارند. در این کشور بسیاری از روحانیون، جزء گروه صوفیان و اقطابی هستند که از نظر فرهنگی و ایدئولوژی به اهل تشیع نزدیک هستند هرچند نام حنفی دارند. مدارس عمده اهل سنت عبارت است از:
«جامعه اشرفیه» و «جامعه نعیمیه» در لاهور، «خیرالمدارس» و «دار العلوم» در ملتان، «دارالعلوم حقانیه» در اکوره ختک، «جامعه اشرفیه» در پیشاور، «جامعه اسلامیه» در بهاولپور، «مرکز تعلیمات اسلامی»، «مدرسه عربیه مظهر العلوم»، «مدرسه النبات» ویژه بانوان، «جامعه فاروقیه» و «دارالعلم امجدیه» در کراچی.
اهل تشیع نیز مراکز دینی متعددی در شهرهای مختلف دارند از جمله:
مرکز بزرگ دینی «المنتظر» در لاهور، «جامعه اهل بیت» در اسلام‌آباد، «مدرسه مؤمن»، «مدرسه آیت‌الله حکیم» در راولپندی،

«مدرسه مشارع العلوم» در حیدرآباد و «مدرسه امام صادق (ع)» در کویته.
مواد درسی این مدارس، عموماً از مدارس دینی ایران اقتباس می‌شود و مدرسان آن در نجف، قم و پاکستان تحصیل کرده‌اند. رهبر شیعیان پاکستان پس از شهادت عارف حسین حسینی، سید ساجد علی نقوی می‌باشد که رهبر نهضت فقه جعفری هم هست. مولانا حامد علی شاه ملقب به حامدالموسوی، رئیس مدرسه دینی مؤمن نیز یکی دیگر از رهبران شیعیان می‌باشد که برخلاف ساجد نقوی، اعتقاد به دخالت دین در سیاست ندارد. فرقه‌ای از شیعیان نیز به نام اسماعیلیه در پاکستان بیشتر در مناطق پنجاب و شمال غربی پاکستان ساکن هستند که غالباً پیروان آقامحمدخان محلاتی می‌باشند.
برخی از مدارس اهل سنت که نام برده شد، از قدرت فراوانی برخوردار می‌باشند؛ نظیر مدرسه عربیه مظهرالعلوم در کراچی که در سال میلادی تأسیس شده است. برخی از مدارس نیز پس از تأسیس پاکستان، از هند به این کشور منتقل شده است؛ نظیر مدرسه دارالعلم واقع در کورنگی که مؤسس آن علامه بشیر احمد عثمانی می‌باشد و در سال تأسیس شده است. این مدرسه قبلًا در کلکته بوده است. تحصیل در این مدرسه تا درجه مفتی می‌باشد. این مدرسه، سی مدرسه دینی دیگر را تحت پوشش خود دارد. محصلین آن از افراد ایرانی و برمه‌ای می‌باشند. مفتی محمد شفیع از فقهای بزرگ در آن تدریس می‌کرده است. در پاکستان برخی از مساجد در محیط خود مدرسه‌ای برای تحصیل طلاب علوم دینی دارند. مدرسه عربیه اسلامیه «نیوتاون» سنی‌ها و مدرسه «المنتظر» شیعیان در لاهور، دارای این ویژگی می‌باشند.
برخی از این مدارس مجلاتی نیز منتشر می‌کنند. نظیر مدرسه دارالعلوم کورنگی که مجله‌ای به نام «البلاغ» در جهت اهداف مرکز منتشر می‌سازد. اکثر این مدارس کتابخانه‌های بزرگی دارند که در آن، کتاب‌های نفیس و قدیمی فراوانی وجود دارد.

سیر تحولات فرهنگی

عاملی که بیش از همه در تحولات فرهنگی پاکستان مؤثر بوده است و آن را متمایز از هند که در گذشته بخشی از آن بوده است می‌نماید، اسلام است. اصولًا اینکه اکثریت مردم این ناحیه از شبه قاره هند، در گذشته به اسلام گرویده‌اند و از قدیم آن را به منطقه‌ای صددرصد اسلامی تبدیل کرده‌اند، حاکی از تفاوت‌های اساسی روحی و فرهنگی آنان با سایر هندیان است. علاوه بر این، اسلام به عنوان یک دین در تغییر ساخت اجتماعی و فرهنگی مردم پاکستان حتی قبل از تقسیم هند هم، بسیار بیشتر از سایر نقاط شبه قاره مؤثر بوده است. اسلام اساس هویت و موجودیت و قوام و استواری پاکستان و به عنوان مبنای ناسیونالیسم پاکستانی است.
کیفیت تکوین‌و شکل گیری پاکستان و ویژگی‌های تاریخی آن و نیز عوامل و انگیزه‌های ایجاد آن، بزرگترین نقش را در حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملت پاکستان داشته و دارد.
پس از جدایی پاکستان از هند زبان اردو به وسیله محمدعلی جناح به عنوان زبان رسمی مردم پاکستان انتخاب شد در حالی که مردم پاکستان شرقی (بنگلادش فعلی) به زبان بنگالی سخن می‌گفتند و/ درصد از کل جمعیت پاکستان را تشکیل می‌دادند و تنها/ درصد مردم پاکستان به زبان اردو سخن می‌گفتند. این اقدام به عقیده برخی، نخستین عاملی بود که سبب بروز قیام در پاکستان شرقی شد و در نهایت به استقلال بنگلادش از پاکستان کمک کرد.
به دلیل رواج و اشاعه سریع اسلام در پاکستان از طریق اعراب و ایرانیان، فرهنگ این کشور متأثر از فرهنگ اسلامی و ایرانی است. اردو زبان رسمی این کشور مملو از واژه‌های فارسی و عربی می‌باشد، علما و عرفا برای ترویج و تبلیغ اسلام از زبان فارسی که زبان مادری آنها بوده، استفاده کرده و آن را وسیله پیام خود ساخته‌اند. به عبارت دیگر بر بال‌های زبان فارسی از راه آسیای مرکزی و خراسان بزرگ، سیستان و کرمان به شبه قاره هند راه می‌یابد. تأثیر تمدن اسلامی در هند به صورت نفوذ تمدن ایرانی درآمد و با درخشندگی فرهنگ آن مورد توجه و پذیرش قرار گرفت.

نفوذ فرهنگ غربی پس از ورود بریتانیا بـه شبه قاره هند در فرهنگ این کشور به چشم می‌خورد و زبان انگلیسی در سطوح دانشگاهی و عالی این کشور شایع و رایج می‌باشد. پس از توسعه استیلای بریتانیا، استفاده از زبان فارسی در ادارات ممنوع اعلام شد و دولت انگلیسی توجهی به اعتراضات مردم در این زمینه نکرد. انگلیسی‌ها که درصدد قطع ارتباط فرهنگی و مذهبی مردم با زبان فارسی بودند، حذف زبان فارسی و قطع ارتباط فکری و فرهنگی مردم با نیاکان و مفاخر ملی و مذهبی‌شان را بهترین راه تشخیص دادند.

در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی این کشور تنها زبان تدریس، انگلیسی است. تنها در یک یا دو دانشگاه که اسم و رسم اسلامی دارند به زبان عربی نیز تدریس می‌شود. زبان فارسی تنها در یکی از دانشگاه‌های این کشور از جمله زبان‌هایی است که به آن تدریس می‌شود و این برای کشوری که تاریخ و فرهنگ و زبان آن پیوستگی‌های دیرینه و عمیقی با تاریخ و فرهنگ ایران و زبان فارسی دارد، بسیار قابل تأمل است.

ویژگی‌های اقتصادی

اقتصاد پاکستان به طور عمده کشاورزی است و اکثریت مردم این کشور یا کشاورز بوده و یا به نوعی با کشاورزی در ارتباط می‌باشند. صادرات این کشور نیز به محصولات کشاورزی و منسوجات متکی است که اهمیت بخش کشاورزی را افزایش می‌دهد. در زمینه صادرات و واردات، پاکستان همواره با تراز منفی تجاری روبه‌رو بوده است. از طرفی مطابقت چندانی میان نقدینگی، رشد اقتصادی و تورم وجود نداشته و ندارد. از این‌رو کشور به وام‌ها و قروض خارجی و داخلی وابسته است.

کمک‌های خارجی

پاکستان از ابتدای تأسیس در اوت تاکنون، همواره به عنوان یکی از کشورهای کمک‌گیرنده از خارج بوده است. این کمک‌ها به شکل‌های مختلفی ارائه می‌گردد که وام، کمک‌های بلاعوض، کمک‌های جنسی و غذایی، نیروی انسانی، ماشین‌آلات و امثال آن را شامل می‌شود. در میان منافع کمک‌دهنده به پاکستان، کنسرسیوم کمک به پاکستان از اهمیت شایانی در این راستا برخوردار است و سپس سایر کشورها و منابع خارج از کنسرسیوم در ردیف‌های بعدی قرار دارند.

در سال، این کنسیرسیوم تشکیل شد و در حدود درصد از کل کمک‌های خارجی به پاکستان را پرداخت کرده است. کنسرسیوم شامل کشور و سازمان مالی و اقتصادی می‌باشد. از میان کشورهای عضو کنسرسیوم می‌توان به فرانسه، آمریکا، ایتالیا، کانادا، ژاپن، نروژ، سوئد، انگلستان و هلند و از میان سازمان‌های مالی و اقتصادی می‌توان به جامعه اقتصادی اروپا، برنامه جهانی غذا و سازمان کمک‌های اضطراری آمریکا اشاره کرد. کنسرسیوم هر ساله در فرانسه تشکیل جلسه داده و کمک‌های مالی مختلفی را برای پاکستان تصویب می‌کند. کمک‌های کنسرسیوم اهمیت بسیاری نزد مقامات پاکستانی داشته و هر سال قبل از شروع اجلاس کنسرسیوم، هیأت‌های بلندپایه اقتصادی پاکستان برای دریافت کمک بیشتر به فرانسه اعزام می‌شوند.

از دیگر منابع کمک‌دهنده به پاکستان، برنامه توسعه سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی می‌باشند. علاوه بر اینها، کشورهای بلغارستان، اتریش، چین، چک‌واسلواکی، دانمارک، فنلاند، رومانی و روسیه، عربستان، امارات متحده، قطر، لیبی (کشورهای اخیر تحت عنوان صندوق کمک اوپک) نیز به پاکستان کمک می‌کنند. سهم این کمک‌ها در اقتصاد پاکستان بسیار حائز اهمیت است. به نحوی که به عنوان مثال، سهم کمک‌ها در طی اولین برنامه توسعه ()، درصد بود.

توان هسته‌ای

شروع فعالیت‌های هسته‌ای پاکستان از زمان نخست‌وزیری ذوالفقار علی بوتو آغاز شد. اولین نیروگاه برق هسته‌ای از کانادا در ژانویه سال، در شهر کراچی مرکز ایالت سند شروع به کار کرد. پس از آن پاکستان برای تحویل یک نیروگاه برق اتمی قراردادی با فرانسه امضا کرد که بعد از اعلام ذوالفقار علی بوتو و در زمان ریاست جمهوری ضیاءالحق خرید آن منتفی شد. در سال یک نیروگاه هسته‌ای ده مگاواتی تحقیقاتی در حوالی اسلام‌آباد تأسیس شد. در حال حاضر مرکز تحقیقات هسته‌ای در «کهوته»(Kahota) نزدیک پایتخت و مرکز اتمی معالجه سرطان در اسلام‌آباد و چند شهر دیگر پاکستان مشغول فعالیت هستند. عملیات احداث یک نیروگاه اتمی مگاواتی ساخت چین با همکاری متخصصان آن کشور از اوایل سال در «چشمه» در ایالت پنجاب شروع شد. مقدمات ایجاد سومین نیروگاه هسته‌ای این کشور به ظرفیت مگاوات در ناحیه چشمه ایالت پنجاب (در اواخر سال) فراهم شد که در سال به بهره‌برداری رسید.

اختلافات میان هند و پاکستان عاملی است که ممکن است به بروز یک جنگ هسته‌ای میان دو کشور منتهی شود. با این وجود هیچ یک از دو کشور تاکنون به پذیرش قرارداد منع توسعه سلاح‌های هسته‌ای(NPT) تن نداده و پاکستان اعلام کرده است، زمانی این قرارداد را امضاء خواهد کرد که هند نیز آن را بپذیرد. پاکستان که برنامه‌های هسته‌ای خود را مسالمت‌آمیز توصیف می‌کند، تصریح کرده که حاضر نیست به طور یک‌جانبه از آن صرف‌نظر کند.

مبانی و اصول سیاست خارجی

سیاست خارجی پاکستان از ابتدای استقلال تحت تأثیر روابط با هند قرار دارد. از آنجا که هند برای پاکستان همواره تهدید به شمار می‌رفته است و قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی آن چند برابر پاکستان است، این کشور به دنبال آن بوده که در صحنه روابط خارجی متحدانی برای دفاع و حمایت از خود به دست آورد. دولت‌های مختلف این کشور همواره درصدد حل و فصل اختلافات با هند برآمده‌اند اما کمتر موفق بوده‌اند. جدایی دو کشور، مسائلی نظیر کشمیر را به وجود آورد که هنوز زمینه‌های اختلاف را به رغم طرح‌ها و پیشنهادات مختلف برای حل آنها، زنده نگه داشته است. این اختلاف باعث سه جنگ میان دو کشور شده است. بنابراین، روابط پاکستان با سایر کشورها نیز به طور کلی در درجه اول تحت تأثیر مناسبات این کشور با هند قرار دارد.

از آنجا که پاکستان کشوری اسلامی است و برمبنای اکثریت جمعیت مسلمان، جدایی این کشور از هند شکل گرفت، توسعه روابط با کشورهای مسلمان نیز از اصولی است که در سیاست خارجی پاکستان مورد تأکید قرار گرفته است. بر اساس ماده قانون اساسی پاکستان، دولت کوشش خواهد کرد تا روابط برادرانه بین کشورهای مسلمان را براساس وحدت اسلامی، حمایت از منافع مشترک مردم آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، ترویج صلح و امنیت بین‌المللی، پرورش روحیه تفاهم و دوستی در میان ملت‌ها و ترغیب حل اختلافات بین‌المللی از راه‌های صلح‌آمیز تقویت نماید.

روابط پاکستان با آمریکا از دیگر ویژگی‌های سیاست خارجی این کشور است. به سبب روابط حسنه هند با شوروی، پاکستان بیشتر به آمریکا متمایل شد تا از کمک‌های این کشور در مقابل هند استفاده نماید. این کشور به ویژه از اواسط دهه پنجاه، مناسبات نزدیکی با آمریکا برقرار کرد. شرکت پاکستان در پیمان‌های نظامی نظیر سنتو و سیتو در واقع در راستای سیاست‌های آمریکا بود، اما از آنجا که در جنگ با هند، کشورهای عضو سیتو به پاکستان کمکی ارائه نکرده‌اند، مناسبات این کشور باآمریکا تا حدودی کاهش یافت.

جنگ هند و چین در سال موجب بروز تحولاتی در سیاست پاکستان شد. پاکستان علاوه بر مناسبات با غرب سعی نمود روابط خود را با چین گسترش دهد. انفجار بمب اتمی هند در، پاکستان را بیشتر بیمناک ساخت. سیاست پاکستان در نزدیکی به چین و عادی‌سازی روابط با شوروی از یک سو و نزدیکی هند و آمریکا از سوی دیگر موجبات رکود در روابط پاکستان و آمریکا را

فراهم آورد.

تهاجم شوروی به افغانستان و پیروزی انقلاب اسلامی، سبب شد پاکستان موقعیت برجسته‌ای در منطقه بیابد. در این دوره پاکستان به عنوان سنگر دفاعی در مقابله نیروهای مخالف با غرب مورد توجه آمریکا قرار گرفت و روابط پاکستان با آمریکا به سرعت بهبود و گسترش یافت. از طرف دیگر روابط با چین نیز روز به روز توسعه می‌یافت و چین به صورت یکی از کشورهای محوری در سیاست خارجی پاکستان درآمد.

به موازات بهبود مناسبات با آمریکا و تهاجم شوروی به افغانستان، روابط پاکستان با کشورهای عربی خلیج فارس و در رأس آنها عربستان نیز به سرعت رو به گسترش نهاد و این کشور درصدد جلب حمایت‌ها و کمک‌های کشورهای مسلمان با هدف دفاع از افغانستان برآمد.

پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان، اهمیت پاکستان برای آمریکا کاهش یافت. پایان جنگ سرد و اضمحلال شوروی، موقعیت سنگر مدافع غرب بودن پاکستان را از بین برد. حل و فصل اختلافات در سطح جهانی و منطقه‌ای ازجمله مذاکرات هندوچین برای حل و فصل اختلافات، پاکستان را واداشت تا به دنبال حل اختلافات خود با هند برآید و از طرف دیگر موقعیت جدیدی در صحنه جهانی و منطقه‌ای برای خود به دست آورد تا روابط خود با کشورهای مختلف را از آن طریق تحکیم بخشد. جنگ دوم خلیج فارس در اوایل دهه، تا حدودی این امکان را برای مدت کوتاهی برای پاکستان فراهم ساخت. با اتمام جنگ، این فرصت نیز از بین رفت. تنش‌ها و درگیری‌ها با هند تاکنون ادامه دارد و مسئله محوری در سیاست خارجی پاکستان را همین امر و مسئله رابطه با هند تشکیل می‌دهد.

روابط ایران و پاکستان

پس از استقلال و تأسیس پاکستان در سال، ایران اولین کشوری بود که تأسیس جمهوری اسلامی پاکستان را به رسمیت شناخت. سفارت ایران در کراچی در تاریخ اکتبر سال افتتاح شد. ایران و پاکستان پس از جنگ دوم جهانی به لحاظ موقعیت استراتژیک و همسویی در سیاست، به عنوان سد نفوذ غرب در مقابل شرق به کار گرفته شدند. از این‌رو هر دو در سال، عضو پیمان بغداد گردیدند. «همکاری عمران منطقه‌ای» یا آ. سی. دی که در سال میان دو کشور فوق و ترکیه منعقد شد، در واقع بازوی اقتصادی سنتو بود.

همچنین ایران اولین کشوری بود که با پاکستان عهدنامه مودت در تاریخ فوریه در تهران منعقد ساخت. در تاریخ مارس نیز در کراچی بین دو کشور موافقتنامه فرهنگی امضاء شد. در سال، در جنگ میان هند و پاکستان، ایران از ارائه هیچ کمکی به پاکستان دریغ نورزید. در بحران سال و استقلال بنگلادش، ایران ضمن اینکه سعی نمود از بروز جنگ جلوگیری نماید، کمک‌های فراوانی را نیز در اختیار پاکستان قرار داد. پس از استقلال بنگلادش نیز ایران تا زمانی که موضع پاکستان در مقابل بنگلادش روشن نشد، این کشور را به رسمیت نشناخت. پس از خاتمه جنگ و روی کار آمدن ذوالفقار علی بوتو، محمدرضا پهلوی اولین رئیس‌جمهور کشوری بود که از پاکستان دیدار نمود و به طور کلی تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، حدود قرارداد بین دو کشور در زمینه‌های مختلف منعقد شد.

پاکستان جزو اولین کشورهایی بود که جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت و این کشور برای اعلام مواضع دوستانه با ایران، در تحریم اقتصادی غرب علیه ایران شرکت نکرد و در جریان جنگ ایران و عراق نیز موضع نسبتاً بی‌طرفانه‌ای اتخاذ کرد.

در سال، یک هیأت اقتصادی ایران به پاکستان سفر کرد و درباره خرید کالاهای مورد نیاز از پاکستان، ترانزیت کالا از هند با استفاده از راه‌آهن پاکستان و اتصال راه‌آهن ایران با پاکستان با مقامات آن کشور مذاکره نمودند. از این به بعد روابط دو کشور

سیر صعودی را طی نمود و با سفر دکتر ولایتی، وزیر امورخارجه در مارس به پاکستان و پس از آن سفر غلام اسحاق خان وزیر دارایی پاکستان به ایران، مناسبات دو کشور به بالاترین سطح خود پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران رسید. هرچند که روابط دو کشور در اثر حوادث مختلف از جمله مسائل فرقه گرایی در پاکستان و پرونده شهدای ایرانی دچار افت و خیزهایی شد، اما پس از کودتای ژنرال پرویز مشرف در سال، و اراده سیاسی اسلام‌آباد جهت حل آنها، موانع روابط بین دو کشور از بین رفت. از آن پس، سفر مقامات دو کشور در جهت ارتقای روابط و نیز انعقاد توافق در مورد انتقال گاز طبیعی ایران به پاکستان و سپس هند، در جریان است و در این زمینه به موفقیت‌های خوبی نیز دست یافتند و دو کشور گام‌های مهمی را در جهت انعقاد این توافقنامه برداشته و براساس پیش‌بینی‌ها، تا انتهای سال، توافقنامه نهایی بین این دو کشور به امضاء خواهد رسید و تا سال، به بهره‌برداری خواهد رسید.

ص: ۳۷

کشور هند

مشخصات کلی

نام هنـد (India) مشتق شـده از واژه «اینـدوس» (Indus) در زبـان فارسـی باسـتان اسـت که به جـای واژه سانسـکریت «سـیندو» (Sindhu) به‌کار می‌رفته و نام محلی رودخانه‌ای بوده است. همچنین واژه «هندوستان» که به عنوان نام کامل این سرزمین در اغلب کشورها از جمله خود هنـد رواج دارد، به معنی «سـرزمین هنـدوها» و واژه‌ای فارسـی است. هنـد در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۴۷ و درست یـک روز پس از اسـتقلال پاکسـتان (از بریتانیـای کبیر) اسـتقلال یافته است. قانون اساسـی این کشور نیز در تاریـخ ۲۶ نوامبر ۱۹۴۹ تصویب شد.

موقعیت سرزمینی

هند با مساحتی بیش از سه میلیون و یکصد هزار کیلومتر مربع برابر با یک میلیون و دویست مایل مربع (بدون احتساب کشـمیر تحت کنترل هند)، یکی از بزرگترین کشورهای جهان و یکی از پر تنوع‌ترین کشورهای جهان نیز هست. غیر از زبانهای هندی و انگلیسی شانزده زبان دیگر هم در آن کشور صـحبت می‌شود. هندوئیسم، اسـلام، مسیحیت، آئین سیک، بودائیسم و جینیسم از جمله مذاهب رایج در هند است.
گستره هند، بخش اعظم جنوب آسـیا و شـبه قاره هند را به خود اختصاص داده است. این کشور با پاکستان، بنگلادش، نپال، بوتان، چین و برمه هم مرز است. جغرافیـای هنـد به طور کلی به سه بخش تقسـیم می‌شود: فلاـت بلنـد هیمالیـا، جلگه گنـگ و شـبه جزیره جنوب هند که مناطق مختلف کوهستانی، دره رودخانه‌ای، کویر، دشت و جنگل را در بر می گیرد. پائین‌ترین سطح هند، در اقیانوس هند، با ارتفاع صفر و بلندترین نقطه این کشور، قله کانچنجنگا، با ارتفاع متر در هیمالیا قرار دارد که سومین قله مرتفع جهان است.

جمعیت

هنـد دومین کشور پرجمعیت دنیـا است و قریب به یـک شـشم جمعیت جهـان را در خود جای داده‌است. رشـد جمعیت این کشور،/ درصد است. تنوع نژادی، فرهنگی، زبانی و مذهبی، این کشور را به چشم اندازی شـگرف از همزیستی مسالمت آمیز میان اعتقادات گوناگون تبدیل کرده است.
نژادمردم هند، شامل: ۷۲ درصد هندوآریائی، ۲۵ درصد دراویدی و ۳ درصد نژاد زرد است که این نژادها بر اساس شـرایط مکانی، فرهنگی و دینی نیز دارای تقسـیمات خاص خود هسـتند. ۸/ ۸۴ درصـد مردم هند باسواد هسـتند که این آمار در مردان ۳/ ۷۵ و در زنان ۷/ ۵۳ درصد می‌باشد.

اقتصاد هند

اقتصاد هند، اقتصادی متنوع است و کشاورزی، صـنایع دستی، نساجی، صنعت و گستره وسیعی از خدمات را در بر می گیرد. اگر چه هنوز دو سوم نیروی کـار هنـد، درآمـد خود را به طور مسـتقیم یـا غیر مسـتقیم از بخش کشـاورزی به دست می‌آورنـد، نقش بخش خـدمات در اقتصاد هنـد اهمیت روز افزونی به خود گرفته‌است. آغاز عصـر دیجیتال و خیل فراوان جمعیت تحصـیلکرده و مسلط به

زبان انگلیسی در هند، به تدریج اقتصاد این کشور را برای آن دسته از شرکت‌های بین‌المللی که خدمات به مشتریان و پشتیبانی فنی خود را برونسپاری می‌کنند، به یک مقصد مهم تبدیل کرده‌است. هند یکی از مهم‌ترین صادرکنندگان نیروی کار متخصص در زمینه‌های خدمات مالی و نرم‌افزاری و مهندسی نرم‌افزار است.

هند عمدتاً در طی دوران استقلال خود، رویکردی سوسیالیستی نسبت به اقتصاد در پیش گرفته و بر مشارکت بخش خصوصی، بازرگانی خارجی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نظارت‌های دولتی سختگیرانه‌ای اعمال می‌کرد. با این حال در اوایل دهه نود، هند با در پیش‌گرفتن رویکرد اصلاحات اقتصادی و کاهش کنترل دولت بر تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی، به تدریج بازار خود را باز کرد. خصوصی‌سازی صنایع دولتی و آزاد کردن برخی بخش‌ها به نفع بخش خصوصی و خارجی، در میان بحث و جدل‌های سیاسی به کندی پیش رفته‌است.

اقتصاد هند چهارمین اقتصاد بزرگ جهان است. هند با رشد اقتصادی متوسط بالاتر از درصد طی سه سال گذشته به یک قدرت اقتصادی تبدیل شده‌است. این میزان رشد نزدیک به رشد اقتصادی کشور همسایه آن چین است. بر اساس میزان قدرت خرید، اقتصاد هند اکنون چهارمین اقتصاد بزرگ جهان به شمار می‌آید. میلیون‌ها تن هنور در فقر شدید زندگی می‌کنند و در آمد سرانه دلار آمریکا برابر با پوند در سال است. مشکلات زیربنایی نیز در هند ادامه دارد. تولید ناخالص داخلی این کشور ۳/ ۹۰۶ میلیارد دلار است که از این لحاظ دارای رتبه چهارم در دنیا می‌باشد.

اگرچه هنوز بیش از ۴ درصد جمعیت هند کمتر از یک دلاردر روز درآمد دارند (رتبه دنیا) و حدود ۰ درصد مردم با کمتر از دو دلار در روز زندگی می‌کنند (رتبه دنیا) و بیش از میلیون نفر در زیر خط فقر زندگی می‌کنند، اما پیشرفت‌های اقتصادی عظیم این کشور در چند سال اخیر رشد اقتصادی هند را به رقم ۸ درصد رسانده و کارشناسان پیش بینی می‌کنند، در سال‌های آینده هند به رشد اقتصادی ۰ درصد در سال نیز نائل شود. همچنین تحلیل‌گران اقتصادی پیش بینی می‌کنند هند تا سال میلادی، پس از آمریکا و چین سومین کشور صنعتی جهان باشد و درآمد سرانه کشور به دلار، یعنی دوبرابر میزان فعلی برسد.

کشاورزی

هند پس از چین دومین کشور دنیا از نظر ارزش تولیدات کشاورزی است. ارزش محصولات کشاورزی این کشور در سال، بیش از میلیارد دلار برآورد شده‌است. هند با تولید میلیون تن چای بزرگ‌ترین تولیدکننده چای دنیا و چهارمین صادرکننده این محصول پس از کنیا، سریلانکا و چین است. کشت اصلی هند مانند دیگرکشورهای شرق آسیا برنج است واین کشور پس از چین دومین تولیدکننده برنج دنیاست. فائو در سال، میزان تولید برنج هند را میلیون تن برآورد کرده بود. هند همچنین رتبه اول دنیا در تولید موز، ارزن، کنف و بادام زمینی و رتبه دوم در تولید ذرت، نیشکر و شاهدانه را داراست.

وجود میلیون رأس گاو در هند این کشور را اولین مسکن این حیوان در دنیا ساخته‌است. اگرچه دین هندو خوردن گوشت گاو را قدغن کرده و اکثر مسلمانان این کشور هم از خوردن گوشت خودداری می‌کنند، اما از شیر آن‌ها استفاده می‌شود.

تقسیمات کشوری

کشور هنوستان شامل ۲۸ ایالت و ۷ ناحیه به هم پیوسته است.

ایالت‌های هند

آندرا پرادش، آروناچال پرادش، آسام، بیهار، چاتیسگر، گوآ، گجرات، هاریانا، هیماچال پرادش، جامو و کشمیر، جارکاند،

کارناتاکـا، کرالاـ مادایـا پرادش، ماهـاراشترا، مـانی‌پور، مگالایـا، میزورام، ناگالنـد، اوریسا، پنجاب، راجسـتان، سـیکیم، تامیل نادو، تریپورا، اوتار پرادش، اوتارانچال و بنگال غربی.

سیاست

حکـومت هنـد را بزرگـترین دموکراسـی جهـان می‌نامنـد. اسـتقلال هنـد (که در آن هنگـام پاکسـتان، بنگلادش و نپـال را هم دربر می‌گرفت)، اوت (مرداد) اعلام شد. جواهر لعل نهرو که پاندیت (معلم) خوانده می‌شد و یکی از بزرگ‌ترین رهبران جنبش استقلال هند از کنگره ملی هند بود، به عنوان اولین نخست‌وزیر هند انتخاب شد.

قـانون اساسـی هنـد در سـال به تصویب رسـید، از ژانویه به اجرا درآمـد و از آن هنگـام تـاکنون بـدون تغییر اساسـی با موفقیت اجرا شـده‌است. این قـانون به دولت‌هـای ایـالتی اختیـارات گسترده‌ای اعطـا کرده‌است. در نظـام سیاسـی هنـد نخست وزیر بالاـترین مقام اجرایی کشور است و رئیس جمهور مقـامی تشـریفاتی است که معمولًا از میان چهره‌های دارای محبوبیت گسترده در سراسـر کشور انتخاب می‌شود.

حزبی کـه اکـثریت آرا را در انتخابـات بـه دست آورد، نخست وزیر را تعیین می‌کنـد و بـا احزاب ائتلافی، هیأت دولت را تشـکیل می‌دهد. رئیس جمهور از جمعبندی آراء نمایندگان مجالس مرکزی و ایالتی، از میان کاندیداهای احزاب تعیین می‌گردد. کمیسیون انتخابـات این کشـور یـک نهـاد مسـتقل دولـتی است که اختیـار کامـل در تشـخیص شـرایط برگزاری و نظـارت کامـل بر برگزاری انتخابات را دارد. حداقل سن قانونی رأی دهندگان ۱۸ سال است.

قوه مقننه هند در برگیرنده دو مجلس با نام‌های لوک سابا (مجلس عوام) و راجیاسابا (مجلس سـنا) ست. نمایندگان راجیا سابا نفرند که تن را رئیس جمهور برمی‌گزیند و بقیه را نمایندگان مجالس ایالتی. سناتورها باید در زمینه ادبیات، [علم]، هنر و مسائل اجتماعی متخصـص باشـند. همچنین ریـاست جلسات این مجلس با معاون رئیس جمهور است. لوک سابا نماینـده دارد که تن با رأی مسـتقیم شهرونـدان و تن از فرمانـداری کل انتخاب می‌شونـد، نفر را نیز رئیس جمهور از میان بریتانیایی‌های هندی تبار برمی‌گزیند. نخسـت وزیر از سوی حزب حاکم لوک سابا معرفی می‌شود.

اولین انتخابات سراسـری هنـد در برگزارشد، از آن زمان تا سال حزب کنگره پیوسـته بیش از ۳ درصد کرسـی‌های لوک سابا را در اختیار داشت، اما پس از آن احزاب دیگر به ویژه حزب ناسـیونالیست بهاراتیا جاناتا و احزاب ایالتی رشد چشمگیری را در محبوبیت خود شاهد بودند.

تنهـا یک بار وقفه‌ای در رونـد دمکراسـی این کشور ایجاد شـد، آن هم در اواخر دهه، که درگیری‌های داخلی منجر به اعلام حالت فـوق العـاده از سـوی اینـدیرا گانـدی و در نهـایت سـرنگونی دولـت وی توسـط ارتش شـد. گفتنی اسـت یکی از مهم‌تریـن عـوامل نارضایتی از ایندیرا گاندی برنامه‌های او برای ترویج تنظیم خانواده به منظور کاهش رشد سرسام‌آور جمعیت بود.

نظام قضائی

هنـد به تبعیت از حقـوق انگلسـتان از سیسـتم حقوق عرفی (Common law) پیروی می‌کنـد. تشـکیلات قضـائی این کشور نیز با وجود پـذیرش فدرالیسم در قانون اساسـی بسیار منسـجم است و تمایل زیادی به یک پارچگی دارد. سلسـله مراتب دادگاه‌ها دراین کشور به این صورت است:

دیوان عالی (Supreme Court of India) ؛

دادگاه عالی ایالتی (The High Court) ؛

دادگاه تابع (Subordinate court) ؛

دادگاه‌های تابع دارای شعب کیفری و حقوقی می‌باشند و در سطح شهرها فعالیت می کنند. البته در روستاها خانه‌های انصاف (پنجایات) نیز وجود دارد که معتمدین محلی به حل اختلاف از طریق کدخدامنشی مبادرت می کنند.

دیوان عالی هند از یک رئیس و قاضی عضو تشکیل می‌شود که توسط رئیس جمهور پس از مشورت با رئیس دیوان و وزرای کابینه انتخاب می‌شوند، رئیس دیوان نیز از سوی رئیس جمهور با مشورت قضات دیوان ودادگاه‌های عالی ایالتی تعیین می‌شود. دیوان عالی این کشور از لحاظ گستردگی اختیارات در موقعیت کم نظیری قرار دارد، این دیوان نقش نگهبان قانون اساسی را ایفا می کند و توان لغو قوانین مجلس فدرال و مجالس ایالتی را داراست و در موارد اختلاف میان دولت فدرال و دولت‌های ایالتی، رأی دیوان حرف آخر را می‌زند. این دیوان همچون مجلس لردان انگلیس بالاترین مرجع پژوهش در کشور است و در مواردی که حکم اعدام صادر شده، استیناف از دیوان به شکل یک حق پذیرفته شده‌است.

علاوه بر این، قوه قضائیه از قوه مقننه کاملًا مستقل است، حقوق و مزایای قضات و مخارج نظام قضائی از ردیف بودجه مجزائی تامین می‌شود که مستلزم رأی گیری در پارلمان نیست، مجلس حتی از بحث درباره اختیارات و تصمیمات قضات دیوان عالی و دادگاه‌های عالی ممنوع است مگر زمانی که پیشنهاد برکناری قاضی توسط رئیس جمهور مطرح شود و مجلس با دو سوم آراء آن را تصویب کند.

زبان

آمار رسمی دولت، ۱۱۴ زبان را در سراسر هند معرفی می‌کند که ۲۲ زبان دارای جمعیت بالای یک میلیون نفر است. ۲۱۶ گویش محلی نیز دارای جمعیت بیش از ده هزار نفر می باشند. حدوداً به ۸۵۰ گویش و لهجه و زبان نیز روزانه مکالمه می‌شود. بر اساس منابع دولتی بیش از ۱۶۰۰ زبان و لهجه در هند وجود دارد. زبان رسمی ایالت دهلی به ترتیب انگلیسی، اردو و هندی است. در قانون اساسی هند علاوه بر زبان هندی (از شاخه زبان‌های هند و ایرانی) که زبان رسمی سراسر کشور اعلام شده‌است، زبان دیگر: اردو، آسامی، انگلیسی، اوریا، بنگالی، بودو، پنجابی، تالوگو، تامیل، دوگری، سانتالی، سانسکریت، سندی، گجراتی، کنرائی، کنکانی، کشمیری، کوکانی، مالایالم، مانی پوری، مراتی و نپالی نیز به رسمیت شناخته شده‌اند. این زبان‌ها به دو شاخه دراویدی (۴ درصد)، که‌بیشتر درجنوب‌تکلم می‌شوند و هند واروپایی (۴ درصد) تقسیم می‌شوند. همچنین سالیان دراز حکومت استعماری بریتانیا بر شبه قاره موجب شده انگلیسی زبان دوم بسیاری از مردم هند باشد.

زبان فارسی در هند

زبان فارسی هشت قرن پیش وارد هند شد و ۷۰۰ سال بر تارک اندیشه، روابط، سیاست، اقتصاد و فرهنگ مردم هند حاکمیت داشت. به گونه‌ای که کلیه آثار مهم فرهنگی، مذهبی، سیاسی، ادبی، مکاتبات، اسناد شخصی ودولتی و احکام قضایی هند به زبان فارسی نوشته می‌شد و مدت‌های مدیدی، این سرزمین مهد پرورش شعر و ادب فارسی بود. هم اکنون آثار گران‌بها و نسخ خطی بسیار ارزنده موجود در هند حکایت از این واقعیت دارد. هنوز فرهنگ دوستان و ادب پروران و اندیشمندان هند در تلاشند تا این گنجینه گران‌بهای فرهنگی را حفظ و گسترش دهند و همه ساله آثار ارزشمندی توسط استادان علاقه‌مند، به بازار ادب عرضه می‌شود. لازم به ذکر است که در سراسر هند بیش از پنجاه بخش زبان فارسی در دانشگاه‌ها و کالج‌ها به فعالیت اشتغال دارند. بیش از یکصد مدرسه و دبیرستان فعالانه به تدریس زبان فارسی می‌پردازند. در اکثر قریب به اتفاق مدارس سنتی اسلامی، زبان فارسی در متون درسی وجود دارد و همه علما و مدرسین با دیوان‌های شعرای بزرگ، خصوصاً گلستان سعدی، آشنا و مانوس هستند.

زبـان فارسـی از آن رو که قرن‌هـا زبـان رسـمی سـلاطین گورکانی در هنـد بود، علاوه بر تکلم توسط اقلیت پارسـی هنـد تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر زبان‌های رایج در شبه قاره به ویژه زبان اردو داشته‌است.

زبـان فارسـی پیش از آنکـه هندوسـتان مسـتعمره انگلسـتان شـود، دومین زبـان رسـمی این کشـور و زبـان فرهنگی و علمی به‌شـمار می‌رفت. اما پس از اسـتعمار، انگلیسـی‌ها در سال، به زور انگلیسـی را جایگزین فارسی کردند. زبان فارسی در دوره غزنویان به هند راه یافت. در آن دوره پارسـی، زبان ادبیات، شـعر، فرهنگ و دانش بود. با تأسـیس امپراتوری مغول، هندوستان به اوج پیشرفت خود در هند رسید و زبان رسمی هندوستان شد.

زبان فارسـی هندوستان شاعران بزرگی همچون بیدل دهلوی و امیر خسرو دهلوی و دستگاه شعری سبک هندی را در خود پرورانده. از دیگر شـاعران نامـدار فارسـی زبـان شـبه قـاره هندوسـتان، می‌تـوان از اقبـال لاـهوری نـام برد. همچنین پارسـی‌گویان هندوسـتان، واژه‌نامه‌هـای ارزشـمندی برای زبـان پارسـی گردآوری کردنـد کـه از آن جملـه می‌تـوان به فرهنـگ ابراهیمی از ابراهیم قوام‌الـدین فروغی، فرهنگ آنندراج از محمد پاشا، اشاره کرد.

ادیان

هنـد همچنین معجونی از ادیان مختلف و فرقه‌های مـذهبی گوناگون است که اکثراً از هنـدوئیسم، اسـلام و بودیسم نشأت گرفته‌اند. حدود ۵/ ۸۰ درصـد از مردم هنـد پیرو آئین‌های هنـدو و حدود ۴/ ۱۳ درصـد، مسـلمان هسـتند. هند هم چنین بیش از ۳/ ۲ درصد مسیحی و ۹/ ۱ درصـد سـیک دارد. هنـد اگرچه زادگـاه آئین بودا بوده، اما جمعیت بودائیان هنـد در حال حاضـر تنها حـدود ۸/ ۰ درصد برآورد می‌شود. همچنین پیروان آیین جینیسم ۸/ ۰ درصـد و مجموع پیروان دین زرتشتی، یهودی، بهایی و بقیه مذاهب ۴/ ۰ درصد می‌باشد. با این وجود هند بزرگ‌ترین کلنی فرقه احمدیه و مذاهب ایرانی بهائی و زرتشتی در سراسـر جهان است. مسـلمانان بیشتر در دهلی، بنگال غربی و نواحی شـمال غربی کشور زنـدگی می‌کننـد و در کشـمیر اکثریت جمعیت را تشکیل داده‌اند. به این ترتیب هند پس از اندونزی و پاکستان عظیم ترین جمعیت مسلمان جهان را داراست.

زرتشتیـان، ازمهمترین اقلیت‌های دینی هنـد هسـتند که به ایرانی و پارسـی معروفنـد و طی بیش از پنـج قرن از ایران به هنـد مهاجرت کرده‌انـد و بیشتر در مناطق مختلف گجرات و مهاراشترا به مرکزیت بمبئی اقامت دارنـد. اگر چه جمعیت آنان کمتر از ۲۰۰ هزار نفر است، امـا نزدیک به ۱۷ درصـد اقتصاد هنـد را در دست دارنـد. کمپانی‌های بزرگی ماننـد ":تاتا "و "گودریج، "متعلق به زرتشتیان است. گروه دیگری از اقلیت‌هـای کم جمعیت بهراهـا هسـتند که قـدرت اقتصـادی مهمی در هنـد دارنـد. صـاحب کمپانی معروف" ویپرو "که جزو ثروتمندترین افراد جهان می‌باشد، از این فرقه است.

ورود اسلام به هند

اولین تماس اسـلام با آسـیای جنوبی، سال هفتصـد و یازده میلادی است که مسـلمانان تا کناره رود سـند که هم اکنون در پاکسـتان است پیش آمدنـد. در قرن دهم میلادی، سـلطان محمود غزنوی پنجـاب را تصـرف کرد و بارها به شـمال هنـد حمله کرد. مهمترین رویـداد این دوران سـفر ابوریحـان بیرونی به هنـد بود که حاصـل آن اثر با ارزش "مالِلهنـد "است. تا قرن سـیزدهم تاخت و تازهای زیادی به هنـد صورت می‌گرفت، اما چنـدان مانـدگار نبودند، تا اینکه در این زمان مسـلمانان شـهر دهلی را تصـرف کردند و اولین حکومت مسلمانان، به نام دوران سلطنت یا غلامان مسلمان را بنیان گذاشتند و اسلام رسماً بر هند حاکم شد.

در سـال، «بابر» از نوادگان تیمور بر هنـد تسـلط یافت و سلسـله گورکانیان یا امپراتوری مغولی هنـد را بنیان گـذاشت. این سلسـله از میلادی تا میلادی در بخش بزرگی از شـبه قاره هند فرمانروایی کرد. حکمرانان این سلسـله به تدریج تمامی شبه قاره را تحت فرمان

گرفتند اما پس از مدتی بخش هایی از جنوب هند از اختیار آنان خارج شد. این سلسله در نیمه سده میلادی و در زمان شاه جهان، بزرگ‌ترین و ثروتمندترین امپراتوری جهان بود. این سلسله آخرین دوران طلایی امپراتوری های اسلامی به شمار می‌رود. در سال میلادی، با حمله نادرشاه افشار به هندوستان مقدمات انقراض این امپراتوری فراهم شد و در سال پس از سال‌ها نبرد، سرانجام کمپانی هند شرقی توانست این امپراتوری را منقرض کرده و سرزمین‌های آنرا تصرف کند. به این ترتیب هند که در روزگار اکبرشاه و شاه‌جهان و اورنگ‌زیب، سیر تمدن را آغاز کرده بود رو به ضعف نهاد.

موقعیت مسلمانان هند

هر چند اکثریت جمعیت هند را هندو مسلک‌ها تشکیل می‌دهند، اما این کشور با برخورداری از جمعیت مسلمان میلیون نفری پس از اندونزی، به عنوان دومین کشور بزرگ مسلمان‌نشین دنیا شناخته می‌شود. بسیاری از مسلمانان هند، به موقعیت‌های بالایی در جامعه و در عرصه حکومتی رسیده‌اند؛ به عنوان مثال، رئیس جمهور سابق هند، یک دانشمند مسلمان بود.

البته مسلمانان در هند در حاشیه قرار دارند. میزان سطح سواد آنان پائین‌تر از میانگین ملی است و میزان فقر آنان تنها با فاصله بسیار جزیی‌ای از طبقه پائین هندوها بالاتر است. براساس یک گزارش دولتی در نوامبر سال، مسلمانان با اکثریت سنی،/ درصد از جمعیت هند را تشکیل می‌دهند. با این وجود آنها کمتر از درصد از مشاغل دولتی و تنها درصد از تحصیلکردگان مقاطع بالای تحصیلی از دانشگاه‌ها را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، با وجود اینکه مسلمانان نسبت به سایر گروه‌ها از میزان خود اشتغالی بیشتری برخوردارند، اما در کسب اعتبارات، پس از سایر گروه‌ها قرار داده می‌شوند.

البته مسلمانان در جنوب و غرب هند دارای وضعیت بهتری نسبت به مسلمانان ساکن شمال هستند. به صورت تاریخی وضعیت مسلمانان در ایالت‌های جنوبی وغربی هند نسبت به ایالت‌های شمالی که در زمان جدایی از هند در سال جزء پاکستان قرار گرفتند، در وضعیت بهتری قرار دارند. همچنین مسلمانان در مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری از وضعیت اقتصادی بهتری برخوردارند؛ به نحوی که میزان فقر مسلمانان درشهرها، درصد بیشتر از سایر گروه‌های جمعیتی حتی شامل طبقه پائین هندوها است. اگر چه در میان مسلمانان، سیستم کاستی وجود ندارد، اما مسلمانان به سه گروه اشرف، اجلف و ارزال تقسیم‌بندی می‌شوند. گروه اشرف، طبقه بالاتری از مسلمانان هستند که تصور می‌شود عرب تبار هستند در حالی که اجلف‌ها به نظر می‌رسد هندوهایی هستند که برای رهایی از سیستم طبقاتی هندی به اسلام گراییده باشند. گروه سوم از مسلمانان، ارزال‌ها، متعلق به پائین‌ترین طبقه هندوها هستند.

با وجود اینکه مسلمانان از سطح سواد پائین و سطح فقر بالایی رنج می‌برند و خشونت بین هندوها و مسلمانان، زندگی را برای تعدادی زیادی از مسلمانان نامناسب کرده است، اما مسلمانان امکان تأثیرگذاری بر انتخابات را با توجه به جمعیت نه چندان محدود خود دارا می‌باشند. به همین لحاظ احزاب شرکت کننده در انتخابات معمولًا این گروه را در محاسبات خود وارد می‌کنند و برای جلب حمایت آنان تلاش می‌کنند.

استقلال هند و جدایی پاکستان

دولت بریتانیا بر اثر شورش‌های سال میلادی در هند، کمپانی هند شرقی بریتانیا را که گرداننده هند بود منحل کرد و به این سرزمین خودمختاری داده شد. در سال، ملکه ویکتوریا، امپراتور بریتانیا به هند دعوت شد. در آن دوران نماینده مخصوص ملکه که از طرف حکومت بریتانیا تعیین می‌شد، بر هند فرمانروایی می‌کرد و یک هیأت (اجرائی) مرکب از افراد عالی‌رتبه دولت بریتانیا او را راهنمائی می‌کردند. به تدریج عده‌ای از رهبران هندی در سال، دستجات و سازمان‌های ملی را تشکیل دادند که هدف اصلی آنان رسیدن به استقلال تام بود. در سال‌های تا، دولت بریتانیا ناچار شد که اداره بعضی از امور کشور را به مردم هند واگذار نماید.

در این هنگـام بود که رهبر بزرگ جنبش اسـتقلال هنـد، ماهاتما گانـدی قیام کرد و علیه اسـتبداد بریتانیا به مبارزه پرداخت، اگرچه «گانـدی» با یارانش چنـد مرتبه زنـدانی شد، اما باز به مبارزات خود ادامه داد تا در سال تا، دولت بریتانیا زعمای هند را به کنفرانس میزگرد دعوت نماید، لکن از مذاکرات آن کنفرانس نتیجه‌ای به دست نیامد.

در آغـاز جنـگ دوم جهانی، فرمانروایان بریتانیا در هنـد حکومت نظامی اعلام کردنـد و در حـدود دو میلیون هنـدی را به سـربازی دعوت نمودنـد و آنهـا را به جبهه جنـگ فرسـتادند. پس از تجـاوز ارتش ژاپن در سـال به کشورهـای سـیام و مالایا [برمه]، اختلاف شدیـدی در بین سـران هنـد و سـران مسـلمانان هنـد که رهبر آنهـا محمـدعلی جناح بود به وجود آمـد. قصـد مسـلمانان این بود که کشوری مرکب از منـاطق مسـلمان هنـد تشـکیل دهنـد. در آن هنگـام که حزب کـارگر بریتانیـا حکومت را به دست گرفت و هیأت وزیران خود را تشکیل داد، حکومت بریتانیا قوانینی وضع نمود که به‌موجب آن به هند و سیلان و پاکستان استقلال داده شد. در ماه اوت م، آخرین سرباز بریتانیایی خاک هند را ترک گفت و در تاریخ ژانویه، هند حکومت جمهوری مستقل خود را اعلام نمود و به عضویت اتحادیه کشورهای مشترک المنافع بریتانیا درآمد.

رسانه‌ها

تاریـخ آغـاز انتشار مطبوعات در هنـد به ۱۷۸۵ (۲۲۰ سـال قبـل)، برمی‌گردد و جـالب آنکه روزنـامه حبل‌المتین که از قـدیمی‌ترین مطبوعـات ایران می‌باشـد نیز توسـط «مؤیدالاسـلام» کاشـانی در کلکته منتشـر می‌شـده‌است. هنـد بزرگـترین کشـور در زمینه چـاپ مطبوعات است. آمار رسـمی ارائه شده تا پایان ماه مارس ۲۰۰۶، حاکی از تعداد ۴۸۳. ۶۲ روزنامه و نشریه در حال انتشار در سراسر هنـد می باشـد که ۱۲۳ زبـان را شامـل می‌شود. روزنـامه تـایمز آو اینـدیا بـا بیش از ۲/۵ میلیون نسـخه تیراژ، پرتیراژترین روزنـامه انگلیسی زبان جهان است.

همچنین بیش از ۱۴۰ کانال تلویزیونی ماهواره‌ای از داخل هنـد برنامه پخش می‌کننـد که ۱۹ کانال دولتی و بقیه خصوصـی هستند. صنعت فیلم سازی هند بزرگترین صـنعت سینمای دنیاست. هر سال در هند بیش از فیلم ساخته می شود که این تعداد بسیار بیشتر از رقم تولیدات سـینمایی آمریکاست. بر اساس قوانین هند، خارجیان می توانند تا ۲۶ درصد در زمینه رسانه‌های خبری در هند سرمایه گذاری کنند.

روابط ایران و هند

روابط ایران و هنـد در مارس ۱۹۵۰، در فاصـله کوتاهی پس از اسـتقلال هنـد، برقرار شـد و دهلی نو و تهران یک پیمان دوستی که «صـلح و دوستی ابدی» میان دو کشور نامیده شد را امضا کردند. این سند دو طرف را به ایجاد روابط دوستانه متعهد کرد؛ لیکن، در عمـل هریـک از دو دولت ایران و هنـد وارد ائتلاـف هـای مخالف دوران جنگ سـرد شدنـد و این امر توسـعه مناسـبات دو جانبه را متوقف نمود.

ایران، دردوران محمـد رضـا شـاه، از طریق مشـارکت در «پیمان بغـداد» (که بعـداً سازمان پیمان مرکزی، سـنتو نام گرفت) مناسـبات نزدیکی را بـا ایالاـت متحـده و پاکسـتان برقرار کرد. در طول جنگ های ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ میان هند و پاکسـتان، ایران برای پاکسـتان کمک‌های نظامی مهمی را فراهم نمود. در واقع ایران در آن دوران بخشـی از «عمق راهبردی» پاکستان به شمار می‌آمد. جواهر لعل نهرو چنین ائتلاف‌هایی را به عنوان یک "رهیافت اشـتباه، خطرناک و مضر "مورد انتقاد قرارداد و به جای آن از «جنبش عدم تعهد» دفـاع کرد. البته لازم به ذکر است که علی رغم این بیزاری از ائتلاف با ابرقـدرت‌ها، هنـد روابط نزدیکی را با اتحاد جماهیر شوروی برقرار کرد؛ به گونه‌ای که این کشور به اولین تأمین کننده تسلیحات نظامی هند تبدیل گردید.

تـا پایـان جنـگ سـرد، بهبود قابـل توجهی در روابط دو کشور حاصل نشـد. در دوران پس از جنگ سـرد، یکی از اولین و مهمترین حوادث تاریـخ روابط ایران و هند، دیدار «ناراسـیمها رائو»، نخست وزیر هند از ایران در سال ۱۹۹۳ بود. رائو اولین نخست وزیر هند بود که پس از انقلاب اسـلامی از ایران دیدار کرد و این دیدار رسمی او از سوی هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری وقت ایران، به عنوان یک نقطه عطف تفسیر شد. در سال ۱۹۹۵ نیز هاشـمی رفسنجانی یک دیدار متقابل را از هند انجام داد. در حالیکه دیدارهای مقامات بلندپایه دو طرف پس از سال ۱۹۹۵ هم ادامه یافت دیدارهایی که برای تعیین و تحکیم حدود مناسـبات و منافع اقتصادی دو طرف در بخش‌های مهم فنی و تکنولوژیک بسـیار موثر بود دیدار رسـمی در سـطح سـران تا سال ۲۰۰۱، صـورت نگرفت و در این سال بود که «اتال بیهاری واچپایی»، نخست وزیر هنـد از تهران دیدار کرد. نقطه اوج دیدار سال ۲۰۰۱، صدور اعلامیه تهران بود که توسـط واچپـایی و «محمـد خـاتمی» رییس جمهوری ایران به امضا رسـید. اعلامیه تهران در واقع پایه و بنیانی متشـکل از مجموعه‌ای گسترده از موضوعات راهبردی شامل همکاری های دفاعی را برای روابط ایران و هند طراحی نمود.

دو سال بعـد، در ژانویه ۲۰۰۳، آقای خاتمی به دهلی نو سـفر کرد و به عنوان «مهمان ویژه» در جشن‌های روز اسـتقلال هند شـرکت نمود. این تشـریفات عموماً برای مهمترین شخصـیت‌ها برگزار می‌گردد. در این دیـدار، طرفین، توافقنامه دهلی نو را امضا کردند که هم از نظر زمـان امضـا و هم از نظر مفـاد آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. اسـتقبال بـا شـکوه و کم نظیر هنـد از خـاتمی، آن هم همزمان با گسترش حضور نظامی ایالات متحده در خلیج فارس در تدارک برای جنگ دوم آمریکا با عراق و نیز گسترش بی سابقه کمی و کیفی مناسـبات نظـامی ایالات متحـده و هنـد، نشان دهنـده اهمیتی بود که هنـد برای روابط خود با ایران قائل شـد. «اعلامیه دهلی نو» البته به دلیـل مفـاد و محتوایش نیز حـائز اهمیت فراوان بود. با تاکیـد بر گسترش مفاد «اعلامیه تهران» این توافق جدیـد، دو دولت را برای تعمیق سطح همکاری‌ها از جمله همکاری‌های دفاعی بیشتر متعهد نمود.

مهمترین بسترهای همکاری میان ایران و هند را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

همکاری در زمینه انرژی؛ زیرا به دلیل نیاز به سرعت گسترش یابنده هند به این کالا از یک سو و قابلیت‌های گسترده ایران در پاسخ دهی به‌این‌نیـاز از دیگر سو، مهمترین ظرفیت‌ها را در روابط دوجانبه پدیـد آورده‌است. علاوه‌براین، تجارت‌و همکاری‌های اقتصادی به دلیـل همپوشـی نیازهـای اقتصـادی دو کشور در برخی زمینه هـا، به ویژه در سال‌هـای اخیر ظرفیت‌های قابل توجهی در روابط دو جانبه پدید آورده است.

افزون بر این، در حوزه مسائـل امنیـتی، اشـتراک منـافع دو کشور در حوزه‌هـای مهمی چون همکاری‌هـای دفـاعی و ثبـات منطقه‌ای، ظرفیت دیگری در روابط دو جانبه پدید آورده است.

از این روست که هنـد درچـارچوب سـیاست خـارجی ایران از اهمیت مهمی برخوردار می‌باشـد و سـعی می‌شود از تمام ظرفیت‌های موجود در راه بسـط روابـط دوجانبه با این کشور بهره‌برداری شود. سـفر اخیر آقای احمـدی نژاد به این کشور را نیز در همین راسـتا می‌توان تحلیل کرد.

ص: ۳۸

مالزی

اشاره

شبه جزیره مالایی مدت زیادی از یک جایگاه مهم (مرکزی) در مسیرهای تجاری بین چین و خاورمیانه برخوردار بوده است. اولین پادشاهی مالایی که بر بنادر شهرهای ساحلی حکومت می‌کرد در قرن ۱۰ میلادی تشکیل شد. اولین مدارک مبنی بر وجود اسلام در شبه جزیره مالایی به قرن ۱۴ میلادی در ترنگانو برمی‌گردد، اما طبق برخی منابع مهاراجا دربار راجا (۱۱۷۹ ۱۱۳۶ میلادی) در قرن ۹ به اسلام گروید و نام خود را به مظفرشاه تغییر داد.

در سال ۱۵۱۱، مالاکا توسط کشور پرتغال تصرف شد و در آنجا یک مستعمره ایجاد نمود. پس از آن، تا زمان آغاز جنگ جهانی دوم، بخش‌های مختلف شبه جزیره مالایی تحت سلطه قدرت‌های مختلف قرار داشت. در پی تصرف مالزی از سوی ژاپنی‌ها در (۱۹۴۵ ۱۹۴۲) طی جنگ جهانی دوم، حمایت عمومی از استقلال افزایش یافت. برنامه‌های پس از جنگ انگلیسی‌ها برای یکپارچگی اداره مالایا تحت یک مستعمره پادشاهی واحد که اتحادیه مالایی نامیده شد، با مخالفت شدید از سوی مالایایی‌ها مواجه شد که مخالف تضعیف حاکمان مالایایی و اعطای شهروندی به نژاد چینی بودند. اتحادیه مالایایی در سال ۱۹۴۶ تاسیس شد و شامل تمامی املاک بریتانیا در مالایا، به استثنای سنگاپور می‌شد.

طی این زمان، شورشیان تحت رهبری حزب کمونیست مالایا عملیات چریکی خود را برای مجبور ساختن بریتانیا به خروج از مالایا انجام دادند و در نهایت استقلال به فدراسیون مالایایی درچارچوب کشورهای مشترک المنافع در ۳۱ اوت ۱۹۵۷ اعطا گردید.

بین دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، مالزی رشد چشمگیر اقتصادی را تحت رهبری دکتر مهاتیر محمد تون، تجربه کرده است. این دوره به عنوان انتقال از اقتصاد مبتنی بر کشاورزی به اقتصاد صنعت محور در حوزه‌هایی چون کامپیوتر و وسایل الکترونیک، محسوب می‌شود. در طی این دوران بود که منظره فیزیکی مالزی با ایجاد پروژه‌های کلان و متعدد تغییر یافت.

در اواخر دهه ۱۹۹۰، مالزی در اثر بحران مالی آسیا و نیز ناآرامی سیاسی ایجاد شده به دلیل برکناری معاون نخست وزیر، انور ابراهیم، دچار تزلزل شد. در سال ۲۰۰۳، دکتر مهاتیر محمد، پرسابقه‌ترین نخست وزیر مالزی، به نفع معاون خود عبداله احمد بداوی، از حکومت کناره گیری کرد.

دولت و سیاست

مالزی یک کشور منتخب سلطنتی با حکومت پادشاهی مشروطه است. این کشور ظاهراً از سوی یک حاکم عالی که معمولًا از آن به عنوان شاه مالزی یاد می‌شود، اداره می‌گردد. او برای یک دوره پنجساله در میان نه سلطان موروثی ایالات مالایایی انتخاب می‌شود؛ چهار ایالت دیگر، اسماً دارای فرماندارانی هستند که در امر این انتخاب شرکت نمی‌کنند. این امر موجب می‌شود که مالزی یک کشور دارای سلطنت محسوب شود.

نظام حکومتی در مالزی نسبتاً الگوبرداری از نظام پارلمانی سیستم وست مینیستر، یا به عبارتی میراث حکومت استعمار بریتانیا است. اما در عمل، بیشتر قدرت در شاخه اجرائی دولت متمرکز می‌ود تا بخش مقننه آن، و قوه قضائیه در اثر حملات مداوم دولت در دوره مهاتیر تضعیف شده است. از زمان کسب استقلال در سال ۱۹۵۷، مالزی توسط یک ائتلاف چند نژادی تحت عنوان ناسیونال باریسان (قبلا "یک اتحاد بوده) اداره شده است.

مجلس مالزی شامل یک مجلس پایینتر، مجلس نمایندگان یا"Dewan Rakyat (یعنی "خانه مردم) "و یک مجلس بالادستی، سنا یاDewan Negara (یعنی خانه کشور) می باشد. مجلس ۲۱۹ عضوی نمایندگان از طریق هیئتهای تک عضوی موکلانی انتخاب می شوند که اعضای آن برای حداکثر یک دوره ۵ ساله برگزیده شده‌اند. قدرت قانونگذاری بین قانونگذاران فدرال و ایالتی تقسیم می‌شود. تمام ۷۰ سناتور آن برای مدت ۳ سال متصدی امور هستند؛ که ۲۶ نفر از آنها از سوی مجامع ایالتی، ۲ نفر به نمایندگی از منطقه فدرال کوآلالامپور، یعنی ۱ نفر از حوزه‌های فدرال لابوان و پوتراجایا و ۴۰ نفر باقی نیز توسط شاه منصوب می‌گردند. انتخابات پارلمانی مالزی دست کم یک‌بار در هر ۵ سال برگزار می‌شود. سن رأی دهندگان باید از ۲۱ سال به بالا باشد تا بتوانند برای اعضای مجلس نمایندگان و نیز بیشتر ایالات و نیز مجمع قضائی ایالتی رأی دهند.

قدرت اجرایی در اختیار کابینه مالزی (هیئت دولت) به ریاست نخست وزیر است؛ و قانون اساسی مالزی تاکید می‌کند که نخست وزیر بایـد عضو مجلس پایین دستی، پارلمان مالزی باشد که بنابر نظر حاکم عالی می‌تواند به گروه اکثریت در مجلس دستور دهد. کابینه از میان اعضای دو مجلس انتخاب می گردد و مسئول اداره آن مرجع نیز می باشد.

تقسیمات کشوری

مالزی دارای استان است و استاندار هر استان را اصطلاحاً "سلطان "می‌نامند.

جغرافیا

کشور مالزی در جنوب شرقی آسیا واقع شده و از لحاظ جغرافیائی از دو قسمت کاملًا جدا تشکیل شده است.

دو بخش متمایز مالزی از طریق دریای چین جنوبی از یکدیگر جدا شده اند، که هردو بخش غربی شبه جزیره مالزی و شرق مالزی، دارای منظره بسیار مشابهی از دشت‌های مرتفع ساحلی هستند که اغلب از تپه ها و کوهستان‌های جنگلی انبوه پوشیده شده که مرتفع ترین آن، کوه کینابالو به ارتفاع ۲. ۰۹۵، ۴ متر بر روی جزیره بورنئو قرار دارد. آب و هوای محلی، استوایی بوده که مشخصه آن بادهای موسمی سالانه است که (در ماه‌های آوریل و اکتبر) در جنوب غرب و (از اکتبر تا فوریه) در شمال غرب می‌وزد. تانجونگ پی آی، که در ایالت جنوبی جوهور قرار دارد، جنوبی‌ترین نقطه قاره آسیا می‌باشد. تنگه مالاکا که بین سوماترا و شبه جزیره مالزی قرار دارد، از مهمترین مسیرهای کشتیرانی جهان محسوب می‌شود.

منابع طبیعی

مالزی به خوبی از مواهب طبیعی همچون زمین‌های حاصل خیزکشاورزی، جنگل و نیز مواد معدنی در نواحی خود برخوردار است. از لحاظ کشاورزی، مالزی اولین صادر کننده پلاستیک طبیعی (کائوچو) و خرمای روغنی است که همراه آن الوارها و تنه‌های بریده شده درختان، کاکائو، فلفل سیاه، آناناس و تنباکو (توتون) موجب رشد این بخش شده است.

قلع و نفت خام دو منبع عمده معدنی هستند که در اقتصاد مالزی از اهمیت خاصی برخوردارند. مالزی تا زمان فروپاشی بازار قلع در دهه ۱۹۸۰، به تنهایی بزرگترین تولید کننده قلع جهان بود. در قرون نوزده و بیست، قلع نقش غالبی را در اقتصاد مالزی ایفا می‌کرد. در سال ۱۹۷۲ بود که نفت خام و گاز طبیعی، جای قلع را به عنوان عامل اتکاء بخش معدن مالزی گرفتند. نفت خام و گاز طبیعی موجود در حوزه‌های برون ساحلی سابـاه، ساراواک و ترنگانو، به خصوص در آن سه ایالت، کمک فراوانی به اقتصاد مالزی نموده است. دیگر مواد معدنی دارای اهمیت یـا ویژگی (خاص) شامل مس، طلا، بوکسیت، سنگ آهن و زغال سنگ به همراه مواد معدنی صنعتی نظیر خاک رس، کائولن، سیلیس، آهک، باریت، فسفات‌ها و سنگ‌های ساختمانی همچون گرانیت و نیز بلوک‌ها و

قطعات مرمر هستند. مقادیر اندکی از طلا نیز تولید می‌شود.

دولت برآورد نموده است که مالزی با نرخ فعلی تولیـد قادر خواهـد بود برای ۱۸ سال نفت و به مدت ۳۵ سال گاز طبیعی استخراج کند. مالزی دررتبه بیست و چهارم از لحاظ ذخایر نفتی و سیزدهم از نظر گاز طبیعی در دنیا قرار دارد.

اقتصاد

شبـه جزیره مالایـی و آسـیای جنـوب شـرقی، همـواره مرکزی برای تجـارت بـوده اسـت. اقلام گونـاگونی همچـون چینی آلات و چاشنی‌ها، حتی پیش از آنکه سلطان نشین مالاکا و سنگاپور به این شهرت برسند، فعالانه تجارت می‌شده است.

در قرن هفدهم، ذخایر فراوانی از قلع در چند ایالات مالایایی کشف شد. سپس، همانطور که امپراتوری بریتانیا بر مالایا چیره شدند، درختان کائوچو و خرمای روغنی برای مقاصـد بازرگانی عرضه شدنـد. در طول این دوران، مالایا به بزرگترین تولیـد کننـده عمـده قلع، کائوچو و خرمای روغنی تبدیل شد.

همزمـان بـا این که مالایـا به سوی کسب اسـتقلال خود حرکت می‌نمود، دولت به اجرای برنامه‌هـای پنجساله خود پرداخت. برنـامه پنجساله اول آن کشور در سال ۱۹۵۵ آغاز گردید. با تاسیس مالزی، این برنامه‌ها بازنگری و تکرار شدند، که اولین برنامه مالزی در سال ۱۹۶۵ شروع شد.

در دهه ۱۹۷۰، مالزی به تقلید از رویه چهار ببر (قدرت اقتصادی) اصلی آسیا پرداخت و از وابستگی به استخراج معادن و کشاورزی به اقتصادی صـنعتی تغییر هویت داد. با سـرمایه گذاری ژاپن، در طول چند سال صـنایع سـنگین آن شکوفا شد، و صادرات مالزی به موتور اولیه رشـد کشور تبـدیل شدند. مالزی پیوسـته به رشد بیش از ۷ درصـد در تولیـد ناخـالص ملی درکنار تورمی پایین در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ دست یافت. طی همان دوره، دولت کوشید تا با سیاست اقتصادی جدید (مالزی) ((PEN پس از حادثه شورش نژادی ۱۳ می ۱۹۶۹ فقر را ریشه کن سازد.

آموزش

آموزش در مـالزی تحت نظـارت وزارت آموزش دولت فـدرال می‌باشـد. بیشـتر دانش آموزان در مـالزی آموزش را بین سـنین ۶ ۳ سالگی از مهـد کودک آغاز می کننـد. علاوه بر بعضـی مهـد کودک‌های دولتی، بیشتر مهـد کودک‌ها در مالزی به طور خصوصـی اداره می‌شونـد. دانش آمـوزان تحصـیل را از سن ۷ سالگی به مـدت شـش سال در مدراس ابتدائی شـروع می کنند. دو نوع مدرسـه ابتدائی (کاملًا) دولتی یا با مساعدت دولت وجود دارد: مدارس ملی از زبان مالایایی به عنوان واسـطه آموزشـی استفاده می‌نمایند، و مدارس نمونه ملی از زبان چینی یا تامیلی به عنوان واسطه آموزشی بهره می‌برند.

برای تحصـیلات مرحله سوم، دانشـگاه‌های عمومی همچون دانشـگاه مالایا و دانشـگاه کبانگسان مالزی وجود دارد. علاوه بر این، ۵ دانشـگاه معتبر بین‌المللی از سـال ۱۹۹۸ در مـالزی، شـعب کمپ خـود را تاسـیس نموده‌انـد. کمپ هر شـعبه دانشـگاهی را می‌تـوان همچون یـک شـعبه دور از دانشـگاه اصـلی فرض کرد، که همـان رشـته هـا و مـدارک را که مراکز اصـلی می‌دهنـد، ارائه می کنـد. دانشجویان بومی و بین‌المللی هردو می‌توانند این شرایط نمونه خارجی را با پایینترین هزینه تحصیل در مالزی احراز نمایند.

نژاد و جمعیت

سـاکنین کشور مـالزی از سه نژاد مالایـی (۰ درصـد)، چینی (۷ درصـد)، هندی (۲ درصـد) و غیره (۱ درصد)، تشـکیل شده است. جمعیت مالزی مرکب از گروه‌های نژادی متعددی بوده که از لحاظ سیاسـی جمعیت غالب مالایایی‌ها هستند که اکثریت جمعیت را

(در حدود ۶۰ درصد) تشکیل می‌دهند. تمامی مالایایی‌ها مسلمان هستند. حدود درصدجمعیت مالزیایی‌ها با اعقاب چینی هستند که به لحاظ تاریخی نقش مهمی را در تجارت و اشتغال بر عهده داشته‌اند. مالزیایی‌ها با اعقاب هندی در حدود ۷ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. حدود ۹۰ درصد جمعیت‌هندی ازمردمان تامیل‌و تلوگو می‌باشند. اماگروه‌های مختلف دیگری نیز وجود دارند، از جمله افراد مالایا، پنجابی‌ها و گجراتی‌ها.

مذهب

مالزی یک جامعه چند مذهبی است و اسلام دین رسمی این کشور می‌باشد. برطبق ارقام آماری در سال ۲۰۰۰، چهار دین اصلی آن عبارتند از اسلام (۴/ ۶۰ درصد جمعیت)، بودائیسم (۲/ ۱۹ درصد جمعیت)، مسیحیت (۱/ ۹ درصد، بیشتر در شرق مالزی)، و هندوئیسم (۳/ ۶ درصد). مردم مالزی عموما به اعتقادات مذهبی یکدیگر احترام می‌گذارند و عمدتاً مشکلات مذهبی داخلی از جهت سیاسی به وجود می‌آید.

فرهنگ

مردم مالزی افرادی بسیار خون گرم و میهمان نوازی هستند. مسلمان‌ها دارای رستوران‌ها و فروشگاه‌هایی هستند که با آرم حلال مشخص می‌شوند. هندوها و چینی‌ها به بودا معتقد هستند. با توجه به طبیعت بخشنده این سرزمین، بومی‌ها که اکثراً مسلمانند دارای اخلاقی خوش و نظم و ترتیب در کارها می‌باشند. مالزی کشوری است کاملًا تفریحی و بسیار زیبا که در سال، میلیون نفر توریست را پذیرا بوده است. جمعیت این کشور میلیون نفر می‌باشد.

ص: ۳۹

اندونزی

تاریخ

از قرن هفدهم، هند شرقی مهم ترین و سودآورترین بخش امپراتوری هلند به شمار می‌رفت. به غیر از اشغال کوتاه مدت بریتانیایی‌ها (تا) و قیامهای گاه گاهی محلی، هلند کنترل این کشور را تا حفظ کرد. در این سال ژاپنی ها به این مستعمره هجوم آوردند و به عنوان آزاد کنندگان کشور از حکومت استعماری مورد استقبال اکثر اندونزیایی‌ها قرار گرفتند با تسلیم ژاپن در ۱۹۴۵، احمد سوکارنو بنیانگذار حزب ملیون جمهوری مستقل اندونزی را اعلام کرد .. هلندیها پس از چهار سال جنگ متناوب ولی وحشیانه، تحت فشار بین‌المللی استقلال اندونزی را در ۱۹۴۹ پذیرفتند.

جغرافیا

جمهوری اندونزی کشوری است مرکب از جزیره‌های بسیار که در مجمع‌الجزایر مالایا بین هندوچین و استرالیا قرار گرفته‌است. پایتخت آن جاکارتا است. اندونزی چهارمین کشور پر جمعیت دنیا است و مسلمانان آن از هر کشور دیگری بیشترند. اندونزی در واقع مجموعه‌ای از جزایر (قریب به جزیره بزرگ و کوچک) است که در جنوب شرقی آسیا در اقیانوس کبیر قرار دارد. سابقاً این جزایر در تصرف هند و به هندِ هلند موسوم بود ولی بعد از آنکه کشوری مستقل و آزاد گردید، «اندونزی» نام گرفت. مساحت این کشور کیلومتر مربع و پایتخت آن شهر جاکارتا است که در جزیره جاوه قرار دارد و سابقاً باتاویا نامیده می‌شد. شهر مهم آن سورابایا است. این کشور دارای معادن قلع، نفت، ذغال‌سنگ و مس است و توتون، برنج، قهوه و کائوچو جزو محصولات کشاورزی این کشور است. به بیان دیگر این کشور، به شکل یک قوس، مشتمل بر هزاران جزیزه در طول خط استوا، مانند کالی مانتان، سوماترا، ایریان جایا، مادورا، سولاوزی، جاوه، بالی و جزایر سوندای کوچک (از جمله لامبارک، فلورس و تیمور) است.

اندونزی، چهارمین کشور پرجمعیت دنیا محسوب می شود. تعداد ۳۰۰۰ جزیره ان مسکونی است. مردم این کشور در سواحل جزایر و یا در دره ها و بخصوص در جزیره جاوه زندگی کرده، و کشاورز می باشند. بیشتر جزایر اندونزی، غیر قابل سکونت هستند. این کشور، آب و هوای گرم و استوای داشته، و بارانهای موسمی، سبب رونق کشاورزی می‌شود.

جاوه و همسایه کوچکترش مادورا جمعیت متراکمی دارند و نزدیک به دو سوم مردم اندونزی را در خود جای می دهند. سلسله جزایر شمالی متشکل است از کالیمانتان) بخش اندونزیایی جزیره بورنئو)، جزایر نامنظم و کوهستانی سولاوسی (سلبس)، گوره ملوک، وایریان جایا) بخش غربی گینه نو) بیش از دو سوم این کشور از جنگلهای استوایی بارانی پوشده شده است.

جمعیت

جمعیت این کشور در حدود میلیون نفر است که از این رقم/ درصد مسلمان،/ درصد پروتستان، درصد کاتولیک،/ هندو و/ بقیه از مذاهب‌دیگرهستند. زبان‌رسمی‌آنان «اندونزیایی» است.

حکومت

هر پنج سال انتخابات برای انتخاب ۴۰۰ نفر از اعضای مجلس نمایندگان تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به نسبت جمعیت هر

منطقــه، برگزار میگردد، ۱۰۰ عضـو دیگر را رئیس جمهـور انتصـاب میکنـد. مجلس شـورای خلـق، کـه متشـکل از اعضـای مجلس نمایندگان به اضافه ۵۰۰ نفر دیگر به نمایندگی از جانب دولتهای محلی، گروههای صنفی و ذینفع هر پنج سال تشکیل جلسه میدهد تا بر اصول کلی سیاست دولت نظارت کنـد و به انتخاب رئیس جمهور بپردازد. رئیس جمهور کابینه را انتصاب میکند. از ۲۷ استان کشور دو استان خود مختارند.

احزاب سیاسی اصلی عبارتند از:

گلکار (اتحاد دولت)، گروه توسعه متحد (اسلامی)

حزب دموکرات اندونزی (مسیحی) و ملی گرا

آموزش

میزان باسوادی:/ درصد در کل جمعیت

نرخ باسوادی مردان: درصد

نرخ باسوادی زنان:/ درصد

سنین تحصیل اجباری: تا سال.

تعداد دانشگاه: دانشگاه دولتی، دانشگاه خصوصی

اقتصاد

انـدونزی از نظر مـواد معـدنی و نفت، گـاز طـبیعی، قلع، نیکـل، زغـال سـنگ، بوکسـیت و مس نیز ثروت فراوانی دارد، ولی به دلیل جمعیت زیـاد نسـبتا فقیر است. بیش از ۵۰ مردم این کشور زارعین معیشـتی هسـتند و برنـج محصول اصـلی به شـمار میرود. ولی هم کشاورزان مزارع بزرگ و هم روستاییان مقادیر زیادی لاستیك، چای، قهوه، تنباکو و ادویه صادراتی تولید می‌کنند.
بخش صـنعت بیشتر به فرآوری مواد معـدنی و محصولاـت کشاورزی میپردازد. انـدونزی در دهه ۱۹۸۰ و اوایـل دهه ۱۹۹۰ به میزان رشد اقتصادی بالایی دست یافت. توریسم، از منابع مهم درآمدهای ارزی، اندونزی به شمار می رود.
تولیـد ناخالص داخلی این کشور در سال بالغ بر/ میلیارد دلار بود. درامـد سـرانه این کشور در همین سال بالغ بر دلار بود. درصد از مردم اندونزی زیر خط فقر زندگی می‌کنند. نرخ تورم این کشور در سال/ درصد بود. صادرات این کشور بالغ بر/ میلیارد دلار است و نفت و گاز، کالاهای الکترونیك و نساجی مهمترین اقلام صادراتی ان هستند.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹